

ون

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸  
(۳) نوامبر ۱۹۷۹

سال سی و یکم

A-P

77-938031

شماره سی و سوم



قیمت کثیر ۱۳ افغانی

15521/0271yoo

Ketabton.com



# کارکنان مجله رزوندون عید سعید اضحیٰ به پیشوا قومانده انقلاب شور رفیق حفیظ الله امین

## منشی عمومی کمیته مرکزی د. خ. ا. ب. رئیس شورای انقلاب ولومبر وزیر، خلق زحمتکش

### و اردو در شجاع تبریک گفته، سعادت و بهر و زشانی خجلا ستارند.

مختلف تصمیم اتخاذ و فیصله صادر کرد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر عنوانی چالانماب ساذلی بن جدید رئیس جمهوریت دموکراتیک خلق الجزایر به الجزیره مخابره گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر تلگرام تبریکه بمناسبت پنجاه و هشتمین سال تاسیس جمهوریت ترکیه عنوانی چالانماب فخری کوروتک رئیس جمهور آن کشور به انقره مخابره شده است .

بناسی از هدایت حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر مبلغ پنجاه میلیون افغانی را لوهوی وزارت به منظور اعمار منازل مسکونی برای فامیلیهای شهدای راه انقلاب از حساب مالی لوهوی وزارت در اختیار ریاست کورپراتیسف تهیه مسکن گذاشته شده است .

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان از ساعت سه و نیم الی پنج بعد از ظهر پنج غرق جمله فوق العاده بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در خانه خلق دایر گردید و در باره تجلیل از انقلاب کبیر اکتوبر مصوبه آنسی رابه تصویب رسانید :

مصوبه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مورخه شش غرق ۱۳۵۸ راجع به تجلیل شصت و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر : بتاريخ هفت نوامبر سالجاری کشور های سوسیالیستی جنبش های بین المللی کارگری و آزادی بخش ملی و تمام محافل مترقی جهان جشنی را برگزار می نمایند که بحیث نقطه عطف در سیر تکامل بشریت بشمار میرود



حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر هنگامیکه برای ادا نماز عید سعید اضحیٰ به مسجد جامع خانه خلق تشریف می آورند.

تمیز وزارت عدلیه، اعضای شورای عالی قضا، رئیس جمعیت العلمای اسلامی افغانستان، والی کابل و کابل شاروال اشتراک داشتند .

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر، شورای وزیران روزشش غرق از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت شب درخانه خلق جلسه نمود .

شورای وزیران ضمن غور و بحث روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره موضوعات

سعید اضحی را به ساعت ۹ صبح به امامت قاری محمدعمر درمسجد جامع خانه خلق ادا نمود و برای سعادت و رفاه خلق و شگوفانی افغانستان عزیز دعا کردند .

در ادا نماز با حفیظ الله امین اعضای بوروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اعضای شورای انقلابی و شورای وزیران، اعضای کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، جنرال ها و صاحبمنصبان ارشد قوای مسلح خلق، مامورین عالیرتبه، رئیس مقام عالی

## اختصاص و قایم مهم هفته

روز ۹ غرق مصادف با روز اول عید سعید اضحی بوده خلق زحمتکش مسلمان و متدین ماحلول ایام فرخنده عید را با سرور و شادمانی زاید الوصفی استقبال نمودند .

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر و اولی الامر جامعه اسلامی افغانستان نماز عید



حفيظالله امين منشي عومومي كميته مركزي حزب دموكراتيک خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلاب ولوهری وزير موفعيکه بيانیه شان را به مناسبت حلول عيد سعيد اضحیٰ ز طریق راديو تلویزيون خلق افغانستان ايراد ميکنند.

# رفیقای امین بعد از ادای نماز عید اضحیٰ برای سعادت خلق و شگوفانی مهین دعا کردند

متن بیانیة رئیس شورای انقلابی ولوهری وزیر موفعا سبت

## عيد سعيد اضحیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم  
هوڤتان عزیز وگرامی !

مسلمانان باشهامت و زحمتکش !  
در کنار دریاهاى خروشان که از کوه های سر بفلک کشیده با میر سر چشمه می گیرد و به چنان خروشانى و شور که صدای احساسات آزادی و وطن پرستی پدران و نیاکان یا شهامت شمارا بختی می نماید و با خروشانى به جویب ها و بحار یکجا می گردد زندگی می کنید یا به امتداد هندوکش در دامنه های کوه ها و دره های سلسله کوه های سلیمان که در آن خون گلگون وطن پرستان دلاور کشور تاریخی ما افغانستان عزیز می درخشد نسیم قلعه های پامیر را احساس می نماید باهواج آب تلخ کنار بحر در گوهر راه خسار از محبت وطن پشتون هستید یا بلوچ ، تا جیک هستید یا هزاره ، از یک هستید یا ترکمن ، نورستانی هستید یا مربوط بکدام قوم کشور بدری تان از صمیم قلب و با جذبات عالی به همه شما این عید سعید را تبریک میگویم و به نمایندگی همه شما حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام مندوبین دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

به مسلمانان زحمتکش کشور های همسایه افغانستان عزیز و تمام جهان به مناسبت عید اضحیٰ همچون بریکات خویشرا تقدیم مینمایم. هوڤتان مسلمان زحمتکش عزیز !

عید اضحیٰ که در تاریخ اسلام نمایانگر قربانی راه عشق و صداقت می باشد مطابق بتاریخ خلق با شهامت عامی درخشد زیرا امران بر افتخار پدران و نیاکان ما از همه پیشتر آن قربانی هاست که همه پشتونها ، بلوچها ، تاجک ها ، هزاره ها ، ازبکها ، ترکمن ها ، نورستانی ها و اقوام افغانستان عزیز برای صیانت کشور عزیز آبایی و مشترک شان و در راه استقلال و سر بلندی آن داده اند .

ازینجاست که غنچه و دستور هوڤتان عزیز ما این است که در عید دست های خود را سرخ می کنند ، قربانی می کنند تا خون گلگون بریزد ، دوشیزگان با جادر های گلگون دستان سرخ و باهای سرخ گاز می خورند و جوانان با وامست های گلگون در حضیره های شهدا تحت بیرقهای گلگون سرخ به عیله ها و انبیا می پردازند .

عید بزرگ هوڤتان ما آنست که انبیا و

عددهای دهل و دایره ها یکجا با خواندن ها و سرود های جوانان و دوشیزگان ، شهامت جوانمردی و پهرمانی پدران و نیاکان شیرصفت شان را بیاد می آورند که از هر طرف در فیر های تشنگ ها ، درخشش شمشیر ها کف زدنها ، امواج زلفها و به ارزه در آوردن زمین بر آن افتخار می شود .

در تاریخ خلق باشهامت ما روز های عید روز های خروشی و افتخار است روز های که نشانه های قربانی و آبادی می باشد روزهای یگانگی و برادری خلق است و روزهای آزادی و احترام . پس ازینجاست که این روز های خلق با شهامت و زحمتکش ما روز های عید شان است زیرا که این عید روز های انقلاب است و در این روزها ستمگران ، پاداران سرداران ، مفتخواران ، فریبکار و تیسکه داران منافق عید وجود ندارند .

اکنون در افغانستان عزیز ما عید واقعی خلق مسلمان زحمتکش است شانمانی هاست و بیرقی گلگون بر افتخار ما به اهتزاز است . بخاطر حفظ وطن ، صیانت انقلاب و حفظ منافع خلق ، افسران ، خورد ضابطان و سر بازان

قهرمان دلاور ، باشهامت و با غیرت ما قربانی میدهند که امروز و فردا دشمنان انقلاب شکوهمند نور را رومیاه می سازند . در هر جا قوای مسلح قهرمان ما بیرقی های گلگون را به اهتزاز می آورند و سرادران پشتون و بلوچ ، تاجک و هزاره ، ازبک ، ترکمن و

نورستانی با شهامت ما بیرقهای سرخ در دست از قوای مسلح قهرمان و با شهامت خویش پشتیبانی می نمایند جوش و خروش ، این و خروشی می کنند .

اینک تمام خلق زحمتکش ما وطن خویشرا آباد می کنند و لبرکار خویش را خود می گیرند . پس می بینید که روزهای عید ازین جهت پرافتخار است که روز آزادی و وطن آنها نیز است این روز های مملو از افتخار عید است که روز برادری و اتحاد زحمتکشان تمام ملیت های کشور عزیز ما است . ازینرو

آنها دست بدست ، دوش بدوش با برادری و برابری کامل متحد و مانند یک مشت وطن خود را حفظ می کنند و کشور خود را آباد می سازند آنها با اطمینان و اعتماد کامل می بینند که این وطن از آنهاست ، آنها بروطن می نازند و وطن بر آنها ، این روز های استقلال کامل و آزادی وسیع است و برای تمام زحمتکشان روز های گایلا گرامی است . اینست که اکنون هر کس در برتو سرخ عضویت ، قانونیت و عدالت کامل زندگی می کند هر کس مطمئن و سرور می باشد و از اینرو این روز های عید سرخ پرافتخار است .

اینست کارگران و دهقانان مبارز انقلاب ما عدا می کنند و به آواز بلند می گویند که ای افسران قهرمان ، خورد ضابطان دلیر و سر بازان باشهامت !

لطفا ورق بزیند

# عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه ایمان و عقیده

و داخلی بعد از آنکه منافع شانرا در کشورها از دست داده اند. مانند گذشته ها بار دیگر فرنگی مشربان را همراهِ باقرنگی های تربیه شده به لباس اسلام و اسلامیات ملبس ساخته اند تا به تغذیر افکار خلق ما بپیر دا زنده قسمت دین اسلام و ایمان قوی در راه اسلام تقاضا می نمایند تا از نفوذ عناصر ضد دین و مذهب در آن جلوگیری شده و تمام دشمنان تاریخی اسلام و افغانستان به فرد فرد هموطن ما افتناء گردیده و در راه امحای شان از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده.

ذبح حیوانات و ریختن خون سرخ آنها را همراه با حنای کف دست دوشیزگان افغان در ایام عید همه و همه مایه افتخارات و جانبازی های قهرمانانه نیاکان ما برای رسیدن به هدف است.

هدف کنونی تمام هموطنان در مرحله فعلی و شرایط بیکار بحق ما ایجاد چنان جامعه شگرفان در کشور ماست که تاریخ پنج هزار ساله ما هرگز چنین روزگاری نماند ندارد. خلق عاقل قرون متضادی و سالیان زیادی در برابر دشمنان گوناگون به مبارزه پرداختند، قربانی دادند و فداکاری نمودند ولی این باز فرزندان آن رادمان در جاده پر خم و پیچ دیگری برای افتناء اند که تاریخ مسرتگالی بشریت را از همین راه ژشویه مشخص ساخته است.

خلق با ایمان و باعزم افغانستان در حالیکه خاطرات گذشته را با ریختن خون حیوانات خویش زنده ساختند خود در برابر دشمنان رنگارنگ انقلاب و همین بر افتخار خویش در سنگر های نبرد طبقاتی، بدشمنان یورش می برند و سنگر به سنگر خصم خلق را به عقب زده و به پیروزی های نوین و تازه تری دست می یابند.

بگذار امپریالیسم بین المللی و ارتجاع جهانی با توطئه های شوم خویش نومیدانه مداخله نمایند. خلقهای سراسر جهان و از جمله خلق افغانستان در کار و بیکار عسدر امپریالیستی و ضد ارتجاعی خویش این توطئه هارا افتناء و خنثی می نمایند. ما باور کامل داریم که نیرو های عقب گرا در تمام نقاط جهان و منطقه مایه شکست دایمی مواجه بوده و نیرو های ترقیخواه به مقیاس سرتا سری جهان گام های مثبتی در راه پیروزی میگذارند و کامیابکاری حتمی نصیب همین نیرو ها میباشند. مادر حالیکه از جانبازی شهدای راه آزادی و حقانیت باقی گرانمایه می نماییم. از تمام هموطنان می طلبیم تا با آفرینش حماسه های نظیر نیاکان خویش راه را بسوی نبل به جامعه خواستی هموار سازند.

زنده باد خاطره تابناک قربانیان راه خلق. برافراشته باد درفش گلگون انقلاب نور.

سیر تکامل تاریخ جهان مشحون از فدا کاری ها و جانبازی ها در راه عقیده، ایمان و ایدئولوژی بوده است که چنین کاری از همه ساخته نبوده و نیست فقط آنانی می توانند فدا کاری نمایند که ایدئولوژی را با تمام خصوصیات آن هضم کرده و به آن عادت کامل پیدا کرده باشند.

بردن فرزند و جگر گوشه خویش را در قربانگاه بخاطر یک عقیده راسخ در دست های سوزان عرب و سینه سیر ساختن ویتنامی قهرمان در برابر تشنگاران نجاوزگر نوداری از فدا کاری انسان در راه عقیده وی است. آن یکی با ایمان راسخ فرزند خویش را به قربانگاه برده و این دیگری با ایمان خسل تا پذیرفته شده ها بارهنمود های هوجوی من قهرمان در جنگل های ویستنام میسا رزات چریکی را پیش برده است. چنین جانبازی ها در سراسر جهان و گران تا گران گیتی صورت گرفته است.

قهرمانان زیادی در راه خلق و ایمان قوی به عقیده خود چنان خود را فدا کرده اند. خلق کانگو هرگز فداکاری های بانویس لو مویسا را از یاد نبرده و توده های ملیونی جیلی فراموش نخواهند کرد که سلوادور آلنده فیصد تنها آخرین رقی حیات در صف ارتقا ایستاد و از بحولات و دگرگونی های انقلابی در کشور خویش دفاع نمود. سیاه بوستان امریکا هیچگاه مبارزات بر حق مابین لوزکینگ را برای رهائی سیاهان بیاد فراموشی ندهند و به همین ترتیب خلقهای سراسر جهان یسار این مبارزین راه بشریت و رهروان دیگر راه رهائی توده ها را از ستم و بیاد مسنگران گرامی خواهند داشت و از قربانی های آنها می آموزند و خواهند آموخت.

مسلمانان تمام جهان و خلق مسلمان کشور ما نیز خاطره تابناک قربانی یکی از یسواویان خویش را در راه عقیده و ایمان عمیق گرامی داشته و با الهام از آن در برابر دشمنان خلق و دولت خود به قربانی آماده می شوند خلق ما باید بدانند که آن فداکاری در دهان عصر لازمه شرایط زمانی آنوقت بود که ما با ذبح حیوانات باقی از آن می کنیم. ولی گرامی تر ازین یادان خواهد بود که در برابر سوا دشمنان خلق و همین خویش به فداکاری و جانبازی حاضر شویم. نباید از خاطر بسرد که استعمار انگلیس چه ناسامانی هایی به ما بجا گذاشته است. آنها چگونه جنا سوسان خویش را در عبا و قبای یسواویان مذهبی به کشورها فرستادند و ما را در مسجد آذان گفتند و مسلمانان ما را نماز دادند اما بالاخره افتناء شد که آنها از پدر و مادر انگلیس بوده اند.

استعمار گران و استعمار گران خارجی

دشمنان فریب خورده باشند با خیر سازند که در افغانستان فضای مملو از اطمینان و افتخار بوجود آمده است در اینجا خوشحالی و سعادت است. عجله کنید! در آبادی وطن خود به افتخار و اعتماد سهم بگیریید که ازین افتخار محروم نگردید.

در این خوشحالی با برادران و خویشاوندان خود یکجا شوید دردل های ما این تشویق است که شما برهنه نیاشید در گرسنگی به سر نبرید چشم نان بطرف دست های سیاه دیگران نیاشد در هوای سرد به تکلیف

زندگی نکنید. بیایید در وطن انقلابی شان افغانستان عزیز خروشی و خوشحالی است و بصورت قطع چیزی نیست که شما را رنج دهد و آزرده سازد و با تکلیفی برایتان ایجاد نماید. وطن از شما و شما از وطن هستید. هر چیز شما تعلق دارد عید امسال در افغانستان عزیز ما سیغه و کیفیت خاصی دارد زیرا قبل از عید یلان پنجاله جمپوری دموکراتیک

افغانستان و سیاست اقتصادی ده ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان از طرف پلیتو م کمیته مرکزی حزب و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به اتفاق آراء و در امرای بر از شغف و سرور به تصویب رسید.

هر روز زندانیهای مشهور خرد و بسزرگ مانند مجس دهنرنگ دوران خاندان شاد نادر، داود می شکند و بسته می شود. زندانیان رهائی کردند و به خلق ما مطمئن کامل حاصل

می شود در بر تو شعار مصونیت، قانونیست و عدالت کار تدوین قانون اساسی به صورت جدی جریان دارد که در آن نظرات و خواسته های هزاران هموطن ما انعکاس می یابد. بعد از ایام حجه این عید بزرگه سازمان علی دفاع از انقلاب نور به اشتراک نمایندگان همه اقشار خلق زحمتکش افغانستان با عدل بزرگی کشایش می یابد. اتحادیه نویسندگان تاسیس می شود، کنفرانس عالی سازمان خلقی جوانان دار می گردد و جرگه عظیم اتحادیه های کارگری کشور فرا خوانده می شود و با این همه اقدامات بر افتخار به منظور انکشاف تولید در کشور عزیز ما افغانستان گام های بزرگی برداشته میشود که اسباب خرسندی هر هموطن مبارز ما را فراهم می کند.

از اینجاست که افغانستان عزیز قلمس آسیا چنان در حرکت است که دلپای همه زحمتکشان مبارز تمام آسیا به افتخار آن می تپد.

در اخیر مشاهده عزیزان و هموطنان در کشور تاریخی مادر جوار هر دریا یا کنار رود بحر قرار دارید. در دست هستید یا در پیچ و خم دره ها و کوه های بدخشان، در قتل کوه های هندوکش هستید یا در کوه های بابا سلیمان، سپین غر یا در اراضی هموار سر میگردید در سنگر هستید یا در کنت زار ها و فابریکه هر کجایی که هستید با قلب پر از محبت و احساسات گرم در عالم خیال همه شمارا در آغوش می کشیم روهای همه شمارا می بوسیم و به همه شما زندگی آبرومند نما داریم.

با احترام

ما شما افتخار می کنیم تاریخ مایه شما افتخار می نماید. مادر روشنی شمشیر شجاعت و شهنمات شما افتخار آبادی وطن را کمایی می کنیم.

پس ای برادران قهرمان، عید تان مبارک! دوشیزگان انقلابی ما در نعره ها و صدا های شان می گویند که چادر های مسرخ مانده های غیرت، قهرمانی و دلآوری قسوی مسدح جوان قهرمان و بانسها مت مامس باشند. پس اینک ما بادست های مسرخ و لباس های گلگون به صدای بلند می گوئیم که ای

قهرمانان دلیر در سنگر های وطن، عید تان مبارک عایقین داریم که زحمتکشان با شهنمات کشور های تجاوزگران و مداخله گران نیز بر شما افتخار می کنند بر شما صدا می کنند که ای شیران سنگر هر کسبکه بر خستد استبداد و استعمار باشد بر شما افتخار دارد.

دشمن تان می گویند و سر افکنده اند. اینک همه مردوزن صخره ها و تپه ها، دست و دهن کشور بزبان قال و حال می گویند کسه ای کارگران و دهقانان زحمتکش با شهنمات وطن افغان همه بر شما افتخار داریم که با هم

مشور هستیم و وطن خود را آباد می سازید. این تنها آبادی افغانستان نیست، این پیروزی انقلاب نور است، این پیروزی مرحله دیگر انقلاب کارگران است مژده سرور زحمتکشان عظمه و جهان است.

اینک افغانستان عزیز چنان آزاد و شگرفان می شود که زود خواهد بود بر فراز آن بیرق گلگون چنان جامعه به اهتزاز آید که آنجا استعمار فرد توسط فرد نباشد، مفهوم فقر و غنا نخواهد بود ظلم و ستم وجود نخواهد داشت هر کس اقتدار کار خواهد کرد کسه قدرت آنرا دارد و مطابق کارش مزد خواهد گرفت. پروگرام سریع آبادی افغانستان عزیز مطابق به نخستین پلان پنجاله جمپوری دموکراتیک افغانستان به پیش می رود اینست که تمام ملت های زحمتکش کشور عزیز ما با علاقه عمیق در آبادی کشور مشترک بدران و نیاکان شجاع خویش مصروف اند.

ازینرو اگر در کشور تاریخی ما امواج آبهای خت و شفاف دریا های بر افتخار در هوای گرم بلند می شود و باد هر هوای سرد به بحر میریزد یا درجهیل، به آبادی کشور

عزیز خود مسرور می گردد به قوای مسلح خلق ما می بالد و با آن قهرمانان دلیر و بانسها مت و عاشق به وطن می نازد که با زمزمه افتخار آئین و بانسها مت شان در سنگر های خسود رنگ مسرخ انقلاب ما را مسرخ ساخته اند و افتخارات انقلاب و وطن خود را با نثار خون مسرخ خود حفظ نموده اند و یکجا با خسود افتخار آئین قهرمان دلیر سید داود آتون که

با قربانی خود در نجات انقلاب ظرافرین نور نقش مهم بازی کرد و به دست دشمنان انقلاب کسو و شهید گردید هر روز انقلاب ما را به عید مسرخ مبدل نموده است. در این روز های آنگنده از امواج انقلابی از تمام مادران، خواهران، برادران بزرگان و خردان و طن عزیز تقاضا دارم که هر چه زودتر آن عده از هموطنان ما را که به تحریک



«اکنون در افغانستان عزیز ما عید واقعی خلق مسلمان زحمتکش است شادمانی هاست و بیریق تلگون پراختخار مایه اهتزاز است.»  
 «از بیانیه رفیق حفیظ الله امین که بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو تلویزیون خلق افغانستان ایراد فرمودند.»

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸ ، ۳ نومبر ۱۹۷۹

## عید زحمتکشان



رفیق امین بعد از ادای نماز عید اضحی برای سعادت خلق و شگوفانی میهن دعا کردند .

قانون اساسی ماتضمن کننده تمام آزادی های دموکراتیک خواهد بود .

عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه ایمان و عقیده .

خلق، نیروی پرتوان جامعه .

تضاد های عمده کتوری و مساله مبرم جنگ و صلح در جهان .

سه مرحله استثمار .

صنعت شیشه سازی و تاریخ چهار هزار ساله آن .

هلال عید از پس پنجره .

هدف عمده دینتانت .

قاعده و استثنای (جوالی) .

دکاهموی طبقی بین المللی انقلابی نهفت .

شرح پستی اول: دلچسپی خلق مارا به سواد آموزی نشان میدهد .

شرح پستی چهارم: نمای از بالا حصار شهر تاریخی هرات .

«اینک تمام خلق زحمتکش ما وطن خویش را آباد می کنند و لمرکار خویش را خود میگیرند پس می بینید که روز های عید ازین جهت پراختخار است که روز آبادی وطن آنها نیز است، این روزهای مملو از افتخارات عید است که روز برادری و اتحاد زحمتکشان تمام ملیت های کشور عزیز ماست.»

از همینجاست که میتوان گفت همانطوریکه خلق مادست بدست هم داده وبا کار و پیکار انقلابی در راه آبادی و شگوفانی وطن شان و اعمار جامعه بدون تناقضات دلیرانه و مجدانه به پیش میروند و در قلع و قمع کردن دشمنان شجاعانه می رزمند ، طبقی ها و استثمارگران را دیگر توان آن نیست تا همه امتیازات جامعه را موروثی خود بدانند و در انحصار داشته باشند.

اتحاد و همبستگی خلق ما و قرار داشتن شان در سنگر دفاع از انقلاب همه گسویای این حقیقت است که خلق ما بر سر نوشت خود حاکم اند، قربانی در راه دفاع از انقلاب و میهن را از سنن و افتخارات دیرین شان دانسته و از عید شان در فرصتی تجلیل و بزرگداشت می نمایند که دنیای بیداد گری و نابرابری را خالنه بخشیده و استثمارگران را بگور نا بودی فرستاده اند .

پس این عید در تجربه ان است، عید کارگران و دهقانان است و عید کسانی است که پدران و نیاکان شان در راه ایمان و عقیده و عشق به میهن قربانی ها داده اند و کشورها را در قطار ملل جهان آزاد و سر بلند نگه داشته اند .

چاودان باد عید واقعی زحمتکشان .  
 فرخنده و مبارک باد آزادی کارگران و دهقانان .  
 سرنگون باد تیکه داران منافق و غاصبان آزادی انسان در سراسر جهان .

ارمان آنرا با خود بگورمی برد آیا عیدی هم داشت ؟ بحکم واقعیت میتوان گفت که نه هرگز نه !

ولی آنچه که این همه نابرابری ها و بی - مبالانی ها را سر باطل گوید و در پی ریشه کن کردن آنها بدیختی هاوسیه روزی های خلق زحمتکش برآمد، انقلاب زندگی بخش نور بادست آورد های ارزشمند و انسانی آنست زیرا این انقلاب نور است که دنیای بیداد و استثمارگری را از بیخ و بن نابود کرد و پروریانه های آن بنای عدالت، برادری و برابری را اساس گذاشت . دیگر دهقان غلام فیودال و کارگر اسیر سرمایه دار نیست بدین مفهوم که بعد ازین نه سود خواری وجود دارد تا حاصل رنج دهقان را چپاول کند و نه استثمارگری که خون کارگر را زینت و زینت جاه و جلالش سازد .

خلق ما دیگر آزاد و آباداند و بخاطر عید واقعی که دارند بخود می بالند . باید گفت که تا پیش از انقلاب نور زحمتکشان ما از عبد بیعت یک رسم و سنت تجلیل بعمل می آوردند و از امتیازات آن بهره می نداشتند ، زیرا هرچه بود از استثمارگران و چپاولگران بود و آنها بودند که با خون خلق محافل عیاشی را گرم نگه میداشتند ولی اکنون چنان نیست، سر نوشت خلق بدست خلق است و همه چیز در خدمت خلق زحمتکش مقرر دارد .

امروز خلق زحمتکش ما با سرفرازی تمام در آبادی و شگوفانی میهن عزیز شان میکوشند چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لوموی وزیر در بیابانه ارزشمند شان بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو تلویزیون خلق افغانستان فرمودند :

گذشته های المناک و پرتالر خلق منمکنیده مانمایانگر این واقعیت است که دولت های مستبد و وابسته به اتجاع ، امپریالیسم و خسان سالاری آل یحیی نه تنها در فکر رفاه و آسایش خلق ما نبودند بلکه عمدتاً تلاش داشتند تا به سیه روزی خلق و عیاشی و تن پروری خود و وابستگان شان بینمایند که این امر حتی سرور ایام فرخنده و افتخار آمیز خلق مارا نیز خدشه دار ساخته و شادمانی را از آنها ربوده بود .

بنای اکر اعیاد بود و یا چنین روزهای شادی آفرین دیگر محض با محافل عیاشی و باده گساری در باریان و آستان بوسان شان رنگ و روتق میگرفت و آنچه که در چنین روز ها با زهم نصیب زحمتکشان مسا میگردد همانا خدمات شاقه و طاقت فرمای بود که باید برای ارضای خاطر صاحبان زرو زور انجام می شد .

دهقانیکه در روز های مقدس عید و یا چنین ایام فرخنده و افتخار آمیز، در بزما و محافل خوشگذرانی بدار مصروف عرقریزی و یادست به سینه آماده اشاره سر بدار می بود تا خوبتر به او لبیک گفته و ناسزا نشنود و یازن دهقانیکه در تنوشی و تگرانی آن به سر می برد نادر امور طبخ غذا های لذیذ بدار مباداغذتی از آن سرزند و سبب مسلال خاطر مهمانان نالیقدر ارباب که از یک گریبان سر میکشیدند بشود، شب وابه بیخوابی سپری میکرد و یا کارگریکه بخاطر بدست آوردن لقمه می «خورو

تایر» چنین روز های فرخنده را از بام تا شام پشت ماشین میگنراند تا برانداخته مفتخواری می افزود و یا طفلی یتیمی که با سروپای برهنه بادیدن دستان رنگین و لباسهای پر زرق و برق نودچشمی ها و نازپروردگان استثمارگران،

# تضاد

## تضادهای عمده کنونی و مسأله مبرم جنگ و صلح در جهان

مشخصه دوران کنونی جهان را تضاد وحدت پیکار تاریخی نیروهای بالنده و انقلابی و نیروهای میزبان و ارتجاعی تعیین می نماید. جامعه شناسان مرفقی عصر کنونی را، عصر زوال امپریالیسم و گذار از جامعه پושالی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی دانسته و تمام تحولات و تغییرات را در پرتو همین دید علمی می سنجدند و ارزیابی ها نیز در روشنی ذوق علمی فوق برجسته می گردد.

مقدمه فشرده فوق بخودی خود نمی تواند تمام مسائل مربوط به جامعه انسانی بخصوص عصر کنونی را توضیح نماید بناء باید مختصراً در باره آرایش نیروهای اجتماعی و بخصوص تضاد های که در مقابل هم قرار گرفته و آینده جهان را بشارت می دهد به توضیح و تشریح گرفت.

پس باید با نظر انقلابی و علمی در پرتو ایدئولوژی دوران ساز طبقه کارگر، دیدوضع و موقف نیروهای اجتماعی را با فهم تضادهای اجتماعی و طبقاتی روشن ساخت.

واقعیت های عصر و نیروهای اجتماعی که روپروی هم قرار گرفته و گرم پیکار و جدل اند میرساند که در جهان کنونی سه رشته تضاد اصلی گرم تأثیر است.

«اول تضاد بین کار و سرمایه که خود بدو شکل بروز می کند. شکل تضاد، بین کشور های سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و نیز شکل تضاد بین جنبشهای انقلابی کارگری کشور های سرمایه داری و بورژوازی این کشور ها.

دوم تضاد بین کشورهای امپریالیستی و جنبش های رهایی بخش و ضد امپریالیستی جهان سوم، که آن نیز درین دوران اشکال مشخص و گوناگونی را بخود گرفته است. سوم - تضاد بین خود کشور ها و انحصار های امپریالیستی.

در میان تضاد های که بر شمردهیم به رتبا با آغاز کلام درین مقال تضاد عمده، تضاد کار و سرمایه است که به ویژه بصورت تضاد میان سوسیالیسم جهانی و امپریالیسم جهانی بروز می کند.

دانشمندان و علمای سوسیالوژی مرفقی معتقد اند که تضاد ها در میان خود تأثیر متقابل دیالکتیکی دارند و بشارت دهندگان فرداهای سعادت مند جامعه علما روابط و تأثیرات متقابل تضاد های عمده عصر کنونی را مطالعه نموده حکم می نمایند و واقعات نیز به اثبات

رسانیده است که درین روند، رهایی کاراز سرمایه و رهایی خلق مستبدانه از بنداستعمار نو و استعمار و فرو ریختن سیستم مستعمرانه امپریالیستی چهره مشخص جهان کنونی را ترسیم می نماید چنانچه حوادث و رویدادهای زنده جهان احکام و نظریات فوق را تأیید کرده است.

بهرتر خواهد بود در اینجا برای روشنی هر چه بیشتر در باره زوال امپریالیسم و در باره تضاد های اردوگاه امپریالیستی و در گیری های علاج ناپذیران تذکراتی ارائه گردد.

تاریخ میرساند که امپریالیسم مدتهاست دچار یک بحران عمومی است که سرا پای جامعه و نظام سرمایه داری را در بر گرفته که هم در عرصه سیاست بروز نموده و هم در امور سیاسی بحران راهش را با زنده نگه داشتن

بحران عمومی نظام سرمایه داری از جنگ اول جهانی شروع شده که یکی از نتایج مهم آن انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد اولین دولت سوسیالیستی در جهان می باشد. و وصله کاری ها شکاف ها، دیگر گذشته است دوران زلزله های بزرگ فرا رسیده است.

خلاصه اینکه امپریالیسم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ضربهت در هم شکست بر تسلط جهانی آن وارد ساخت و سپس در نتیجه پیروزی های تاریخی سوسیالیسم توسط جنبش جهانی کارگری انقلاب های آزادی بخش علی انجلا سیستم جهانی استعمار و مستعمرات ملل از بند رسته مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داده و میدهد ولی با آنهم نمیخواهد بحکم قاطع تاریخ گردن نهد و بسیل خود از صحنه تاریخ بدر رود.

امپریالیسم هر چند پیکار به تلاش می آید تا شاید بتواند تسلط خود را هرچاست است استوار سازد و هر جا از دست رفته است احیا کند.

در نتیجه همین تلاش هاست که امپریالیسم کانون های تنش را گرم نموده و بر آتش آن نفت می ریزد و واقعات زنده روزگار و بخصوص فعالیت گرم شبکه های جاسوسی تخریبی امپریالیستی نشان میدهد امپریالیسم دست و پاچه شده ولی از میان نرفته و باید علیه آن علما و عملا مبارزه نمود.

برای اینکه درین مبارزه کامیاب و سرافراز برآمد باید حوادث را بصورت عینی تحلیل نموده و یاد رک تضاد های زنده و دیالکتیکی

برخورد هارا ارزیابی نمود و سمت گیری سیاسی دقیق تمام سر نشینان کنونی جنبش انقلابی را روشن ساخت.

به ارتباط مطالبی که گفته آمد عمده ترین مسأله وضع کنونی را مسأله جنگ و صلح تشکیل میدهد که باید در باره مخصوصاً اشاره نمود و بیشتر توجه را روا داشت.

از دیر زمانی است که مسأله جنگ و صلح حاد ترین و اساسی ترین مسأله دوران ما شناخته شده است. این مسأله قبلاً از دوین جنگ جهانی نیز اهمیت جهانی داشت

چنانچه رهبر انقلاب کبیر اکتوبر میگفت: «جنگ جهانی با چنین کیفیتی علاوه بر آنکه بزرگترین تبهکاری است ممکن کارا به «آبودی شرایط موجودیت جامعه بشری بکشاند».

همچنان وی ضمن پیش بینی عواقب مهیب جنگ جهانی آینده می گوید: «زمانی خواهد رسید که جنگ آنچنان مخرب خواهد گشت که اقدام به آن بکلی غیر ممکن خواهد شد».

سخنان فوق را رهبر زحمتکش جهان در سال ۱۹۱۸ گفته است از آن زمان تاکنون بیش از نیم قرن می گذرد از آن زمان تاکنون علم و تکنیک و بمب سوزان آن تکنیک جنگی پیشرفت عظیم کرده است. پیدایش سلاح های مخوف اتمی، هایدروجنی، هسته ای و موشکی و غیره خطر جنگ جهانی را صد ها هزار ها بار شدیدتر کرده است.

چون جنگ و صلح نیز دو قطب مخالف و برضد یکدیگر قرار داشته و اهمیت شایانی در زندگی بشریت دارد بناء بحث در زمینه هرگز بیجا و بی مورد نمی نماید و اندرین موضوع حیاتی نیز مختصراً پرداخته می آید.

نیازی به اثبات ندارد که زحمتکش هرگز جنگ را یگانه وسیله رسیدن به اهداف والای انسانی خویش ندانسته و با اینکه در روند پیکار های طبقاتی جنگ ها و مبارزاتی طبقاتی به اشکال و شیوه های متنوعی زمانی رد نمی کند درگیری جنگ جهانی را هرگز نمی پذیرد، برضد جنگ افروزان، بین المللی قاطعانه به نبرد می پردازد.

مرحله دوم با جنگ دوم جهانی آغاز یافته که منجر به شکست انضاح آمیز ارتجاعی ترین پدیده امپریالیسم یعنی فاشیسم انجام میدهد و از میان ویرانه ها و شعله های جنگ دوم جهان اردوگاه عظیم سوسیالیستی بعیان آمد. مرحله سوم این بحران در سالهای پنجاه قرن جاری بدون درگیری جنگ جهانی آغاز گردید و در گوشه های مختلفه جهان بخصوص در کشورهای آسیایی و افریقایی و امریکای لاتین فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی و پیدایش یک سلسله کشور های نو استقلال شروع گردید و کماکان با رشد همه جانبه و نیرومندی هرچه بیشتر ادامه می یابد.

در نتیجه فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، کشور های آزاد شده تنهابه استقلال سیاسی خویش بسنده نکرده و در جهت استقلال سیاسی گام های نیرومندی هم در راه آزادی اقتصادی گذاشته اند که خوانا خواه امپریالیسم برای دوام زندگی و تکمیل خون توده های از بند رسته با چهره دیگر در زیر نام کمک های

اقتصادی تلاش نموده که مختصراً در بسوه باید پرداخت و تکنیک های استعماری ساز برعلا ساخت.

در زیر شعار تبلیغاتی و فروغ یا فسر امپریالیستی در کشور های جهان سرچ و در تمام گیتی ایدئولوژی های امپریالیستی از یک خطر موهوم و توپوایی هم زده و راه تناسلی کردن اقتصاد را نه تنها پیشنهاد نموده اند بلکه به ارتباط سنت و تجربه و بخصوص اجر نمودن زمامداران مرتجع و وابسته به شبکه های جاسوسی و تخریبی، بودجه های سرسایه آور برای تسلیحات را تحمیل نموده و سایه شوم و خامت واد هر گوشه و کنار با نیروی های امپریالیستی گسترده نموده و انحصارات غول پیکر اسلحه سازی از راه دیگر و شیوه دیگر حرص سیری ناپذیر شائرا تبارز دادند و در فضای تیره و تاری که بنام جنگهای منطوقی و خطر هجوم موهوم بعیان آوردند عازکت های فروش اسلحه و مهمات جنگی را افتتاح و بازارش را پر درآمد ساختند.

چنانچه ایجاد ایمان های تجاوز کارانه و دامن زدن جنگهای منطوقی در سر لوحه کار امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم قرار داشته و چه جنایاتی که زیر همین نظر خائنه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین صورت گرفت و تنها خلق فرمان و پشام بیش از سی سال علیه امپریالیسم جنگید که با فرجام جنگ و پشام در کشور تجاوزگر امپریالیستی در فابریکات اسلحه سازی پیکاری وج گرفت.

شیوه دیگر استعمار نو استفاده از دستاورد های علمی و فنی و زرق و برق خیره کننده مدرنیسم و انواع و اقسام فرآورده های انحرافی جهان سرمایه دار است که به اصطلاح «انفجار مصرف» و رواج و فروش کالا های جاسوسی کالاهای سکس، هیروئین و دیگر انحرافات پایه جامعه گذاشته و چه تباہی های که بعیان آورده است.

همچنان امپریالیسم بعد از جنگ دوم جهانی کوشید تا پیوند های اقتصادی را با جهان سوم از تو گره بزند و تمام جعلکاران و ماهران ماهر خویش را بکار انداخت تا جهان سوم را در حیطه اقتصادی خویش نگه دارد ولی شیادی و نیروی بازی های رنگارنگ امپریالیسم جایی را نگرفت چنانچه امروز توفان عظیمی سرا پای جهان سوم را فرا گرفته و روز بروز نفوذ و دامن امپریالیسم برجسته میشود. روز نامه فرانسوی «اکو» که سخن گوی نزدیک و زبان جامعه بورژوازی است

می گوید: «دوران ماستمالی ها» درین میان سوالی مطرح می شود که بروایت تاریخ بعد از اولین جنگ جهانی نخستین انقلاب کارگری به پیروزی رسید و اولین دولت سوسیالیستی بعیان آمد و همچنان بعد از جنگ دوم جهان اردوگاه و سیستم سوسیالیستی با به عرصه وجود گذاشت که عمده تابه زبان امپریالیسم و به کسح خلق سرامر گیتی انجامید و به این ترتیب گام های جدی در راه آرامی و سعادت بشر برداشته شد. پس آیا تحریم و ضدیت با جنگ جهانی درست است و یا چطور؟

بقیه در صفحه ۵۱

انقلابیون و مترقیون پیوسته در این کشور نشاندند تا در کشور قهرمان و حماسه آفرین ما جامعه‌ی نوین (معنی واقعی کلمه نوین) ایجاد نمایند برای برآوردن شدن این هدف تعالیم کلاسیکهای ایندولژی دوران ساز عصر ما بحیث سر مشق قرار دارد. ایجاد جامعه‌ی نوین عیسوی از استعمار و استثمار، میری از فقر مادی و معنوی، عاری از طبقات مناسف، بهره‌ور از استقلال سیاسی و اقتصادی و مبتنی بر عدول و کرامت سیاسی و اقتصادی، کار ساده و چند صباحی نیست. این کار نیست شریف و عالی ولی صعب و بفرنج.

ساده نسو خانه خواهد بود اگر کسی تصور کند که احکام ممد رج در کتابها و یا تقلید تجارب دیگران برای حصول این معضله کافی است.

آنگاه هر در ست و جامع از توری، مطلقا بعدی همه جانبه و دقیق تجارب دیگران شرایط ضرورت داشتن دید درست در امر ایجاد جامعه‌ی نوین بدون استثمار فرد از فرد در کشور باستانی ماحرط ضروری است ولی باید دانست که اینست و شرط از شرایط لازم و ضرورت است و لیس کافی و بسنده نیست. با این دو شرط لازم باید دو شرط دیگر را افزود. یکی شناخت علمی تاریخ کشور و بزه‌جینیهای اجتماعی و درک علل کامروائی و نا کامی آنها و با زهم بخصوص تر شناخت علمی جنبش‌های قرن اخیر در افغانستان و جمع بست تجارب این جنبش‌ها. دو دیگر اینکه باید جامعه معا صر را درست شناخت و ارزیابی صحیح کرد. نجر به نشان داده است که محیط عقب مانده و بطور عمده خورده یوزر و انسی کشور ما، بطرز تکرر و عمل ذهنی، اندویدوالستی فوق العاده میدان می‌دهد، و باید درصدد زودن همه جایه‌ی آن برآمد.

جامعه‌ی که امروز ما مورث تغییر آن به عهده‌ی وطن پرستان و انقلابیون افغانستان گذاشته شده، جامعه‌ی است سخت عقب مانده و دارای ناری بود خرافاتی و انکشاف نیافته، بر خورد تحول طلبانه با این جامعه مستلزم حزم و تسامح فراوان است چه طبقات حاکمه‌ی مستحار و سلطنت قزو دالی و دست نشانده نه تساهل صدد تکامل و انکشاف آن نبودند بلکه بر جهات خرافی و عقب ماندگی آن تا کید و فشار وارد می‌کردند و هر چه بیشتر در صدد تعمق عقب ماندگی و تحمق خلقهای ساکن این جامعه بودند.

اینک انقلاب کارگری و مترقی در این کشور بیروز شده است و خلق درصدد تحول و انکشاف انقلابی خود و کشور خود بر آمده است. به از تباط و ضوع در اینجا به بررسی مسئله‌ی تحولان رو بنا می‌کنیم که آهنگ اجرای آنرا دولت جمهوری دموکراتیک و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کرده است می بر دازیم.

باید بیاد داشت که رو بنا خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد و پس.

از آنکه بر اساس زیر بنای اقتصادی معینی بدید آمد بر زیر بنا تا لیر متقابل می‌گذارد. و اما رو بنا چیست؟

رونا عبادت است از نظر سیاست سیاسی: حق، فلسفی، اخلاقی، هنری و معنوی جامعه و نهادها و عو مسات و ساز با لنها می‌بویا به آنها.

بعد از بیروزی انقلاب نور و بعد از تحول زیر بنایی فاشد را ز تطبیق اصلاحات دموکراتیک ارضی، اینک حزب و دولت خلقی در صدد تحول رو بنا می‌منطبق بان بر آمده است و در صدد آندست نا با ایجاد محیط دموکراتیک راه تحول جامعه راه پیش بکشا بد، یعنی نسوید، تدوین و انفاذ قانون اساسی جدید بر ای بنیان آمدن حیات قانونی و دموکراتیک برای خلق افغانستان.

برای اینکه همه افشار و طبقات جامعه‌ی ما درین تعیین سر نسو ست سیاسی سبیم شونند کمیسو نی برای اینکار توظیف شده است که نماند یسندگان همه خلقها در آن اشتراك ورزیده‌اند. نماند یسگان کارگران، دهقانان، اردو ی خلقی، روشنفکران مترقی و... چنانچه حفظ الله.

امین منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای

# خلق، نیروی

## پر توان جامعه

انقلابی و لومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی شان درین مسوود چنین گفته اند: «از همین جا ست که کمیسو ن طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نماند یسگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت کشان کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی جوانان، معلمان و استادان، سر ما درازان علمی و تجار علمی، ملیت‌های مختلف کشور و امثال آنرا در بر دارد تا بصورت دسته جمعی متافع تمام نیروها و عنا صر مربوط به زحمتکشان افغانستان را بخوبی منعکس سازند... حال این سوال پیش می‌آید که این قانون اساسی که در تاریخ کشور ما او این قانون واقعا دموکراتیک خواهد بود چه روش و مطالبی را بنا میدد احوا کند و محور اصلی محتوای آن کدام بر نسب باشد؟

ما در اینجا به ناسی ازین فر بوده‌ی حقیقت الله امین که همه هموطنان را بر ای ابراز نظر در چگونگی متن قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان دعوت نموده

است. و هسکذا بادرنظر داشت تا بر کتیف‌های طرح شده از جانب ایشان و همچنان بادرنظر داشت ماهیت انقلاب خلقی و دولت خلقی مطالبی چند را به شکل موجز تذکر می‌دهیم:

سزو حیه‌ی قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید در قدم اول اینست خواست خلقی را که با همه وجود (جان و مال) از تمامیت ارضی کشور دفاع کرده و می‌کند. بسروشنی و وضوح کامل انعکاس دهد.

اصل انکار نباید بر هر کز همه قوای دولتی بدست خلق باشد در راس همه مطالب قرار داشته باشد، چه این خلق است که تاریخ را می‌سازد.

حاکمیت خلق و خدمت گذاری، در راه خلق مطلبی مهمی است که در اعانت آن از طرف طراحان قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ضروری می‌باشد.

انعکاس این روحیه که سورا های خلقی مهم ترین اصل پیاده کردن آن است و خواست‌های خلقی در عمل می‌باشد باید در قانون در نظر گرفته شود.

بمیان آمدن قوه‌ی قضائیه واقعا خلقی و دموکراتیک.

تامین آزادی‌های وسیع دموکراتیک

برای همه خلق.

این یک حقیقت مسلم است که کشور ما مرکب از اقوام و ملیت‌های مختلف و متعدد تشکیل گردیده است که این خلقها دارای کلتورهای غنی و متنوع بوده است. البته همه اقوام و ملیت‌های کشور در طول تاریخ افغانستان عزیز را مشترکاد فاع و آباد ساخته‌اند. لذا باید قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بصورت جدی و پیگیر از وحدت ملی و از این بردن کامل مستم ملی اتم از فوق طلبی قوم، نژادی قبیلوی منطوقی، و نماند یسگان که نفاق ملی را بار می‌آورد دفاع و پشتیبانی را و تلیفه‌ی همه خلقی و همه از گانه‌های دولت بداند.

تعیین سر نوست خلقهای قهرمانان پستون و بلوچ که یکی از خواستهای تاریخی خلق افغانستان است در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید جای خاص خود را داشته باشد.

در مساحت سیاسی خار جی با بد انضای طرح نخستین قانون اساسی واقعا دموکراتیک کشور یعنی قانون اساسی

جمهوری دموکراتیک افغانستان را تبیین آنی را در نظر داشته باشند.

تغییب سیاست آزاد و مستقل، فعال و صلح جو یا نه و تأیید و تقویه نیفت عدم انکلاک و داشتن سهم فعال و انقلابی در آن دفاع همه جانبه و پیگیر از صلح جهانی دینا نت و همزیستی مساومت آمیز.

استقرار روابط دوستانه با تمام کشورهای صلح دوست جهان و در قدم اول کشور شوراها (اتحاد شوروی سو سید لیسنی) و بان محافل و کشورها نیکه اثرات سیاسی، اقتصادی و مفا صد استعماری نداشته باشند؟

تقویه‌ی مناسبات با جریان‌های انقلابی و مترقی جهان.

مجاهده در راه خلع سلاح عام و نام و بر قراری مناسبات سالم بین الفللسی که مدافع صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و ضد امپریالیزم می‌باشند و هم چنان تأیید و پشتیبانی آن ملسلو کشورها نیکه در آسیا افریقا و امریکای لاتین در راه رسیدن به استقلال کامل سیاسی و اقتصادی مبارز می‌کنند.

مجا دله علیه جنگ‌های غیر عا دلانه و تقبیح دسته بندی‌ها و اتحادیه‌های تجاوزگر نظامی.

تقییح آن کشورها نیکه در امور داخلی سایر کشورها بر خلاف اراده‌ی خلقهای این کشورها مداخله، تسو طشه و دست درازی می‌کنند.

تأیید سازمان جهانی یونو و طرفداری از همه اقدامات برای خلع سلاح عام و نام و انضای ما جرای جوئی و جنگ طلبی همه‌ی محافل ماجراجو و جنگ طلب.

مبارزه علیه کلو نیالیزم و نیوکلو نیالیزم و امپریالیزم، و دفاع از جنبش‌های آزادی بخش علمی و مترقی در جهان دفاع از اصل حق کار برای همه اقشار مستعد بکار در کشور؟ و این موضوع.

تقویه‌ی معارف خلقی و عمومی ساختن هر چه زود تر مباد و...

البته باید تذکر بدیم که همه مطالب فوق در بیانی علمی و همه جانبه‌ی حقیقت الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان شکل عالمانه و همه جانبه انعکاس یافته است. چنانچه در بیانی‌ی افتتاحیه‌ی شان بنام است انکشاف کامل ر کمیسو ن طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به احصا سات میان نسی منکی نبوده محتوای کاملا ربا لستیک و علمی داشته باشد و: «قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید اراده، و متافع خلقی زحمت کش افغانستان را منعکس سازد...»

و اما قیودی که قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان وضع می‌کند باید کدام‌ها باشد؟ قانون اساسی ما همد نظریکه رفیق حقیقت الله امین هم گفته اند

ج- در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم سابق این پشم مورد ضرورت را از دستگاه های شخصی بدست می آوردیم، که از لحاظ نوعیت و جنسیت قابل اطمینان نبود. و لسی بعد از انقلاب ثور، دولت خلقی ما متوجه این مشکل قالین بافتن کشور خویش شده و برای رفع این مشکل به فابریکه پشمینه بافی قنددار هدایت داد تا پشم مورد ضرورت قالین بافتن افغانی را تهیه و بدسترس ایشان بگذارد...

همانست که امروز ما بهترین پشم را بصفت نازل ازین فابریکه بدست می آوریم.  
س- دستزدیکه به کارگران این دستگاه پرداخته می شود بچه ترتیب است؟  
ج- برای نو آموزانیکه تازه به بافتن قالین شروع مینمایند... ماهانه جیب خرجی از یکصدو پنجاه تا سه صد افغانی پرداخته می شود. ولی برای کارگران فنی و تجربه کار خویش سه نوع اجوره به حساب مترانه قرارذیل میردازیم:

- ۱- اجوره برای قالین درجه اول - فی متر مربع دوازده هزارو پنجاه افغانی.
- ۲- اجوره برای قالین درجه دوم- فی متر مربع هشت هزار افغانی.
- ۳- اجوره برای قالین درجه سوم، فی متر مربع شش هزار افغانی.

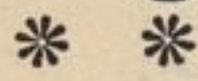
تا گفته نباید گذاشت که این دستمزد ها بعد از انقلاب ثور تعیین گردیده است. چه قبلا دستمزد کارگران قالین بافی بسیار کمتر از این بود.

س- خوب محمد عوس فنی یاد گیری، قسبیکه ما از قالین های شامادین بعمل آوردیم درحالیته هرقالین شما کلمه «کابل» به چشم میخورد، علت این کار چیست؟  
ج- این اسم را ما بخاطر در حال شیشه هر قالین می بافیم که در گذشته در اکثر بازار های جهان قالین افغانی بنام کشور های دیگر بفروش میرسد. بناء ما تجویز گرفتیم تا دیگر استباهی در این مورد رخ ندهد و همان است که در ختم هر حاشیه قالین اسم «کابل» را می بافیم.  
س- درین دستگاه طور تخمینی روزانه چند متر قالین بافته خواهد شد؟



نمای از قالین های بافته شده درین دستگاه

# مور، یابترین و خوبترین قالین افغانی



\* برای جلوگیری از کس قالین چه باید کرد؟  
\* چرا بعضی قالین ها بعد از مدتی کیفیت و رنگ خود را میبازد؟

تا چاییکه اسناد مسو یا اسناد گنگ تاریخ ما را یاری میکند در سرزمین کهنسال هفتکش قالی های ایریشمین و غیر ایریشمین در همه جای چشم میخورد.  
در باور دانشین این اتقا آثار مورخان بزرگ خارجی از استرابو و آریان گرفته تا هیوان تسنگ و آنانیکه همین دیروز ها از سرزمین ما گذشته اند، دست کمک و یاری میدهند.  
آری قالین... این فرش منقش و زیبا که فرش راه ستمگران بزرگ مثل چنگیز ها و شاهان مستبد بود با دست های نجیب زنان و مردان ستمکش کشور ما بافته و تولید می شد و میشود.  
زن ارباب هرگز به چنین کار دشواری تن در نمیداد... قالین بافی سر انگشتان را می سازاند، قدر را در جوانی کب می سازد و گرد پشم بیماری سل بارمغان می آورد.  
در تقسیم اجتماعی کار مثل همه جا این کار سخت بازهم نصیب خلق زحمتکش ما بود. در حالیکه شکوه و عظمت محصول این کار دشوار، زیبایی بخش محافل گناه آورد آدمخواران طبقاتی جهان بوده است.  
کاروان ایریشمین این متاع بلشکوه کشور ما را بدورترین سرزمین های تاریخ باستان برد و آنها مشهور گردانیدند.



در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم



چه رنگ مصنوعی یعنی رنگهای خارجی و  
 کمیاب است که بعضی از فالین با آن کشور  
 مانند این رنگهای کمیاب به فالین  
 دارند متناهی که البته رنگ نمودن  
 به توسط این رنگهای خارجی کار است سهل  
 و آسان، ولی رنگ آن به اصطلاح خلم بوده  
 و به آسانی تغییر رنگ میدهد، ولی رنگ  
 طبیعی رنگست که از نباتات تسبیح میشود  
 و این رنگ به اصطلاح ما مردم فالین بسا  
 رنگ بخته بوده و هرگز و لوبعد از گذشت  
 صد ها سال هم تغییر رنگ نمیدهد.

س - نباتاتیکه برای رنگ نمودن به  
 فالین از آن استفاده مینمایند چه نام  
 دارند ؟

ج - یکی از این نباتات دانه «رزشک» است.  
 رزشک مثل گشش بوده و رنگ سرخ از آن  
 بدست می آید .

دیگری بنام «اوردنگ» باد مسی شود .  
 به اوردنگ هم بدست می شود و هم قسم به  
 وحشی در ناک باشتهای انگور میروید . ازین  
 نبات رنگهای سرخ، قهوه ای و شیر جایی  
 بدست می آید .

سوم «اسیرک» است، ازین نبات رنگ  
 های طلایی و زرد ساخته می شود .

چهارم به «آسیق اونی» است که رنگ آبی  
 و سبز از آن ساخته میشود .

فانجم پوست جازغز است که بهترین  
 و مهمترین رنگهای سنتی و قهوه ای از آن  
 ساخته می شود .

س - محترم بادغیسی، بدست اگر طریق  
 رنگ نمودن را برای خوانندگان محترم  
 بگویند ؟

ج - حاصل نمودن رنگ به ها کار است  
 مشکل، مثلا اول بدست آوردن این به های  
 رنگی مشکلات فراوان دارد مرحله دوم، این  
 به ها خشک میگردند ... و بعد از آن در  
 دیگ های بزرگی که شما از آنها دیدن  
 کردید برای ساعتها با آب جوشانده مسی  
 شوند . و بعد پشم را در آن انداخته و  
 چهل دقیقه دیگر آنرا میجوشانند آنگاه  
 مرحله شستشو و خشک نمودن پشم فرامیرسد  
 و بالاخره پشم آماده .

محترم محمد عسوف بادغیسی از  
 توضیحات شما تشکر ... محترمه بیسم  
 بادغیسی هم که اینجاست شرف دارند ... اکنون  
 چند سوالی از ایشان مینمایم .

س - محترمه بیسم بادغیسی نقش شما درین  
 دستگاه فالین باقی مانده میماند .

ج - درین دستگاه بحث معلم انبای وظیفه  
 مینمایم و هم امروز سر برستی از آموزانیکه  
 درین جا می آیند بعهده داریم .

س - چند سال می شود که شما بصروف  
 بافتن فالین هستید ؟

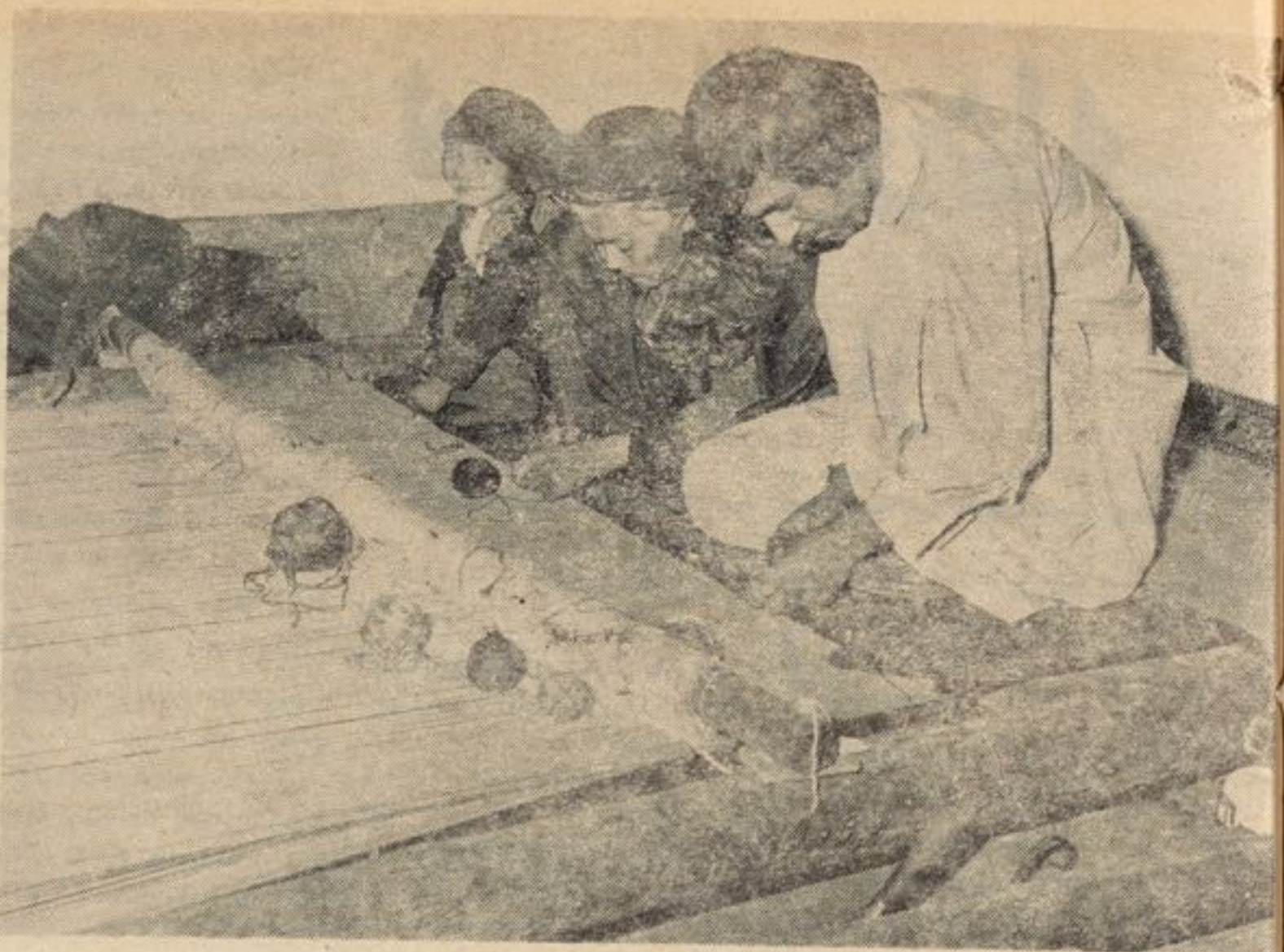
ج - در حدود بیست و پنج سال .

س - محترمه بیسم بادغیسی، چند طفل  
 دارید ؟

ج - هفت فرزند داریم .

س - شما کسبه از صبح الی شام درین  
 دستگاه بصروف کار هستید، آیا این  
 ضرورتی شما قانع رسیدگی در امور منزل  
 نمی شود ؟

ج - چه عرض کنم ؟ یکسوز و مخصوصا  
 بقیه در صفحه ۵۷



هر فالین باف بزحمت میتواند، روزانه زیادتر از یک این فالین بیافد

ج - اگر مجموع کار تمام کارگران را در یک  
 روز جمع کنیم فالین بافته شده درین دستگاه  
 در حدود یک متر میباشد . زیرا هر فالین  
 باف بزحمت میتواند روزانه زیادتر از یک این  
 فالین بیافد ...

س - چرا شما فقط فالین مور میبافید ؟  
 ج - برای آنکه فالین مور بهترین و خوبترین  
 نوع فالین افغانی است ازینرو ما تلاش میکنیم  
 که اعلی ترین و بهترین جنسیت فالین را تولید  
 نمایم .

س - بعضا مشاهده میسرند که یکفالین  
 بعد از مدتی تغییر شکل میدهد یعنی به  
 اصطلاح کش پیدا میکند و یا اینکه دورنگه  
 می شود، علت آن چه میباشد ؟

ج - اینکه بعضی فالین ها کش پیدا میکنند  
 بخاطر است که بود و تانسته فالین از پشم  
 اعلی نمی باشد . یکفالین خوب باید بود  
 تانسته آن یا ابر پشمی و یا اینکه از پشم  
 بهاری باشد ... نه پشم تیرماهی ، چه  
 پشم بهاری در موسم بهار چندین بار شسته  
 و ترشده است ، ولی پشم تیرماهی که آب  
 ندریده است بمجرد آنکه نم و رطوبت باورسد  
 فوراً کش ایجاد مینماید . به جواب قسمت  
 دوم سوال شما باید گفته شود که اگر فالین  
 پس از مدتی تغییر رنگ میدهد یعنی در  
 رنگ می شود بخاطر است که در رنگ نمودن  
 پشم آن از رنگ های مصنوعی استفاده شده  
 است . نه از رنگ طبیعی .

س - منظور شما از رنگ مصنوعی و رنگ  
 طبیعی چیست ؟؟



فالین های موری افغانی در سراسر جهان  
 از نظر جنسیت و بافت شهرت بسزایی دارد

# سه مرحله

## استثمار

چرا از بهره کمتی (استثمار) سخن زده شد؟  
از لحاظ اینکه در جوامع غنی و فقیر و جود دارد.

این معنی استثمار را دارد؟ اگر مردم غریب با زوان توانا و فکر رسای خود را برای بدست آوردن اجوره و معاش یا برای تولید نعمات مادی بکار گیرند، همچنان که سرمایه دار سرمایه وزمین خود را برای سود و منفعت بکار می اندازد تمام این فعالیت ها استثمار است برای اینکه این سوال را جواب بدیم باید اولتر بدانیم که استثمار چه است؟ اگر بسا لای

یک شخصی فشار آورده شود که از قیمت حقیقی یک شیء چند زیاد به بر خازد فغان و ناله را بالا میکند. استثمار یعنی چی؟ مگر اینکه کمی عمیقتر جامعه را نگاه کنیم تا بدانیم که در جامعه استثمار انسان توسط انسان جریان دارد؟

بیش از اینکه استثمار را در جامعه نگاه کنیم، با بد نظر اندازیم کسی که در کدام ادوار تاریخ استثمار موجود بود تمام علما با این نظر موافق خواهند بود که انسانها در مراحل ابتدائی مخلوق بی دفاع و تحت تاثیر طبیعت بود از نگاه وسیله بی راکه انسان اولیه بکار می برد ابزار سنگی و دیگر وسایل سنگی بود. انسان نهی اولیه توسط وسایل دست داشته خود نمی توانستند به تنهایی خود شکار و میوه درختان را جمع کنند.

توسط این آلات ابتدائی انسانهای اولیه قدرت آنها نداشتند که حتی بسک آهروی خورد را شکار کنند پس برای اینکه از شکار دیگر حیوانات در آنها نداشتند بصورت دسته جمعی حیوانات را شکار و میوه درختان را جمع میکردند که بعد از این خودها بصورت مساوی یا به تقسیم میکردند. و وسایل شکار هم مال شخصی کسی نه بلکه مال جمعیت شمرده می شد.

انسانهای اولیه که قادر به شکار و وسایل امنیت بودند، نمی توانستند که در آن مرحله بیکار بمانند شب و روز کار میکردند تا احتیاجات اولیه خود را بدست آورند. یعنی تولید اضافی نبود. از اینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت.

بنابراین در جامعه کمون اولیه تولید اضافی نبود لهذا فرق بین غریب و ثروتمند نبود. از نگاه جامعه همه مردم یکسان بود. مساوات که اساس کمونیسم بود. این جامعه را در برداشت در تاریخ بشر بنام جامعه کمون اولیه یاد میشود.

بعد از گذشت هزارها سال، انسان، اهلی ساختن حیوانات، ساختن ظروف گلی و بعداً زراعت را آموخت. در نتیجه زندگی انسان کمی اما نیز گسترش پیدا کرد و برای پیشرفت و رفاه مسا شدند که تا اندازه ای تولید بیشتر بکنند، که با آمدن تولیدات

بک فرماندان متقاعد بحری امریکایی محاسبه نموده است که دو هزار سال قبل کشتن یک فرد دشمن برای ژولیسوس سزار هفتاد و پنج سنت خرج بر می داشت. برای ناپلیون چنین کاری سه هزار دالر تمام می شد. ایالات متحده برای عین هدف (کشتن یک نفر دشمن) در جنگ جهانی اول بیست و یک هزار دالر و در جنگ جهانی دوم دوصد هزار دالر مصرف نمود.

امروز، مسابقه تسلیحاتی جهانی سالانه مبلغ چارصد بلیون دالر (مجموعاً به اندازه تولید ناخالص ملی تمام کشور های امریکای لاتین و دو چند عواید ناخالص ملی کشورهای افریقای) را می بلعد. علاوه بر آن مصارف نظامی در حال افزایش است. با حفظ اندازه موجود افزایش، مصارف روی اهداف نظامی به قول ساینس دانان، در سال ۲۰۰۰ به رقم انسانی هشت صد و بیست بلیون دالر خواهد رسید. و این وقتی است که در جهان از هر سه نفر یک نفر آن فایده کمک طبی، از هر پنج نفر یک نفر آن بی سود و از هفت نفر آن چیزی برای خوردن نخواهد داشت.

از مجله: سپوتنیک.  
نویسنده: بایکوف.  
ترجمه: خان محمد گوارا

# مسابقه تسلیحاتی از زمان لوئی دو ازم دهم تا به ناتو

بیست و پنج سال قبل، زمانی که جهان یک سوم بومی را که امروز برای اهداف نظامی مصرف می نماید، مصرف می نمود، دیوایت آیزنهاور رئیس جمهور آن وقت ایالات متحده اظهار نمود، هر تفنگی که ساخته میشود، هر گشتی ای که به آب انداخته می شود، هر کتی که بر تانک میگردد، در نهایت امر بیانگردد. دزدی از آنها بی می ماند که احساس سرما می نمایند و لباس ندارند. مسابقه تسلیحاتی خصوصاً برای اقتصاد ضعیف کشور های روبرو انگشاف زبان بار است. اگر چه برای آنکه از کشور های که بسیار خوشبینانه فکر می کنند که میتوانند هم مسکه و هم تفنگ داشته باشند نیز باریکی نیست. افزایش نوسانها و بیکاری، کسرات بودجه، انفلاسیون و کاهش ارزش پولی تماماً محصول مستقیم مصارف زیاد نظامی می باشد.

دولت شوروی از آغاز موجودیت خود از صلح و خلع سلاح طرفداری نموده است. در کنفرانس جنوا در سال ۱۹۲۲، کنفرانس که برای اولین بار عیانت نمایندگی شوروی استرال کرده بود، مسکو پیشنهادی را جهت

آور بود، زیرا که یک شخص بمانه مال و وسیله تولید شخص دیگری بکار برده می شد.

با پیشرفت افزار و آلات تولید و تولید انبساطی جای جای جا می آمد که کهن اولیه را گرفت.

با سرعت و ترقی افزار تولید جا می آمد به جامعه فئودالی تبدیل گردید پس البته این تحولات به اشکال مختلف در جوامع مختلف بوجود آمد. مخصوصاً در آسیا فئودالیسم از نوع خاصیت و ماهیت با فئودالیسم اروپا فرق فاحشی داشت. استثمار جامعه فئودالی با تمام مشخصات آن ذیلاً شرح میگردد:

در جامعه برده گری - برده و برده دار، در جامعه فئودالی سرف فئودالی وجود داشتند مگر طوریکه در جامعه بردگی برده مال برده دار بود در جامعه فئودالی سرف مال فئودال نبود، آنها بصورت اشکار در بازار خرید و فروش نمی شدند، آنها مربوط به زمین بودند و بدون اجازه صاحب زمین در جای دیگر رفته نمی توانستند. اگر زمین دار زمین خود را می فروخت یا کسی میداد، سرف نیز همراهی زمین

به شخص دیگر انتقال میکرد، سرفی غلام زمین نامیده میشد.

چنان معمول بود که سرف برای زمین دار بدون دریافت اجوره کار میکرد چیزیکه تولید میکرد تماماً از زمین دار بود و حتی یک قسمت کمی از تولید هم با و کالده نمی شد. در جامعه غلامی برده دار مسئول تهیه مواد اولیه زندگی برده بود. مگر در جامعه فئودالی زمین دار این مسئولیت را مقابل سرف نداشت حالیکه سوال پیدا میشود که سرف ها

چطور زندگی میکردند؟ آنها زندگی میکردند زیرا که یک زمین کو چک برای هر سرفی از طرف فئودال داده میشد چند روز معین بالای زمین فئودال و چند روز معین بالای قطعه کو چک زمین خود کار میکردند که با این ترتیب زندگی بخور و نمیر خود را دوام میدادند.

اگر در جامعه سرمایه داری نظر اندازیم چه می بینیم؟ استثمار است مگر نه مثل استثمار جامعه بردگی و فئودالی. در این جامعه به یکطرف سرمایه دارها، صاحبان فابریکه، معدن، بانک و غیره که همه چیز را در اختیار دارند و دیگر طرف کارگرها که تمام نعمات مادری تولید

کرده جز بازوی توانا چیز دیگری ندارند، قرار دارد. آنها مال سرمایه دار نیستند مثل آنکه در جامعه غلامی و فئودالی -

پس دانست یعنی غلام مال برده دار و سرف هر بوطه به زمین بود. کارگرها آزاد هستند می توانند که هر جای خواسته باشند کار نمایند. به تمام این احوال

از آزادی نسبی برخوردار هستند. مگر این حقوق و آزادی شان محدودیت های زیاد دارد. زیرا که بدون کار کردن برای سرمایه دارها نمی توانستند امرار حیات کنند. این است که برای امرار معیشت خود باید برای سرمایه داران کار کنند.

کارگر متکی به یک سرمایه دار مخصوص نیست، مگر زندگی او بطور عموم به گروه سرمایه داران بستگی دارد.

اگر او به یک سرمایه دار و یا شخصی دیگری کار نکند او نان بدست آورده نمی تواند. یا بعبارة دیگر او غلام یا سرف نبوده مگر در حقیقت برای تمام وقت یک غلام مزدور بوده است. سرمایه داران با لای صنعت و فابریکه ها قدرت و کنترل دارند تا کارگرها به تسبیح آنها کار و تولید کنند. اینست که کثرت خاصیت استثمار در جامعه سرمایه داری است!

در حالیکه سرمایه دارها کارگرها را اجوره و مزد میدهند، استثمار از کجا بوجود می آید؟ از جمله تمام وقت که کارگر برای سرمایه دار کار میکند تنها قسمتی از آن اجوره کارش را تلف می کند، باقیمانده هر اندازه که کار می کند برای سرمایه دار است. مثلاً از ده ساعت کار پنج ساعت اجوره یا معاش آن بخودش باقی مانده ساعت کار دیگری ارزش اضافی است که به جیب صاحبان فابریکه می رود. لهذا یک کارگر یا مأمور حاصل تمام مدت کار خود را که برای سرمایه دار انجام میدهد بدست نیاورده، بلکه یک قسمت حاصل کار خود را بنام مزد یا معاش گرفته باقی آن به جیب سرمایه دار می رود که آنرا ارزش اضافی میگویند.

این دلیل خنده آور نیست؟ اگر گفته شود که سرمایه دار پول خود را بکار می اندازد، ازمناد پول خود که سرمایه گذاری کرده چرا محروم شود؟ از کجا استثمار بوجود می آید؟ به همین ترتیب عین دلایل را صاحبان غلام ها و فئودالان برای رد کردن استثمار می آوردند. آنها برای خرید غلام پول نادیده نموده و برای سرف قسمتی از زمین را میدادند. علاوه بر آن برای غلام غذا و برای سرف قطعه زمین برای زندگی شان داده می

شد. پس وقتیکه حاصل زمین خود را می گرفتند چرا متهم به بهره برداری میشدند؟ امروز هیچ مشکلی در شناسایی استثمار

دوره قدیم و قرون وسطی نداریم، خاصیت و مرکز استثمار در آن دوره ها واضح و روشن است. لهذا حالا کارگر مانند غلام و سرف علنی استثمار نمیشود و لی اگر دقیق فکر شود استثمار کارگر آشکار است.

یک کارگر مانند غلام مال دیگر شخص نیست و نه او مثل سرف بسته به زمین است. او در انتخاب کار حق دارد و می تواند. طوریکه خواسته باشد کاری را بکند و دیگری کار نکند. کارگر به یک سرمایه دار مربوطه نبوده، او حق دارد هر جای و به هر کس که خواسته باشد کار کرده اجوره بگیرد. در حقیقت او غلام مزد است. از تمام ساعات کار که به سرمایه دار کار می کند یک قسمت ساعات کار خود را بنام اجوره یا مزد اخذ کرده و بقیه ساعات کارش به جیب سرمایه دار می رود.

نقطه که قابل ذکر است اینست که سرمایه از کجا بوجود می آید که سرمایه دار آنرا در جریان انداخته از آن سود میگیرد؟ همه مردم جواب این سوال را میدهند: وقتیکه کارگر در فابریکه کار میکند، نعمات مادی جدید تولید میکند که یک قسمت از زحمات کارگر صرف تولید مواد استهلاکی شده و قسمت دیگر که اشیای سرمایه داری یا تولیدی است بچشم مواد خام و ماشین بوجود آمده که از آن فابریکه جدید ساخته و فابریکه سابقه را به حالت عادی جاری نگاه میدارد. یا بعبارة دیگر قسمتی از تولید اجناس سرمایه داری تبدیل به سرمایه جدید شده و سرمایه ابتدایی توسط کار انسان خلق میشود. چطور سرمایه خلق روزبه روز افزود شده می رود؟ تاریخ بصورت واضح میگوید که ابتدا جامعه سرمایه داری در انگلستان بوجود آمد. اینجا سوال پیدا میشود، که سرمایه در انگلستان چه طور و سرمایه اولی از کجا حاصل شد؟ تاریخ این سوال را چنین جواب میدهد: سرمایه از غارت و چپاول علنی ممالک ضعیف (بنام تجارت) بوجود آمد.

یا به عباره دیگر از غارت و چپاول مردمان داخل و خارج انگلستان سرمایه بوجود آمد تا باین وسیله جریخ ارا به فابریکه ها بدلوان نگاه داشته شود. این دلفان ها و صنعتگران کوچک و ور شکسته دهات بود که برای امرار معیشت خود بچشم کارگر در فابریکه ها روی آوردند.

کشورهای که مستعمره انگلستان بود بطور واضح میدانند که استثمار سرمایه داری چه است. مشخصات عمده استثمار امپریالیستی این دوره پیشرفت سرمایه توسط انحصارات بزرگ امپریالیستی است که صنایع کوچک و تجارت را از بین برده و بالای جوامع ضعیف

این است که بگوییم کارگرها استثمار می شوند. آخرین شکل استثمار سرمایه داری، استثمار امپریالیستی است.

حاکمیت خود را برقرار ساختند. دوم نمویل بولی این انحصارات از طرف بانک ها حمایت میگردد. سوم صاحبان انحصارات نه تنها

مردم کشور خود را استثمار کرد، بلکه برای مفاد بیشتر، سرمایه ران کشورهای ضعیف و کم رشد صافر میکردند این است که

چطور امپریالیسم در جهان پیداشده و مفکره امپریالیستی بوجود آمد. صدور سرمایه به ممالک عقب مانده به منظور تنويع صنایع آنها، بلکه برای ورشکستی صنایع داخلی آنها، استفاده از ارزان بودن قوه بشری و مواد خام آن ممالک بود که حداکثر مفاد را دست آوردند. هدف و مرام سرمایه دارهای امپریالیستی آن بود که کشورهای دیگر را عقب و متکی بخود نگاه داشته تا حد اعظم مفاد را گرفته و استثمار خود را بطور دائم نگاه

داشته بتوانند. چهارم، انحصار ممالک بزرگ ممالک مختلف بازارهای ممالک جهان را در بین خود تقسیم میکردند، تجارت بین المللی را در قبضه خود قرار دادند تا باین وسیله استثمار خود را دوام داده تولیدات و کنترل بازارهای جهان را در دست داشته باشند. مگر بعضی اوقات این حالت موقفانه پیش نمی رفت. بعضی اوقات اختلافات بین امپریالیست های ممالک مختلف راجع به استثمار یک مستعمره بوجود می آمد، که بوجود آمدن خطر جنگ را سبب می شد. مناقشات بین امپریالیست های ممالک جهان

پیدا میشد که در نهایت برای تقسیم مستعمرات بین شان جنگ در میگرفت. این است که بگوییم جنگ خطرناک را استثمار امپریالیستی در عصر ماباه عقب خود دارد.

خلاصه این قسمت: طوریکه فعلاً اجتماع بین ثروتمند و غریب تقسیم شده است و بطور دائم این تقسیم بندی دوام نخواهد داشت. در جامعه کمون اولیه همه مردم مساوی بود یا تمام مردم مساویانه غریب بود. در جامعه اولیه تولید اضافی نبود. از اینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت. در نتیجه پیشرفت وسایل تولید، تولید اضافی بوجود آمد، بعضی سعی کردند تا تولید اضافی را تصاحب شوند که این شروع دوره استثمار است. بعد از جامعه کمون اولیه یکی ی دیگری سه سیستم اجتماعی (غلامی، فئودالی و سرمایه داری) بوجود آمد.

استثمار مشترک در بین این سه سیستم اجتماعی دوام داشت، در حقیقت همه آنها با بالای استثمار استوار بود. گرچه استثمار جامعه کپیالستی مانند دو جامعه اولی (غلامی و فئودالی) آشکار نیست. مگر جامعه سرمایه داری است که قسمت بزرگ حاصل کار طبقه کارگر را می رباید.

این است که بگوییم کارگرها استثمار می شوند. آخرین شکل استثمار سرمایه داری، استثمار امپریالیستی است.

آثار شیشه‌ی بی که مربوط قرن نهم و دهم است بیشتر آنها را گلدان های خرد بزرگ قاب های کوچک و بزرگ، عطر دانی های مختلف میسازد. که اغلب آنها بسویون ترین است. اما در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازده تحولاتی در صنعت شیشه سازی بوجود آمد و بیشتر روی فرآورده های شیشه‌ی بی کار های تزئینی مانند کشیدن خطوط برجسته و قابی و همچنین خطوط عربی دیده میشود. یک دسته دیگر از ظروف شیشه‌ی بی دوره دارای ترین مبری است که معمولاً شامل طرح های مدور و اشکال حیوانات و کنا بت بخت کوفی است. در بعضی از این ظروف طرح تزئین بوسیله دو بار مهر زدن با آلان فیچی شکلی ساخته شده و این طریقه که ظاهراً از اختراعات و ابتکارات این دوره است در ظروف مصری و سوری دیده میشود. طرح تزئینی معمولاً اشکال هندسی داشته بعضاً اشکال پرند هم دیده میشود.

ترین ظروف شیشه‌ی بی بوسیله دایره ها با خطوط باریک که به روی و سطح ظروف اضافه میشد و در زمان رومیها زیاد رواج داشت امروز هم در آثار شیشه‌ی بی که در هرات ساخته میشود دیده میشود. بک تعداد جالب تو جه ظروف شیشه‌ی بی، مانند جاینگ، پیاله و جام های مختلف که



نمایی از کوره شیشه سازی در ولایت هرات از میان این کوره و از زیرستان این صنعت گران است که وسایل شیشه‌ی بی بیرون می‌آید

## صنعت شیشه‌سازی و تاریخ ۴۰۰۰ ساله آن

شیشه‌ی بی این دوره توام باریک‌های سبز آبی و بنفش بوده. بعدها صنعت گران شیشه توانستند باقی و دم از شیشه مذاب و مایع، ظروف مختلف را بسازند. ولی تا قرن ها این صنعت گران راز ساختن صنعتشان را از مردمان دیگر مخفی داشتند. اما همانطوریکه هیچ بدیده و کشف محدود و در چار چوب باقی نمی ماند. صنعت شیشه سازی هم تنها به فنیقی ها و مصریها منحصر و محدود نماند و بسیاری از ملل دیگر توانستند به این صنعت دست یابند.

پس از ظهور اسلام مخصوصاً در قرن نهم تا دهم صنعت شیشه سازی در شرقی میانه، در مصر و سوریه رواج داشت. در اثر کتفیات و آثار بدست آمده، نشان میدهد که در هرات و سایر ولایات کشور ما صنعت شیشه سازی رواج داشته است. که میتوان تاریخ آنرا به قرن دهم میلادی نسبت داد.

چشم سر نشینان به جسم شفاف و پر درخشش افتاد که امروز بنام شیشه یاد میگردد. شاید این یک قصه بیش نباشد ولی هر حال از کشف این ماده شفاف و نسبتاً محکم چهار هزار سال میگذرد. در اثر کاوش های باستان شناسان گلوله های کوچک شیشه‌ی بی بدست آمده که تاریخ آن تا به سه هزار سال قبل از امروز میرسد. بعد ها صنعت شیشه سازی از محدوده خاص خود پا فراتر نهاده و بیشتر انکشاف نمود بدین معنی که از مقبره های مصریها و فنیقی ها آثار مانند بوتل های کوچک عطر و ظروف شیشه‌ی بی بدست آمده است. این شواهد نشان میدهد که در آن روزگار فنیقی ها و مصریها اولین کسانی بودند که به صنعت شیشه سازی دست داشتند و به تجارت آن می پرداختند.

این یک حقیقت است که دست تصادفی همیشه در کشف اشیا و عناصر کمک کرده است. شاید در مورد شیشه این جسم شفاف و پر درخشش هم دست تصادفی کمک کرده باشد. تقریباً چهار هزار سال قبل از امروز شیشه در اثر تصادف کشف گردید.

میگویند در چهار هزار سال قبل در پای مدیترانه توفانی شد و این توفان بقدری شدید بود که کشتی های تجاری و مسافری آنوقت مجبور شدند به نزدیک ترین خشکه روی آورند در میان این کشتی ها که دچار توفان دهشتنا شده بود یک کشتی متعلق به تاجران ویزی بود که مال التجاره خود را از یک شهر به شهر دیگر می بردند و قتیکه این کشتی به ساحل رسید دیگر رمقی به سر نشینان آن نمانده بود، آتنی افروختند تا برای خود غذا بپزند و قتیکه غذا پخته شد و صرف گردید و آتنی هم خاموش شد در بین خاکستر ها

ابتدا این صنعت خیلی ها محدود و ساده بود بدین معنی که تمام ظروف ساخته شده از شفافیت کمتری برخوردار بودند و بیشتر



یک نمونه از بوتل های بزرگ شیشه‌ی بی

اغلب آن یا به رنگ آبی اند یا به رنگ ارغوانی که روی آنها تزئیناتی مانند خطوط سفید موجدار به رنگ مرمر دیده می شود. این تزئینات بشکل نسخ بامیله باریک در موقعیکه این ظروف هنوز گرم بود با آله مانند شانه روی آن کشیده میشد و طرحهای شبیه استخوان ماهی یا شکل راه دار پاشویه بعضی گیاه ها روی ظروف ترسیم میگردد.



امروز بزرگترین رقم فرآورده های شیشه‌ی بی را بوتل های مختلف میسازد



در صنایع کیمیاوی از فرآورده های شیشه بی زیاد استفاده بعمل می آید

انکشاف می یابد علت این رکود بیشتر بخاطر انکشاف هنرهای دیگر است که هنر شیشه سازی را در بره فراموشی می سپارد ولی بعضی از مورخین علت این رکود را ناراحتی هاو جنگ های میدانند که هنر شیشه سازی در این مناطق رواج داشت .

بهر حال همانطوریکه قبلا تذکر دادیم بعد از قرن پانزده در هنر شیشه سازی در تمام کشور های که به این صنعت دست داشتند یک نوع رکود پدید آمد . اما در قرن هجدهم این هنر دو باره رونق تازه بخود میگیرد و



دو نمونه از گیلان شیشه بی و کرمستال

انکشاف قابل ملاحظه می یابد در همین آوان است که صنعت شیشه گری تحول فوق العاده می یابد و در این صنعت تازه آوری های بوجود آمد . و فرآورده تازه در صنعت شیشه سازی که بنام کرمستال است بوجود می آید .

کرمستال یا بلور در گذشته همیشه ماده افسونگر در نزد مردم بوده است لزومندان و امیرای آن وقت معتقد به این بودند که بلور و کرمستال قادر خشنی که دارد آسیر کننده زهر را بر طرف میسازد به همین خاطر آنها ظروف غذا خوری و آب خوری خود را از کرمستال و بلور انتخاب میکردند .

ظروف بلوری که جز از شیشه است اما با خاصیت مقاومتر عموما به دو گروه تقسیم میشود :

دسته اول که روی آن ریزه کاری ها و تراش های ظریف بکار رفته از نگاه جنسیت و قیمت هم نظریه دسته دوم که کمتر کندن کاری و تراش داشته تفاوت دارد .

بلور به دو نوع ماده اطلاق میشود یکی را طبیعت میسازد و آن را از زیر خاک میان سنگ ها بیرون میکشند که بنام بلور کوهی یا صخره بی یاد میگردد که از قرن ها پیش صنعت گران از همین نوع بلور ظروف می ساختند . اما نوع دیگر آن توسط خود انسان تهیه میشود . بهتر است این نوع آنرا بلور مصنوعی بگوئیم . این کرمستال از شیشه های که درجه انکسار نور در آن به ۱٫۵۴۵

بالاتر باشد . این شیشه ها معمولا از مخلوط (سیلیس) (اکساید سرب) (بتاس) و توتنه های کوچک بلور یا کرمستال بوجود می آورند . این مخلوط حرارتی تقریبا ۱۴۵۰ درجه بکار دارد تا ذوب و مذاب گردد . مدت که این مخلوط باید حرارت داده شود سی ساعت را رادر بر میگیرد تا به جوش آید . بعد صنعت گران از همین مایع جوشان با وسایلی که دارد ظروف بلوری و کرمستال را میسازند .  
بقیه در صفحه ۵۱

یکی دیگر از فنون این دوره طرز حکاکی روی ظروف شیشه بی هست که شاید بوسیله جریخ صورت میگرفته است . کشف قالب در هرات و بعضی جا های دیگر نشان دهنده این امر است صنعت شیشه سازی در هرات رواج زیادی داشته . تعداد زیادی از ظروف شیشه بی قرن هشتم و نهم شامل عطر دانی های خرد و ضخیم است که اکثرا منشوری شکل بوده و بوسیله مخلوط و شیار های افقی و عمودی بشکل دندان نایا در آورده شده است . این عطر دانی ها از شیشه ای برنگ آبی و سبز ساخته شده است . بعضی از ظروف عطر دانی های این عصر بشکل بلور بوده و این خود انکشاف این صنعت را می رساند .

صنعت شیشه سازی پس از قرن دهم تا قرن دوازدهم انکشاف قابل ملاحظه ی نمود . در ساختن ظروف شیشه بی این دوره اسلوب تازه بکار گرفته شد که دارای خصایص جالب توجه فنی است .

یکی از موفقیت های بزرگ شیشه سازان این دوره تزیین روی شیشه و نقاشی با جلا یا رنگهای میناشکل است . بزرگترین عصر صنعت شیشه سازی از قرن دوازده تا قرن پانزده است . حلب و دمشق بزرگترین مراکز عمده صنعت شیشه سازی این دوره شمرده میشود . در این دوره است که از شیشه شیشه های جراحی ساخته میشود که بعضی از آنها آن تاننوز درهوزه های معتبر جهان موجود است .

در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم است که در صنعت شیشه سازی از آب طلا کار گرفته میشود . ظروف شیشه مطلای این دوره را میتوان به دو دسته تقسیم کرد یکی مربوط به نیمه دوم قرن سیزدهم است و دیگری آن مربوط به قرن چهاردهم میشود . در قرن پانزدهم صنعت شیشه سازی توانم با میناکاری روبه انحطاط میگذازد و کمتر



بلور یا کرمستال از فرآورده های تازه صنعت شیشه سازی در جهان محسوب میگردد

# قانون اساسی ما تضمین کننده تمام آزادی های دموکراتیک خواهد بود

هم از پیش می‌بریم و همچنان کارهای  
دا و طلبا که هر یک پوهنتون نیز تحت نظر  
من و رفقای ورزیده دیگر که در پوهنتون  
وظیفه دارند صورت می‌گیرد .  
به پاسخ سوالی به سخنان خود چنین  
ادامه میدهد :

این یک حقیقت انکار ناپذیر و جای‌مسرت  
تمام خلق شریف ماست که برای  
اولین بار در تاریخ پنج‌هزار ساله افغانستان  
عزیز نسوید او این قانون اساسی کارگران  
دهقانان، روشنفکران و پیشه و ران  
زحمتکش ما زیر کار است که در مان  
درد ها و رنج های سالها ن متساوی خلق  
رنجیده این سرزوبسوم خواهد بود  
بدلیل اینکه برای نسوید این قانون  
فر زندان صادق و راستین تمام اقتدار  
زحمتکش جا معه ما گرد هم آمده اند به  
یقین قانون اساسی ما قانونی خواهد بود  
که تمام آزادی های دموکراتیک را  
تضمین خواهد نمود و همه بقایای فئودالیزم  
و امپریالیزم را به محو نابودی خواهد  
کشید و با لایحه همین قانون اساسی  
خواهد بود که جا معه افغانی را در مسیر  
یک اجتماع رفاه و بدون هرگونه  
استعمار سوق خواهد داد .

خوب محترم کشتیار به نظر شما خلق  
افغانستان تحت شعار مصونیت ، قانونیت  
و عدالت چه نوع زندگی خواهد داشت ؟  
ساین یک حقیقت است که شعار مصونیت  
قانونیت و عدالت صرف جنبه نظری  
نداشته و روی عمل و واقعیت استوار است به  
یقین با بد گفت که این شعار حیثیت‌بلی  
را دارد که خلق زحمتکش و بلا کشیده  
افغانستان عزیز را از پسمانی ها و سبیه  
روزی نجات میدهد . بعد ازین خلق شریف  
ما را بی موجب و به گفنه ی این و آن  
آزادی نخواهد رسید و زندگی همه کسانیکه  
واقعاً در اعمار افغانستان عزیز مسرکوب  
شند مصون می باشد . عملی کردن همین  
شعار است که همه را یک آینده سعود و  
درخشان رهنمایی کرده و زمینه اعمار طبقات  
متخاصم و فوارغ از هرگونه استعمار را مساعد  
ساخته است .

در اخیر پیام من به کارگران، رو-  
شنفکران و تمام اقشار و طبقات اینست تا  
علیه هرگونه بی عدالتی مبارزه کنند ، زیرا  
در شرایط کنونی و وطن و خلق ما وظایف  
و مسوولیت های بس سنگینی را متوجه  
مانموده اند و بیشتر از هر زمان دیگر به  
کارگران، دهقانان و روشنفکران و تمام  
خلق نجیب افغانستان است که از دست آورد  
های انقلاب مترقی و شگوفان خویش دفاع  
نمایند و همواره در نابودی دست نزنند .  
گمان امیر یا لیزم و تمام گمان از نجات  
و هم چنان در محو اخوان التیاس طین  
مبارزات بیگرو و قهر ما تا نه خویش را  
شدت بخشد تا آیندگان به اعمال و  
مبارزات ما بنازند و فخر کنند و همه  
چنان سر مشق و نمونه برای زحمتکشان  
منطقه باشند . در اخیر از شما تشکر می‌کنم  
که به مسن انحصار صحبت با هموطنانم  
را از طریق این مجله وزین بخشیدید  
به امید پیروزی حزب دموکراتیک خلق  
در شگوفانی افغانستان عزیز به گفتم  
خاتمه میدهم .

چون هیولای فتر و بد بختی گلوئی فامیل  
ما را می فشرد در صنف هفتم بودم به غرض  
اینکه به مکتب بروم اجباراً به شاگردی  
یک نفر گلکار فرستاده شدم که روزها  
در گرمی های سوزان و هم چنان در سر-



کشتیار می گوید : شعار مصونیت ، قانونیت و عدالت جنبه نظری نداشته و روی عمل واقعیت استوار است .

زحمات چندین ساله ام بی نتیجه نمانده  
کارگران مستعدیده و حق شناس ما  
مانند ساکتر و نظیرستان و آزاد بخوانان  
این کشور واقعیت را تا دیده نگرفته سرا  
در انتخابات عمومی اتحادیه کارگری  
پوهنتون کابل به اتفاق آرا بحیثیت  
رئیس اتحادیه کارگران پوهنتون انتخاب  
نمودند ، اما نسبت مشکلات و وظیفه ی ایکه  
در پهلوی اتحادیه دارم از محمد طالب  
کارگر یا رئیس ما درات کشتیش خوا-  
هش نمودم تا این سمت را بدوشش گیرد  
ومن به بحیث معلون اتحادیه به و وظیفه ام  
ادامه دادم .  
فعلاً که معاون اتحادیه کارگران بود-  
هنتون کابل می‌باشید در پهلوی امسور  
اتحادیه کدا و وظیفه دیگر هم بدوش  
تان می باشد و یا خیر ؟  
در پهلوی امور اتحادیه ، وظیفه سابقه ام را  
که سمت باغبانی عمومی پوهنتون بود ، حالا

مای جانفرمای زمستان تلاش می‌کردم  
تا مبادا پدر و مادر رنجیده ام زیاد ازین  
دستخوش تلاطم امواج بی رحم فقر و بد-  
بختی گردند تا اینکه نیمه گلکار شدم  
چون در آن وقت پولی را که از کار گلکاری  
بدست می آوردم تکافوی جای و نمان  
فامیل ما را نمیکرد ناچار به باغبانی رو آوردم  
و در سال ۱۳۳۱ در موسسات صبحی پوهنتون  
بحیث باغبان پذیرفته شدم مدت هفت  
سال باغبان (خدمت کار گلها و درختان)  
موسسات صبحی پوهنتون بودم که بعد از  
هفت سال باغبانی نظریه تعلق و عشقیکه  
به کار خود داشتم به صفت باغبانی-  
شناخته شدم .  
قسمیکه رنج ها ، تکالیف و ناپسا مانی  
های دوران آل یحیی به یادش آمده ، حالا که  
دایماً بستم بر لبانش می باشد همین  
لحظه از چشمانش علامات درد و تکالیفی  
را که در گذشته ها سبیری نموده معلوم می

و جانفشانی شان به هدر رفته و مطابق به استعداد  
شان به کار گماشته شده اند .  
خبر نگار مجله زونون جهت معرفی  
و ترویج هرچه بیشتر کارگران جوان و فعال  
با معاون اتحادیه کارگران پوهنتون کابل  
مصاحبه نموده که اینک تقدیم خوانندگان  
محترم زونون میگردد :  
- محترم محمد کاظم کشتیار اولتر از همه بگوئید  
که تا کدام صنف درس خوانده اید ؟  
- با وجود آنکه تعلق و آفری به تحصیل  
و دانش داشتم نتوانستم بیشتر از صنف  
هفتم به مکتب بروم . چرا که از یکطرف  
مشکلات زیاد اقتصادی دامنگیر فامیل  
ما بود و از جانبی هم فرزندان قنبر یا نین  
جامعه آفتدرها به ساحات علم و دانش  
راه ندانستند این شوغلت عمده مسدود راه  
تحصیلاتم گردیده و از تحصیل باز ماندم

دزیری وال بانک رئیس را برت مکتا ما را به بلگرام کتبی دبا تک په کالنی غونډه کتبی کله چه نرد پر مختیا د درسی لسیزی به هکله دیوی ستر ا تیزی پیشنهاد کا وهی ویل:

د جنوب او شمال خبری ا نری اد عاوی او غو ښتی نو مره په فروغا نو کتبی پوی دی چه نردی دی اصلی هد فو کتبی هیر کاندی .

مکتامارا وویل :

۱۹۸۰- کال په هکله د پرمختیایس ستر ا تیزی یوه طرح دزیری نو لئو ته دانکشافی نو یوه د فونو د خیر نیو له پاره یو ارز ښتا که فرصت او موقع په لاس ورکوی ، او هم د عفو ستو- نرو دیر مختگ دسر ته رسو لو به لارکتی لکه سدنفوسو زیاتوالی ، دغذا تولید، کار برابر ول ، دنیا رونو پرا خیتیا، دفتر او لوی کی والی دزیری الوی سود- گری پراختیا ، او همدا راز د بانک اچولو انکشاف او پر مختیا به هراړ خیزه نو که د پرو سترو تنکیلا تی بدلونونو لکه او نیا لری .

او په پرمختیا تی رسمی مرستو کتبی به جدی توگه او په زیاته پیمانته و لیر ل سی، چی دغه کار د لږگټو هیوادو درښتینی شمیر حال بن سانلی دی، او هم عفو کتبی او عوایدو چی په ځینو ځایو نو کتبی هغو ته زیته زیاته او نیا وه د پره لره وده کړیده . دغه راز په هغو نیستمنو هیوادو نو کتبی چه دزیری نیما یی نفوس په هغو کتبی ژوند لری او هم ددغو زیاتو هیوادو نو اقتصاد چه او س تی په سلگونو ملیو نو نفوس د مطلق فقر او لوی سره مخامخ تی په مشکل سره تی که پر مختیا مو ند لری ده .

دزیری وال بانک رئیس وویل: دانکشاف دریمه لسیزه باید دو دی په حال کتبی هیوادو نو اختلافاتو ته دامن پیری حالت ته زیاته پاملر نه ولری . که چیری داسی وی چه اساسی هدفونه بریالیتوب ته ورسیری پر مختلی او دودی به حال کتبی هیوادونه باید د هغو پالیسیو یا کل چه د ۱۹۸۰- کال او یا د هغه نه وروسته لسیز و کتبی ورسره مخامخ کیری په تفصیل سره دغو وپو گرزوی . (۶۰۰) ملیونو و کسرو سره چی ددغی

## رابرت مکتامارا دانکشاف داهدافو

### نوی خیرنی کتنی د پرمختیا ددریمه لسیزی له پاره پیشنهاد کوی

مکتامارا زیاته کړه : نری وال بانک شواپی چه د نری والی پوئتی سره به خورا تلونکو کلو نو کتبی د ۱۹۸۰- کال د لسیزی د ستو نرو د خیرلو په هکله دخپلو رښتینو پر مختیا تی پرو- گرامونو له مخی مرستی وکری .

په ۷۹، او ۸۳- کلو نو کتبی دبا لک دکار پلان په پامه سره څر گند وی چی یو شمیر نور پورونه به د بانک اودهغه د مربوطو څانگو له خوا چه یو له (۶۴ ملیا رده) دالره کیری ځینی هیواد و نو ته ورکری . داویا یی لسیزی وروسته پاتی والی :

ښا غلی مکتا ما را دانکشافی ددو هسی لسیزی نا میو ته د اشاری په ترڅ کتبی چی د هغه په اوږ دو کتبی دودی په حال کتبی هیواد و مختی اقتصادی وده چه ددغی لسیزی به پرتله په سلو کتبی شپږ نسی څانگسری هدف څر گند او په سلو کتبی (۵.۲) وښو دل .

په فرعی هد فونو په تیره بیا د هغو هیوادو- نو چه دیر مختیا تی او اقتا دی مر ستو دسا زمان نری دی په زرعتی نو لیدا تسو

به دزیری نفوس په اتم ولیزه یا منځنی توگه په هره کورنی کتبی تر دوو ماشومانو زیات نه وی . خو دغه انډول به تر را تسو نکسو (۷۰) کلتو پوری هغه وخت په ځای وی چه دزیری ټوله نفوس (۴.۳) ملیاردو په ځای لسو ملیاردونه ورسیری .

که دغه موضوع سل کاله مخ کتبی په وجود راولو دغه حالت به (۸) ملیا ردتوسو ته چه تر پورتنی شمیر دوه ملیا رده کسم تی را کتبه او مستقر سی . او که دغه اوسنی فرصت چه د نفو سو دمنسلی له کبله تی په لاس کتبی لرو له لاسه ور کړی و په راتلو تکلی وخت کتبی به دجبران وړ نه وی، پر دغه باندی خبری ا نری چه څه ډول علی ځلی دزیریدلو د کمښت او لږوالی له پاره الخیز منی دی- ټولنیز او اقتصادی پر مختگو نه یاد کو رښو دپرو- گرام ۴ جوړو لو پرو گرامونه خود غه کار تر زیاتی اندازی پوری بریږه او دمنلو وړندی ریسر چ څر گنده کړیده چه شواپه مهم ښکاری .

دزیری وال بانک رئیس وویل : چه د نفو سو زیاتوالی او دیر ښت به داوسنی پیری تر وروستی وخته پوری په نری کتبی (۷۵۰) ملیو نه نه دشری قواو په کار کتبی زیاتوالی راولی، ددغه زیاتوالی دوه در یه برخه به دودی په حال کتبی هیوادو نو کتبی وی. په داسی حال کتبی چه د نفو سو ښت پر ښت فشار به دودی په حال کتبی هیوادو نو به سترو ښا رو نو کتبی زیات مو جو د وی چه ددغو ښا رونو نفوس به دهره لسو او پنځلسو کلونه په ترڅ کتبی دوه برابر شی .

د غذا یی مواد و په تولید، ښارونو په پرمختیا اودکار دپیدا کولو او استخدام په پاره کتبی د ا نیا یم کال په لسیزه کتبی د نری وال بانک درو ل او نقش په باب ښاغلی مکتامارا وویل : دودی په حال کتبی هیوادو نه هره و دڅ په زیات تولیدکی نو که سره د نری وال بانک به لوړ د پوی پیری تر مرستی د منع په خیر سترگی په لاره دی . نو ځکه زه عقیده او باور لرم چه مور با بد ددوورتلو- نکو کلو نو په ترڅ کتبی دانکشافی عملی به با ب خپل رول په بشپړه توگه تر- خیر نی لاندی ونیسو- ترڅو دا خبره په ډاگه څر گنده شی، چه نری وال بانک دخپلو څر یو ډار تیا و په تحول او څرنگه والی باندی غور کوی، او هم باید و لیدل شی چه ایا مور کو لای شوهغه خد متو نه چی زموږ په وظایفو او دندو کتبی پر ته تی په ښه او بشپړه توگه چمتو اوسرته ورسوو .

مکتامارا وویل : نری وال بانک به د راتلونکی لسیزی په اوږ دو کتبی خپل پرو گرام مو لکه دکلیو دیر اختیا او د زرعتی چارو د پرمختیا له پاره تقویه اومزی کری . نری وال بانک به د راتلونکی لسیزی په او ښه دوام و لری تر (۲۰۲۰) کال پوری

حال کتبی هیوادو نو ذراعت او کر نسی دجا رو دندو یل له پاره یواځنی او دندو یی یوه ستره منبع ده، او په اوسنی حال کتبی په سلو کتبی تر (۴۰) نه زیات خپلی ټولی پهرنی او رسمی مرستی ددغه هدف او مراد سر ته رسو لو له پاره برابر وی ښیر و پنځو کلو نو په اوږ دو کتبی نری وال بانک د (۱۲) ملیا رده دالر و په اندازه دکر نسی او زرعت دیر مختیا له پاره په مستقیمه توگه برابر کوی . چی ددغو پروژو په مربوطو او اوږ ند و چارو کتبی ټول لگید لی پیسی د (۳۰) ملیا رده دالر و په شاو خوا کتبی وی چه ددغه بانک اچول له څلورونه دریسو بر خوز یات د غذائی موادو دزیات تولید په منظور او مقصد اچول شوی او سر ته رسید لی تی .

مکتامارا وویل : هیله کیری چه د ۱۹۸۰- کال په لمری لسیزه کتبی دعالی مرستو پروژی د نری - وال بانک له خوا د غذائی موادو د کال نسی نو لید دز یاتو لری به هکله دودی په حال کتبی هیوادو نو له پاره د بانک غری له یوه تر پنځو برخو پوری سهم و لری او مرسته و کری .

او هغه با نگر اچول چه د تیر و پنځو کلو نو په او پخو کتبی د کلیو دیر اختیا د نو یل او مالی مرستی په بر څه کتبی د نری وال بانک له خوا په عملی راغلی . هیله کیری چه د نری دنیستمنو خلکو عوا ید د (۶۰) ملیو نو دالر و په شاو خوا کتبی زیات او لو ډ کا ندی . بانک هیله لری چه د ۱۹۷۹- او ۱۹۸۳- مالی کلو نو په او پخو کتبی د (۲۰) ملیارد دالر و نه نیولی بیا د (۲۵) ملیاردو دا لرو پوری دکر نی او زرعت په چا رو کتبی با نگره وا چوی دغه پیسی چه ددغو پروژو په پروگرامو نسی کتبی دمرستی په څیر لگول کیری تر (۵۰) ملیا رده دالر و زیات ارز ښت به ولری .

د نروزی د پروگرام پراختیا : مکتامارا د نری وال بانک د نروزی پرو گرام نه دا اشاری په ترڅ کتبی وویل: دودی په حال کتبی هیوادو نو د تیلو او نفتی موادو دپیرودل لیک یا نه چه په ۱۹۷۲- کال کتبی څلور ملیارده دالره وه په ۱۹۷۶- کال کتبی (۲۶) ملیا رده دالر و ته ورسیده او داسی اټکل شو یدی چه په ۱۹۸۰- کال کتبی به دغه شمیر (۸۲) ملیارد دالر و ته ورسیری .

چی دغی مسئلی د نروزی وړ کو لو اقتصاد په در اما تیکه تو گه اغیز من او متا تر کړ او دودی په حال کتبی هیوادو نو دکشف شویو منابعو د ابرسیره کول لاس نه واول پهره برداری او گټه اخیستل یی زیات کړ .

بانک په مو قتی توگه سره د تیلو په برخه کتبی دخپلو یو رنو دور کیری دیر اختیار و- گرام تر لاس لاندی لری چه د هغه سره سم تر ۱۹۸۳- مالی کال پوری (۱۲) ملیا رده دالر و ته ورسوی دغه یو رونه به دگا ز او تیلو در ابر سیر نی او دتو لیدی پاتی په ۵۵ مخ کړ

# سپری در جهان هنر

معروف تیاتر مالی تاریا یرمولوفا نام دارد که لقب ستاره تیاتر مالی را کسب نموده است .  
امروز تیاتر مالی دارای اکتور هاواکترس های ممتازی هستند که در ستدیوی میخائیل- یانی به ۵۵ مخ کن

کارکنان و هنرپیشگانش در جهان تیاتر موفق خوبی دارند . محصولات تیاتر مالی دارای جنبه های ریالیستیک بوده و موقعیت هنرپیشگان در رول های شان قابل تمجید میباشد .

ورزیده آن مانند یروف سادوسکی که از جمله اکتور های ممتاز این تیا تر به شمار میرود رول های خوبی در نمایشنامه های اوستروسکی بازی نموده است . یکی از اکتورس های



صحنه ی از نمایش ماموت

ترجمه - راشد

از مسکوئیوز

ترجمه : داود (زهدی)

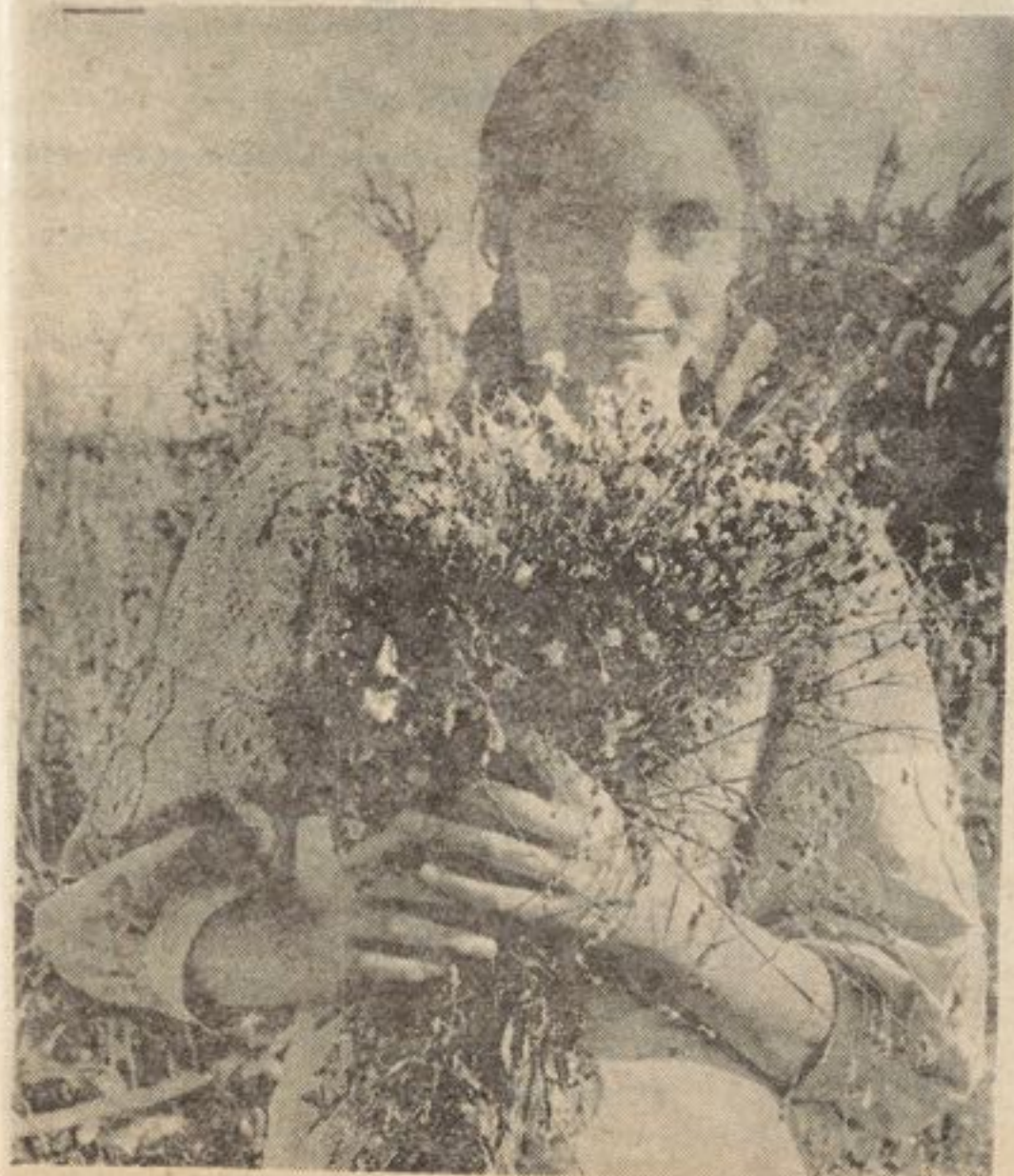
از : سویت ومن

## ستاره قهرمان

این جهان کهنسال و غرق در تعصب ، چون انسانیت که همیشه از خشکالی، عراسان باشد و زندگی بر او ، در محوطه ای خلاصه شود . درین دنیا وقتی علاج بدبختی عساو مصیبت هائیده میتواند که انسان دور از تعصب زندگی و در راه صلح و تفاهیم ، تلاش دیگری نماید .

در فلم (آشیانه مردمان نجیب ) ایرینا کوچنکو ، احسان تر شار قهرمانی خویش را برای تماشایان نمایان ساخت و هنگامیکه

ماده سال قبل در فلمی بنام (آشیانه مردمان نجیب) که به اساس ناول معروف (سرگرنوف) تهیه شده بود چهره جدیدی را تکراریم .  
دایر کترایسن فلم (میخائیل کوفاندوری کونچالوفسکی) هیرو های ناول ، را با چهره های واقعی شان در معرض نمایش قرار دادو دنیای پر تلاش انسانهارا، که مملو از گلبرگهای زیبا و موسیقی جذاب و باران های تابستانی است ، جلو دیدگان بینندگان ، مجسم گردانید .



ایرینا کوچنکو

## تیاتر مالی

آنها با این کار نه تنها راه هنر را باز نمودند بلکه رول مهمی را در حیات فرهنگی و کلتوری کشور اتحاد شوروی نیز ایفا نمودند . این تیاتر نمایش های از نمایشنامه نویسان مانند: گریبایدوف، گوگول، ترچینوف و آثار سایر نویسندگان و نمایشنامه نویسان اتحاد شوروی را در روی ستنیز به نمایش گذاشتند .

نمایشات متعددی از کشور های مختلف جهان نیز در ستنیز مالی تیاتر اجرا شده است .

اضافه از سی سال بعد از تاسیس مالی تیاتر یعنی از ۱۸۵۸ تا این طرف دامستان - نویس معروف اتحاد شوروی ای. اوستروسکی همکاری نزدیک با مالی تیاتر داشته و این همکاری رول مهمی در تاریخ تیاتر مذکور بازی نموده است .

بنگاه اثر اوستروسکی که نمایانگر جنبه های مختلف زندگی آن زمان در اتحاد شوروی بود تحت نظارت مستقیم خود نویسنده و به همکاری سایر هنر پیشگان روی ستنیز اجرا و نمایش داده شده است .

نمایش نامه های اوستروسکی به مشا به مشعل فروزانی بود که در آغاز کار به مالی تیاتر رونق خوبی بخشیده و آنرا به سبک ریالیستیک و دیوکرانیک مجهز نمود .

تیاتر مالی همیشه با استقبال گرم روبرو شده و این استقبال نیک بخاطر اکتور های

تیاتر مالی در قلب شهر مسکو واقع بوده در چهارراهی سفر دلوپ بطرف راست جاده بولشوی دو تیاتر کهن و مشهور اتحاد شوروی بصورت تصادفی در کنار هم واقع بوده بلکه این دو تیاتر بیوند ها و روابط عمیق هنری دارند .

وقتی که تیاتر امپریال در آغاز قرن نوزده شروع به فعالیت نمود شهر مسکو دارای یک کمپنی نمایش بود که نمایشات اوپرا ، باله و درامه را اجرا مینمود . بازیگران درام در اوپرا هاو باله ها حصه میگرفتند در حالیکه آواز خوان هاو رقاصه هادر رول های تراژیدی و درامه های کوچک بازی میکردند . نمایش نامه هادر بولشوی تیاتر و نمایشات موسیقی در مالی تیاتر اجرا میشد .

کلمه مالی معنی (کوچک) را میدهد و این بخاطری است که مالی تیاتر به مراتب کوچکتر از بولشوی تیاتر است . تیاتر مالی تاریخ تاسیس خود را از ۲۶ اکتوبر ۱۸۲۴ که اولین نمایش در آن برگزار شد تجلیل میکند . قبل از این عمارت تیاتر مالی به تاجار محلی تعلق داشت .

در طول سالهای متعدد ستنیز جلوی و عقبی تیاتر تغییر شکل نموده ولی ایدئوریم آن به شکل اصلی اش که ۱۵۵ سال قبل اعمار گردیده بود باقی مانده است . در شروع کار این تیاتر اکتور های معروف مانند پا ویسل- موشاروف و میخائیل شیکین اساس ایدئالوژی و پرولتاریت های هنری را بنیان آوردند .



## فرهنگ شگوفان بلغاریا

موفقیت های چشم گیری را نصیب شده و توانسته است سی و شش درامه را که از آن جمله هشت آن اوپرا و کمیدی موزیکال و یازده آن نمایش پوپت شو بوده روی صحنه بیاورد و بیش از پنج میلیون نفر این نمایشات را تماشا کرده اند .

این بود ارقام و حقایق درین باره، لکن این ارقام وقتی يك شخص بداند که پایه هنر بلغاریا استوار به هنر عامیانه خلق آن کشور است و همیشه در بین خلق محبوبیت زیاد داشته و مورد پسند آنها قرار گرفته آ تقدیر تعجب آور نیست. این هنر از میان مردم بر خاسته و در خدمت آنها قرار میگیرد .

در تمام دوره نمر بخش اعمار جامعه سوسیالیستی دموکراتیک بودن هنر در تمام ساحه های هنری مهم و با ارزش تلقی شده و از اهمیت ویژه در قسمت حقوقی نوآوران و سر برآوردگان مشهور ادبیات تیاتر نقاشی موسیقی سینما و غیره بر خورد دار بوده است بقیه در صفحه ۴۳

سرعت و توسعه را که فرهنگ بلغاریا در سی و پنج سال اخیر بهسد از تأسیس جامعه سوسیالیستی نصیب شده در تاریخ آن کشور قبلا دیده نشده است برای اثبات این موضوع می بینیم که بعد از بدست گرفتن قدرت توسط خلق آن کشور تاکنون بیش از یک هزار میلیون جلد کتاب بچاپ رسیده. سینمای بلغاریا توانسته در مدت يك سال موفق به ساختن چهار صد و شصت فیلم هنری اطلاعاتی مستند و کارتون شود در سال گذشته سیزده هزار و دویست و هشتاد و هشت کسان در آن کشور داده شده که بیش از سه میلیون شصت و هشت هزار نفر از آن تماشا کرده اند .

در پنج سال اخیر یک هزار و چهار صد و سی نمایشگاه هنری دایر گردیده که در آنها آثار نقاشی مجسمه سازی ، نجاری، رسامی به نمایش گذاشته شده این نمایشگاه ها مورد تماشای نه میلیون و شصت هزار نفر قرار گرفته است در پهلوی آن تیاتر بلغاریا نیز

نخواهد داشت .  
میخائیل کوف ، کونچالوفسکی مینویسد:  
«ایرانیا کویچینکو، در پنج حادثه کوتاه با سرگی آشنا و با او ازدواج نمود و از وی صاحب طفلی شد ، شوهرش به ایرنییا و دوستان او هنر او عشق و صمیمیت فراوان دارد .»

کویچینکو قهرمان ، بعد از جدایی از شوهر اول و مراجعت سرگی شوهر دومش از خدمت عسکری وارد صحنه فلم گیری شد .

وی بعد از فلم (سر گذشت عاشقان) در فلم دیگر نقش يك معلم را بازی نمود و خلاصه در هر فلمی که حصه گرفت موفقیت های هر چه بیشتری بدست آورد و شهرت و محبوبیت زیاد تری کسب نمود .

کویچینکو ، در هر فلمی که نقشی را ایفا میکند وقار زنانه اش را در نظر هاجلوه میدهد سناریوی آخرین فلمی که توسط (بولیوزمان) بنام (زن عجیب) تهیه گردیده ، طوری به رشته تحریر در آمده که مناسبت زیادی به گرکز، ایرنییا دارد .

در ایسن فلم . ایرنییا ، در نقش سیویل یووا ، که يك زن با زیبایی خارق العاده است بازی نمود و از زیر ضربات ، از هم پاشیدن خانواده اش ، جدایی از پسرش ، اشتباه اش ، در مورد مرد قلب و دوست داشتنی اش، قهرمانانه و با احساسات سرشار از احترام و اتکا به شخصیت و نفس خود بدر شد .

ایرنییا کویچینکو ، این ستاره قهرمان میگوید :

«من در اکت و تمثیل نقش خود غرق میشوم و نقش من، بکلی مرا از خود م میبرد و حتی احساسات و شکل ظاهر ی ام را در گرو میسازد، راستی ایسن حقیقت را انسان در بازی های فلمی و تمثیل های تیاتری ایرنییا کویچینکو به روشنی مشاهده مینماید .»

ایرنییا کویچینکو که فارغ التحصیل مدرسه هنر تیاتر (شجرگن) میباشد شهرت زیادی در تیاتر (وختانگوف) دارد .

کویچینکو در مقابل هر چیز به خصوص در برابر کتاب خواندن کار و عمل و تربیه اطلاعات خیلی تند عمل میکند . همچنان وی به برقراری رابطه بین مردمان و کتاب و موسیقی و محیط ماحول شان ، خیلی حریص است و در مقابل هر واقعه ای که در اطراف وی روی بدهد جدی عمل میکند بنابر همین دلیل است که نقش زنان قرن نوزده رادر فلم هابه صورت خیلی طبیعی بازی مینماید .

این ستاره آسمان سینمای اتحاد شوروی در جریان ده سال کار هنری خویش ، نقش های زنده ای را که هنوز از خاطر هافراموش نگردیده تمثیل کرده است ، و هنوز هم در تلاش در خشخس هر چه بیشتر و انجام کار های هر چه بهتر و موفقانه تر ، به سر می برد .

و چنانکه شاعر مورد علاقه او میگوید:  
«در روح من صلح و آشتی وجود ندارد.»  
ایرنییا نیز همان طور در جنگ بازند گسی زیست می نماید .

فلم مذکور روی پرده ظاهر گردید منتقدین یاد داشت های پیرامون قدرت اکت و تمثیل این اکت رس جوان که در آن روزگار هنرمند تازه کاری بیش نبود ، برداشتند و تحت تبصره قرار دادند .

پنج سال بعد ، کویچینکو ، در فلم دیگری نیز نقشش را پیروز مندانه انجام داد و شهرت فراوانی کسب نمود و از طرف مردم مورد تحسین و تمجید فراوانی قرار گرفت .

ایرنییا این ستاره خوب میگوید :  
«در وجود هر انسان خوب ، زشتی های نیز وجود دارد که باید مضموم شمرده شود و بر عکس در هر انسان بد ، چیز های خوبی نیز دیده میشود که باید از آنها تقدیر بعمل آید .»

آنچه که خیلی مهم است و باید بخاطر تبیت شود که همه ای ما، در وجود خویش آدمیای زیادی را داریم که در آشیانه قلب ما زندگی میکنند . بر علاوه در قلب ما، برخی از چیز های وجود دارد که در گوشه و کنار دنیای اطراف ما مخفی شده اند .»

آنچه که از اسرار مخفی قلب اکت رس محسوب میشود عبارت از ، آرزوها و تقاضا هایست که آواز خوش و از مردمانی که همراهِ وی سروکار دارند، مینماید .

اکت رس هایکه به پیروزی هر چه بیشترشان عشق و علاقه دارند تا اندازه ای کار میکنند و در راه بسود کار های شان تلاش مینمایند که از خستگی گیج گردند . آنها از ایفای نقش های که احساسات شان را برانگیخته نتواند خوش شان نمی آید ، این نه تنها در قسمت پوز گرفتن بلکه در تمام فعالیت های فلمی صدق میکند و هرگاه يك اکت رس در اکت نقشی که باو سپرده میشود ناکام شود ، مدت های طولانی به تشویش میفتد ، اگر چه درین ناکامی وی حقیقتا مقصر نباشد .

ایرنییا در فلم (انگل و انیا) در نقش سونیا بازی کرد و خیلی بد لرزایی درخشید .

ایرنییا چون توانست که درین فلم با قدرت تمام آوازش را تغییر بدهد به حیث روح فلم شناخته شد .

ایرنییا در فلم موجود زیبایی بود و گاهی مطیعانه و زمانی سرکشانه ابراز شخصیت میکرد . این ستاره مقبول همه کار هایش را ، در فلم مذکور چون انسانی که منتظره چیزی باشد با آهستگی و متانت انجام داد .

متانت و شکیبایی ایرنییا ، زمانی در فلم به نبوت رسید که در مقابل (استروف) قسرا گرفت و سر نوشت وی معلوم گردید .

در این صحنه استروف کم میزد و جملاتش را دنبال میکرد و ایرنییا ، بدون آنکه به سخنان او و لغی بگذارد سکوت اختیار نموده بود ، در حالیکه موسیقی اسرار انگیزی در روح او طنین میفکند و با دقت و توجه زیاد بوی می نگرست زیرا وی یقین داشت که این آخرین بار است که آنها همدیگر را می بینند و دیگر چیزی که آنان را به هم پیوند زند ، بین شان وجود شماره ۳۳



يك ممثل اماتور

وصاحبان ذوق فرار گرفتند ویر چنین فستیوال ها فرصت خوبی برای شرکت کنندگان جهت آگاهی شان از پیشرفت های علمی و هنری دول دارای سیستم مختلف محسوب میگردد و زمینه تبادل تجارب را فراهم میکند.  
بدون شك تدویر فستیوال های فلم در مسکو اکنون جز تاریخ شده و شكسل عنعنه را بخود گرفته است \*

از بیست سال به این طرف علاقمندان فلم و هنر بعد از هر دو سال در مسکو اجتماع میکنند تا همدیگر را بهتر شناخته ، آثار هنری یکدیگر را ارزیابی کنند و از هنر فلم سازی در خدمت صلح و همکاری بین المللی استفاده نمایند و باینوسیله بر غنای تجارب خویش بیفزایند.

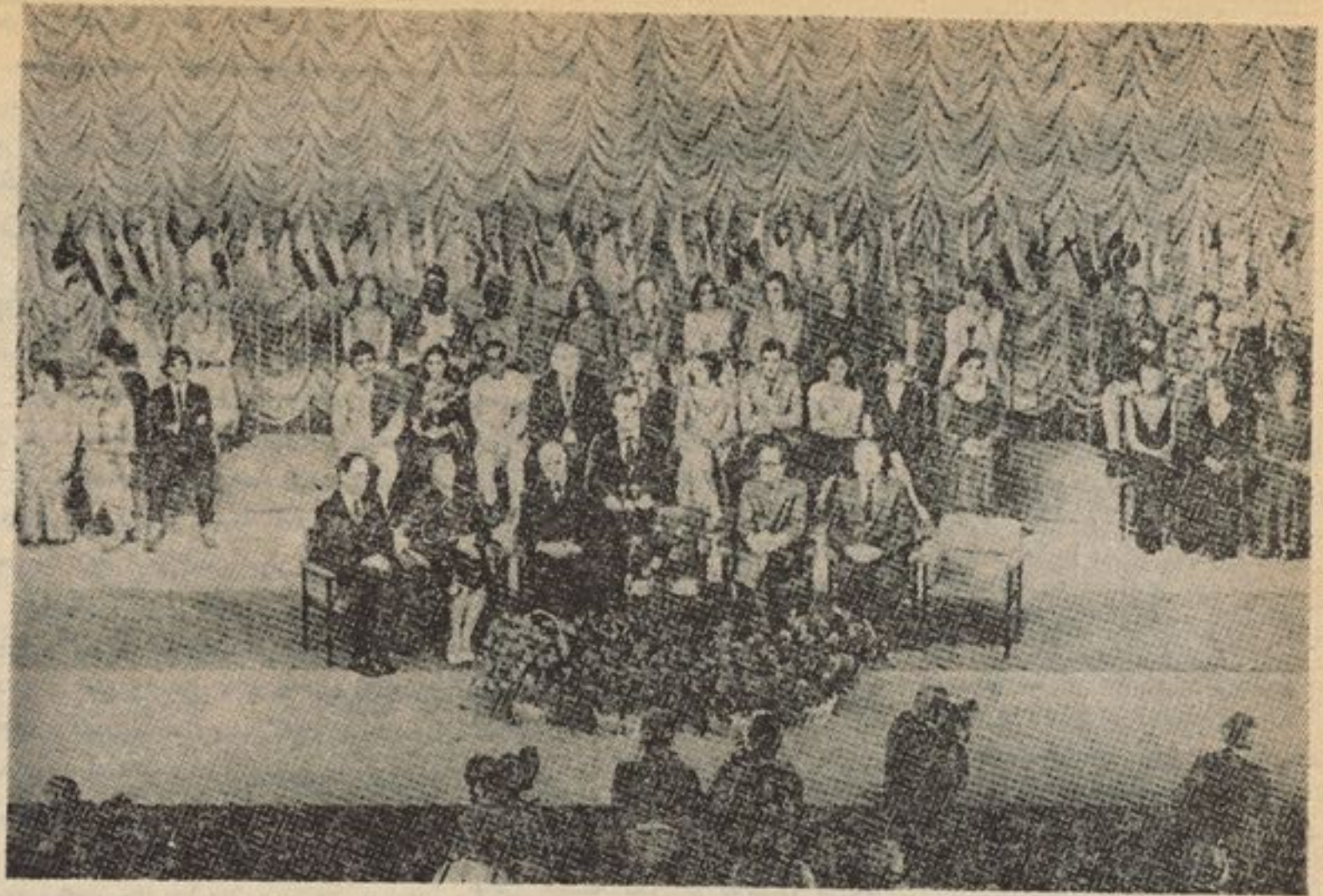
ماهیت دموکراتیک و بشری فستیوال های بین المللی فلم مسکو و علاقه آن برای انکشاف صنعت فلم سازی در کشور های در حال انکشاف در شهرت چنین فستیوال ها افزوده و طور روز افزون بر ستیز آن را بالا برده است \*

در فستیوال بین المللی فلم در مسکو که یازدهمین فستیوال نمایش فلم در اتحاد شوروی میباشد (۵۰۰) فلم مختلف شامل موضوعات فیزیکی ، فلم های مستند و فلم های مخصوص اطفال نمایش داده شد و طرف دلچسپی شرکت کنندگان واقع گردید \*

بدون شك تدویر این فستیوال که در آن (۱۰۴) کشور مختلف به شمول موسسات بین المللی دیگر ، ملل متحد یونسکو ، نهضت های آزادی بخش چیلی و فلسطین شرکت کردند در تحکیم

دوستی بین کشور ها و همچنان گسترش دیتانت کمک خواهد کرد. نکته قابل ملاحظه در مورد فستیوال اخیر فلم در مسکو این بود که در این فستیوال فلم های از کشورهای به نمایش گذاشته شده بود که سابقه تولید

اتحاد شوروی چندی قبل دو فستیوال بزرگ بین المللی رادر مورد فلم و کتب در مسکو سوسیالیستی ویتنام ، بعضی کشور های دایر کرد که طرف علاقمندی اشتراک کنندگان عربی و افریقایی که درین فستیوال نمایش داده



نمایی از افتتاح فستیوال بین المللی فلم در سال جاری در مسکو

ترجمه و نگارش \*

یوسفزی

# فستیوال های بین المللی نمایش فلم

## و کتب بحیث وسیله مؤثر در ایجاد تفاهم و تحکیم

## دوستی بین خلقها و تقویه صلح در جهان



از فستیوال های بین المللی نمایش فلم و کتب که اخیرا در مسکو دایر شد میلیون ها نفر دیدن کردند و بیش از (۱۰۰) کشور مختلف جهان در آن اشتراک ورزیدند \*

درین شکی نیست که علاوه بر تبادل آثار مطبوع مترقی و هیات های فرهنگی و کلتوری بین ملل ، تدویر نمایشگاه های آثار هنری علمی و تخنیکی نیز در ایجاد تفاهم بین ملل بمنظور تقویه هر چه بیشتر صلح و امنیت بین المللی کمک می نماید . در بر تو این انگیزه عالی بشری است که وقتا فوقتا چنین نمایشگاه های در کشور های مختلف جهان دایر میگردد تا زمینه تبادل بهتر تجارب بشری را فراهم سازد \*

کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی بر اساس پالیسی همزیستی مسالمت آمیز و توسعه دیتانت و تفاهم بین ملل دارای سیستم های مختلف اجتماعی و سیاسی از طریق مختلف عمل نموده و با بتکاراتی در زمینه



اولین آموزش در صنف



نمایندگان يك تعداد کشور هادر فستیوال فلم باهم صحبت میکنند



شد در صحنه بین المللی جدید اند. شرکت کنندگان فستیوال از مشاهده فیلم های مختلف و آموزنده ابراز مسرت کردند. شرکت کنندگان فستیوال بین المللی فیلم در مورد پیشرفت های مزید و متمرکز هنر فیلم سازی و استفاده از آن در خدمت خلق تبادل افکار کردند.

یکی از نقاط قابل تذکر این است که در بسیاری کشور ها، صنعت فیلم سازی اکنون توسط کسانی انکشاف داده می شود که خود در موسسه سینما توگرافی تحصیل کرده و در زمینه تجارت خوبی آموخته اند.

در یازدهمین فستیوال بین المللی فیلم در مسکو که مصادف با شصتمین سالگرد سینمای اتحاد شوروی بود در مورد تاریخچه فیلم سازی و نمایشات آن نیز روشنی انداخته شد و از مساعی هنرمندان بشر دوست در زمینه فدراتی بعمل آمد.

خلق اتحاد شوروی در بهلولی سا یسر مصروفیت های که برای انکشاف جامعه بشری و استفاده از علم و هنر در خدمت صلح و بشریت بعمل میاورند به انکشاف هنر و سینما نیز عسلاقه زیاد دارند. طبق احصایه های منتشره روزانه (۱۲۰۰۰۰۰) نفر در اتحاد شوروی سینما می بینند این چنین معنی دارد که سالانه در اتحاد شوروی (۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تماشاچی موجود است. فیلم سازان اتحاد شوروی عقیده دارند که نباید وقت این میلیون ها تماشاچی بادیان فیلم های خراب ضایع شود. از این رهگذر بیوسته کوشش بعمل می آید تا فیلم های آموزنده مطابق ایجابات عصر و زمان به خلق آن کشور نمایش داده شود. اتحاد شوروی امسال شصتمین سالگرد سینمای آن کشور را بجهت یک حادثه دلچسپ در آن کشور



این هنرمند راجع به انکشاف مزید صنعت فیلم سازی در اتحاد شوروی و استفاده از آن در خدمت خلق خوشبین است.

تجلیل نمود.

در صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی علاوه بر هنر مندان مرد باید نقش زنان را نیز تاکید کرد. در زمان موجود بیش از (۱۰۰) زن فیلمهای فیکری، مستند و علمی را تولید می نمایند.

در دهمین فستیوال بین المللی فیلم در مسکو جایزه بزرگ نیک زن تعلق گرفت. واقعا مشکل است تا تاریخ سینمای اتحاد شوروی را بدون سهم زنان مورد مطالعه قرار دهیم. نقش آن هارا در زمینه پیشرفت و انکشاف هنر فیلم سازی در اتحاد شوروی کم شماریم.

صلح جهانی و پیشرفت اجتماعی گمنا خواهد کرد. و این کام بزرگی در راه تحقق ارمان های مقدس بشری مبنی بر کوشش جهت نیل بیک جامعه مرفه، آزاد و زیست در صلح خواهد بود که بیش از هر چیز دیگر در شرایط کنونی جهانیان به آن نیاز دارند.

دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو در دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب که اخیرا در مسکو دایر شد قریب (۲۰۰) موسسه طبع و فروش کتب، بیش از (۷۰) کشور علاوه بر نمایندگان ملل متحد یونسکو، موسسه



شرکت کنندگان فستیوال فیلم از تاسیسات مختلف در مسکو دیدن کردند.

تدویر یازدهمین فستیوال بین المللی فیلم در مسکو یکی از بهترین حوادث سینمایی در سال جاری بود که نمایندگان شرکت های مختلف در فستیوال مذکور شرکت کردند. شعار این فستیوال که عبارت از مفهوم انسانیت در هنر سینما، هنر برای صلح و همکاری بین کشور ها، بود در تقویه مفکوره های عالی بشری، محبت با خلش و ایجاد آثار مزید کلتوری نقش به سزایی خواهد داشت.

فستیوال فیلم مسکو را میتوان از یک نقطه نظر، یک اجتماع حرفه و روان دانست که شرکت کنندگان در ساحات مربوط تبادل معلومات کردند. بطور عموم فستیوال های مسکو در ایجاد تماس های نزدیک، دوستی بزرگتر بین ملل و تفاهم بین خلق ها کمک نموده و عسلاقه در تقویه و تحکیم صلح جهانی مسوتر بوده است.

فستیوال فیلم مسکو علاوه بر ایجاد تفاهم یک مسابقه دلچسپ در زمینه فیلم سازی بوده در انکشاف این هنر کمک شایانی خواهد کرد. از آنجائیکه وسایل مهم و موثر مخابراتی است بناء باید آنها کاملا در خدمت خلق و برای رفاه بشریت بکار رود و ایجاد آیدال های عالی بشری را میان جوامع بشری تشویق و تقویه نماید.

بدون شک یازدهمین فستیوال بین المللی فیلم که در ماه اسد گذشته در مسکو دایر شد در ادامه غنچه و مبارزه برای آزادی، دموکراسی

کاربین المللی، کامیکان شوروی صلح جهانی و سایر موسسات بین المللی شرکت کردند. از آنجائیکه کتب و آثار مطبوع مترقی در شکل ذهنیت های انقلابی و مترقی افراد تأثیر بزرگ دارد، مليون ها نفر از نمایشگاه کتب مسکو دیدن کردند.

تدویر دهمین نمایشگاه کتب در مسکو در واقع تبارزه عملی از موافقاتی است که در هلستنگی در ساحه تبادل کلتوری بین کشور ها حاصل گردیده است. تدویر نمایشگاه کتب مسکو فرصت خوبی مبنی بر تبادل نظر، یات برای ناشران کشور های سوسیالیستی در حال انکشاف و سرمایه داری محسوب گردیده علاوه بر بهلولی تجارتی آن یک پیروزی در ساحه گسترش علم و فرهنگ بشمار میرود.

نمایشگاه کتب مسکو به اشتراك کنندگان موقع داد تا طور همه جانبه مسیرکتب و نشریه هارا مورد مطالعه قرار دهند و بسر تولید کتب مفید تاکید ورزند کذا در نمایشگاه مذکور تاکید شد تا کتب مترقی و خواندنی زیاد تر جهت بلند بردن سطح دانش افراد ورشد شعور سیاسی آن هاتپیه و چاپ شود. تا از دهمین طریق نسل جوان کنونی بهتر بتوانند مسوولیت های بزرگی اجتماعی خویش را در برابر خلق کشور های شان انجام داده در تقویه صلح و همکاری بین المللی بیش از پیش سهم بگردند.

کلبه نیمه تاریک با وضع ملال آور و دلگیری  
در سکوت شب فرو رفته بود. نم تا کمر گش  
دیوارها بالا رفته بود - دیوار های دو دزده نم  
هارا می مکیدند .  
بوی رطوبت از در دیوار بلند بود. فضای  
کلبه دلنگ کننده به نظر می آمد . آواز  
تفسس بسرک و مادرش که پهلوی هم خفته  
بودند - درهم می آمیخت آرامش کلبه را  
برهم می زد .  
صدای شرسر خفیفی از گوشه بلند شد  
حشره کوچکی بود که راه میرفت . حشره از  
لانهای بیرون خزیده بود تا چیزی بیابد .  
شاید دنبال چیزی می گشت تا بخورد . حشره  
گرسته می نمود از طرز خزیدنش معلوم بود .  
با سستی و تنبلی راه میرفت .  
شب همه جا را در آغوش سکوت خوابانده  
بود . آرامش کلبه را تنها حشره گریسته برهم  
می زد . از پنجره شکسته کلبه - گوشه از  
آسمان پرستاره به نظر می خورد .  
آسمان صاف و روشن بود . هوای خنک  
باییزی از پنجره شکسته بدرون می آمد .  
سطح کلبه را بوی نم زده پوشانیده بود .  
روی بود یا بستر تنگ و رو رفته پهن بود .  
بسرک و مادرش در زیر لحاف چرکین و فرسوده  
بابا گوهی

و با چنان وانمود می کرد که خواب است .  
چون میدانست که اگر چشم بگشاید - حتما  
بسرک از گرسنگی شکایت می کند - و از او  
تقاضای خوردنی می نماید .  
بسرک آهی بر آورد - و بعد سر خود را  
زیر لحاف پیچید - دستپایش را وسط هردو  
دانش فرار داد و خود را کنجک کرد . بلکه پایش  
را بهم فشرد و کوشید تا دیواره بخوابد . خواب  
به سرانگش نرسید . سردی مسی آزدش .  
شکمش فرقر می کرد و پاهایش سرد شده  
بودند .  
صدای شرسر حشره گریسته - او را بخود  
منوجه گردانید . از صدای سید . صدا که  
تکرار شد - بیشتر ترسید . لحظاتی گوش  
فرا داد تا باز صدای بشنود - ولی دیگر  
صدایی بر نخاست . نفس اش زیر لحاف  
تنگی کرد - سرش را بیرون کشید . اولین  
چیزی که در چشمش راه یافت . ماه بسود .  
ماه نوجوان داس از کناره آسمان پیدا بود  
تصویر ماه در سطل آب و انعکاس آن در دیوار  
سیاه کلبه خود نهایی می کرد .  
آسمان ستاره ریز بود و همه گنگ شب  
با هوای سرد شبانگاهی بدخل می آمد . صدای  
شرسر حشره لحظه آرام گرفت . شاید حشره

بخوردن شیرین نمود . دید که شیرین از لای  
انگشتانش می ریزد ولی او بی پروا همچنان  
می خورد . انگشت می خورد که پایش را بسج  
می زند . انگشتانش از شدت سردی گسود  
میشوند و تنش می لرزد . بالرش تنش از  
خواب می برد . می بیند هیچکدام از آن چیز  
های را که دیده بود - نیست . نه شیرین  
و نه چیزی های دیگر .  
لحاف از بالایش بیک سورتفه بود . از سردی  
می لرزید . رطوبت و نم مفاصلش را بدرد آورده  
بود . یکبار دلش بر غصه شد . غم سردی  
قلبش را بر ساخت و شروع نمود به گریه  
کردن . گریست و گریست تا مادرش بیدار شد .  
زن باخونسردی پرسید :  
(چی ؟ چه کب شده بچیم؟ چرا گریه می کنی  
ها ۰۰۰)  
او در حالیکه هق هق می گریست  
گفت : (شیرین ۰۰۰ شیرین مه می خوایم ۰۰۰  
شیرین مه چه شد ؟)  
زن در حالیکه لحاف را بالای سرک می  
کشید گفت : (خو کوبچیم ۰۰۰ شیرین مه چه  
میکنی خود ما گرم نمی ایم ۰۰۰ تو شیرین  
می خواهی ۰۰۰)  
و بسرک باز هم گریست .

است؟ آیا مثل قطی های خالی است؟ آیا مانند  
لحاف فرسوده شان سرد است؟ یا مثل چیز  
های دیگر که در کلبه داشتند سیاه و دود  
زده است ؟  
باز از مادرش پرسید : (چرا صبح عیدس  
... چرا هر وقت عید نیست؟) مادر که بی حوصله  
شده بود فی البداهه مثل معروف - بر ز بانس  
جاری شد : (هر روز خو عید نیست که مردم حلوا  
بخورن )  
و بسرک یکبار فق زد و حلوا حلوا گویان  
بنای گریه را نهاد - بشکل رفت انگیزی می  
گریست و حلوا می خواست .  
زن که از سخن گفته می اش پشیمان گردیده  
بود - دلداریش داد و نوازشش کرد . ولی  
او همچنان می گریست و هق می زد .  
مادر که از گرسنگی بی حال و ناتوان بود -  
حوصله نداشت که آرامش بسازد و نوازشش  
کند . گذاشت تا بگیرد و هق بزند .  
زن خود نیز گریسته بود . معده اش مالش  
میداد . وجودش دردمی کرد . گهرش شیخ مانده  
بود و نم و رطوبت زن را از کار کشیده بسود .  
بادختکی از پنجره بدرون می آمد . چشم زن  
به پنجره شکسته افتاد . هلال عید را دید که  
از پنجره کله کشک می کرد .  
هلال در گوشه آسمان مثل پارچه نان پوینک  
زده در نظرش بی رنگ جلوه کرد .  
هلال بر ارزش تراز کار د شکسته بی که  
از خاک ریزه های کوجه یافته بود . به نظرش  
آمده چنین اندیشید که عید قربان با علائش  
و باغرش تو پهبایش چیزی بیسوده استند . چون  
برای او عید وجود نداشت .  
بسرک آرام نمی گرفت و همچنان بیسوم  
می گریست .  
زن مادر ماندگی گفت : (گریه نکو ۰۰۰ بس  
اس دکه ۰۰۰ صبح عیدس ۰۰۰ برت حلوا  
می خرم ۰۰۰ برت شیرین می خرم ۰۰۰ د گه  
چیز ام می خرم ۰۰۰ گریه نکوانه آسمانه سیل  
کو ۰۰۰ ماه عیده بیی ۰۰۰ هلال عیده بیی که  
چطور ده آسمان ناز گده میره ۰۰۰)  
و بسرک لحظه از پنجره شکسته ماه نور آید که  
در گوشه با زینی آسمان ایستاده بود . بعدتر  
حالیکه با انگشتش به ماه اشاره می کرد پرسید:  
(مادر عید هموس؟)  
و مادر جواب داد : (بلی . جان مادر سوانه  
اهو عیداس)  
بسرک ماه را دید که مثل پارچه نان پوینک  
زده - در کنار سفره آسمان قرار داشت .  
ذوق زده گفت : (مادر اخی عید یک توته  
نانس؟) و قلبش از این سوال درد گسرفت .  
اشکپایش جاری گشت . بغض گلوش را فشرد  
با گریه گفت : (ها . ها . عید نانس) و گریه مجالش  
نداد . صدای شرسر حشره گریسته دوباره بر -  
خاست شاید او هم می گریست .

# هلال عید از پس پنجره

پهلوی هم خوابیده بودند . در سک  
گوشه سطلی نیمه از آب قرار داشت . در کنج  
دیگر کلبه قطی های خالی و مقدار هیزم بالای  
هم انبار شده بودند .  
دستک های سقف - سیاه و خمیده به  
نظر می آمدند که در آن اشیای مختلفی را  
آویزان کرده بودند . مانند طناب سید بور -  
یایی - هریسکین دود زده و داس و تیر - از  
پنجره شکسته نسیم خنک شبانگاهی به درون  
می آمد و در لحاف تنک و کم پخته نفوذ می نمود .  
لحاف . سردی را گذرانده و به تن سرک و  
مادرش انتقال میداد .  
بسر و مادر خود را در زیر لحاف کنجک  
کرده بودند . سردی آزار شان میداد . بسرک  
از آسرها سرما بیدار گشت . بسیار خنک  
خورده بود . پنجه هایش گرخت شده بودند .  
روده های خالیش فرقر میکرد . معده اش از  
گرسنگی مالش می خورد - چون گرسنه  
خفته بود . چیزی نداشتند که بخورند - چیزی  
نیافته بودند که بخورند . حشره کو چک نیز  
شرسر کتان اینسو و آنسو میرفت . او هم  
چیزی برای خوردن نیافته بود . بسرک غلٹی  
زد و خود را بمادرش فشرد . با چشمان نیمه  
باز - مادرش را نگریست . مادر خوابیده بود

گریسته به سوراخش بر گشته بود . بلکه پای  
بسرک دو بازه گرم شدند . و دقایق بعد  
خوابش برد .  
آهسته آهسته خرخر می کرد . بلکه پایش  
نیمه باز بودند - گویی در انتظار چیزی بود .  
بسرک خواب می دید . خواب می دید که قطی  
های کنج کلبه - بر از غدهای رنگارنگ شده  
اند یک قطی بر از فرنی - یکی بر از حلوا و  
دیگری بر از بلو . چند تا قطی را کله و کیک  
بر ساخته بود .  
باز دید که شاخه های باریک هیزم تل  
شده در کنج کلبه - بشکل گرم های که در  
جوی کنار سرک دیده بود . در آمده و بسوی  
قطی ها هجوم می برند - تا کلهچه های او را  
بخورند . ولی او نگذاشت تا کلهچه هایش را  
گرم هابخورند - و مانع خوردن آنها شد .  
گرمی را که از همه بزرگتر بود . بالگد  
گویند - و دیگری را که به قطی فرنی سرفرو برده  
بود بادست گرفت . اما نتوانست آنرا از  
قطی جدا نسازد . گویی به قطی چسبیده بود .  
هر چه زود زد - زودش نکشید . یکبار قطی  
چپه شد و فرنی ها همه بزمین ریخت - خوابهای  
شیرین بسرک ادامه یافت : باز دید که سطل  
آب شان بر از شیرین شده است . با عجله شروع

درین اننا غرضی در آسمان پیچید و بعد  
صدایی تر کید .  
صدای توپ بود - صدای تویی که آمدن عید  
را اعلام میدانست . بسرک از غرض صدای  
توپ ترسید و از گریه کردن باز مانده . شیرین  
یادش رفت . گرسنگی اش را فراموش گسرد .  
سراسیمه خود را بمادرش چسباند .  
زن در حالیکه او را در آغوش می فشرد -  
گفت : (ترس بچیم ۰۰۰ چیزی نیس ۰۰۰ تو -  
پهای عیدی ۰۰۰ صبح عید میشه ۰۰۰ عید قربان  
مردم صبح قربانی می کنن ۰۰۰ صبح ۰۰۰)  
بسرک که کمی آرامش یافته بود - با صدای  
لرزان پرسید : (عید چیست؟) زن چیزی نگفت  
خود را بخواب زد ولی بسر دست بردار نبود  
باز هم پرسید که مادر عید چیست؟ می خواست  
بداند که عید چیست؟ و چرا بخاطر عید توپ  
می زند؟  
عید در ذهن کودکان او ناانسا بود . عید را نمی  
شناخت . او عید را نمیدانست . گرسنگی را  
خوبتر می شناخت . تا عید . سرما و خنک را می  
شناخت . قطی های خالی و هیزم روی هم  
ریخته کنج کلبه را می شناخت . ولی عید را  
تا هنوز نشناخته بود .  
بسرک می خواست بداند که عید چگونه چیز

پایان  
زوتون

همانا انجام تحقیق بی‌امون کتله انرژی و تاثیرات

منظومه شمسی بالای گنبدیخ مانند بوده است\*  
 دانشمندان کوشیده اند تا اندازه تابش و  
 انعکاس نور خورشید را در سطح گنبد معین  
 و اندازه گیری نمایند و همچنان سرعت ذرات و  
 شدن گنبد یخ را در روزهای آفتابی اندازه  
 گیری نمایند . برحسب اطلاعات واصله معلوم  
 گردیده که گنبد مذکور با داشتن مساحت (۱۸۰۰)  
 کیلومتر مربع و ضخامت (۶۵۰) متر در حدود  
 (۷۲۵) متر از سطح بحر ارتفاع داشته است .  
 از آنجاییکه در اطراف و جوانب این یخ (گنبد  
 مانند) پستی و بلندی دیده نمیشود برای  
 دانشمندان و سیاحین خیلی دلچسپ بوده است .  
 معمولاً پس از باریدن برف در اثر وزش باد  
 های قطبی ذرات برف باهم تدریجاً رسوب نموده  
 و در نتیجه همچو یخهای گنبد مانند را بوجود  
 می‌آورد . ضایعات وارده اگر احياناً بسو شروع  
 میشوند همانا ذوب شدن یخ در روزهای  
 آفتابی میباشد جزیره «انقلاب اکتوبر» که  
 قسمتی از نواحی مجموع الجزایر (زملیا) را  
 تشکیل میدهد یک جزیره قطبی بوده و یک  
 دشت رنگزار میباشد، سطح این جزیره توسط  
 یخ پوشیده شده که از مسافت خیلی دور در  
 برابر نور خورشید مانند شیشه‌ای برنگ آبی  
 مایل به سبز جلب نظر مینماید . در برخی از  
 قسمت های آفتابی این جزیره دیوارهای یخ  
 به چشم میخورد که سطح شیشه مانند را از  
 خطر وزش بادهای قطبی حمایت می کنند .  
 در بعضی نواحی دیگران این منطقه بعضاً سبزه و گل  
 نیز به چشم میخورد در یسن منطقه اندازه  
 و رطوبت نسبتی در سطح بحر و همچنان بلندتر  
 از آن در مدت یکسال معمولاً از (۵۰) تا  
 (۲۰۰) ملی متر میرسد ولی باید گفت که طبق  
 اندازه گیریهای اخیر معیار رطوبت نسبتی در  
 گردونواحی مستقیم تحقیقاتی «واویلوف» بین  
 (۴۰۰) الی (۴۵۰) ملی متر میرسد علاوه باید  
 کرد که خصوصیات اقلیمی و شرایط جنس در  
 سایر حصص مجموع الجزایر (زملیا) به مراتب  
 سخت تر بوده است .



ترجمه بشیر احمدی

از منابع خارجی

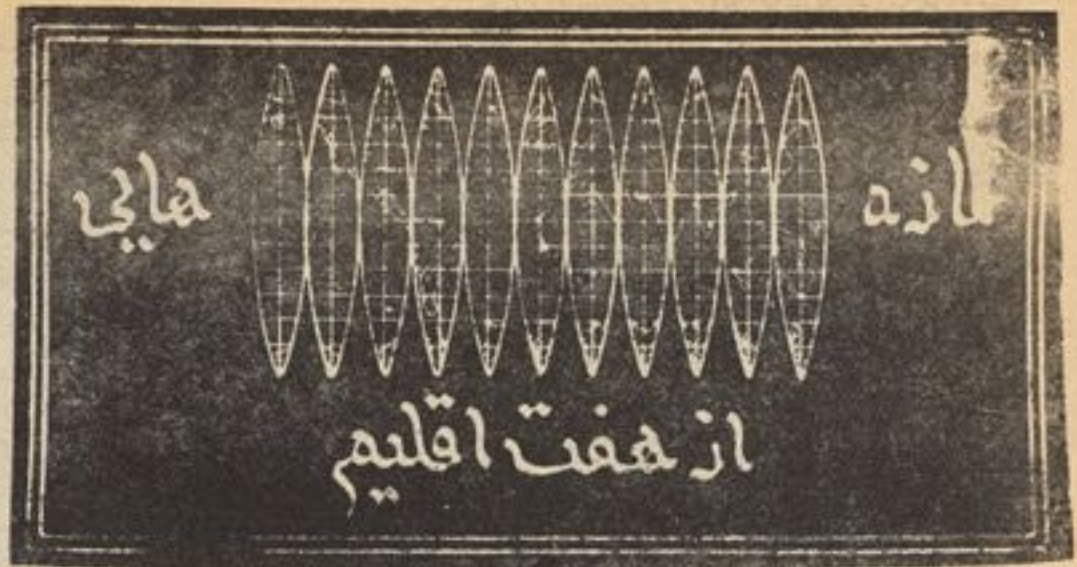
# گنبدی به ضخامت (۶۵۰) متر در قطب شمال

موانس و حیوانات مشهور یکی در یسن  
 مجموع الجزایر جلب نظر میکند همانا کوسفند  
 های صخرایی و خرس های قطبی میباشد گذشته  
 از آن در برخی حصص مرکزی این مجموع -  
 الجزایر نمونه های از پرندگان نیز به سطح  
 میخورد که تا حال (۱۵) نوع آن توسط دانشمندان  
 ثبت گردیده است هکذا درین مجموع الجزایر  
 چندین جیبیل نیز به نظر میخورد که در موقع  
 ذوب شدن یخ، آب های آنها نسبت به حدعادی  
 چندین مرتبه بلند میروند ، تا حال در حصص  
 موجودیت اجسام بیالوژیکی درین مجموع الجزایر  
 کدام خبری نیست ولی دانشمندان مدعی اند  
 که امکان موجودیت این نوع اجسام در نواحی  
 گنبد (زملیا) بیشتر متصور است حقیقت  
 اینست که مجموع الجزایر (زملیا) در بدو -  
 پیدایش بیابان نبوده است بلکه در اثر کمال  
 و سرازیر شدن کتله های یخ و تابش نور  
 خورشید (روزهای آفتابی) به شکل موجوده  
 تکامل نموده است در سواحل این بیابان

گنبد یخ مانند که در اثر سرمای شدید  
 به کنده یخی مبدل گشته کدام انستیتوت  
 تحقیقاتی نداشت . در حالیکه اینک زیر نظر  
 تیم تحقیقاتی لیتنگراد اخیراً یک مرکز ریسرچ  
 در موضع مذکوره تاسیس و به کار انداخته  
 شده است .  
 سوال اینست که آیا در طی سه سال گذشته  
 در مجموع الجزایر ( زملیا) چه نوع کارهایی  
 صورت گرفته است ؟ در جواب باید گفت که  
 مهمترین کار های انجام شده درین موضع

طیاره کار مشکلی نیست و روی عمر فته مردم  
 میتوانند ذریعه یک پرواز مستقیم خوشتر را  
 به مرکز گنبد (زملیا) برسانند . دانشمندان  
 مدعی اند که در هنگام پرواز طیارات نوع  
 (ان ۲) باد های خیلی شدیدی از طرف  
 شمال بطرف جنوب میوزد که البته وقت پرواز  
 طولانی تر میگردد . حقیقت اینست که محل  
 مذکوره توسط دانشمندان شوروی به حیث یک  
 مرکز ریسرچ تعیین گردیده و فعالیتهای چند  
 جانبه در آن ادامه دارد . تا چندی قبل نیز  
 مرکز تحقیقات قطب شمال در مرکز ایسن

گنبدی که در مجموع الجزایر زملیا واقع  
 بوده و بحیره لانتوف را از بحیره کارا جدا  
 مسازد اکنون بحیث نمونه و مدل تحقیقاتی  
 مورد استفاده دانشمندان قرار داشته است .  
 یکی ازین گنبد ها که (واویلوف) نام دارد  
 در فاصله یک هزار کیلومتری مرکز مجموع الجزایر  
 (زملیا) موقعیت دارد . از سه سال به اینطرف  
 دانشمندان شوروی درین محل مصروف انجام  
 یکسلسله تحقیقات و تتبعات علمی میباشد .  
 رفتن به مرکز مجموع الجزایر (زملیا) ذریعه



ترجمه و تنظیم: میرحسام الدین برومند

# امروز در تمام جهان ۱۶۰۰۰۰۰۰۰ طفل زندگی و ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد

از ۷ سپتمبر الی ۱۰ سپتمبر کنفرانس به سویه جهانی پیرامون يك آینده خوشبخت و يك فضای آکنده از صلح برای همه اطفال به اشتراك نمایندگان ملل زیادی دا سر گردید و ضمن اعلامی های در جریان سال بین المللی کودک تجاویز اتخاذ گردید. به ناسی ازین امر اینک گزارشی در زمینه ارائه میگردد:

بنزد زندگی خوشبخت و آینده کاملاً سعادتبار برای همه اطفال جهان آمیختگی که همه والدین آنرا خواهانند. با نظر دانستن این اصل نمایندگان مختلف امور اجتماعی، دانشمندان و ارگانهای مذهب در کنفرانس، روی حقوق طفل تاکید بعمل آوردند. رایش چندرا - رئیس سازمان صلح جهانی که وظیفه انعقاد جلسه را بعهده



مسئله حقوق اطفال در کنفرانس مسکو مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. اطفال نیازمند صلح عام و نام آند.

داشت ضمن گفتارش علاوه کرد: اگر فرار باشد که کشوری کودک نداشته باشد، کشور مزبور آینده ندارد. ما بزرگسالان در واقع کودکان دیروزی هستیم که بزرگ شده ایم تنها با این فرق که اطفال امروزی نسبت خوشبختی خود را کرده نمیتوانند و آن بجهت آنکه در بسیاری جوامع سیستم استثمار مسلط است. گذشته از همه نادرستی ها و سختی های فراوان ملل جهان مابه ناراحتی کودکان

بروولم های کودکان در کشور های جهان اشاره به وظیفه نوده و راه های را برای بهبود و فرسخ گسترده گمان پیشنها کرد. امروز و ز در تمام جهان (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰) کودک زندگی میکند که این رقم ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد که به (۳۰۰۰۰) لسان تکلم میکنند که اساس اینها اطفال بایستی وظایف پر نسبی های حقوق بین المللی کودک بدون تعصب و مسلطه را میسر و رنگ، جلد، جنسیت، اصلیت، نژاد و غیره از آن عاوارسی بعمل آید. خوراک پوشاک و ادویه لازم بر ایشان داده شود لکن پس از اعلامیه حقوق طفل در طول این بیست سال تغییراتی در زمینه رونما گردیده است. آنچه از کشور ها که بجز حقوق واقعی خود دست یافته و سر استعمار و بهره گسی پایان بخندیده است اطفال شان از حقوق اصلی خود مستند گردیده است که این مطابق پر نسبی های اعلامیه حقوق طفل است. در بسیاری از کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین معاشی شبه جانیه بخاطر حفظ الامتی، تربیت و غیره میزول گردیده است لکن تلاش های استعمار، ارتجاع، استعمار و نژاد پرستی عواقب مخرب و نیاه کن برای اطفال و موقعیت آنان بار آورده است که آنرا میتوان بس نژاد خواند. آنجا که جنگ مسلط است اطفال هم میگردند و این بخاطر است که پس از سال ۱۹۴۵ امپریالیزم مسوول (۱۱۵) جنگ خوانده شده بر مسیبل بحال از هر صد مرده و یا زخمی شدید در خاک و پستانم (۶۰) نفر آن اطفال بوده اند. این جنگ (۱۰۰۰۰۰۰) بنیم بجا گذاشت در اثر حمله چین برخاک و پستانم شمار قربانیان و یتیم های آن به هزاران تن رسید که بسیاری مکاتب و کودکستان ها نیز تخریب گردید. جنگ در لبنان (۵۰۰۰) طفل را بلعید. عده کثیری از اطفال معصوم عربی در اسارت نظامیان اسرائیل گرفته شدند که مجموعاً (۲۷۰۰۰۰) طفل در تحت شرایط غیر قابل تحمل در سر پناه های دشمن زندگی میکنند. بعنوان برده ها بزندگی فلاکت بار ادامه دادند که این همه و همه از جهت تدابیر دیکتاتورانه زور گویان و استثمار گران ناسی میشود. کنفرانس دهندگان در مورد وضع و رفتار کودکان جلی که اخیراً دست به اعتصاب نخوردن غذا زدند و علت آن همان سر اوست شوم و گشننده و از دست دادن والدین شان میباشد. نظریه احصایه های دقیق سالانه یکصد میلیون طفل متولد میگردد که هشتاد میلیون بدون کمک های لازم در یافت دارو، رنج و درد، دست و پامیزند از هر پنج طفلی یکی آن قبل از رسیدن بسن پنج سالگی میمیرد. فعلاً (۶۰۰) میلیون طفل در منتهای گرسنگی نفس میکشند مگر مسوول این امر جز امپریالیزم دیگری میتواند باشد؟

در حال حاضر ابر تاید و نژاد پرستی بحد اوج گرفته است از همین بابت در (ترانسیلوا) که مربوط به قلمرو سیاحان افریقا است (۲۱۶) طفل از هر هزار از بی توجیبی میمیرد. در (یوهانسبورگ) از هر هزار نفر (۹۵) طفل سیاه و (۸۷) نفر از هر هزار کودک سفید بوستان میمیرند. آخر چرا اینهمه تا فض؟؟ در آنسر

موامل ناسی از ابر تاید يك دكتور برای (۱۰۰۰) کودک سیاه هیوست میزند در حالیکه بعضی برای (۱۰۰۰) نفر سفید بوستان يك دكتور خدمت میکند. (۶۰۵) نفر جگانه برای اطفال سفید بوستان فقط (۴۰) نفر جگانه برای اطفال سیاه هیوست است تا خسته شده. به همین ترتیب معاش يك معلم سیاه هیوست متعصب و بیا يك چهارم حصه معاش يك معلم سفید بوستان است و این بدین مفهوم که از ده پر نسبی اعلامیه حقوق طفل اکثریتی آن نیز رعایت نمیکردند. در کشورهای سرمایه داری و خاصاً کشور هاییکه مسابقات تسلیحاتی در آنجاها مسلط است فرق فاحشی دیده میشود و این بدانجهت که هزینه های گزافی صرف تولید سلاح ها گردیده و فقر راسبب شده است. در شرایط موجوده در اضلاع متحد امریکا که غنی ترین کشور های کاپیتالیستی است جیل فیصد اطفال در مریضی و نا توانی مادی بسر میگردند. در جمهورییت فد را لسی آلمان (۱۰۰۰۰۰۰) طفل بیهترین زندگی را نصیب اند حالانکه (۷۵۰۰۰۰) طفل دیگر در آنجا حتی از داشتن بستر خواب محروم اند. (۶۰۰۰۰۰) کودک کمتر از بانزده ساله در ایتالیا (۲۰-۱۰) ساعت روزانه برای گرفتن مزد و رفع گرسنگی شاقه ترین کار ها را انجام میدهند و وجه دلخراش است که بخاطر رهایی از فقر و زندگی فلاکت بار از سال ۱۹۶۴-۱۹۷۴ شمار خود کشی بین اطفال پنج الی چهارده ساله دو چندان شده. در کنفرانس روی سلوک والدین اشاره بعمل آمد تا والدین سلوک خود را در برابر کودکان تغییر بدهند. ساملین کنفرانس خلق سلاح جهانی را کام موثری برای رهایی اطفال از رنج، فقر و مریضی وانمود کرده گفتند که هدف عمده کنفرانس شانرا خلق سلاح تشکیل میدهد. بدان منظور که سالانه در جهان (۴۰) ملیارد دلار برای تجهیزات و سلاح به مصرف میرسد فقط يك فیصد پول متذکره کافی است که هیچ طفل گرسنه نماند. يك زده بوسه تو می همانقدر قیمت دارد که با آن پول میشود يك موسسه کارگری برای جذب (۵۲۰) نفر دانشت و این تعداد اطفال را در آن بکار گماشت. با پول يك (اف ۱۵) میشود که مکتب ساخت. برای ساختن قایق های تحت الارضی اتومی امریکا همانقدر پول مصرف گردید که میشود با آن برای شانزده میلیون طفل وسایل درسی و آموزشی فراهم آورد. پس خاتمه دادن به

مسابقات تسلیحاتی خلال این بروولم میتواند بشمار آید با اینهم اگر در زمینه مسابقات تسلیحاتی صرفاً جویب بعمل آید (ناسال ۲۰۰۰) میلادی بروولم کودکان جهان حل میگردد. در اثر فعالیت های امپریالیزم است که آثار آن مرگ اطفال فوس سعودی خود را بپوده از هر هزار کودک (۱۵۰) نفر نوزاد، ۱۱۳ تن شیر- خوار از جمله هزار کودک میمیرد. خدمتاری



۱- آفو بیکو روز در میان جمعیت  
با شکل سواران حین مسابقه و تصویر تپایی  
ش.

تر از سرودها نیکه از روی سمفونی های  
معروف تهیه شده بود. میر قصید، بلون  
تعصب هنری دیگران به هنر او خیره میشدند  
(ایز و دورا) تکنیک های فراوان به هنر  
رقص بخشید و رونق داد. رقص که وی  
طراحی است بر رقاصه تسلط می بخشد  
که بر همه حصص و نقاط وجودش خاصیت  
پیدا کند حتی بر قسمت های غیر ارادی  
چون پلک ها و غیره. رقص های را که  
ایزادو را ایجاد کرد بود همه را بسو جود  
می آورد از بیروست که نقد نویسی متذکر  
میگردد: رقص های (ایز و دورا) منبع  
خوشی های بی پایانست در چون ۱۹۲۱ بود  
که در اتحاد شوروی ازین هنر بی بهره  
نام از طرف مقامات هنری دعوت بعمل  
آمد. وی در خاطرات زندگی میگوید  
به محض آنکه در خاک شوروی در محلی  
بنام (ریفال) با گذاشتم قلبم تند ترازمیشه  
میزد و بمن توید میداد: خوش باشی که  
تو در سر زمینی آمده ای که اصلا دیگر  
چیزی بنام استعمار وجود ندارد. پس من  
در اصل در جهان نوینی پا گذاشته ام.  
(ایزو دورا) همواره بدین اندیشه بود که  
رقص در آینده چشکلی بخود خواهد گرفت  
و تکامل آن چگونه خواهد بود؟ و بهمین  
ملحوظه مبتکر مذکور واضح میگوید  
بیشمار هنری در ساحت رقص میباشند  
که به حلقه های هنری و برای رقاصه ها  
به اثر گذاشت. امروز در مکاتب و مراکز  
بیشماری از هنر وی استفاده میشود.  
وی با ری در مورد هو لقب اجناسی  
اطفال گفته بود: من برای همه کودکان  
جهان سعادت معیشت و شادابی میخواهم  
امروز در مکتب هنری که بنام (ایز و دورا)  
مسماست و در یک ویلای قشنگ بنا یافته.  
میتود های رقص نامبرده به سایر بین  
اند ریس میشود. رقاصه صاحب نام مذکور  
چهل نفر را به عنوان شاگردان ممتاز بر  
گزید که یکی از آن دختر خوانده اش بنام  
(ایرما) بود که از ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ تا  
بنات اساسی را با وی آغاز نمود کتون  
در پهلوی سایر پلان های آموزشی

عرضه کنیم و احساسات انسانی را به  
کاهش گیریم. الحق (نما یشنا به باغنده  
های بر ف) نما یشنا به مدرنی بوده است  
هنر چینی در نسما یشنا به «بسیگر»  
که یک پارچه «هجو نامه» بهتر است نام  
مش کنیم در اصل رو ما نیست از «نوسیم»  
نما نداده شده که چنان یکنفر باگرایش  
به فلسفه «هویور تو نیزم» آد به بدی بار  
آمده است.

در تیاتر بالشوی بار بار گوشه  
های متعددی از زندگی مردمان انعکاس یافته  
و از تحقیقات در مورد انسان های که در  
خیمه ها با مشقت اطفال شان را بزرگ  
میساختند گرفته تا انسان ها نیکه به  
چشمگیر ترین کشفیات و ترقیات تا میل  
آمدند و در نهایت تضاد میان نو و کهنه.  
۰۰۰ و در تیاتر بالشوی بود که جبهه  
فروز ان هنری دیگری با درخشش خاص  
نور افشانی کرد (ایزادورا دولگراف)  
وی را بنیانگذار رقص (دانس مدرن) می



۲- (ایز و دورا) کودک کاش را در آغوش  
کنیم.

خوانند و در واقع همین (ایزادورا) بود که  
صنعت رقص های مدرن قرن بیستم را طرح  
ریزی کرد و هم او بود که ابتکار رات او  
در زمینه رقص محافل (سازو رقص) را متاثر  
ساخت وی از نخستین ایجادگران صنایع  
هنری است که زادگاهش را بسوی اتحاد  
شوروی ترک گفت و آنجا بطور دستجمعی  
پس از پیوستن با سایر حلقه های هنر  
رقص، واضح صنعت های بخصوص هنری  
خاصا در زمینه رقص شد.

(اناتولی لونا تستاسکی) یکی از کمیسار  
ها در شوروی میگوید: هر چه رقص  
دانس وی زیاد دلچسب است لکن دلچسب  
تراز همه اقامت او در روسیه انقلابی پس  
قابل تمجید و تحسین است. و صوفی اصلا  
به نژاد «دیرین» متعلق بوده که در آمریکا  
تولد یافته است، کودکی پیش نبود که  
برقص علاقمند گشت نامبرده چون استعداد  
شایانی در خود میدید دنباله او استعدادش  
مردید و در فرجام استعدادش برای او افتخار  
آورد. رقصی که (ایزادورا) آنرا بسو جود  
آورد دو پهلوی داشت رقص مدرن و کلاسیک  
این رقص به گونه دیگری اجراء میشود غیر  
از رقص های باله، ساز و پیرو و بیت  
رقص کلاسیک متحرک که در یک آن همه اعضا  
باز می خاش که از طرف رقاصه بدان  
داده شده بود. به اطراف وجود بشکل معجزه  
آسانی می چرخید. (ایزادورا) معمولا  
با پای برهنه میرقصید. این رقاصه زیاد

بین المللی کودک. در واقع باید مستحکم  
است برای تحقق اعلامیه و حقوق طفل که کشور  
های عضو ملل متحد در زمینه تحقق بخشیدن  
مرام این گونونیسون بایست بیشتر بکوشد.  
بطور قطع کنفرانس مسکو آغاز  
گردید. با توجه به اینکه اتحاد شوروی و تمام  
کشور های سو سیالستی همه وقت به تمامی  
حقوق بشری بالخاصه حقوق اطفال توجه جدی  
داشته و زمینه را برای رشد کودکان در فضای  
عاری از استثمار فراهم آورده اند.

سن در کشور های پیشرفته (۶۰ سالگی و در  
سایر کشورها (۵۶) تثبیت گردیده که  
معمولا به (۴۶) سالگی میرسند جهانیان بادرک  
رسالت های عظیم انسان دوستی بایستی به  
نژاد پرستی جنگ و غیره خاتمه داده و برای  
تدارک دارو، لباس، غذا، هنر، سپورت و  
غیره برای دطفال بکوشند. نامفکوره حقوق  
طفل تحقق یافته باشد. سی و ششمین اجلاس  
کمسیون حقوق بشر قرار است در فیروزی  
ومارچ (۱۹۸۰) در ژنیو دایر گردد اما کنفرانس  
منعده مسکو در مورد حقوق طفل به ارتباط اسال

## طراح رقص (دانس) مدرن و تیاتر بالشوی

خان نو (ن) بود که توسط هنر پیشگان  
لینگرادی «نانالیا کاسا نکیا» و «ولادیمیر  
واسیلوف» اجرا شد درین پارچه معسر  
شد بود که هنر نمایشی را از طریق آتشی  
دادن رقص با ساز تپاز دهنده و کمی بعد تر  
تیاتر بالشوی به مرحله سو می باگذشت  
ایرایی (باغنده های برف) از نیگولا ی  
ریسکی کو رزا کوف (در پلان نمایشات  
تیاتر بالشوی پذیرفته شد سر دست  
موزیک - الکسندر لازارف - ایرای مازکور  
را چنین تعریف کرده بود: بنظر من این  
یک قصه شعر گونه برای کودک کاست  
ما درین پارچه نما ییش سعی ورزیدیم  
که این پارچه را به شکل انسانی های  
کودکانه بلکه بشکل انسانی که  
با تگر خصلت های نیک انسانی با شد

در تیاتر بالشوی در مسکو نما یشنا به  
توسط ایرای کمو نیست هنگری «یلا بار»  
کوک تشکیل یافت که از روی خلاصه نما  
یشنا به فرامه از «موریس میتر لنگ» که  
اسرار یک قصر مرعوز را از انسوی هفت  
در واژه تا ریک نشان میداد. برای بار اول  
تپیه و نعاش داده شده و در آن از ذوق  
میرش آیر و روح پر از در توالم او در نظر  
نما شاگر برده برداشته شد که انبیا هر  
بود در نما یشنا به پارچه هنری مذکور علاوه  
هنر پیشگان هنگری از ریوسور ایرای بودا  
بست اندراس میگو) رئیس سوریسک  
«جانوس فر سیرک» نیز دعوت بعمل آمده  
بود.  
۰۰۰ و اما نخستین ایرای کومیک از فولگاک  
نک اما دویس موزارت (بنام «کوسوی  
نک اما دویس موزارت بنام کوزی



۳- (ایزو دورا) اینبار شوهر شاعر ش.

# هدف عمده دیتانت

ترجمه: ضیاء

موافقه بین المللی در مورد عدم استعمال قوه در روابط بین المللی تکمیل گردد. نتایج چنین موافقه مسلما دست آنها نیرا که خواهان مسابقه تسلیحاتی و حتی خواهان بکار بردن آن میباشند میبندد.

همچنان سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد باید توجه خاص خود را به انکشاف و خیم در شرق میانه معطوف دارد. معامله جداگانه مصر و اسرائیل که علیه سعادت خلقهای عرب و درخفای آنها عقد گردیده است بطور خطرناک و وخیمی تشنج را در این منطقه تشدید نموده است. یکی از نتایج ناگواری این معامله تشدید عملیات تجاوز کارانه اسرائیل است. انتظار می رود این اجلاس فرصت خواهد داد تا موافقه مشترک کشور های راکه از داعیه عادلانه خلقهای عرب حمایت می دارند پذیرد و به حل مناسب و پایدار مساله شرق میانه بشرکت تمام احزاب (شمول سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه نماینده قانونی فلسطینی ها نایل آید. برای نایل به یک صلح پایدار در شرق میانه باید فیصله های شورای امنیت اساسیه عمومی در دست اجرا قرار گیرد. اتحاد شوروی بطور خلل ناپذیر خواهان صلح عادلانه و معصوم در این منطقه می باشد و انتظار دارد. اسرائیل از سرزمین های اشغالی شان ۱۹۶۷ رانده شوند و حقوق انکار ناپذیر فلسطینی ها به شمول حق تشکیل دولت مستقل اعاده گردد که مسلمانان امر امنیت کشورهای این منطقه را تضمین خواهد کرد.

از طرف حلفائ ملتاریستی امپریالیزم تلاش های مداوم بکار برده می شود تا ملل متحد را از موضع آن در مورد مساله حل ناسا شده سایبربوت خارج سازد. چنین مانورهای نامرئی چیزی جز مخالفت با خلق سایبربوت نمی باشد. ملل متحد تصامیمی را مبنی بر اصول اساسی اتخاذ کرده است که برای حل این مساله کمک می نماید.

سی و چهارمین اجلاس ملل متحد قادر است نقش مهمی را در حمایت از مبارزات آزادیبخش خلقها بر ضد استعمار نژاد پرستی و اپارتاید ایفاء نماید.

این سوال تاریخی باید در مورد افریقای جنوبی حل و فصل شود:

آیا زبایدی و نامیبیا استقلال واقعی خویش را کسب خواهد کرد و یا اینکه اسیران استعمار نو باقی خواهند ماند؟

نژاد پرستان و دوستان غربی آنها مانور های تازه را بکار می برند و صرف با تفسیرات شکلی میخواستند رژیم های دست نشانده و فادار خود را با خلق این سرزمین تحمیل نمایند. ملل متحد باید تدابیر مؤثری بکار برد تا به صورت فوری قدرت به نمایندگان اصیل خلقهای این کشور ها (نیرو های وطنپرست زبایدی و نامیبیا) انتقال یابد.

سیاست اپارتاید که بو سیله زمامداران افریقای جنوبی بر علیه سیاه پوستان بکار برده میشود باید به شدت محکوم گردد.

بقیه در صفحه ۴۷  
ژوئنون

مصونیت میباید حمایت می گردد. طرح مسوده مواد عمده قرار داد منع سلاح های رادیو لوزیکی یکی از نتایج مذاکرات این شوروی و امریکا در کمیته خلع سلاح می باشد. دیتانت امر یک قدم مثبت در راه فراهم آوری امکانات جلوگیری از تولید باخیره و استعمال یکی از خطرناک ترین سلاحهای گسترده دسته جمعی به شمار می رود. اکنون ضرورت آن احساس می شود تا این مسوده هر چه به سرعت ممکنه مراحل نهایی خود را طی نماید تا در عرض خلع سلاح یک موافقه دیگر پذیرفته شود.

علی الرغم انکشاف مذاکرات شوروی - امریکا و بریتانیا درباره منع آزمایشات سلاح های هستوی. طرح مسوده قرار داد این مساله به صورت غیر عادلانه به تاخیر مواجه گردیده است. اتحاد شوروی بطور ثابت قدم در راه عقد موافقه های بین المللی پیرامون ایمن سازی سلاح های بخرچ می دهد و عقیده دارد که سی و چهارمین اسامبله عمومی توجه ویژه خود را درباره این مسایل معطوف خواهد داشت. توجه زیاد مجدد ا باید به مساله عدم انتشار سلاح هستوی معطوف گردد. گسترش (مجمع هستوی) به جامعه بین المللی خطرناک است.

این خطر بیش از همه در جاه طلبی هستوی افریقای جنوبی، اسرائیل و بعضی کشورهای دیگر بخوبی نمایان بدست آوردن سلاحهای هستوی بوسیله کشور های که پیوسته علیه همسایهگان خود مرتکب فعالیت های تجا و زکارانه می گردند. سرزمین های اجنبری را با استعمال قوه تصرف می نمایند و آزادی خلقها را حذف می دارند تا بیخ و خیمی را برای صلح بار می آورد. همچنان درسی و چارمین اجلاس باید تدابیر جدی اتخاذ گردد تا کنترل شدید از جانب نمایندگی بین المللی انرژی اتومی بالای استعمال تکنالوژی و مواد هستوی توسط دول غیر هستوی وضع گردد و مساعی اعظمی بخرج داده شود تا اعضای پیمان عدم انتشار سلاحهای هستوی افزایش یابند.

برعلاوه اخذ تدابیر جهت تقلیل مسابقه تسلیحاتی باید مساله تضمین سیاسی و قانون امنیت کشور ها مورد بحث قرار گیرد اکثریت اعضای ملل متحد خواهان اند، از استعمال قوای هستوی و سلاحهای قرار دادی اجتناب بعمل آید. و روابط بین المللی در چار چوب موازین ملل متحد بر قرار گردد. معذا نیاز مبرم است تا با سرعت هر چه ممکنه مسوده یک

زیاد اکنون منوط به توقف دادن مسابقه تسلیحاتی می باشد.

همچنان حل مساله خلع سلاح اهمیت مقدم کسب کرده است که حل بسیاری از مسایل دیگر جهانی مثلاً تهیه انرژی و غذا، امحای امراض، نافع ساختن منابع ابخار و فضای خارجی و رفع غناب ماندگی بسیاری از کشور ها را تسهیل می نماید.

اجندای سی و چهارمین اسامبله عمومی ملل متحد تقریباً شامل بیست موضوعی بوده که با خلع سلاح ارتباط می گرفت که بسیاری این موضوعات در ملل متحد به ابتکار اتحاد شوروی سوسیالیستی دیگر مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت.

سلاح های هستوی به صورت مشخصی برای بشریت و برای موجودیت هر چه بیشتر بودن خطرناک می باشد این امر جوابگوی این سوال می باشد که چرا برای خلع سلاح هستوی توجه درجه اول معطوف گردد؟

اتحاد شوروی به همراهی کشور های دیگر سوسیالیستی در کمیته خلع سلاح پیشنهادی را پیرامون پایان دادن تولید تمام انواع سلاح های هستوی و تقلیل تدریجی و امحای کامل ذخایر آن طرح نموده است. اتحاد شوروی و متحدین آن در سال جاری همواره مذاکراتی مناسبی را با دول دارای نیروهای هستوی و همچنان با دول غیر هستوی بر اه انداخته است. این ابتکار به صورت همه جانبه در کمیته خلع سلاح از جانب کشور های غیر منسلک و تعدادی از کشور های غربی حمایت گردید. بهر حال بحث روی این مطلب از سبب مقاومت سردمداران امپریالیزم و متحدین آن به تاخیر افتاد.

به منظور پاسخ به خواست بسیاری از کشور های غیر هستوی، و به منظور تضمین امنیت آنها اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۸ اعلام داشت که هیچگاه از سلاحهای هستوی دست نداشته خود بر ضد کشور های که تولید و بدست آوردن این سلاحها را تحریم می نمایند استفاده بعمل نخواهد آورد. ابتکار اتحاد شوروی درسی و سومین اسامبله عمومی برای تشکیل مجلس تضمین امنیت به کشور های غیر هستوی و مذاکرات مفیدی که پیرامون این مساله بعداً در کمیته خلع سلاح آغاز یافت تا حد انبساط این امر می باشد. بر گذاری چنین یک مجلس اکنون از جانب اکثریت کشور های عضو ملل متحد که از تشدید سلاح هستوی خواهان

سی و چهارمین اجلاس عمومی ملل متحد در ۱۸ سپتمبر در نیویارک گشایش یافت. این مجمع که از اشتراک نمایندگان ۱۵۱ کشور جهان تشکیل یافته است، جهان را بنا به یکی از بر قدرت ترین و باصلاحیت ترین سازمان های بین المللی می بندارد. ملل متحد با اشتراک خلقهای دیگر جهان سهیم اساسی و عمده را در راه جلوگیری از جنگ، استحکام صلح، کاهش مسابقه تسلیحاتی ذیل به خلع سلاح ایفاء نموده است.

اجندای سی و چهارمین اجلاس این مجمع را تقریباً بیش از ۱۲۵ موضوع تشکیل میدهد ولی موضوع عمده راکه نمایندگان کشورهای مختلف بر آن تاکید می ورزند مساله دیتانت است.

دیدار اخیر برزئند کارتر در وینا و امضای قرارداد سانت ۲ فرصت مساعدی را برای مساعی هر چه بیشتر ملل متحد در راه استحکام صلح جهانی و دیتانت سیاسی و نظامی فراهم ساخت. ملل متحد بایست از چنین فرصتی به نفع بشریت استفاده بعمل آورد.

تحقق دیتانت مساعی مشترک تمام کشور ها را بدون در نظر داشت ملحوظات سیستم اجتماعی و سنت قلمرو، موقعیت جغرافیایی، انکشاف اقتصاد و صرف نظر از اینکه عضو بلاک های نظامی می باشند یا خیر نیازمند است. بناء مجمع عمومی ملل متحد میدان و فرصت مناسبی دارد تا تدابیر لازم جهت پیشبرد جریان دیتانت اتخاذ داشته و آنرا به تمام قاره ها و وسعت د هند انکشاف بین المللی نمایانگر آنست که در برابر امر دیتانت تا هنوز مخالفین بی شماری موجود است که فعالیت آنها را تقابل صلح دوست ملل متحد دور نیست. سران پنتاگون،

ملیتاریست های نا تو و حلفائ نظامی صنعتی غرب پلان های را برای تسریع هر چه بیشتر وسایل تسلیحاتی گسترش میدهند و می گویند تولید سلاح های جدید بالیستیکی و غیره را تحت عنوان صف آرای اروپای غربی توسعه دهند و آنرا علیه اتحاد شوروی بکار برند. تبلیغات کهن و زهر آگین علیه اتحاد شوروی بکار دیگر برای کتمان این پلان های خطرناک بر اه انداخته شده است. از مدت ها به این طرف بدترین دشمنان صلح از جانب متحدین چپ نمای امپریالیزم حمایت می کردند تا نیروی هستوی خویش را با بالبرده و در جستجوی (تدارک یک جنگ جدید) می باشند.

آینده دیتانت و امنیت بین المللی تا اندازه صفحه ۴۴



ترجمه الف عبیدی  
از مسکو نیوز

# کتاب

در

# خدمت

# صلح



هال کوریج ناشر مشهور شوروی که بر فعالیت کتب تاکید میکند

## نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو

بازی های اولمپیک در مسکو دایر شده است  
کتب تحت عناوین (اطفال و کتاب) و (سیورت  
و ادبیات از چندین کشور) در نمایشگاه سه  
نمایش گذاشته شده است \*

یک تعداد زیاد از موسسات شوروی غرض  
مفاهمه با اشتراک کنندگان در زمینه نشر کتاب  
آمادگی گرفته بودند و هم یک تعداد از  
ناشرین کتب اتحاد شوروی که در آن کشور  
به نشر ادبیات کشور های دیگر می پردازند  
در بهلولی غرفه های کشور های خارجی برای  
خود غرفه های باز نموده بودند همچنان در  
نهمین جلسات درین نمایشگاه مذاکراتی در  
باره خرید و فروش صورت گرفت و موضوع  
اصلی بحث اشتراک کنندگان امسال نمایشگاه  
نامشده تابع و بخش کتب برای کودکان و نو  
 جوانان تشکیل میداد \*

برای اینکه اقامت اشتراک کنندگان نمایشگاه  
در مسکو برای شان مفید و خوش گوار بوده  
باشد یک پروگرام وسیعی غرض فراهمی  
ساختن هرگونه تسهیلات برای شان در نظر  
گرفته شده بود \*

فعالیت غرض خریداری حسیق الامتياز چاپ  
کتب ادبی علمی و هنری غرض ترجمه و نشر  
دوباره آنها به کمک (موسسه حسیق الامتياز)  
شوروی صورت گرفته است خریداری کتب  
آماده شده همه بوسیله مرسسه سرتاسری  
کتاب بنام (متردو نرو نایا کتیکا) صورت  
می گیرد \*

شعار نمایشگاه دوم بین المللی مسکو  
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) است و این  
اولین نمایشگاه است که اشتراک کنندگان  
آن با خود قبلا تصمیم گرفته اند تاجه نوع کتاب  
را با در نظر داشت شرایط اشتراک و موافقت  
شعار نمایشگاه با خود به مسکو بیاورند \*

کتیکه مقابراین شعار و شرایط اشتراک در  
نمایشگاه مسکو بوده است به نمایش گذاشته  
نشده است \*

در نمایشگاه امسال به تعداد موسسات  
چاپ و فروش کتاب از ممالک سرمایه داری  
بیش از چهل موسسه دیگر نسبت به نمایشگاه  
اول افزایش بعمل آمده در این نمایشگاه  
موسسات چاپ و فروش کتاب از کشور های  
بلجیم ایتالیا - ناروی ، ایالات متحده امریکا  
سوئیدن و جاپان و هم انستیتوت ملی کتاب  
از هسپانیا و مرکز فرهنگی بریتانیا اشتراک  
نموده اند \*

در اشتراک و سهم گیری کشورهای روسیه  
انکشاف نیز افزایش بعمل آمده است آثار  
ادبیات کشور های الجیریا انگولا ارجنتاین  
بنگله دیش ، کانا ، هند ، کانگو ، لبنان ، مکزیکو  
کشور های آسیایی افریقای و امریکایی لاتین  
به نمایش گذاشته شده است \*

کشور های بولیویا ، مالیزیا ، تایلند فلپین  
ولابریلا برای اولین مرتبه درین نمایشگاه  
حسه گرفته بودند \*

از جنبه اینکه این نمایشگاه در سال بین-  
المللی طفل و در استانه شروع بیست دومین

دومین نمایشگاه بین المللی کتاب با شعار  
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) سه اشتراک  
دو هزار موسسه و شرکت چاپ کننده کتاب  
بیش از هفتاد کشور جهان ملل متحد،  
یونسکو ، گوئیگان ، سازمان بین المللی  
کار و دیگر موسسات بین المللی در مسکو  
کنایش یافته است درین نمایشگاه بیش  
از یکصد و پنجاه هزار کتاب به نمایش گذاشته  
شده است \*

بهمناسبت تدویر این نمایشگاه لیوندر بریزیف  
پیام سادبانی عنوانی اشتراک کنندگان نمایشگاه  
فرستاده است وی در پیامش اظهار امیدواری  
کرده تا کتب به نمایش گذاشته شده تا اندازه  
زیاد موافق به شعار این نمایشگاه (کتاب در  
خدمت صلح و ترقی) باشد \*

وی همچنان گفته است که عقیده دارد دومین  
نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو زمینه  
بهبود همکاری واقعی را بخاطر تبادل بهتر کتب  
درین ممالک اشتراک کننده ایجاد می نماید  
و هم در انکشاف کشور و همکاری فرهنگی  
و آتویه همسایگی نیک در بین این کشور ها  
تسهیلاتی را فراهم خواهد ساخت \*

در دومین نمایشگاه بین المللی کتاب در  
مسکو تعداد اشتراک کننده گان نسبت به  
نمایشگاه اول کتاب که در سال ۱۹۷۷ درین  
شهر دایر شده بود بهتر است با اشتراک  
که در نمایشگاه اول کتاب به تعداد یک هزار  
و پنجاه موسسه نشر کتاب از ۶۷ کشور  
جهان اشتراک نموده بود در حالیکه درین  
نمایشگاه تنها در تعداد کشور ها موسسات  
و سازمانها افزایش بعمل آمده بلکه ساحسه  
نمایشگاه نیز توسعه یافته است \*



سازمردان از ابتدای تحصیل به کتاب و کتابخانه  
علاقه نشان میدهند





## وظایف جوانان

امروز جامعه مادر مرحله گذار از کهنه به نو قرار دارد والیه ناگفته نباید گذشت که در این گذار جوانان ما نقش ارزنده و مسهم بزرگی دارند. برای سازندگی و اعمار یک افغانستان جدید و شگرفان کسی تمام افراد آن زندگی آرام و مسعودی داشته داشته باشند جوانان ما وظیفه دارند تا با کار و بیکار انقلابی این زمینه را مهیا سازند. این امر وقتی میسر میگردد که جوانان ما وظایف خویش را بدرستی بدانند و با بیکار انقلابی وظیفه اصلی و ایمانی خود را که عبارت از بسواد ساختن افراد بی سواد کشور است بصورت اعلی انجام دهند.

امروز کشور های مترقی که توانسته اند جامعه زود استعمار فرد را از فرد را بنیان گذارند همه از برکت تلاش جوانان مبارز و بر توان و بادرک آنان است که در راه محو بی سواد با دولت های خویشتن همکاری صمیمانه نموده اند. دست یافتن به یک زندگی ایده آل ناممکن است مگر اینکه انسان سواد و دانش مترقی داشته باشد.

امروز وظیفه هر جوان بادرک و با احساس است که این بالای خانمان سوز را از جامعه اش از مملکت اش و از میهنش بدور سازد. این یک حقیقت روشن و انکار ناپذیر است

هدایت الله و قی

## ازدواج و جوانان

بخواسته بگوییم، به منظور وقتی گزیده شدن به احسان سببای انسانی و با در نظر داشتن خواص فطری و طبیعی و بالآخره جهت تحقق یابی تحول در زندگی بکنواخت ازدواج لازمه طبیعت بشری بوده، بر علاوه آنکه انسان، چه زن و یا مرد از حیثات تجرد روحی می یابد، با رضای عواطف و افتخار غریز و انگیزه های روانی، به زندگی مشترک ادامه داده و یک بد بگر مشاور، همکاری و حالات مختلف زندگی همدیگر را کمک

این گونه گوییم، مسأله بفرنجی را در فاعل های دختران و پسران ایجاد می نماید. اگر از نحوه ابراز توافق روحی دختران و پسران آنکه دارای علم و تحصیل نیستند، بگذریم و صرف مآلی از طیفه مغز و رویه ششکر بدیم، به انواع مختلف خواستگاری و آن دهی به از دواج ها بر میسر خوریم، که بد نیست به سبیل مثال از چند شکل آن یادآوری نموده و نقاط ضعیف آنرا بر شمیریم.

اسواقفه قبلی که بین دختر و پسر صورت میگیرد و مبنی بر آنست که دو جوان یکدیگر را به تمام معنا درک کرده، کردار و پندار یکی، برای دیگری خوش آیند بوده و در آخر، این تحلیل و نظر اندازی به دور نمای زندگی آینده، می خواهند به عقد هم آیند و زندگی ایده آل خود را شروع نمایند. البته خواستگاری در این گونه بیوند های معقول به اشکال مواجه نشده و در



## جوانان و مسأله زندگی

وقتی که به زندگی فعلی خود متنگیم که بادیست آشنایه خوشبختی و سعادت خود را و ازگون ساختن و در این واژگونی هیچکسی مقصر نیست جز خودم، امروز در پیشمانی عجیبی قرار داریم، پیشمانی که به قیمت زندگی تمام شد.

بد نیست شما هم از زندگی، از اشتباهی که مرتکب شده باخبر شوید و پند بگیرید. من دختر عرزه ساله بودم که با پسر ما را ازدواج کردم، اگرچه این ازدواج روی علاقه و عشق استوار بود و همین عشق طسرفین بود که ما را باهم پیوند داد و زندگی خانوادگی را بر ایمان بنیان گذارد. سال اول زندگی بدون کدام مشکل و پروبلمی سپری شد تا اینکه ما صاحب طفلی شدیم، با تولد دخترم زندگی خانوادگی ما شیرین تر از گذشته شد و بیشتر بر کانون گرم خانوادگی ما تأثیر گذاشت روزها، هفته ها و ماه ها گذشت تا بالاخره اولین کودکمان دو ساله شد. شوهرم در طول این سه سال زندگی

# اندیشه‌های جوانان

غلام نبی :

جوانان ویا جوانانیکه ميا رزه را در این راه و طیفه اصلی و ایمانی خود میدارند به عقیده من جوان واقعی و فایسل ستایش است .

جوان حقیقی که موفقیت و سعادت کنورسش را در محو بی سوادی میداند برای از بین بردن این نقیصه اجتماعتی از هیچگونه تلاش خود داری نمیکند .

امروز فقر اجتماعتی که بیشتر در کشورهای فقیر شده است همه در آنسوی سواد است .



کشور ما افغانستان پس از انقلاب پیروز شد نور با پلان های انقلابی که همه اش نویددهنده يك زندگی مسعود و سعادت باری است میکوشد تا فقر و بی چاره گسی را از دامان این کشور بکشد . در این جا وظیفه هر فرد وطن پرست است که بسا دولت خلقی شان از هیچگونه همکاری دریغ نه ورزند .



عنایت الله (کارون)

به عقیده من اصلاح يك جامعه بستگی و ارتباط مستقیم به اخلاق فردی آن جامعه دارد . وقتی يك جامعه میتواند به زندگی ایده آل خویش دست یابد که افراد آن جامعه وظایف خویش را بد رستی در آن نمایند . راه رستگاری هم در این است که هر فردی از اجتماع بسواری سگوفان ساختن جامعه اش و وظایف سپرده شده را بصورت احسن در کمال ایمان داری و امانت اجرا نمایند و در رفع نقیصه های زندگی اجتماعتی بکوشند .

# می ستاییم مادر وطن را



انجیلا «نثار»

حب تو خون به رگهای مای جو شاند و توان زندگی می بخشد . بشر پاداشتن لطف و موهبت تو نیرو میگردد و بمقابل هیسولای جانفرسای زندگی و پدیدده های سرکش طبیعت می رزمند و آنها را رام خودمیسازد .

مادر ! اگر حب تو در نهاد فرزندانست نمی بود امکان داشت که طبیعت اینقدر قشنگ و زیبا خود نمایی کند ؟ نه ، هرگز نه ! تو هستی مایی ! تو منبع الهام هائوسروش های ما هستی !... ترا ستایش میکنیم که مهرت حلوحصری ندارد، از مهر تو و آفتاب تو جهان ماروشن و مغز ما انباشته از امیدها است .

امید هائیکه به آرزوی آبادانی تو ای مادروطن که هیچگاه از مغیله زدوده نمیشوند، بلکه بطور مضاعف خلق میگرددند و آهسته آهسته تحقق می یابند .

ای مادر پاک سرشت!

ما از تو مرهون وثوق داریم، زیرامهرت درخون مانعین است .

بیاس شکران و حفظ نام نامیت ای مادر وطن . خون گرم نثار میکنیم و سرزادرتکف و جان را نثار خاکت میکنیم .

ای مادر وطن ! ای کانون آرزو ها که در فروغ مهر تو جهان را زیباتر از آنچه که هست می بینیم، زیبا می بینیم نه بخاطر آنکه ما زیبایبینیم بلکه خودش گرانبار و سرشار از زیبایست، و همه هستی را رنگ دیگری بخشیده است، رنگت زندگی و امید، کوشش و تلاش .

# مشکلات جوانان

تأثیر معاصران نااهل ، ندانستن هدف، عدم مسئولیت و فقدان مهارت های فنی، ترک تحصیل خطرانی است که جوانان يك کشور را تهدید میکند .

بریشانی و بیماری و عدم تعادل روانی برای جوانان امروز مشکل به وجود می آورد اعتبار و فراوانی بی بندوباری بی اعتباری به خانواده برخاستگی وحشی دزدی مال مردم اینها همه آثار يك بیماری مزمن و روانی و اجتماعی هستند که باید اول علت هاوریشه های آن کشف و شناخته گردد آنگاه به معالجه و تداوی آن پرداخت ما از فرصتی که به دست ما آمده استفاده میکنیم ویا کشف بعضی از علت ها که جوانان با آن مواجه اند در معرض قضاوت و انتقاد قرار میدهم که البته علت ها به اشکال گوناگون بوده که ما صرف سهم از آن رایاد آور میشویم :

۱- سست شدن روابط خانوادگی در دوران های گذشته پدران چه بسا سواد و چه بیسواد صنعتگر و کارگر و چه مامور دولت در خانواده ها حاکم مطلق بدون چون و چرا بوده اند و رفتار و کردار و شخصیت فرزندان زیر نفوذ پدران درخانه و بازار شکل میگرفت . کودکان پس از تحصیل علم با شاگردی از پدر شغل شان از پیش معین آماده بود داماد و عروس میشدند و خانواده تشکیل میدادند تا می آمدند که خود را بشناسند و به اطراف خود نگاه کند در انبوه از مسولیت ها غوطه ور می گشتند اما امروز فرزندان غالباً از شعاع نفوذ و تسلط پدران دور شده اند و از نفوذ سنت ها و عادات و تمهیدات گذشته رسته اند یافته اند .

بافروش لوازم خانه فروشی بر شمار آشنایان و دوستانش را پرداخت و دیگر در زندگی ما چیزی باقی نبود که بتوان روی آن حساب کرد .

برای ادامه زندگی مان مجبور شدیم که خودم کاری برای خویش دست و پا نمایم . پس از جستجوی زیاد بالاخره کاری برای خویش در یکی از موسسات پیدا نمودم و شامل کار شدیم با معاش ناچیزی که میگرفتیم زندگی خویش را به مشکل پیش می بردیم بانام این مشکلات بازهم شوهرم از شب زنده داری و رفیق بازی خویش دست برداشت و باز هم همینکه از کار به خانه برمیگشتم شوهرم از منزل بیرون می رفت و خدا میداند که چه وقت شب در حالیکه دست از پا نمی شناخت به خانه برمی گشت این وضع آهسته آهسته شوهرم را عصبانی، تندخو و گریزان از زندگی ساخت تا جایکه دیگر خانه به منزله زندان برایش شده بود .

پس از یکسال دیگر شوهرم آن احمد سابق نبود، او به مردی تبدیل شده بود که هر چیز را از عینک سیاه و بدبینی نگاه میکرد، به کوچکترین موضوعی بهانه میگرفت و این بهانه گیری ها آنقدر جدی میشد که صدای داد و فریاد ما بلند میشد و حتی بعضی اوقات هسابه هابداخله میکردند . این وضع رفته رفته حوصله مرا نیز از بین برد و يك روز موقعیکه او سخت عصبانی بود و بی بهانه میگشت من بادرشتی هر چه بیشتر برایش گفتم : احمد دیگر زندگی با تو برایم غیر مقدور شده است، تو با این حال و وضعی که داری هم من و هم کودکان را به بدبختی میکشانی . تو نمیدانی که چه میکنی، صحت و سلامتی خود را که بزرگترین دارایی هر انسان است از دست دادی، کانون گرم خانوادگی را که هر کس در آرزوی داشتن به مانند زندگی ما بود همه را با عیاشی های بی مورد خود به باد فنا دادی اقتصاد ما میل را از بین بردی، کار و وظیفه خود را از دست دادی بالاخره به مردی تبدیل شدی که جز خودش هیچ چیز دیگر را نمی خواهد و لی ای کاش این خود خواهی تو هم از روی عقل و منطق می بود . با چنین شرایط من دیگر نمیتوانم با تو زندگی کنم و البته سر نوشت کودکان نیز معلوم است او با من خواهد بود زیرا توحشی قادر به نگهداری خود نیستی، بدین ترتیب از تو می خواهم که جدا شویم و تو میتوانی که در این مورد تصمیم خود را بگیری .

شوهرم با شنیدن این کلمات خشموش شد، دیگر چیزی نگفت، به نقطه دور دستی متوجه گشت و دفاعی چند به همین منوال باقی ماند . تا اینکه بخود آمد و با نگاهش بر تعجب به من نگریست . می خواست چیزی بگوید ولی سکوت کرد، این سکوت تا دو روز ادامه داشت تا اینکه بازم برایش یاد آوری کردم که دیگر نمیتوانم با او زندگی کنم . بالاخره سکوتش را شکستاند و گفت : میدانم که در این مدت چقدر اشتباهی بزرگی را مرتکب شده ام، چقدر ترا رنج داده ام، زندگی خود را بر باد کردم ولی هر کس در زندگی اشتباه میکند و من هم این اشتباه را مرتکب شده ام . تو مرا ببخش و یکبار دیگر برایم موقع بده تا زندگی را دوباره از سر آغاز کنم تو قول میدهم همه چیز را بقیه در صفحه ده



ترجمه و تلخیص (لیلا حیرت)

## تضادهای دموگرافیک در

### تولیدمثل

عصر معاصر انتقال از تولیدمثل نیمه حیوانی و نیمه بیولوژیک به عصر تولیدمثل انسانی می باشد یعنی که انسان ها به همان تعداد اولاد میخواهند که از او دارند و از عهده تربیه آنها برآمده می توانند و برای این منظور موسسات (دوگانه خانوادگی) به میان آمده است - اما این انتقال در مناطق مختلف به شکل نامنظم جریان دارد مثلا ساکنین شهر تمایل زیاد به داشتن فرامیل های کوچکتر داشته و از کثرت اولاد حتی الامکان جلوگیری می نمایند .

ولی با اینهمه جلوگیری از تولید مثل بیشتر، نفع زیادی هم با خود دارد که از آن چشم پوشی شده نمی تواند . بنابراین بادر نظر داشت اینجاست عصر کنونی از مدتی است که با این مفکوره یعنی (تولید مثل بیشتر) مبارزه جریان دارد و با تکامل جوامع بشری این سیستم مناسبات جدیدی در بین زن و مرد بی ریزی می نماید و هر دو یعنی زن و شوهر میخواهند از یک یادو طفل بیشتر نداشته باشند . ایجاد تفسیرات (تولید مثل جزء انقلاب های مترقی اجتماعی بوده به سه

سویه پیش می رود:

- ۱- در صنایع
- ۲- در جامعه
- ۳- در فرامیل

زن از موقف یک مولد خانگی قدم فراتر گذاشته و به یک مولد اجتماعی تبدیل می گردد و باین صورت با مرد در یک صف وردیف قرار گرفته از مزایای برابری و مساوات قانونی برخوردار می شود .

اگر طور ساده گفته شود زن همانند مرد برابر به او به فوه محرکه جامعه تبدیل می یابد . جامعه شناسان می گویند (وضع نامساعد زن) بعد از آوردن اولین طفل منظر می گردد که با تزاید تعداد اطفال از آن هم بدتر شده می رود .

اگر با معیار های مترقی سنجیده شود این تمایل دو جنبه متضاد دارد - تقایص اخلاقی و روانی آن روشن و عیان است چنانچه فرامیل هائیکه یک فرزند دارند موجب خود خواهی و خود پرستی در طفل شده و آن کودک را (ناز دانه) تربیه می کنند که با اینصورت تمایس و ارتباط طفل را نسبت به فرامیل و روابط وی را با مردم دیگر و اجتماع و راجع بوظیفه او تحت تاثیر قرار می دهد .

نفس اقتصادی آن نیز هوید او ثابت است با پیشرفت جامعه و توسعه تولید ضرورت زیاد برای کار انسانی احساس میشود که نمی توان تنها به نفع شخصی بیشتر کار اتکا کرد . و با ضرورت روز افزون نیروی کار انسانی رانادیده گرفت .

داشتن اولاد کم به معنی تغییر اختلاف بیولوژیک زن و مرد هم می باشد - این حادثه وضع نام مساعد بیولوژیکی - اجتماعی زن را از میان برداشته آن را با مرد در حال تساوی قرار می دهد و نیز یک وسیله است برای تضعیف تضاد های جدید در وضع زن که از اثر این جریان تضاد بین موقف او در وظایف خانگی و صنایع ضعیف شده . و فشار را بالای او کم نموده حتی بسیاری از خانم های شهری را از فشارهای روانی و ازدست دادن وضع صحیح محافظت می کند که این عمل آنها را یاری می نماید تا در حیات اجتماعی و اجرای کار های حیاتی مستقیما شرکت جویند .

پس داشتن (اطفال کم) یک پدیده دوگانه و متضاد بوده معلوم از سود و اضرار اجتماعی است - زن ها در عصر فعلی بعد از اینکه ۱۵ تا ۱۶ سال خود را در تولید مثل بخرچ دهند قوای خود را از سه تا ۴ سال مصرف می نمایند همین حادثه بزن ها کمک می نماید تا تساوی خود را با مردان حاصل دارند و با تغییر تقسیم کار اجتماعی بین زن و مرد بزن به یک اعتماد کننده فعال جامعه و یک عضو حسی و مهم اجتماع تبدیل شود .

با آنهم تقصیر مروت او لید مشتمل در همه فامیل ها متجانس نبوده لذا بیل در زن ها با زهم متناوت است اینک در حدود هشتاد فیصد خانم ها علاقه دارند از ۲ الی سه طفل داشته باشند . دیموگرافرها نیز به همین عقیده اند که ۲ تا ۳ طفل برای یک فامیل تعداد آید یا ل اطفال می مانند بعبارت دیگر این یک کیفیت حتمی است که باید هر فامیل بهمین شما ره اولاد داشته باشند . زیرا این تعداد کیفیت تربیه را بهتر نگهداشته و از عدم د اجسیمی مایل به سود و زیان جامعه جلوگیری می نماید .

تغییر نوع فعالیت حیاتی تمام سیستم ضروریات زن ها و میزان ارزش های آنها را بشمول تمام بل آنها بسوی اطفال تحت تاثیر قرار داده در سیستم ارزش های گذشته معنی حیات یک زن عبارت بود از مادر بودن خانم بودن ، وزن خانه بودن و خدمت کردن به شوهر و اطفا لئ در خانه .

درین سیستم ها اطفال در ردیف نام لسی قرار داشتند - بر سبب زن با تعداد اطفال در فامیل تنا سبب مستقیم داشت یعنی بهمان اندازه ای که دارای تعداد بیشتر اطفال می بودند بهمان اندازه وظایف شان را در حیات بهتر انجام می دادند . اما در سیستم ارزش های جدید اجتماعی عمیق و حیات زن در ترکیب نقش های خانگی و اجتماعی او قرار دارد و امتیازات او بی را در او می بر و راند که حصول استقلال مادی و اخلاقی در درجه اول قرار می گیرد که این ارزش های جدید بهیچ وجه به پهلوی ارزش های کهن قرار گرفته یکدیگر را تحت تاثیر قرار می دهد .

باید گفت که سیستم ضرورت های زن ها بسیار مغلق و متضاد شده می رود و مشکل است که تنها احتیاجات شان پوره شود - مادیاتی ضرورت های آنها در گذشته بشمول شوهر - اطفال و خانه تسدیر بجا خود را عقب کشیده - اطفال در قطار ارزش های جدید یک موفق و سلفی را اشغال می نمایند - از دنا د نقش های زن در جامعه یکی با لای دیگری تاثیر نموده و اجرای آنها را مشکلتر می سازد و به اثر بی روانی و جسمی بیشتری نیاز دارد .

همه میدانند که اکثر خانم ها (مخصوصا مادران جوان) دو بختی کار در روز دارند - کار در وظیفه و کار در خانه . کاری را که در دفتر انجام می دهند با کاری که در خانه اجرا می کنند ارتباط داشته و رسالت خانگی زن با مساعبات فراتر او از کار در خارج از خانه رفیق بوده بسیار خسته کن واقع می شود همه آنها بصورت مزمن بر قوای روانی و جسمی خانم ها سنگینی وارد می کند - احتیاج دارد که زن در برابر این فشار های دو گانه و این نقلهای غایبه از کار دفتر و کار های خانه با تقصیر تعداد اطفال عکس العمل نشان دهد همین بار سنگین عده زیادی از خانم ها را از پیشرفت فرست و نوا و وظایف شان باز داشته است . این موضوع برعکس موجود برای ایجاد یک فامیل و جامعه سالم اهمیت بیشتری کسب نموده و سعی کوشند برای زن ها تسهیلات ممکنه و لازمه فراهم نمایند .

## برانی تنوری باد نجان سیاه

باد نجان سیاه را یک شسته چوبک آرزور نموده سپس باد نجان هارا نصف کنید و آنرا در میان بطنوس داش جیده و در عمان داش بگذارید با حرارت عادی برای مدت نسیس ساعت باد نجان هایخته می شود آنگاه آنها را از داش کشیده بروی غوری بگذارید قروت تهیه شده با سیر را بالای آن انداخته بعد از انداختن روغن، نعنا خشک و کشنیز غذای مذکور آماده صرف می باشد .

همچنان در جاهاییکه داش موجود نیست باد نجان هارا در دیوار تور می زنند تا گفته نماند که بدین شکل نیز خوراک مذکور خیلی لذیذ و خوش مزه می باشد ، ازین جهت است که خوراک مذکور بنام برانی تنوری یاد می شود .

# که غواری دخیل پوستکه بنکلا

## وساتی بهی و خوری

زهود دهبواد دبی شماره او خو ندر ورو میو و خنجه بو هم بهی ده چی د هیواد په کوپ کوپ کسی پر یمانه لاسته را خی ددی میوی ونی زیاتره په خنگلی ډول موجودی دی او پیو ندولو نه بی زیاته پاملر نه نده شوی خو خرنکه چه لیدل شویدی یو ندی بهی ددی میوی د ډیرو پیو ډو لوڼو خنجه شمیر ل کیری جسی ډیری خوند وری او زیاتره په اومه ډول خوږول کیری چی ډیر لوڼو دمانی ارزښت لری. خنگلی او غیر یوډی بهی که اومه استعمال شی کور ښت خو ند لری مگر دانی بی چی د بهی دانی په نامه مشهوری دی پر یمانه لعاب لری چی ددوا په جوړولو او صنعت کیری لری گنه اخیستل کیری او همدا رنگه د بهی میوی خنجه که خه هم پیو ندی وی یاغیر پیو ندی بی با جوړی چی دگمبی لباره مقوی او اسپال نه گنه رسوی او هغو کما نو نه چی د گمبی ناروغی او یا د گمبی زخم ولری دښو غذاگا نو خنجه شمیر ل کیری. هغو کما نو نه چی بر انست او یا د نری رنخ په ناروغسی اخته وی د بهی خو راگ گهور نما میوی تر خو کو لای شی دبهی دوا به او پیخ کړ ومیو و خنجه استناده وکړی.

که د بهی دمیوی دواو خنجه جلی تیاره شی د کو چنیا او لباره ښه گهوره غذا شمیرل کیری چی هم نری ودی نه گنه رسوی او هم د هغوی د گمبی زهر جنس عواد له منځه وړی. هغه کما ن جسی دنا رو غی خنجه نوی خلاصون مو ند لری او د نقا هت په دوره کوی د هغو لباره هم بهی ښه غذانه چی هم په اومه ډول او هم یخ کړ شوی بهی خنجه گنه واخلی. بهی دارنگه میوه ده چی پر یما نهوتند مینو نه او معدنی مالک لری. وینا مین (ای) په لرلو سره دکو چنیا نو ودی نه

گنه رسوی اودلیدو قوه زیاتوی د (بی) وینامینو په لرلو سره اعصاب تقوی یسه کوی دوستانمین (بی) په لرلو سره د امید وارو ښخو دزده بد والی او کانگر خنجه مخنیوی کوی. لدی کبله ده جسی باید امید و اړو ښخونه نوصیه شی جسی دحا ملگی په وخت کوی د بهی د میوی او او بو خنجه گنه واخلی تر خو له پوی خو ا خپله رو غتیا و ساتی او له بللی خوا بهی را لولونکی کوی ښکلی او روغ کسو چندان ولری د بهی دواو او سکجنین خو را که عده کو چنی کوی او دهغه خو را که د غذاخه دغه استیا زیاتوی او په یخ ډول دپرخوری سبب تگرخی. که چیری مزی خلک دوووی د خو را که د مخه د بهی دواو خنجه استفاده وکړی او یا دا چی یوه دانه بهی و خوری سره لدی چی ښه استیا به ولری ډیر لری غذا داخیستلو خنجه وروسته مس پیری او نو رنی پوی خو را که نه خو ا نه اوپی

نر موی اوو ج بوخی اما نوی. که دبهی گنوبه نظر کوی نیو لو سره چه بهی نسی دانی لعاب بدی شیر ما چی خوږ وړ سره لری گرانو و طنو او نه مشوره وړ کوی حساسیت ونلری پر مخ با ندی وپوستلی ددی گهوری میوی خو را که او استعمال شی داهر بواسطه دپوستگی د سو خو لو نه دی با ملر نه و کیری او هغو خلکو نه خنجه مخنیوی کوی او دهغ پوستکی لری او چی ددی میوی د خصوصیا نو په باب کم ښکلی ساتی نو لدی کبله ددی بی شمیره معلوما ت لری لازم تو ضیحات وړ کوی.

## نوزاد و شیر مادر



شیر مادر مهمترین نعمتی است که ما در باید برای فرزند خود بدهد و هرگز ازین وظیفه مقدس سر باز نراند. زیرا شیر مادر به اندازه ای مفید و مقوی است که میتواند جای انواع و اقسام وینامین ها و انزایم ها را بگیرد. و نوزادان را در مقابل امراض مختلف وقایه نماید، خلاصه شیر مادر حاوی چنان ترکیبی میباشد که نظیر آن در هیچ غذای دیگر پیدا نمی شود.

در ماه های قبل از تولد جنین از طریق یک عضو فوق العاده مهم تغذیه میکند پس از تولد وظیفه تغذیه را از طریق شیر دادن مادر بعهده می گیرد و شیر همان مقاومتی را که نطفه در داخل رحم دارد خواهد داشت. شیر مادر دارای مزیت دیگری که عبارت از مقاومت در مقابل امراض است هم میباشد یعنی زمانیکه سیستم مقاومت او تکمیل و آماده نشده است از مصونیت مادر برخوردار خواهد شد.

نزد اغلب مردم این سوال پیش می آید که اگر مادر گندام الرزی یا الرزیهای داشته باشد آیا از طریق شیر بکودک سرایت خواهد کرد؟

متخصصین و داکتران اطفال باین نتیجه رسیده اند که آلرژی از طریق شیر مسافر به طفل داده نخواهد شد آنها در مطالعات و نتیجهات خود دیده اند که اگر طفلی شیر بودری ترکیبی و یا شیر گاوی بخورد بیشتر به الرزی یا حساسیت مبتلا می شود.

اطفالیکه از شیر مادر تغذیه میکنند اکثرا لاغریه اصطلاح نموده و دارای گوشت و عضله قوی می باشند و این امتیاز بزرگی است. چون طفل دارای چربی کمتر خواهد بود زیرا سلولهای چربی عامل جانی ولاغری میباشد.

از عوامل قابل توجه در شیر مادر یکی هم اینست که شیر مادر روده های کودک را که در موقع تولد کاملاً خالی از باکتری و میکروب است هم برای هضم وهم برای مبارزه با باکتریها آماده میکند و ناگفته نماند که شیر مادر دارای پروتئینی است که برای مقاومت تمام بدن ضرورت میباشد.

تقیه در صفحه ۵۲

# گرا نه وطنه!

ای زما گرا نه وطنه  
 ای زما روچه ، زمانه  
 ستاله دینو میروچار شم  
 یوخل نه شم ، به زر وارشم  
 سنا سپیره خاوره کیمیا ده  
 زندگی ده ، مسیحا ده  
 سنا هر غرکان دی دزرو  
 نک دی نک خاص له گوهره  
 زموږ دلوهرمت مثال دی  
 ینکارندوی زموږ دافبال دی  
 موږ درس دسرلوی دی  
 رهسما دلوږ فکری دی  
 زموږ همت هرچاته نیسی  
 زموږ عظمت دلایانه نیسی  
 هس لوچه دی هرغری  
 هومره لوږ دازموږنظردی  
 سنا هر سیند نک له لالونو  
 مالامال غونم له فیضونو

هریو همت روان شنیری  
 خری، خری وهی ، غرهگیری  
 آبادی له غونډو زری  
 سر سیزی له دوی نه کیری  
 سنا له دینو میرو چار شم  
 سنا له ینکلنو دروچار شم  
 سنا لوگی شمه دغرونو  
 سیلنی سنا د سیندونو  
 نور به بیاهم ویران نه بی  
 نوره یس تر جهان نه بی  
 خنکه اوس سنا به درو کی  
 ستایه دینو او بنارو کی  
 دوحده ساه وی چلیری  
 دبلان دزیار چلیری

سنا پیشرفت ن ورخ شعاری !  
 سنا خدمت د غونډو کار دی !  
 بسری



# مشعل فرهنگ

عشق میخواهد که سازدشیشه هازسنگ ما  
 در رنگ تاک است جاری باده بیرنگ ما  
 چشم اگر باشد جهان علم و دانش روشن است  
 تا بد از مشعل فرهنگ پیش آهنگ ما  
 باکی احساس ما آینه داروحسدت است  
 نیست جزمعناي ناب عشق در فرهنگ ما  
 تا که فقر و جهل بر خلق وطن حاکم بود  
 سنگهای دست بیداد است و پای سنگ ما  
 از شکست خود جوزلف او بلند آوازه ایم  
 هست دلهای پریشان مستند و اورنگ ما  
 باهه پهنآوری چونسماه در آینه ها  
 جای دارد مهر تو در سینه های تنگ ما  
 حیدری پنجسیری

تو ای که در دل شهرت چنان تراکم جنگل  
 تنها لهای بلند شعار میروید  
 و کار خانه و مکتب  
 جودایه های دونوزاد امتصاب و تقاضا  
 و مرد مت در راه  
 سرود عا صی فرین بورزوا بر لب  
 زخانه تا در زندان  
 و شا عیان دلیرت رسای بهره کشان را  
 به سنگفرش سرکها  
 توسط قلم دنده بلین نویسد  
 \*\*\*  
 تو، ای هجوم چشم نگا هسای شکایت  
 تو، ای که در سخت امتناع  
 و در نظرت امتناع  
 و بر لب فریاد  
 و در دلت فریاد  
 فرو بند لب وزود تر همه مهر  
 به شوق از لب سرد صلاحها بر دار  
 که در سکوت دراز  
 چه مزد ها که به ذهن تفنگ میبرد  
 چه مزد ها ست که در مغز تا نک  
 میو سد  
 \*\*\*  
 تفنگ نعره زنان خوشتر است  
 و مرد تلخ و خموش !  
 کابل - چهارشنبه اول قوس ۱۳۵۷



دکتر اسد الله حبیب

# بهر دی

# از دنیای

# سرما یه

من از دیار چا نه که امیبا یش رخس  
 و درنگاه بلانش تواضع رستم

و شهر من آنجاست  
 که خواب تا نک در آن  
 زاعر ههای خیابان عور مختل شد  
 وزیر شمت سبا هر  
 جوقلب شیفتگان میتید نفس تفنگ  
 و در اما رت زراد خانه ی نمتاک  
 به گو شهای مسلسل  
 صدای پای نیردی زجاده می آمد

که روزی از همه روز  
 هزار مرد اصیل  
 نهاده بر لب فریاد کوچه مهر سکوت  
 نهاده بر لب فریاد خویش مهر سکوت  
 فترده بر لب دندان  
 و مهر از لب سرد تفنگها کردند  
 و مهر از لب تانک  
 و از زبان مسلسل  
 که گوئی داشت به در  
 مگر به شب یا روز  
 کسی لبش خاموش  
 و در دلت فریاد  
 نفس نفس زده باری زکوچه هابرسد

من از دیار سکوت مصمانه مرد م  
 و از دیار خروش تفنگها استم  
 \*\*\*

من از دیار مجلات شکوه آکیم  
 و از دیار گذر های خشم و عصیان  
 من از چنان شهرم  
 که سرگذشت سرکپایش قهریک باور  
 و کوچه های شیش را فروغ نک امید  
 من از چنان شهرم  
 که خاک باغچه اش  
 رود به خواب جهنم زیر نصیبی آب  
 مگر درخت در خشت  
 شراب غیرت کار یگرانه نو شیده  
 به بازوان کمانگیر چون مظاهر آرس  
 و چون سپاه ظفر مند  
 ز دختران گواکب  
 دره و خود بهارینه هدیه میگیرند

منم ز اهل چنان ده  
 که مرد ها و زنان  
 در آن فصل حیات اند  
 زیر نصیبی نان  
 ولی زمین کهنسال ، این زمین قدیم  
 ز شیر مادر دهقان اوبه هرسانی  
 به باز گشت شباب  
 به باز گشت شبابش امید میندد  
 و گاو ها ش همه از «شمار گاو زمین»  
 که سد ههای عریض  
 زمان سنگ تراشیده  
 سنگ ساییده  
 نهاده بر سر شان  
 و بوغ عصر فضا را پذیره میگردند

# ستا هیواد مبارک شه

## موج شکن

تو ای مظهر سخنی و با بداری  
 ز آب سب دوران بسی لطمه دیدی  
 و ل شاد و مغرور بر جا نشستی  
 شگفت آمدم زین همه استقامت  
 که امواج دریا شگن را شکستی  
 بسی دیده بی لطمه و فتنه اما  
 چنان کوه بر جانی خود استواری  
 بمان سخت در جایگاه بلندت  
 بماند بش از کومه بی یا نبتگی  
 جو امواج دریا شکن را شکستی  
 تو دیگر نه آن خاک نرمی که سنگی  
 کند با تو دریا اگر شوخ چمنی  
 زند باد و توفان ترا تا زبانه  
 دل از تشنه باد حوادث ملز زان  
 که هستی تو برجای خود جا ودانه  
 ابراهیم صبا

تو ای سنگه سرسخت خاموش ساحل  
 که آرام بر طرف دریا نشستی  
 ترمیمی از موجهای خر و شان  
 چنان کوه سنگین بیک جا نشستی  
 اگر گشت دریا گرفتار تو فان  
 تو در جای خود محکم و استواری  
 اگر آفتاب و اگر ابرو بسازان  
 تو بر آنچه پیش آیدت برد بساری  
 ز دریا بسی سهمگین موج خیزد  
 خروشان و جوشان و بی تاب و سرکت  
 شتابنده سوی تو امواج و حسی  
 ولی نیست ترسی تو را زین کشتاکت  
 نه از انقلاب هوا در هر آنی  
 نه از خشم دریا بو حشت دجاری  
 حوادث ترا خشم به ابرو تا رد

ای دختکو انخاره !  
 اوس یو هیروی چی به نا کی  
 دختلی دولت رفا کی  
 پدی ن او به صبا کی  
 دیو ستر شعار تر لاندی  
 دروندون دیوه بلیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 دا خواره واره قوهو نه  
 پرگنی او ولسونه  
 ستا دختیری زیار کتبان نول  
 خواره واره ملتو به  
 دیو سور بیر غ تر لاندی  
 به یوه بقر تولیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 نور به ستا لونه بقر کتبی  
 ای هیواده مسئولیت وی  
 نه یوهیری چی هیواده  
 قانونیت وی عدالت وی  
 دا مو دختکو نه شعار دی  
 تولی جاری مو سمیری  
 ستا هیواده مبارک شه  
 اساسی قانون جویری

دامویری دروندون دی  
 انقلاب به مخه درو می  
 دازمود زبری دسمون دی  
 دختلی فکر خبی به  
 به هه و کی خیریری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 چی مرام مو شی تر سره  
 نه به لوره وی نه تنده  
 نه بی کوره نه بر بنده  
 زوند به دکه وی له خونده  
 هرو گری دهبودنه  
 کور، دوی، کالی رسیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 چی مو دا قانون جویری  
 وچ داکو نه به سمور شی  
 دختا یو گو داکو نو  
 تور مخو نه به لاور شی  
 دا دختلی ضد عناصر به  
 له دی نور هم رسوا کیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری

## راتلونکی ستاده

خککه چی هغه مایوسی نه پک دی  
 له حسرتو لو میدی نه پک دی  
 چی سوچ کول بکینی فایده نه لوری  
 بلسکی د دیرری بیزادی نه پک دی  
 د مستقبل افق خلائد بنگاری  
 ستا هر کلیو ته و یا نده بنگاری  
 ور ته ور درومه به مینو گامو  
 ستا کما میا بر هلته خلائد بنگاری

هیر کیره اشنا ترخه دردونه هیر کیره  
 دتیر مهال ویرجن شونه هیر کیره  
 شم دیکرشی راتلونکی ن وخوره  
 تیر سوی خوشی داستانونه هیر کیره  
 برون خو تیر دی دن شم وکیره  
 نو و شوینتو سره سم و کیره  
 زما نه شانه را مستیری بیانه  
 و ا ندی گام و اخله اویا تم وکیره

چی به تاکی ای هیواده  
 فو دالیزم به ملا مات شو  
 استعمار شوله نا بوده  
 دامیر یا لیزم مری قات شو  
 به دختلی عدل وطنه !  
 گو داکو به محکو میری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 چی قانون در کتبی شی جویره  
 ستا شی زره ور با لندی بناده  
 ملاترلی درته ولاپرو  
 خو دینمن دی شی بر باده  
 ستادلاری نه به نه اوپرو  
 که مو سر رانه موخیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 فاروق (حریق)

دانشان نلم وعلی  
 دردید لی انما نانو  
 وچی شو نلی سبیره مخی  
 شم زیلی زیار کتبان نو  
 له سبیره دوپ نه پاکه  
 خرو خا ورو نه جگیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 دا دختکو انقلاب دی  
 داد خوا رو او کله گردی !  
 دمطلودو انقلاب دی  
 دهر جا اودیز گردی  
 دابی ساری انقلاب دی  
 به بهر کتبی هم خو خیری  
 ستا هیواده مبارک شه !  
 اساسی قانون جویری  
 دا قانون دختلی قانون دی

## جنگ ضد جنگ

بیادی به پر خه سر لوری گورم  
 مبارزه کی کما میا بی گورم  
 داد قاریخ د نجر بو حکم دی  
 مشره ستا فداکاری گورم

راتلونکی ستاده که بی شه تقدیر کیری  
 د با لکتیکی بی که پوره تقدیر کیری  
 د شر ابطو د خیر لو نل کیری  
 به بیش بینی هره شبهه تقدیر کیری  
 نو زبانی هیر کیره تمول دردونه اشنا  
 دا خور ونکی شان خیالونه اشنا  
 خککه چی وخت تویر او مانسوده دی  
 و ا ندی لا واخله قدمونه اشنا

به یک دست بیل و به دستی تفنگ  
 بد و ن سو قف ، بدون فرنگ  
 بود جنگ ما جنگی بر ضد جنگ  
 شده خاور از خون مسالاه رنگ  
 نیرد دلبران ما با فرنگ  
 به مشتو به داسو به چوپوبه سنگ  
 همان صاحب توپ و تانک و تفنگ  
 جهانخواه بلعده بود این وطن  
 کشیدیم جو ماهر ز کلم نبتنگ  
 آذرخش (حافظی)

به یک دست بیل و به دستی تفنگ  
 روانیم در راه عمران صلح  
 تجا و زگر و فتنه جو نیستیم  
 نیرد آزما ی و ستیزنده ایم  
 به تاریخ بساری نظر کن ، بین  
 که راندند بر آبرو خصم را  
 همان خصم مغرور و بالنده را  
 جهانخواه بلعده بود این وطن  
 کشیدیم جو ماهر ز کلم نبتنگ

# دنیای اطفال

## اسامبله بین المللی اطفال در بلغاریا

افغانستان اشتراك داشتیم . این اسامبله بعد از دعوتی که به تاریخ بیست و پنج اگست از طرف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا برای تمام اطفال اشتراك کننده در عمارت ریاست جمهوری مردم بلغاریا ترتیب یافته بود به پایان رسید . از دکتور سونارام پرسیده شد که اطفال کشور ما فرصت اقامت خویش از کجا پیدا میکنند ؟

در جواب گفت : اطفال افغانستان در مدت اقامت خویش از يك دهكده كوهستانی كه بصورت موزیم در آورده شده و يك فابریكه نساجی و یکی از كودكستانهای شهر صوفیه و يك سفارخانه مركز اورتویدی اطفال دیدن نمودند و از طرف پرسونل فابریكه نساجی از اطفال افغانستان پذیرایی گرم بعمل آمده و تحفه های نیز برای اطفال بلغارستان اهداء نمودند .

پرسیده شد كه اطفال افغانستان چسه سوغاتی با خود به آن سرزمین برده بودند ؟ در جواب گفت : نمایشات هنری ، لباسهای فلكلوريك ، بازیورات محلی و اقن ملی زیباترین سوغاتی بود كه اطفال ما برای سایر اطفال پیشکش نمودند . كه در هر جا مورد استقبال بقیه در صفحه ۵۶

اهمیت صلح در جهان و ضرورت آن برای پیشبرد حیات اطفال دایر واز طرف اطفال بحث مفصل صورت گرفته و در اخیر جمله اطفال متذکره پیشنهاد به تحت عنوان «خطاب به والدین» را ترتیب نموده و بعد پیشنهاد به متذکره توسط نمایندگان اطفال در عمارت پارلمان تصویب گردید كه در جلسات مذکور يك طفل به اسم شكریه از افغانستان نیز اشتراك نموده بود .

همچنان ساختمان یادگاری كه به افتخار اسامبله بین المللی اطفال قیلا اعتبار گردیده بود توسط لودمیلاف كود رئیس كهسسه برگذاری اسامبله بین المللی اطفال در حضور دایر كتر یونسكو و اطفال ممالك اشتراك كننده افتتاح و يك كودك افغان نمایندگان از اطفال افغانستان يك عدد زنگك را كه در ساختمان یادگاری نصب گردیده بود به صدا در آورد .

دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی اطفال در افغانستان افزود :

يك سمپوزیم دیگر تحت عنوان اتحاد ، ابتكار و زیبایی در هتل ویتسا در صوفیه دایر گردید كه درین سمپوزیم آنچه از روسای هیت كه در مسائل اطفال زیاد تلاقیح بودند اشتراك نمودند كه اینجانب بحیث نماینده

هشتاد کشور جهان درین اسامبله شرکت نموده بودند . اسامبله واریق تودور ژیف كوف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا بهداز يك بارش عظیم افتتاح و در ضمن پروگرامهای رسمی ، پیامهای روسای يك تعداد ممالك اشتراك كننده كه بمناسبت اسامبله بین المللی اطفال صادر شده بود قرائت گردید . وی افزود :

درین مدت پروگرامهای موسیقی و ادبیات فلكلوريك اطفال ممالك مختلف به معرض نمایش گذاشته شد و همچنان نمایشگاه رسامی اطفال بشمول رسامی اطفال افغانستان در مركز موسیقی و كارنوال افتتاح گردید . درین اسامبله يك يك نفر بنما یند گسی از اطفال اشتراك كننده ، جلسه ای در مورد

در اسامبله عمومی اطفال تحت عنوان درفش صلح كه از طرف بلغاریا تنظیم گردیده بود هشتاد مملكت و يكپزار كودك اشتراك نموده بودند . درین اسامبله اطفال در ساحات موزيك ، آواز ، اشعار ، ترانه های رنگین ، رسامی ها و هنر های پلاستیک حصه گرفته بودند . نماینده مخصوص سكرتريت سال بین المللی طفل داکتر استیفن ال وایلم هم از تاریخ یازده تا بیست و پنج اگست اشتراك نموده بود .

در اخیر اسامبله اطفال اشتراك كننده يك درخواستی از پدران ، مادران ، خواهران و برادران خود نمودند و خواهش شان تحت عنوان درفش صلح و شعار اتحاد ، ابتكار و صلح این بود كه بکشید فضای بیسان بیاورید تا اطفال جامعه با خوشی زندگانی نموده و اطفال پل سعادت را بین بدی و خوبی بوجود بیاورند ، تمام كودكها را از بین بردارند .

كودكانيكه درین اسامبله اشتراك نموده بودند گفتند كه درین ده روز ما رسامی نمودیم ، آواز خواندیم ، شعر نوشتیم و دنیای كه در اطراف ما وجود داشت مثل از عمارت صمیمیت ، محبت و دوستی بود كه بشیرت علم ساینس و تكنالوجی این سعادت را بیشتر ساخته بود .

در اسامبله جهانی اطفال ، از کشور عزیز ما هم دعوت شده بود جهت آگاهی خواستگان مجله ز و ندون ما با دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی كودك بیرامون سرفران صاحبهای نمودیم كه اینك تقدیم می شود :

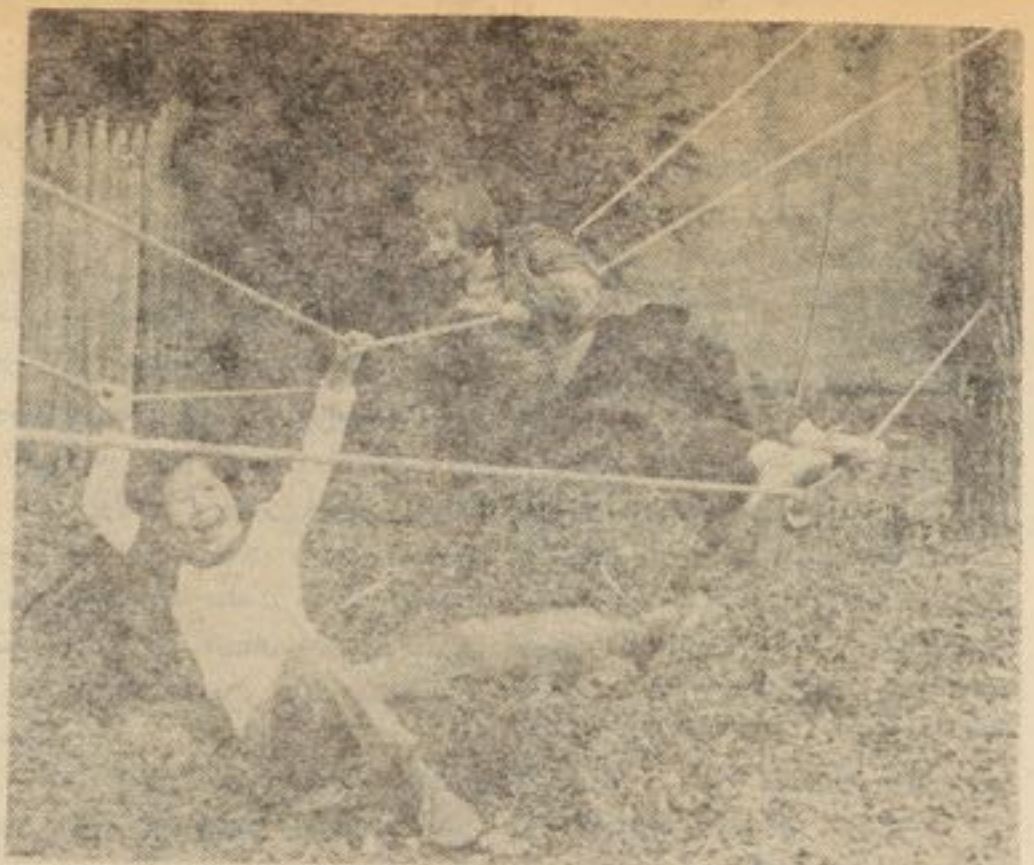
لطفا درباره اسامبله بین المللی طفل كه در صوفیه برگزار گردیده بود برای ما معلومات بدهید .

در جواب گفت : اسامبله بین المللی اطفال از تاریخ یازده الی بیست و پنج اگست ۱۹۷۹ در شهر صوفیه پایتخت بلغاریا تحت عنوان فرستگان صلح دایر گردید و درین اسامبله از کشور افغانستان بیست و چهار كودك از تمام كودكستانها ، مكاتب ابتدایی و مکتبب نرسنگ بامه مربی كه ریاست آنها را اینجانب عهده داشتیم اشتراك نمودیم . و همچنان يكپزار كودك از



در عكس بالا شارژ دافیر سفارت بلغاریا و نمایندگان یونسف با يكده اطفال دیده می شوند .





کارشناسان روانشناسان معتقدند که نقاشی و هنرهای زیبا آگاهی ذهنی اطفال را تحریک کرده و مهارت های جسمی و عقلی را کاهش میدهد

و ابتکار میدهد. بر اصول های بالا تفلسف دست، چشم روان و ذهن خود را هماهنگ میسازد و این مسئله قدرت برداشت ذهنی اطفال را وسعت می بخشد.

طرح و دیوارین و مناظر سمبولیک آن چنان که معلم است برداشت ها و قدرت گرفت آنرا در پرده حافظه پایدار بر میسازد و با گذشت زمان و با سن گذاشتن این اصل محکم تر میگردد. این عقیده به بازگویی یا گرفته است که برای تحریک سیستم های روان جسمی طفل بیک سلسله تکرر همه جانبه نیاز دارد.

بسر رسیدن این روند احتیاج بسه ذوق درست واقعت ها به اسلوب بچانه های نقاشی دارد. با شناخت ارتباط و پیوند نقاشی و سانس امروز این عقیده محکم شده است که با هم کام شدن ایندو روان پر شش ها درگیری های روحی در حقیقت سم زده ای شده و ذهن را از یک حالت یکنواختی و خمگی بدر میکند چنانچه یکی از معلمین روانشناسی عقیده دارد. «سایس و آرت را با سانسیت نمیتوان تفکیک کرد فقط از روی اساسات و متودها آرت بازگو کننده و سانسیت باز گو کننده عقلی واقعت ها و انعکاس آنها میباشد»

برنارد شو نویسنده مشهور عقیده داشت: «هنرهای زیبا اساساً بر روح و عذاب معلم و رهنا است البته این عقیده شو واقعت همراه باطنز است. وی نقاشی را در تکامل شخصیت طفل مهم می پنداشت.

چنانچه ضمن نظرد واهی ها و همه پرسی ها نقاشی را مکمل دیگر دانستی ها خوانده اند. و امروز بازده این تاثیرات بر سلسله مانیتورها بدرستی ضبط و شناخته شده است یابره عبارته دیگر نقاشی همه هنر آهوش ها است هنرهای زیبا (رقص، موزیک و نقاشی...) تسدیدگی است برای کودک همه واقعت ها... دریافت شده است که بیش از سانس شش مغز به افزایش (باده خاکستری) و حجم سلولی اش (نیورون ها) میگوشت با گذشت زمان این نیورون ها به پیوند های درولی اش ادایه داده و همراه با آن احساس نقاشی درک نیز افزایش می یابد بایک روندن شناخته (که بعدها سانس با عکسبرداری فکر آنرا حل خواهد کرد) این ادراکات به عنوان آموزش در مغز منعکس و ذخیره میشود. اگر این پیوند ها و مکانیزم هادر شروع طفولیت و نوجوانی شکل بگیرند و به فعالیت نیردازند خیلی دیر در جوانی تشکیل میشوند و این مسئله ایست که روان گاو ان آسرا نمیخواهند. زیرا تحقیقات علمی نشان میدهد که این پیشرفت مغزی، مغز را به یک حالت بحرانی قرار داده باعث خورد شدن و از کار افتیدن آن میگردد. از سوی دیگر چون این پیوند ها به تالی تشکیل شده اند و وقت کافی برای ایجاد این ارتباطات نبوده است، ظرفیت برداشت ذهن را کاهش میدهد.

چنانچه اینگونه بسرقت ها و تخریبسات نسجی و خورد شدن مغز به قوه برداشت ذهن دست برد زده و به قوای ذهنی و فکری طفل صدمه می زند.

گروه بندی مغز به دو نیم کره چپ و راست راهی است که عازایه شناخت مرکز آموزش بالاحص آموزش بوسیلله آرت و نقاشی توانایی میدهد. مطابق به نیوری های قبول بقیه در صفحه ۴۲

نقاشی اطفال و نسو جوانان را برای شناخت واقعت ها یاری میکند. و به آنها این توانایی را می دهد که واقعت ها و برداشت هارا زودتر درک کنند و آنرا به حافظه سپارند. نقاشی ها و مناظر سمبولیک و مانند این و مغز را توانایی میدهد تا مسائل را آنچنان که است درک و تشخیص نماید. ازین جاست که امروز حلقه های روانشناسی کودک این موضوع را با شنیدید هر چه بیشتر بازگو میکند. و با درک این واقعت و مولریت آن میگو شد پروگرام های نقاشی را در کودکان ها و مکاتب تعمیم دهند.

بدین روال امروز به درستگی ثابت شده است که نبودن چنین پروگرام ها مغز طفل را در یک حالت پیشرفت روحی و مغزی قرار میدهد و مغز طفل را از شناخت واقعت ها بدور میسازد. پس ازین جاست که پروگرام های وسیع نقاشی را در مکاتب و کودکان ها یک اصل مهم تلقی می نمایند. با بناده نقاشی سری پروگرام های نقاشی در اطفال کنجکاوی



استفاده از روشهای نقاشی میتوان بیشتر بر مسائل مغلق ریاضی، مفاهیم ادبی و خواندن آشناند

طبیعی تحریک شده و آنها را وامیدارد که به کلمه نه، نمیدانم، آنتنا شوند زیرا بکار بری روش های گفته شده ظرفیت برداشت ذهن را گسترش میدهد.

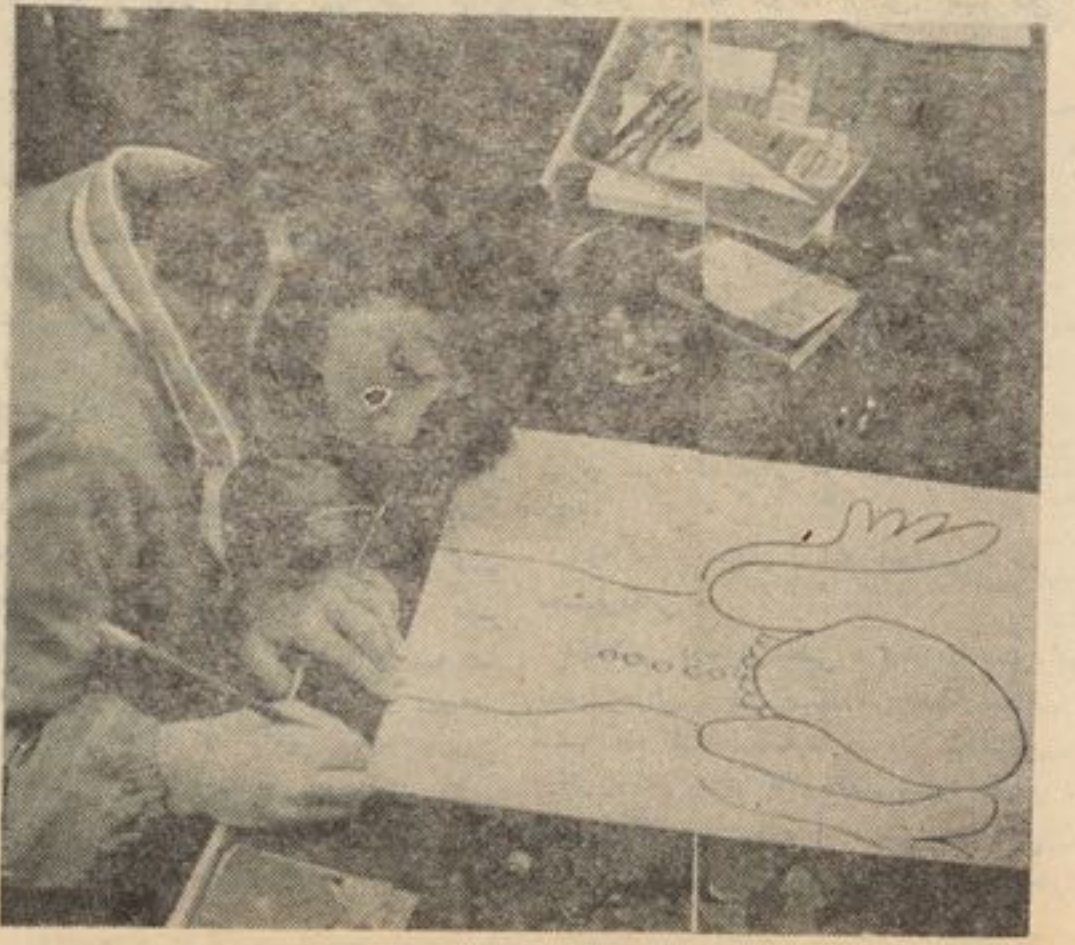
امروز دانشمندان کوشش دارند که با عملی نبودن چنین پروگرام ها و نقاشی بهتر آنها به ارزش خویش بر برده و درخور اعتماد بنس احساس میکنند. به شخصیت خویش آگاهی یافته و خودش را بشناسد. حدوده مولریت آن قدری است که کارشناسان حتی عملی نبودن این پروگرام هارا در خارج عسفی نیز توصیه می نمایند.

آمار نشان میدهد که نبودن پروگرام های گفته شده طفل را در یک حالت خمستی جسمی و روحی قرار میدهد.

برعکس پروگرام های برته به فرد توانایی جسمی و عضلانی میدهد و طفل را همیشه در یک سطح خوب فزیولوژی و روحی قرار میدهد. امروز نقاشی در پهلوی سر گرمی ها برای آموزش مضامین ریاضی و اد بیسات بکار میرود و مغز اطفال را قدرت خلاقیت میدهد و به او اسلوب های نوآوری، نو آفرین

ترجمه از: نصیر ابوی  
**رول نقاشی**  
**در**  
**آموزش اطفال**

چشم با شنیدن هنر های زیبا پیوند های عاطفی کودک را عمیق تر و استوار تر میسازد. اطفال در مکاتب با پروگرام های وسیع آرت و نقاشی با رموز خواندن و نوشتن و حل مسائل ریاضی بیشتر آشنایی شوند! آنچه اطلاعات و پژوهش ها نشان میدهد. پروگرام های وسیع با درونمایه هر گسترش



نقاشی بهتر ... خلاقیت، ابتکار و نوآوری! ...

در يك دشت وسيع و بيابان بايان ناپذيره، سوداگر معروف شهر - كارل لنگ مان - با جواني كه بار سفر او را بر پشت دارد ويكتفسر داباشي كه رهنماي راه وي بوده و وظيفه دارد بر علاوه حفاظت جان سوداگر، جواني را نيز سريعاً به پيش براند، در حال پيودن راه دور و دراز ديده ميشوند. سوداگر رو به هر دو نفر نموده ميگويد: عجله كنيد، حيوان هاي تپيل، نادر روز ديگر بايد به استيشن هان برسيم. در اينصورت يكروز بيشتر از ديگر سوداگران آنجا خواهيم بود.

بعد رويه تماشاچيان نموده و خود را معرفي ميدارد. بزرگترين سوداگر شهر هستم. كارل لنگ مان... بلي نام مه كارل لنگ مان به همه گوشها آشناست. مي خواهيم كه به جورگابرم، در جورگا (كمي آهسته) مي خواهند كه حق استخراج تپيل را ليلام كنند. يك ليلام بزرگ... رقباي زيادي بدنياي ما هستند. هر كس كه اول اونجه برسه، فايده بزرگي ره كه اي خواهد كرد... البته كه به اساس ابتكار، ارزي و هوشباري خدادادي كه ما داريم، توانستيم كه اي حيواناتي بكار بهره مجبور كنيم. كار يكروزه ره به نيم روز انجام بشن. متاسفانه كه ديگر سوداگر ان هم در راه هستند و سريع حر كت ميكنند...

آخريه پف و بناه ميشم. خطاب به داباشي فكر ميكنم كه برادر ته بجاي جواني آوردي. اعتراف كو... اگه برادرت اينس، خوشبختي تان... ازي خاطر نمي زنيش... مه خوشبختاره ميشناسم... دست تان يكس... در حرامزادگي و جالاکي جوك و مانند ندارين... بزني... ميگم بزنيش يامه موقوفت ميكنم... معاش تان نميتم... توميتاني بازي بي وسيله عرض كن، دستت نالندن آزاد (سراسيمه)... خدايا... اوناحالي مياين، گير ما ميكنسن ازمايش ميشن... اوه... جواني به داباشي: ميره بزني... اماهوش كو كه جاي ميره نشكنايي... اگه چا يسم بشكته، مه نيمانه به جورگا برسم و او هم معاشمه نمته.

داباشي جواني راميزند... صدايي از عقب شنیده میشود... وي... آهاي... شماره ميگم... همي راه به جورگاميره... صبر كنين، مالم ميايم... صبر كنين... سوداگر هرگز جواب نميدهد و به غصب هم نمي نگردد. اوفوق العاده دست و پاچه است و بعد باخود ميگويد: خدا ياي تانه بشكنايه كه هرگز آمده تانين... (بعد با خود) سه روزه جورگا مانده، دوروز اوله خو بزورلت و كوب ميدوانمشان و روز سوم كه شد وعده

برولت برشت

ترجمه ي دكتور نجيب الله يوسفي

# قاعده و استشنا جوالی

اوبا دور پيش به عقب ميتگرد... آها... هنوز مثل مورچه ها ديده ميشن، ولي عقرب خواهد رسيد... بعد رويه داباشي نموده ميگويد: چيرا جواني ره مجبور نيمسازي كه نيز تر راه بره؟ مه تره بري همي يسه ميتم كه اوره بنواني، اما توقف كه همرايش هواخوري بسري... گنايت اينس، مي فهمي كه يسه از چيب مه ميره، ازي خاطر چرت هم خراب اينس... بعد به قهر به طرف داباشي رفته و فرياد ميزند: آيا مي فهمي كه اي سفر چند نعام ميشه؟... البته كه نمي فهمي، اگه مي فهمي هم، شايد بگوئي، به جي؟ اما خوب هوشه نگي، اگه جالاکي كني و از اخلاق مه سؤاستفاده كني به مجرديكه در جورگا برسيم به اداره كار ميرم و ميگم كه تره ديگه هيج كار تن... شايد جزاهای ديگه هم در انتظار باشه... داباشي به جواني: كوشش كو كه يكروزه نيز تر بري...

سوداگر: صدات به داباشي نمي مانه، توهيوقت نيمتاني يك داباشي خوب شوي... مه بايديك داباشي ديگه ميگرفتم... واي... انبا عقرب ميرسن... خطاب به داباشي: بزنيش ميگم جواني ره بزني كه زود، زود بره... گرچه كه مه در حياتم طرفدارت و كوب نيوم و نيستم، ولي حالا مجبور هستم... اگه مه اول نرمم، تباه ميشم، زندگي از دستم ميره... سرمايه، يولسم.

هاي جرب و جفت ميشن ان كه بدوند... وقتيكه به جورگارسيدم (به عقب به هردو نگاه ميكنند) حق تانه ميتم... كي ماندني تان هستم... هميشه رقباي مه به تعقيب مه هستند... امشو نيمانه كه كس خوكه، تاصبح ميدوانمشان، به اي ترتيب ميانم از سر اونا پيش سوم و از جشمشان خوده كم كنم... باز او نموست كه يكروز بيشتر از همه خوده به هان ميرسانم... او از خوشي به غزلسرايي ميردازد: نميري خوايي هاي، بيشقدمي منست نمرفت و كوم - بيشقدمي منست آتم ضعيف عقب ميماند و آتم قوي هميشه بيشقدم است.

استيشن هان، مانند يك قصبه روستايي كوچك است و بجز از چند خانه كه در دور و نزديك ديده ميشوند، ديگر هيج درخت و آبادي به نظر نمي خورد. اصلا هه جيز تحت تاثير دشت و بيابان قرار گرفته كه اين ده يا قصبه روستايي را احاطه كرده است. در گوشه ازده رستوران كسوجكي ديده ميشود كه يك نفر منجبت گارسون در آن كار ميكند.

سوداگر: آه... اي هم استيشن هان... خدايا شكر، ما يكرروز بيشتر از همه رسيديم... داباشي و جواني هم كه جانشان برآمد، فكر ميكنم كه دلشان خوب كوفت كده باشه و ازمه ناراضي باشن... اصلا نه

تنها وجود اينها بلکه مغز اينها هم معني سرعت و سريع بودن در زندگي ره نمي فايده، هيمنطور س كه اينها در زندگي بس ماندن، انسانهاي كم جنس... فقط در زمين چسبيده باشن... جرئت هم ندارند كه جيزي بگوين... مي فامند كه اينجه مردمس... برليس اس... خوبس كه پوليسس كه براي آرامش و رفاه مردم شو و روز كار ميكنن... دونفر پوليس كه موظفين استيشن هان هستند آهسته به سوداگر نزديك شده و بعد از اداي احترام ميرسنند: خير ترس صاحب؟ مانده نيائين... انشالله كه در راه تكليف نديدين... چطور همراي نوكر هايتان راضي هستين؟

سوداگر: بلي... بلي... (بطرف داباشي و جواني با كتابه نگاه ميكنند) و بعد ادامه ميدهد، خيرو خبرت است... سفر چهار روزه ره به سه روز نعام كنم جاده ها بسار خراب بود ولي مه ده زندگي عادت كديم هميشه جيزيره كه تقسيم بگيرم، حتماً اوزه انجام ميتم، چطور است از اين بعد، راه چطور است؟ راستي جي ميايه؟ پوليس: حالا محترم، فكر ميكنم كه دشت و بيابان اصلا شروع شوه، شما روز ها انساني ره ده راه نخواهينديد. دشت و بيابان به معني واقعيشن... سوداگر: آيا همراه كدام ماهوريت پوليس خواهد بود يا ني؟ پوليس ها در حاليكه آهسته دور ميشوند، جواب ميدهند. خبير صاحب، مساخرين پوليس هايي هستيم كه شما اينجا مي بينين. سوداگر بعد از شنيدن اين حرف ها، متفكر ميشود. داباشي كه در گوشه نزديك جواني نشسته است خطاب به جواني ميگويد: از وقتيكه سوداگر شنیده كه ده راه ديگه پوليس نيس، بلكل حيران شده.

سوداگر گارسون (بشخدمت): اوبچه، بري داباشي صاحب يك جاي بير... داباشي: (مي خندد و ميگويد) صدائيش كاملا فرق كده، جفدر لهجه دوستانه ره بخود گرفته، فقط بگوني كه ازي كده آتم شريف و خوب ديگر اصلا پيدانشه... - بعد داباشي از جايش برخاسته و بسا خود ادامه ميدهد: اما فكر نمي كنم كه تغيير اخلاق سوداگر بظاطراي باشه كه ما فاصله چهار روزه ره به سه روز طي كديم. جواني بيجاره هنوز ماندگي خوده نگرفته، نمي فامم كه چطور مه اي جواني ره با اي وضع و حالش به جورگا برسانم. زدن كه ده اي حالت فايده نداره، از همه كده هاي رفتار دوستانه ساختني سوداگر ميره ناراحت ميسازه، مه فكر ميكنم كه او حتما كدام يلاني ده كليش داره، چرت ميزنه... فكر نمي كنم كه چرت زدن او به نفع ما باشه، افكار تو او بلان هاي توشيطاني بر ضد ما خواهد بود. خير، هرچه كه اوكنه، ميتانه، ما مجبور هستيم كه صبر و حوصله كنيم و اگه نكنيم طبيعيست كه رخصت مامسكنه و مزد ماره هم نمي ته. ده اي دشت خدا، چه بخوريم؟ باز جي كنيم؟

سوداگر مثل اينكه فكري به مغز ش خاطر كرده باشد از جايش مي خيزد و بطرف تنها وجود اينها بلکه مغز اينها هم معني سرعت و سريع بودن در زندگي ره نمي فايده، هيمنطور س كه اينها در زندگي بس ماندن، انسانهاي كم جنس... فقط در زمين چسبيده باشن... جرئت هم ندارند كه جيزي بگوين... مي فامند كه اينجه مردمس... برليس اس... خوبس كه پوليسس كه براي آرامش و رفاه مردم شو و روز كار ميكنن... دونفر پوليس كه موظفين استيشن هان هستند آهسته به سوداگر نزديك شده و بعد از اداي احترام ميرسنند: خير ترس صاحب؟ مانده نيائين... انشالله كه در راه تكليف نديدين... چطور همراي نوكر هايتان راضي هستين؟ سوداگر: بلي... بلي... (بطرف داباشي و جواني با كتابه نگاه ميكنند) و بعد ادامه ميدهد، خيرو خبرت است... سفر چهار روزه ره به سه روز نعام كنم جاده ها بسار خراب بود ولي مه ده زندگي عادت كديم هميشه جيزيره كه تقسيم بگيرم، حتماً اوزه انجام ميتم، چطور است از اين بعد، راه چطور است؟ راستي جي ميايه؟ پوليس: حالا محترم، فكر ميكنم كه دشت و بيابان اصلا شروع شوه، شما روز ها انساني ره ده راه نخواهينديد. دشت و بيابان به معني واقعيشن... سوداگر: آيا همراه كدام ماهوريت پوليس خواهد بود يا ني؟ پوليس ها در حاليكه آهسته دور ميشوند، جواب ميدهند. خبير صاحب، مساخرين پوليس هايي هستيم كه شما اينجا مي بينين. سوداگر بعد از شنيدن اين حرف ها، متفكر ميشود. داباشي كه در گوشه نزديك جواني نشسته است خطاب به جواني ميگويد: از وقتيكه سوداگر شنیده كه ده راه ديگه پوليس نيس، بلكل حيران شده. سوداگر گارسون (بشخدمت): اوبچه، بري داباشي صاحب يك جاي بير... داباشي: (مي خندد و ميگويد) صدائيش كاملا فرق كده، جفدر لهجه دوستانه ره بخود گرفته، فقط بگوني كه ازي كده آتم شريف و خوب ديگر اصلا پيدانشه... - بعد داباشي از جايش برخاسته و بسا خود ادامه ميدهد: اما فكر نمي كنم كه تغيير اخلاق سوداگر بظاطراي باشه كه ما فاصله چهار روزه ره به سه روز طي كديم. جواني بيجاره هنوز ماندگي خوده نگرفته، نمي فامم كه چطور مه اي جواني ره با اي وضع و حالش به جورگا برسانم. زدن كه ده اي حالت فايده نداره، از همه كده هاي رفتار دوستانه ساختني سوداگر ميره ناراحت ميسازه، مه فكر ميكنم كه او حتما كدام يلاني ده كليش داره، چرت ميزنه... فكر نمي كنم كه چرت زدن او به نفع ما باشه، افكار تو او بلان هاي توشيطاني بر ضد ما خواهد بود. خير، هرچه كه اوكنه، ميتانه، ما مجبور هستيم كه صبر و حوصله كنيم و اگه نكنيم طبيعيست كه رخصت مامسكنه و مزد ماره هم نمي ته. ده اي دشت خدا، چه بخوريم؟ باز جي كنيم؟ سوداگر مثل اينكه فكري به مغز ش خاطر كرده باشد از جايش مي خيزد و بطرف

داباشي ميرود و خطاب به ناشي ميگويد: بگي، سگرت... مه مي فامم كه به خاطر يك سگرت خوده ده آتش مياندازي، خدارا شكر كو كه مابه اندازه كافي سگرت داريم، فكر ميكنم كه اگر ماره دفعه هم به جورگا بريم و بس بيايم، باز هم سگرت ما خلاص نميشه.

داباشي سگرت را گرفته و با كتابه مي گوید: سگرت ما... سوداگر: بشنيم، دوست خوب، چرا نمي شنيني، بطور سفرها تو انسان ره بهم نزديك ميسازه، خوب اگه دلت نميشه، ميتاني استاده باشي، هرچه كه دلت است، شما البته رسم و رواج ديگي دارين. در شرايط عادي، مه همراي تو، ده يك نموري نان نمي خورم. البته كه براي تو هم كسر شان است كه همراي يك جواني يكجاي نان بخوري، هيمنطور نيس؟

خوب اي فر قها بيست كه زندگي روي او مي چرخه، اما ما ميتانيم يكجاي سگرت بكنيم، (داباشي سكوت ميكنند) سوداگر ادامه ميدهد: ني؟ نيمتاني؟

بعد سوداگر به بازوي داباشي زده خنده كرده ميگويد: ازت خوشم ميايه، اي هم يك نوع وقار است، خوب (به جواني اشاره ميكنه) برو و كالاره سرش جمع كو، كوشش كو كه او (آب) يادت نسه، شنيدم كه ده دشت هيج او پيدا نميشه... راضي دوست خوب، مي خواستم يك موضوع ديگر ره برت بگويم... (بطرف جواني ميبينه كه جواني بروي زمين نشسته و با سنگ ريزه كه در دست دارد بر زمين خط ميكنند) بعد داباشي راطرف خود نزديك ساخته به وي به آهستي مي گويد: آيا متوجه شدي كه وقتي جواني ره ميزني و سرش بنگه ميكني او چطور جب طرفت سيل ميكنه موده چشماش جيز هاي بدورا ميخوانم در روزهاي ايسته با يسد كه بسار عواظش باشي، آتم خطرناك است. كوشش كو... ما بايد از ديگران بس بانيم، بدوايش، اگه ندويد، بزنيش، يقينا فكر ميكنم كه او آتم بسار جالاک و خطرناك خواهد بود. ده دشت هم كه شنيدني، نه آتم است و نه پوليس... شايد او وقتيكه ده بيابان برسه، چيره اصليش ره نشان به، متوجيش باش. توانسان بهتر از اوستي، مزد تويادتر از اوس و مجبور هم نيسي كه جوال بيري. اي امتياز توحس كينه و نفرت اوره نسبت به تويديار ميكنه، مواظب خودن باش، (به دلسوزي) زياد نزديكش نزو... - داباشي بدون اينكه جواب بدهد داخل سراي عقبي، كه جواني در آنجا نشسته است، ميشود.

سوداگر در جايش نشسته باخود مي گوید: عجيب مردمانی... داباشي دوسراي عقبي از كار (بستره بستن) جواني مراقبت ميكند. بعد از آنجا نشسته و به كنيدن سگرت ميردازد. وقتيكه جواني از جمع بندي كالا خلاص ميشود بطرف داباشي رفته و به پهلوي او ميشنيدند. داباشي برايش سگرتي را كه از سوداگر گيرفته است، تعارف ميكنه.

جواني خطاب به داباشي: اي سوداگر همیشه ميگه كه ما خدومت بزرگ به انسانها

میکنیم. جای نل ره میگسه پیدا میکنیم  
 وقتیکه نل از زمین برآمد میگه بعد میتا سن  
 زندگی مردم ره بهتر بسازن. خط ریل آباد  
 میکنن ... خط ریل ... خوب اگه رامتنی  
 خط ریل آباد شود. بازه چی کنیم ؟ از چی  
 زندگی کنیم ؟ دیگه جوالی نخواهد بود که  
 مه بیرم ...  
 داباشی خطاب به جوالی : آرام باش . به  
 ای زودی که خط ریل نخواد اعد آمد .  
 جوالی : مه کب های تره نمی فهمم .  
 داباشی : هیچکس ای مو ضوع ره  
 نمی فهمه .  
 جوالی : شنیدم که راه از بی بعد خراب  
 میشه. خداکنه که با های به از کارنامه .  
 داباشی : خداکنه .  
 جوالی : میگن که ده اینجه دزدان  
 زیاد است چطور ؟  
 داباشی : امروز وقتیکه از شهر رفیم باز  
 معلوم میشه که آبادزد است یا نیست . اما  
 مه هم شنیدم که ده ای زدیگی ها هر نوع  
 جانور پیدا میشه .  
 جوالی : نوره ره بلد هستی ؟  
 داباشی : آ. بلی ...  
 - سوداگر که صدا را میشنود . آهسته  
 آهسته به پشت دروازه می آید تا حرفهای  
 آنها را خوب شنیده بتواند .  
 جوالی خطاب به داباشی : شنیدم که یک  
 دریای وسیع ده راه میانه. آینه از او دریا  
 تیر شده میانه ؟  
 داباشی : دری وقت سال معبرلا دریا  
 طغیانست ویر شدن از او مشکل خواهد بود.  
 اگر سیل آمده باشه خو بسیار خطرناک  
 است .  
 سوداگر به حیات میگردد : او همای به  
 گب نمیزنه اما بلوی جوالی میشینه و همایش  
 سنگرت میکنه .  
 جوالی : خوب اگه سیل آمده بود بازه  
 چه کنیم ؟  
 داباشی : اگر سیل آمده بود باید هشت  
 روز صبر کنی. البته بعد از هشت روز او دریا  
 کم خواهد شد و بازمی خطر از دریا تیر شده  
 خواهد نایستیم .  
 سوداگر : خوب بین تو. او حشر به جوالی  
 مشوره میده . ... هشت روز صبر کنه که جان  
 و منداریش به خطر نیافته . ای بسیار آدم  
 دورویه است . آدم فیزی و خطرناک . او به  
 هیچوجه به درد ای سفر ندر خوره. اخلاق  
 اینها یکس. آدمهای کم جنس ... نه باید  
 متوجه باشم . ده ای شنیدم مده پیش روی  
 داریم. دوتنر و یکتفر. که هیچوقت براسر  
 نیست ... مه یقین دارم که ای جوالی اول ده  
 گفت اومیکنه تا اینکه ده گفت به کنه .  
 بهتر است پیش از اینکه به شدت و بیامان  
 برسیم مه خورده از سر بکش خلاص کنیم ...  
 او طرف هردوی آنها میرود. در خطاب به  
 داباشی میگردد : مه پری تو گفتم که از کار  
 های او مراقبت کو. بین که باره خوب بسته  
 کنه. حالی می بینم که آبا تو کارهای خورده  
 خوب انجام دانی یا نه ؟  
 - بعد اوربسمان بستره را تا و قتی کش  
 میکنه که ریمان بسکند ... و بعدا اینرا  
 بهانه کرده و به داباشی میگردد : آبا بستره  
 بستن همیس ؟ وقتیکه ریمان ده دست کنده

شود. یکروز باید صبر کنیم . البته که ای  
 به نفع شماست. مقصد تو همیس که ما زیاد ده  
 راه باشم . استراحت . ای هدف توست ...  
 داباشی : به هیچ استراحت نمی خواهم ...  
 و اوربسمان هم کنده نمیشد. اگه شما همایش  
 زود نمیزدین .  
 سوداگر : چی ؟ چی گفتی ؟ حالی تو ایف  
 شدی که ده روی به هم گب میزنی . (طرف  
 داباشی به خشم می رود و می رسد) : آبا ریمان  
 کنده شد پایه صدا کندم. زود باش. بگو.  
 اگه جرئت داری خواهی. و ارزش امتنااره  
 زاری. اصلا تو ارزش هیچ چیز را نداری.  
 اشتباه از به بود که به تو زد یکی کدیم .  
 تره مثل انسان دانستم و همایش عمل انسانی  
 کدیم . شما اصلا عادت نداری که همایشان  
 خوبی شوه. به به داباشی که جوالی از او  
 نترسه. ضرورت ندارم . تو بهتر می بود که  
 جوالی مسی شدی ازی که دا باشی شدی  
 مه دلایل زیاد دارم. فکر میکنم که تو مسی  
 خواهی جوالی را بر ضد به تحریک کنی .  
 داباشی : کدام دلایل ؟  
 سوداگر : به تو مربوط نیست . از همین  
 لحظه تو بر طرف هستی. برو گمشو .  
 داباشی : اما شما نمیتابین که مره ده نیم  
 راه بر طرف کنین .  
 سوداگر : تو باید خوش هم باشی که به  
 تره به پولس نشان نمیشم و از تو شکایت  
 نمی کنم . مخصوصا اگه مه به دفتر کارای  
 موضوع ره اطلاع بتم. دیگه ده عمرت روی  
 کاره نخواهی دید . اینه. اینهم یسه کارت.  
 فقط ناهمین دقیقه به ساعت (خود نگاه نموده  
 گارسون دستورات را صدا میزند) .  
 سوداگر : اویجه . اینجه بیاید تو شاهد  
 هستی که به یسه ای آمده دتم. و بعد خطاب  
 به داباشی . بهتر است در جورگا نزاره  
 منحوسه به کس نشان تنی ...  
 سوداگر : داباشی را از بالا به با نان  
 و برعکس نگاه میکند و میگردد : از تو هیچ  
 چیز ساخته نخواهد شد .  
 بعد با گارسون داخل اتاق عقبی شده و به  
 وی میگردد : ماهمین لحظه حرکت میکنم  
 و میرم . و اگه ده راه صدمه به جانم برسه  
 و یک تر فوی از سرم کم شوه. اینمی آدم  
 (به جوالی اشاره میکند) مسؤولان. تو شاهد  
 هستی که نه تنها همای اینمی آدم از آنچه  
 رفتم .  
 گارسون با حرکات و زمست خود نشان  
 میدهد که چیزی نمی فهمد . سوداگر که  
 از موضوع ناراحت میشود میگردد : خدا نا.  
 ای هم نمی فهمه. پس هیچ کسی پیدا نخواهد  
 شد که بگوید به کجا رفتم . خطرناکتر از  
 همه این که اینها هم می فهمند که به  
 شادری ندارم که از هر گه و زنده گیم شهادت  
 نه .  
 - بعد 11 و مسی نشیند و به نوشتن نامه  
 میرود ...  
 - داباشی خطاب به جوالی : به اصلا  
 اشتباه کدیم که به بلوی تو شنیدم . فکر نه  
 بکنی. و ازی آدم بسیار احتیاط کو. (بعد او  
 یک آب خود را بیرون می آورد و برای جوالی  
 میدهد و میگردد) : ای یک اوه بکنی. شاید  
 روزی بدردت بخوره. پس کو که نمیشه. اگه

لی از پشت میگیره ... راه راهی که چندان  
 بلد نیستی چی خواهد کردی ؟ خوب گوش  
 کو. مه بریت راه را نشان میتم (پس خواهد  
 به بلوی جوالی بنشیند) .  
 جوالی : لی. نکو. اگه اویبینه که در همای  
 مه گب میزنی. مره هم جواب میده. بازه  
 چیزی ندارم که بخورم و زنده بنامیم . او  
 میتابه حتی مزد مره هم نه. مه که نمیتابیم  
 از خود دفاع کنیم. تومی فهمی که مه هنوز  
 عضو اتحادیه جوالی هامم نیستم که انجده  
 از به دفاع کنه . ازی خاطر مه باید حوصله  
 کنم هرچه که بمره بیاره. جاره ندارم .  
 خدا برده کنه .  
 سوداگر به گارسون : ای مکتو به بگسی  
 و صبا به مره های دیگه که به جورگا میرن .  
 نه ... مه همای جوالی میرم .  
 گارسون به علامت سر اشاره میکنه و  
 مکتوب را میگیرد و میگردد : اما جوالی که  
 راه ره بلد نیست .  
 - سوداگر با خود میگردد : آها. او گبه  
 خوب می فهمه ! حتما ازی موضوع ها زیاد  
 دیده . دلش نمیشه که در چنین مسواری  
 شهادت بده . ... (بر میگردد و به گارسون  
 آمرانه میگردد) : اویجه . برو به جوالی راه  
 جورگا ره خوب نشان بده .  
 گارسون طرف جوالی به سرای عقبی  
 میرود و به او راه را تشریح میکند . جوالی  
 بعد از هر جمله گارسون زود زود به علامت  
 سر اشاره میکند که موضوع را خوب فهمیده  
 است .  
 سوداگر با خود صحبت میکند : به متاتم  
 بیش پیش کنم که ده راه حتما جنگی میان ما  
 رخ خواهد داد . (تفکجه خود را بیرون می  
 آورد و آنرا پک نموده به آواز خوانسی  
 میرود) .  
 - آدم ضعیف میبیرد و آدم قوی به پیش  
 میرود .  
 - چرا زمین را بنگان قبل را در اختیار ما  
 بگذارد .  
 - چرا جوالی اصلا بار ببرد .  
 - جوالی ... زمین .  
 - و درین مجارزه .  
 - آدم ضعیف میبیرد و آدم قوی به پیش  
 میرود .  
 بعد به اتاق عقبی رفه و آمرانه از جوالی  
 میبیرد . خوب. حالاره ره بلد شدی ؟  
 جوالی : بلی صاحب .  
 سوداگر : خوب پس حرکت .  
 آنها به پیش میروان . داباشی و گارسون  
 باقی میمانند . داباشی به گارسون میگردد :  
 فکر نمی کنم او راه ره خوب بلد شده باشه ...  
 خوب . خدا همایش ...  
 بیابان خطر :  
 جوالی در انای رفتار آوازمی خواند :  
 - من به جورگا میروم .  
 - بدون خشگی . راه میروم .  
 - فرزندان نمیتابند مانع رفتن من به جورگا  
 شوند .  
 من بخاطر ناز و مزه کارم به جورگا میروم .  
 سوداگر به حسادت : ای چطور آدم بی  
 غم است . فرین بیایانکه بر از خطراست.  
 فرزد. جن. پری هرچه پیدا میشه. او از بجایکه  
 بترسه . وحشت داشته باشه. بیت می خوانه  
 او برای اینکه ترس خود را عقب زده باشه

به جوالی میگردد: ازی باشی لعنتی هیچوقت  
 خوشم نمانده بود. آدم دورویه بود. گاهن  
 اینطور و گاهی او طور. آدم بی شرف. اصلا  
 آبرو و حیثیت نداشت. اصلا ...  
 جوالی حرف او را قطع میکند : بلی صاحب  
 و به آوازه خوانی ادامه میدهد .  
 - راه تاجورگا دشوار خواهد بود .  
 - خدا کند با های به کار از نماند .  
 - درد و فغان من تاجورگا بی حد خواهد  
 بود .  
 - اما در جورگا . مزد کار. استراحت.  
 سوداگر که وحشتش زیاد شده است  
 خطاب به جوالی میگردد : تو چرا ایقدر  
 خوش هستی . جرات می خوانی . تو از فرزد  
 ها نفترسی ها؟ فکر میکنی که اگه آمدن.  
 آمدن دیگه چیزی ره که از تو میگیرن مال  
 تویس که جگرت خون شوه و دولت بسوزه.  
 تومی فهمی که مال مره میبرند و بار تره سبک  
 میسازن .  
 جوالی بدون رعیت باز هم آوازمی خواند:  
 - خانم در جورگا منتظره است .  
 - بچه گکم هم ده جورگا منتظره است .  
 - سوداگر: آواز او را قطع کرده و میگردد:  
 از بیت خواندات خوشم نیامه . دیگه حق  
 نداری که بیت بخوانی ... ماکه دلیل ندارم  
 که بیت بخوانیم. از بس که بلند می خوانی.  
 کم است که صدایت. به جورگا برسه. وقتی  
 که فرزندان صدایت بشوند. همه خواهد آمدن ...  
 (برای آرامش خاطر جوالی) صبا که رسیدیم  
 باز بخوان تا که عبتانی و تا که دلت است .  
 اما امروز نمی خواهیم صدایت بشنوم .  
 جوالی : خوب صاحب .  
 سوداگر که چند قدم بیشتر از جوالی میرود  
 با خود میگردد : وای اگر کس بیابه و همه  
 چیزه بگیره . اگه جورتنس هم خراب شوه .  
 او اگه شیر آمده خورده باشه . اگه انسان  
 باشه. اصل ونسب داشته باشه. باید از مال  
 به مثل مال خودش حفاظت کنه. اما می فهمم  
 که او ای کاره هیچوقت نمیکنه ... گب هم  
 همای به نمیزنه. که بفهم ده دلش چس ؟  
 دلم میشه که کلبه و از کم و بیشیم که  
 چه گب هاده ما بنش است ...  
 - جوالی که متفکرانه به عقب سوداگر راه  
 خود را دنبال میکند. سر خود را شور داده  
 بدون ارتباط موضوع می خندد .  
 - سوداگر ادامه میدهد چرا خنده میکنه:  
 اصلا کدام گب نمده که خنده داشته باشه.  
 راجع به چه خنده میکنه؟ چرا اصلا مره  
 میتابه که مه پیش پیش برم در حالیکه راه ره  
 او بلد است او باید پیش پیش بره ... چه  
 مقصد داره ؟ مره کی میره ؟ ...  
 سوداگر به پشت خود نگاه میکند و نا  
 تعجب میبندد که جوالی جاب های پای خود را  
 که بر روی رنگ نقش میبندند. با دستمال  
 پاک نموده و به جلو میرود .  
 سوداگر از دیدن این صحنه به وحشت  
 آمده با صدای بلند. معلو از ترس. میبیرد  
 چی میکنی ؟  
 جوالی : به صاحب جاب های پای مساره  
 پاک میکنم .  
 سوداگر : چرا ؟  
 جوالی : بخاطر فرزد صاحب. فرزا ...  
 و باقی دارد .



د تعلیمی مرکز د فو لکو ریکونخا گانو یوه په زړه پوری صحنه

د «غیور» ژباړه

## د بالټ دنخا گانو نوی تعلیمی مرکز و نه



د «الماتا» د آرت او هنر په تعلیمی مرکز کی دکارگری بنځی له پاره د بالټ دنخا دور خنیسوپرو گرا مو نو یوه منظره

ژوندون

مبلو نه په دغه جمهوریت کی جوړ اود هغو په ترڅ دکلا سیکو او عصری نخاگانو پرو گرا مو نه اجرا کیری . ددغو انسا مبلو غری زیار- باسی چی دکلا سیکو او عصری نخاگانو دتر سره کولو په ترڅ کی د فو لکور برخه هم تمثیله کاندی . لدی کبله چی دآلما تادآرت او هنر تر بیوی بنونځی چی ستر کمال د هغه دجو ریدو پنځه څلو یشتمه کالیزه ونما نځله شوه داو بسرا، بالټ او تیا تر په برخه کی زیاتې تجربی لری او شو روی ټولنی ته بی یو زیات شمیر روزل شوی ځوان استعداد ونه وپا ندی کړی نو ځکه د ۱۹۷۸ کال دشروع کید لو څخه راپه دیخوا بر یکره وشوه چی ددغه شوو نځی یو زیات شمیر پخوانی فارغان دقزا قستان دنوی تیا تر

د بالټ کلمه یوازی څو کاله د مخه دشو روی اتحاد دقزا قستان به جمهوریت کی مروجه شوه او دادی اوس دغه هنری پدیده عصری تیا تر او عصری او تر څنگ د هغه ځای دخوا نو هنر مندا نو دپاره په زړه پوری مشغو لیت تشکیلاوی . دقزا قستان جمهوریت چی ددشو روی اتحاد په مرکز کی آسیا کی مو قعیت لری په څو وروستیو کلو نو کی دتیا تر او عصری او- پرا تر څنگ دبالټ دبیلا بیلو نخاگانو په برخه کی هم دلیدو وړ تحولات او بر یالیتو بو نه ترگوتو کړی دی . ددی له پاره چی دبالټ د عصری پارچو د اجرا کولو او په ضمن کی په دغه په زړه پوری هنری رشته کی دخوا نو هنر مندا تود پتو استعدادو نو دپاره غوره او په زړه پوری شرایط او امکانات تر- گوتوشوی دی یو زیات شمیر انسا-

بانی په ۴۷ مخ کی

امیر محمد یعقوب پسر امیر شیرعلی به فتون انگلیس تسلیم گردید و بانها پیمانت . معاهدهی تنگین گند مک (۱۸۷۹) را با انگلیس امضاء و طوقی ستم و سلسی را به گردن کشور ما انداخت و هم چنان يك قسمت وسیع دیگر منا طق شرقی مملکت را بد دشمن دادند

اقامت فتون انگلیس را در افغانستان با حق مداخله ی نمانده ی سیاسی آن در امور داخلی کشور و تعدید بدین تلگراف انگلیس را تا کابل قبول نمود . این عمل انگلیس تا اندازه ی و حسیا نه و قالماته بود که حتی یکی از اعضای شورای اجرائیه لارڈ لیتن کورنر جنرال هندوستان (سرالکما ندر از بوت نات) به لندن نوشت که: «الحاق افغانستان به بریتانیا خلاف حقوق نوع بشر است و یکتبر حکمدار یعنی امیر محمد یعقوب نمسی

تابع رفتار ارتجاعی و وطن فرو شانه ی امرا و شهزادگان دشمن پرست نکرده است زیرا اگر چنین می بود شکی نیست که کشور مجبور بمانا نماست خود از روی نقشه ی دنیا معدوم می شد . و فتی که حکومت دست نشاندۀ و ارتجاعی افغانستان برای حفظ منافع و دربار خود شمشیر دفاع از کشور را بر زمین می گذاشتند این خلق ما بود که با سر بازی های بنظیر از هو جو دیت خود کشور خود دفاع می کردند . از همین سبب هنگامیکه دولت انگلیس مستقیماً با خلق مواجه می شد با وجود داشتن قدرت فراوان مغلوب می گردید چنانچه در جنگ اول افغان و انگلیس خلق شجاع افغانستان از روی انگلیس را تباہ ، افسران شامرا مقتول ، شاه شجاع ( حامی و همکاری انگلیس ) را معدوم نموده ، زنان و مردان انگلیس را بگروگان گرفتند . عهد نامه ی را که

براه می انداختند که با ید از شاه و امیراطاعت عام و تمام صورت گیرد (البسته که اطاعت اولی لایمیه هه واجب بودولی آن اولی لامری که خود نیز احکام شرعی و از همه مهم تر حب الوطن من الایمان را تاسید و عملی می نمود در حالیکه شاهان و امیران آن دوره هه چیز و از جمله وطن را فدای منافع شخصی خود می کردند و با دشمن دین ، خلق و وطن دست دوستی و برادری می دادند که قطعاً حکم این قبیل امراتاسیل تطبیق نیست .

ولی به تحریک و تبلیغ فروغین دشمنان کشور و خلق ما اعتماد عام نام به شاهان و امرای دست نشانده و اطاعت می قید و شرط از آنها علت آن شد که هر پادشاهی

و حتی ؟! خود ندارد و قلمرو بر بنا نیا در فاصله ی یکروزه راه از بزرگترین قذله ی نظامی آن ، منطقه ی نامحوظا بوده و حیات انگلیس در فاصله ی یک میلی سرحد آن معروض به خطر است .

انگلیس در مکانات و معاهدات سیاسی خود در برابر دولت های ضعیف افغانستان حتی در استعمال القاب و عنوان والفاظ برتری خود را حفظ کرده و امیرتو مست محمد ، امیرمحمد یعقوب و امیرعبدالرحمن را «هنر ها بنس (والاحضرت) خطاب می کردند در حالیکه طرف مکاتبه ی این پادشاهان افغانستان مورترجنرالهای هندوحتی در شکل عالی ترآن سگواتر امور خارجهی هند بود . نام و عنوان انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب پادشاه افغانستان تنها «جناب» نوشته می شد . این موضوع در پهلوی آنکه نمایانگر کبر و نخوت انگلیس بود در عین حال از آن عقد انی تا می می شد که در اثر شکست ها و ضربه های وارده از طرف خلق افغانستان در ذهن دربار و طبقات حاکمه ی انگلیس بیدار شده بود چنانچه برای لاف از يك امتحان تاریخی خود در افغانستان بعد از عبور جبل سار ، معاهده ی سابقه را در گندم کونینام کند مکاتبه بالای امیر محمد یعقوب خان تسلیم شده امضاء گردید .

# ستراتژی سیاسی و نظامی انگلیس

## در افغانستان

تواند مملکت را تحت دو متیون خارجی بگذارد .

امیر عبد الرحمن که سه صد هزار سپاهی داوطلب ملی در معیت خود داشت ، بدون جنگ فتون محصور ، هر اسان و شکست خورده ی انگلیس را از شمشیر قهر خلق افغانستان نجات داد و بر معاهدات مطلوبه ی انگلیس امضاء گذاشت . او نمایه ی بات عبه ی شرقی افغانستان را طبق معاهده ی تنگین دیورند ۱۸۹۳ بدشمن مغلوب سپرد و استقلال کشور را فدای دوستی با انگلیس نمود در حقیقت امیر عبد الرحمن برای اینکه سلطنت و حکمروائی ظالمانه ی خود را محفوظ و ادامه دهد به همه تعهدات تنگین و ساخت و بافت با انگلیس پرداخت ، امیر حبیب الله طبق معاهده ی ۱۹۰۵ تمام تعهدات پدر را با انگلیس صمیمانه رعایت نمود و از وضع پریشانی انگلیس در طول جنگ بین المللی اول برای استقلال افغانستان و برای اعاده ی سرزمین های غصب شده هیچ گونه اقدامی نکرد .

(این امیر دست نشانده نیز بگانه هدفتن حوام سلطنت و حوام عیاشی های بی حد و حصرش بود ) از همین رو انگلیس ها در عبارات نظامی و سیاسی خود و هم چنان فعالیت های تبلیغاتی خود در افغانستان موفق شدند .

ولی با ید دانست که خلق آزاده ی افغانستان در مواقع خطیر مقدرات خود را

خود می خواستند (۱۸۴۲) نمود و بالای انگلیس ها امضاء کردند . هم چنین در جنگ دوم خلق افغانستان سپاه انگلیس را در هم بستند . جنرال فریدرک رابرتس را در چار دیوار شیر پور کابل محاصره می کردند و قفس نگه داشتند . در جنگ مشهور و تاریخی میوند فتون انگلیس را مثل گو سفند ذبح نمودند و جنرال «پر روز» مانند قاصد پوسته فرار کرد . حامیان رسوای دولت انگلیس چون سر دارشیر علی و سردار ولی محمدلانی تا کراچی شتابان گریختند و سرکیو ناری کنترولر دولت افغانستان را با قفسر مثل شمعی بسو خند با لآخره انگلیسها که رای اشغال جا و دانی و تجزیه ی ابدی ؟! و انداختن طوق و سلسی بگردن خلق افغانستان آمده بودند مثل بقایای يك گله ی تاز با به خورده ، نفس های آخرین خود را تا هند رسانیدند .

اما خلق شکست نا پذیر افغانستان با رشادت و غیرت بی نظیری که در جهان نشانداده چرا گذاشت حدود کشور او روز بروز کوجکتر و استقلال او معروض خطر واقع گردید و در هنگامیکه بدشمن غالب بود زیر بار معاهدات غاصبانه ی او رفت ؟! این موضوع از آن سبب است که خلق افغانستان از یکطرف مورد حمله ی فتون انگلیس و دیگر دشمنان واقع می شد و از طرف دیگر جاسوسان و دشمن پرستان در افغانستان تبلیغات و سیعی را

بنوا نهاد شکل آزاده با دشمن دین و وطن و خلق دا خل زد و بز شود و آلتور بکه بخواد اجرا آت نماید . با وجود این همه آن عده خلق هوطن ما که خا رج سرحدات ما باقی مانده بودند و خود را تابع احکام ارتجاعی امرا و طبقات حاکمه ی ارتجاعی نمی دیدند و نمسی دانستند صد سال دیگر به جنگهای دفاعی و جنگ آزادی خود با انگلیسها مشغول و در طول یکقرن تقریباً نود جنگ خورد و بزرگ در مقابل انگلیسها انجام دادند و تنها در مدت سی سال انگلیسها سی و هفت سفر برای بر ضد سرحدات آزاد افغانی نمودند و با نیم توانا نستند آزادی و استقلال ایشان را سلب نمایند . از همینجا است که حتی دشمن مجبور به اعتراف شد و کسفت ازین افغانی تند طبع و جنگ آور و متعصب و آزادی دوست جنگ جو با نی بهتری در جهان نیست . سر یف در یاد داشت های (۱۸۷۶) خود نوشت که : سفر بری های انگلیس در مقابل سرحدات آزاد افغانی از جهت مکرر صورت می گرفت تا هر قبیله بطور جداگانه اندازه ی قدرت انگلیس را معاینه کند . لیکن که از ضربات مسلحی خلق افغانستان بسیار متزجر شده بود ، در مورد سرحدات آزاد افغانی چنین گفت : منظره ی سرحدات در جهان نظیر ندارد . زیرا يك قدرت بزرگ متحدان ( انگلیس ) پس از بیست و پنج سال اشغال مسامتت آمیز هنوز نفوذ مطلوبی بر همسا یگان نیمه

مکنان و بر نس آتش زدند .

برای اینکه بر خورد تو هین آمیسز انگلیس ها را در قبال دولت افغانستان خورند دیده بتوانیم در اینجا ماده ی اول عهدنامه ی مورخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ بین امیر دوست محمد خان و انگلیس ها را بطور مثال ذکر می کنیم :

«ما بین آئر بیل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان و اسی کابل اوآن ممالک افغانستان که در بعضی او می باشد و در نای امیر مذکور صلح و دوستی دائمی خواهد بود .» معاهده دیورند مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ یا امیر عبدالرحمن اینطور شروع می شود: «معاهده . . . جناب امیر عبدالرحمن خان جری ، سر اس ای امیر افغانستان و حدود متعلقه ی آن در یکطرف و سرهتری مسانیه دیورند کسی ، سی ، ائی ، سی ، اس ، ای مارن سگوتری دولت عالی ی هند و نائب و وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر . . .»

ادامه دارد

# سرگرمی‌ها

## مسابقه

تیه و تنظیم از - صالح محمد کبیر

### جدول کلمات متقاطع مصونیت، قانونیت و عدالت

اول مصونیت :

- ۱- یکی از شعرهای خلق جهان - ۲- نصف اسم یکی از شعرای ادبیات فری - ۳- مرتجع ترین رادیوی جهان. پیام فرماندان دلیر انقلاب
- تور ماه سنبله ۱۳۵۸ مصادف به این روز از رادیو تلویزیون خلق افغانستان قرانت گردید - ۴- پرده - ۵- استعمار گر - ۶- صفت گلهبا - ۷- دشمنان خلق که در..... آن اخوان الشیاطین فرار دارد نابود سازید - ۸-
- بررسی مرئی - ۱۳- ضمیر اشاره - ۱۴- ... طوفان ... خلق دشمنان را به گورستان میسپارد
- ۱۵- ضد زیاد - ۱۶- با ستون هنده جدول قانونیت جای علم و هنر میگردد .
- دوم قانونیت :
- ۱- انقلاب نور را به آن صفت نسبت دهید
- ۲- یکی از کشور های که در آن جامعه بدون

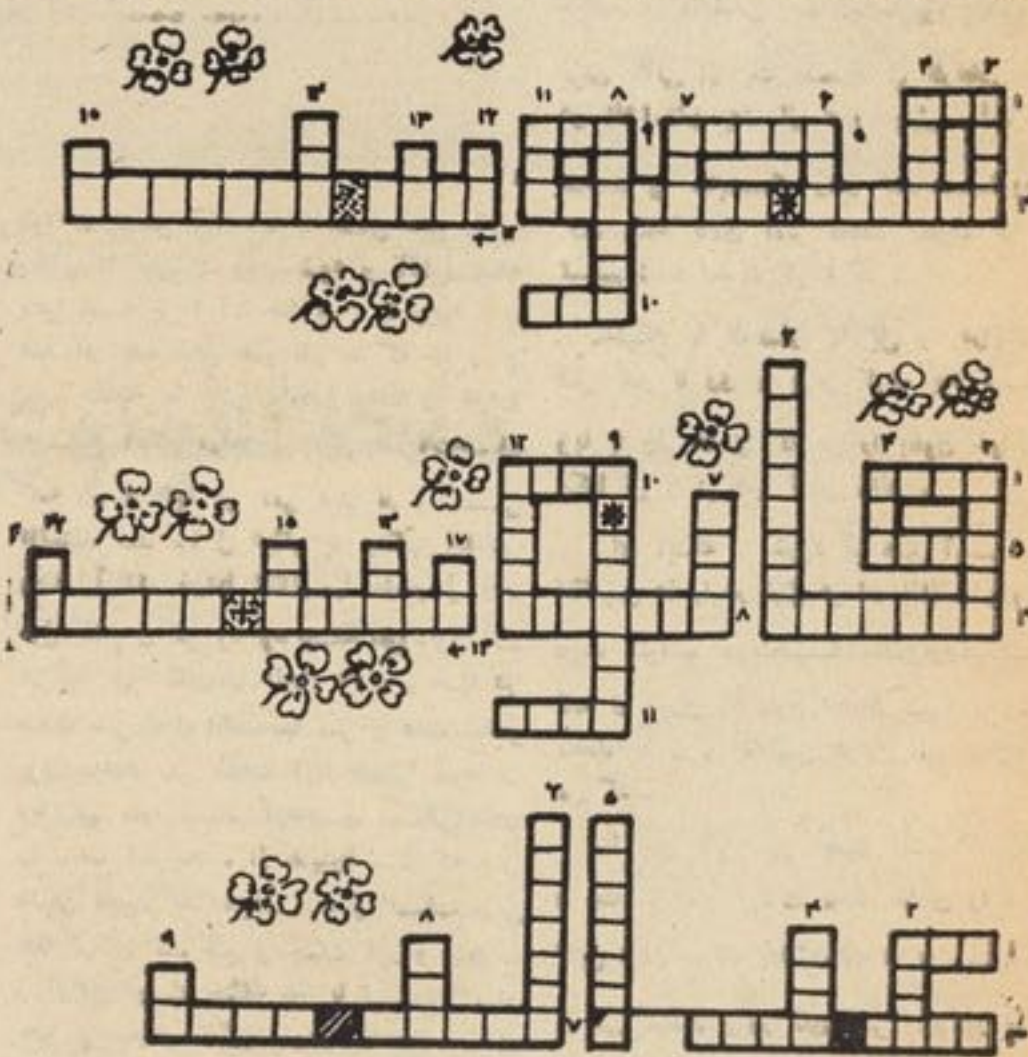
- ۱۰- عالم که علمش بر انتہاست - ۱۱- دموکراتیک افغانستان - ۱۲- یکی از کتابهای فلمپه اشتراک و جنتی - ۱۳- یکی از آوازخوانهای محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان
- ۱۴- مرکز یکی از کشور های سوسیالیستی
- ۱۳- یکی از روز نامه های کشور ما - اصطلاح اقتصادی در هر جامعه رول مهم دارد - ۱۴- از ولسوالی های کشور ما - ۱۵- مبین است
- ۱۶- خلق بر ... کا سه لیسان حلقه به گوش انگلیس نفرین میفرستد - ۱۷- مرخص دارد .
- سوم عدالت :
- ۱- ارکان نسرانی کمیته مرکزی جمهوری - ۲- جاپودان به پشتو .
- ۳- تجارت است از نظریات سیاسی، حقوقی فلسفی، اخلاقی و هنری جامعه و گذار شهای سازمانها و موسسات مربوطه به آگاه اجتماعی - چهارم
- انقلاب - ۸- از جمله شعار نان، لباس و مسکن
- ۹- جاپودان به پشتو .

این رسام، نقاش، مجسمه ساز و شاعر کیست؟



اگر دختری را دیدید که زیبا بود و معنی عشق را فهمید و ناز نکرد و روح مرد را شناخت ترا بخدا دست او را در دست شاعر و آرتیست بگذارد . زیرا دنیا ازین دختر هارا کم دیده است ولی برای ایجاد نبوغ در وجود این رسام و بیکر ترانس چنین دختری را تقدیریه اوداد . دختری بود که مظهر زیبایی ایتالیا بود .

عشق حقیقی را در دل نمیداند و هرگز ناز نمیگردد و روح او را نیز میشناخت و میدانست که چه آتش فروزانی در نهاد این مرد شعله ور شده و عشق او چگونه نبوغ و پرا تحریک کرده متجلی ساخته است . این دختر (لویی جیادو مدیسی) بود . او شبهایی دراز بیدارنشسته در وصف زیبایی بیکر و قیافه او شعر میسرود و نبوغ خود را بر ورس میداد غزلیات که از قلم و فکر او در این هنگام بروی کاغذ میآمد بهترین نمودار چگونگی ایجاد نبوغ در وجود یک شاعر است . تنها در شعر و شاعری نا بغه نبود، بلکه در آرت، مجسمه سازی و معماری نیز استاد بشمار میرود ولی شهرت بیشتر او در رشته نقاشی و در همین هنر بود که آثار فنا ناپذیری از خود به یادگار گذاشت



طرح کنندگان فریبا و فرح سامع از مکتب توتیا سید نور محمد شاه مینه .

داود غدار حکومت فلابی خود را به این نام استعمار فرد از فرد بنیان گذاری شد و بنام یاد میگردد - ۹- ۰۰۰۰ تاریخ است که دشمنان رسوا میگردد - ۱۰- از دشمنان ۰۰۰۰ نداریم تا آخرین رستق حیات برای نابودی آنها میرزیم - ۱۱- درویش بی سر - ۱۲- یکی از مجلات خانوادگی - یکی از مکتب های ادبی که افکار خلق را واقعیتانه

اودر ششم ماه مارچ سال ۱۴۷۵ در شهر کابل - ز قدم بعرضه وجود گذاشت پدرش بعد از تولد او به فلورانس موطن اصلی خود بازگشت و درین شهر پرورش را بیک زن مجسمه ساز سپرد اودر آنخوش دایه اش بزرگ میشد و چنانکه خودش بعد ها میگفت عشق و علاقه به سنگتراشی و مجسمه سازی را توام بانسیر از

بیستان زن سنگتراش میکید وقتی بزرگ شد او نخواست کار دیگری به جز از مجسمه سازی استقبال ورزد او هنرا دوست داشت و با آنکه پدر و کاکا یش بزور نلاق میخواستند این علاقه را از او سلب کنند او بیش از پیش باین هنر متمایل میشد و بالاخره اصراری که درین راه بخرج داد پدر خود را مجبور ساخت که طبق مفکوره او رفتار کند اودر سیزده سالگی نزد برادران گیریلآ تدیو از نقاشان مشهور فلورانس مشغول فرا گرفتن اصول نقاشی شد او نسبت علاقه که به مجسمه سازی داشت در مکتب لور نتز دو مدیسی شامل شد اودرین مکتب روزی از یک پارچه مرمریک مجسمه ساخت و هنگام پاککاری بود که لورنتز به او نزدیک شده و گفت ایسن مجسمه بپر مردی است اما دندانپشایش مکمل در صورت اشخاصیکه به این عمر برسد جز خوسه دندانانی زیاد تر نمیداشته باشند او بدون کدام مشکل

پایخ یکی از زندانیهای خورا کشید و این عمل را چنین انجام داد که زرنیز حیران گشت و بعد از آن به بولنیا رفت چون او عاشق لویی جیادو دبیری بود در آن شهر وقت نیامرد و دو باره به سور فلور این وقت او که در آن مرفسج که آغاز جوانی او بود آثاری را ساخت که او را بنام بزرگترین نابغه آلمان معرفی ساخت زمانی او به شهرت رسید از او دعوت بعمل آمد که به روم برود او در ساختن روم شهرت بزرگی را کسب نمود و در سال ۱۵۰۱ به فلورانس مراجعت کرد. تکمال بعد ماموریت یافت تا طاق کلیسای سیستین را تزئین کند در سال ۱۵۳۴ باب پل - روم او را بنام معمار - آریست و مجسمه ساز مشهور و اتمکان انتخاب کرد زمانیکه طاق کلیسا را میساخت باساعره که شوهرش مرده بود آشنا شد و ساعر فلورانس رابطه او را معنوی دانسته اند باین زن بیباک کرد او از اولین عشق خود تا این عشق زن علاقه مند شد و در این زمان دریناد محبت این زن بسرودن غزلهای پرداخت و عشق را در هتکام بیری مرهمی برای التیام داغ قلب افشوده خویش یافت . وگی دوران این عشق کوتاه بود زیرا محبوب او در سال ۱۵۴۷ مرد و ضربتی بزرگی بروح او وارد ساخت او پس از مرگ معشوق خود سالهای دراز بزندگی ادامه داد شهرت فراوانی در سعاری سارت سعهار و مجسمه سازی بدست آورد . او بخاطر محبوبش زن نگرمت و تا آخر زندگی در تنهایی و رنج بسر بسرود تا اینکه در سال ۱۵۶۴ بدرود حیات گشت. حالا اگر از بیوگرافی و پور تریت او چیزی فهمیده باشید اسم او را برای ماینویسید مطلب فوق را برای ماملکه جان ازلیسه سید نور محمد شاه مینه ارسال نموده است .

راجع به زن چه میدانید ؟



زن موجودیت زیبا، گسه شاعران ، آریستان و همه هنرمندان در مدح و زیبایی زنان گفته و پرداخته اند همه زیبایی ها را به آنها شباهت داده اند حتی چشمان آهوان را ولی زنان مشهوری هم هستند که نامهای شان در تاریخ شجاعت ، کار، زیبایی عشق و بالاخره در فضا نوری و غیره ثبت تاریخ گردیده است . حالشما هم راجع به زن بنویسید و بایک قطعه فوتوی خویش آنسرا برای ما ارسال دارید تا بنام خودتان چاپ گردد .

این انفجار مربوط به چیست ؟



در جهان انفجارات زیادی رخ داده است و هزاران انسان بر گناه، اطفال و زنان را در اعماق خود فرو برده است اما این انفجار با همه آنها تفاوت دارد انفجاری بود که تاریخ جهان آنرا فراموش نخواهد کرد حتی انسانهای که در مناطق دور دست آن انفجار زلزله میگردند تحت تاثیر آن فرار گرفتند . فضا برای ماینویسید که این کدام انفجار و در کدام کشور جهان صورت گرفته است ؟

صحنه کدام فلم ؟

این صحنه یکی از فلمهای است که در آن اجتماع همه عوالم خرد را از افریغ داشت خانه ، پدر و مادر ، غذا ، تحصیل ، حمایت و فانون و ..... عشق را .... و این غنچه نوشگنهای لطیف را تبدیل کرد به سنگ سخت و خشن. حالشما به سوالات ذیل جواب بگوید .

- ۱- ستاره این فلم کی بود ؟
- ۲- اسم فلم را نیز برای ماینویسید .
- ۳- کدام هنرمندترین فلم کار نموده است ؟
- ۴- آیا در کابل این فلم نمایش داده شده است ؟
- ۵- آخرین فلم ستاره همین فلم کدام



بعد از حل آن برای مایک قطعه فوتوی خویشش را نیز ارسال داشته تا بنام خودتان چاپ گردد .

این تابلو از کدام زمان و چه را تمثیل میکند ؟



تاریخ جهان از روی آثار تاریخی آینه در روشن سازد مثلا دوره کوشانی ها، سلطان سکندر، زمان مغول، جنگیز، سلطان محمود غزنوی و امثال آنها که آثار باستانی و غیره تاریخ آن زمان را زنده میسازد خیرین کلینت هم ما آنرا چاپ کردیم از اسرار یک قوم است و یکداه نوح ظلم معروف میباشند اگر به حل آن موفق شدید برای ما نیز حل آنرا ارسال دارید .

این مرد کیست ؟



این جهره یکی از نویسندگان مشهور جهان است این فوتوش زمانی گرفته شده است که او نویسنده گمانی بود تا اینکه قدرت نویسنده می او عالمگیر شد و در ضمن یک نزل دیگری هم برای تان داده میتوانیم که او دارای چهار زن بود و به سگاز زیاد علاقه داشت اگر اسم او را و بیوگرافی اش را میدانید برای ماینویسید .



محمد ظریف «خندان» یک تن از حل کنندگان جدول مسابقات

# سینمای ای انقلاب از هر

## هنری مهمتر است

آیز نشین و فلم کشی پو تمکین



آیز نشین، نابغه جهان سینما

هنر سینما، هنر جوانی است. هنری که در آن علوم مختلف در حال هماهنگی و زایش های بوده و راه هنری شدن را در پیش گرفته است.

سالم است که تلاش می کنند تا نامی البته با اسماء برای قرن مایابند.

بودند گروهی که قرن عمارا قرن ام نام گذاری کردند و هستند هنوز هم کسانی که به این قرن بر آشوب نامهای چنین و یا چنان را بدلایلی بوج و کسم بها انتخاب می کنند و بر خط منقطع اندیشه های ره گم کن خویش باین و بالا می روند.

درین رستاخیز آشفته فکری ها.. گروهی عظیم بر این عقیده اند که قرن ما قرن سیستم است.. قرن هنری که در زایش و فرسایش نوها و گنجه ها و در تعیین سر نوشت انسان نقش قابل ملاحظه داشته و یکی از نبردگاه های عظیمی در تسلسل منطقی مبارزات انقلابی بوده است.

از هنر سینما با آنکه تلاش های مسخره آیز اولی ها را هم بحساب آوریم در حدود نود سال می گذرد.

اما با وجود کوتاهی راه... نوابغ این هنر زیاده اند...

یکی از برجسته ترین چهره های که در سینه دم این هنر چون آفتاب می درخشد سرگی آیز نشین نابغه بی مانند است. شوروی است که امروز نظرات او در سرنا سر دانشگاه های سینما توگرافی جهان تدریس میشود و سر منق تمام هنرمندان قرار می گیرد.

هنر سینما املا در اروپا و آمریکا با عرصه وجود گذاشت، استعداد های بورژوازی و خرده بورژوازی اروپایی و آمریکایی فنما درین راه کشفیاتی کردند و راه را بشکل تقریباً غیر سیستماتیک اندکی روشن ساختند.

اولین یورتر- دیوید وارد گرفت و چارلی چاپلین نمونه های درخشان این کنگسوری هستند.

آنها که در جامعه امپریالیستی زندگی می کردند مبنای فلم سازی شان را با وجود افکار قسما انسانی شان که از مضمون مترقی بودن عاری بوده، بازار و پول سازی تشکیل میداد تا از یکطرف باز بتوانند فلم بسازند و از جانب دیگر تاحدی صاحب آرگامه و بارگاه شخصی هم شوند.

در همین وقت در بسیاری از کشور های واز آن مثل توبره مداری ها برای خالی کردن

جهان هنوز سینما را تیار برقی می نامند.

جیب خلق آله استفاده می کردند. ظهور آیز نشین مصادف است با ظهور جنگ خاندانوز اول جهان و انقلاب کبیر اکتوبر.

جنگ در اروپا و آمریکا... مغز ها را به اصطلاح کجری قروت کرده بود.

خرده بوزوهای قلم بس دست و هنر مند نما های تر است ها و کار تل ها را رنگین می ساختند و مکتب هنری بیبو ده گرای مثل داد ایسم و ایسم های دیگر را سه نفع از با نشان یکی بی دیگر یسه بازار عرضه می نمودند.

اما انقلاب اکتوبر بر... بر خلاف غرب زمین راه شگو فانی استعداد ها ی واقعی خلقی را باز گذاشت و در نتیجه، فرهنگ انسانی خلقی را تنظیم و تدوین کرد و بر غنای آن افزود.

آیز نشین درین جوش و خروش هنر- هنگی معناری و مهندسی را رهسار کرد و به تیار و نما شاخه ها روی آورد.

علاوه هنری آیز نشین معاصر دوره ایست که در آن آخرین مرده دودهای جنگ اول جهانی از سراز با مپای اروپا وداع می کند.

ارو با از بوی گوشت انما نهای سوخته انباشته است و جنایت و آدم کشی حتی بر ساخت مقدس هنر هم حکومت می کند.

جامعه گریزی و بیبوهه گری جنسی دامن پاک نیهت های انقلابی را هم گاه گاه می لکه دار می ساخت.

در آن روز گاران چنین پنداشتند می شد که افکار بیمار گو نه ضد ربا نیست های غربی بیکه تاز میدان هنر و ادبیات جها ت است.

کی با بد به این همه دن کیشوت بازی ها و پهلوان پنجه بازی های بی مغزانه پایان میداد. جهان منتظر هنر مندان واقعی بود.

و آیز نشین پاسخ بود برای بست چنین نیاز جامعه جها ن، او مثل همدو ره های نابغه خود - پودوفکین و دواچنکو از باز بچه تیار بر قیکه در «هالی وود» این مرکز آدمکشان هنری - برای فریب انسا ن - بشکل دیو ظا هر می شد سینمای علمی و انقلابی جها ن را بوجود آورد.

این سینما - در همان آغاز پیدا بش خود یکی از موثر ترین سلاح های برنده بود

که بدست پر و لاریا افتاد و در راه خدمت با نشان بکار گرفته شد.

او پیوسته یکی از معروضات بیست معتقدین سینما بی فرانسه می نو بسد. در فلم پو تمکین برای نخستین بار سینما نه تنها بعنوان هنر، بلکه بعنوان علم نیز شناخته شد.

بلی نام آیز نشین با نام فلم کشی پو تمکین یکی است اگر سخن از آیز نشین این باشد.. همه فکر می کنند که حری بر سر فلم پو تمکین است و برعکس. آیز نشین بعد از روی صحنه آوردن آخرین نما یشتا مه اش که ما سکت ضد گاز نام داشت در سال ۱۳۲۴ وارد سینما شد.

فلم مشهور اعتصاب را که خود باطاف یسه فلم های معاصرش شاهکاری است بی نظیر - ساخت و به هنر دوستان تقدیم کرد.

انقلاب سو سیای لیستی اکتوبر در روسیه شو روی زمانی به پیروزی رسید که همه سا زمان ها و سا ختمان های مر بو ظاهر سینما تقریباً بطور کلی با و بران شده بود و یا کلا از کار افتاده بود.

وقتی در نخستین ساعات انقلاب رهبر خرد مند انقلاب اکتوبر اعلام داشت که سینما برای انقلاب از هر هنری مهمتر

است. بوج اند نشان کج بحث را بخندد واداشت.. چون در روسیه اما سامینما بی آباد نما نده بود واز جانب دیگر سینما هنوز مثل کودکی بود، که تازه خود را بسینه کتن می کند.

ولی همین اعلامیه کو تاه رهبر شو روی نشان داد که او جقدر هنر فهم بود و جقدر مسا بل روز را دقیق ارزیابی می کرد.

بعد از این اعلامیه در شوروی فلسف سازی کا ملا راه و رسم دیگر در پیش گرفت. حزب اعلام داشت که انقلاب اکتوبر بر باید در هنر ها هم ظهور خود را تکمیل کند و بر تری فرهنگ خود را بر فرهنگ یوسیده بورژوازی با ثبات برساند.

از گفتن اینکه نه برادر همین کتور عقب مانده و همین هنر عقب مانده شدت جلو گیری بعمل آمد و دست شیادانیکه با کج و کور کردن خود، بخود نام هنر مند داده بودند بکلی از دامن هنر کو تاه شد.. هنر متدان واقعی که تا آن

زمان کسی سلام شان را و علیک نمی گرفت بر کر سی های خود آیکه زدند و انقلاب هنری اکتوبر را در قلمرو هنر به پیروزی رساندند. سرگی آیز نشین یکی از یسن

فر زندان واقعی طبقه کارگر بود که به حق او را می توان رهبر انقلاب سینمای شو روی نامید.



ایز نشانی معتقد بود که وسعت فهم  
یک هنر مند و وسعت هنر او است .  
او می گفت نه چطور امکان دارد از  
انقلاب سو سیاستی با فرهنگ فو دالی  
و یابور و ایی آمیخته با چند شعار حمایت  
بعمل آورد .

و بدست رهبران انقلابی کار ها داد .  
استانیلافسکی می گوید :-  
چطور می توان با روسی هاو انجانی  
های که خلق ها از نام شان ننگ دا رند  
هنر خلقی ایجاد کرد . هنر خلق را با بد  
توسط فر زندان شر ا قمتند خلق بو جود  
آورد .

او همیشه گفته های رهبر شوروی را سر  
مشق خود قرار می داد . و حتی بر ای تاکید  
بیشتر آنها را بر کاغذ ها می نوشت و در  
اتاق خواب خود می او بخت ایز نشانی  
می گوید .

هنر فاسد - توسط مردمان فاسد ایجاد  
اداره و پیش برده می شود .  
ماباید لو مین ها را تجدید نظر بیت کنیم  
که اراده داریم و می کنیم ولی بسرعست  
لازم است علاوه شو دکه تجدید نظر بیت  
آنها کا ملا طولانی و پروسه در د نا ک خواهد  
بود .

با چند شعار نمیتوان هنر های بورژوازی  
وفو دالی را هنر نوین نامید و آن هارا  
در خدمت طبقات زحمتکش قرار داده .  
در مبارزه علیه امپریالیسم و فو دالیسم  
یکی از مهمترین سنگرها سنگر فرهنگ  
است .

ایز نشانی ساخته کار خود را از هنر  
مند نما ها ظاهرا بشکل بسیار بی  
رحمانه خیشاوه کردو حتی به دشمنان  
شخصی خود که مایه و اند و خنه داشتند  
کارها را سپرد و آنها را در راه ایجاد  
سینمای انقلابی با خود همدست ساخت .  
و بدینسان بود که اینز نشانی معمار-  
و بدینسان بود که اینز نشانی معمار-

و در ست از همینجا بود که ناگهان در  
جهان فرهنگ کاهلا نوین ظهور کرد .  
ارتود نایت منتقد معروف امریکایی  
می نویسد .  
فقط هنگامی که سینمای ارو با روبه



یوستری از گشتی پوتمکین

انحطاط می رفت دنیا ی غرب از جنبش  
سینمای نیرو مندی که در شوروی بد بد  
می آمد آگاه شد . انقلاب ۱۹۱۷ عملا  
روسه را از سایر ممالک اروپای چه از  
نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگ بکلی  
جدا کرده بود .  
این اعتراضات خود میتوانند سر مشق  
جنبش های فرهنگ برای کشورهای  
نازه با استقلال رسیده جهان باشد .

یا هنری نداشت بصورت نا بغه سینما  
ظا هر شدو جهان را در حیرت فرو برد .  
او با فلم اعتصاب وارد تاریخ شگوفان  
هنر سینما شد و تا پایان عمر بر از نسو  
آوری های خود همچنان راه تکامل هنری  
را با رشا دت ودلیری بی نظیری بد و ن  
هیج وقفه و یا مسامحه ای پیمود .

کتاب تاریخ سینما می نویسد .  
مما فرانی که از شوروی می آمدند  
از تجربیات جسورانه در زمینه های  
هنری خیر می آوردند در موسیقی از صدای  
ماشین ها و چکش ها الهام می گرفتند  
تا هنر خلقی رانه تنها از نظر شکل  
بلکه از نگاه مضمون نیز بو جود آورد  
باشد .

فيلم پوتمکين فيلم تاريخ سينما است .  
کتابی است برای کسانی که سینما را  
بعنوان یک هنر - یک سلاح تیوریک در  
نبرد نور وظلمت می شناسند و از  
مسخره بازی های احمقانه و فیلم هندی  
بازی های کودکانه بیزارند فیلم پوتمکین  
برای سینماگران جهان از هر کجایی  
که باشد - امریکایی آسیایی یا استر-  
الیایی سافر بقایی و ارو یا بی سر چشمه  
فیاضی است بر از طرافت های پایان  
ناپذیر هنری و ریالیسم انقلابی .  
ایز نشانی و هنرمدان انقلابی معاصر-

ایز نشانی پو دو فکین داو چنکو  
واستانیلافسکی و دیگران رهبری هنر  
را که در دست لو مین هاد عنا صریسی  
طبقه و روسی هاو انجانی ها بود گرفت

ش همه به معنی واقعی کلمه هنر مند بود .  
او فرق اثر هنری و مقاله های سیاسی  
را می دانست ایز نشانی معتقد بود که-  
مخلوط کردن هنر با مقاله سیاسی  
خیانت به هنر و اندیشه های انقلابی  
است او هنر طبقا تی خلق می کرد که  
الزاما سرشت سیاسی دارد و آشکارا  
در صف کارگران جهان ایستاده است .  
باین صورت او هنر سیاسی خلق می  
کردنه مقاله یا شعار سیاسی .

ایز نشانی ریالیسم را با جادوی  
ریالیسم انقلابی عجین کردو مثل گورکسی  
به کنایه واستعاره و سمبول عالی  
سینمای روی آورد و توسط آن هسا  
هنری بیان آورد که سو زو ما زان نامعز  
استخوان آدمی نفوذ می کند و مغز ها را  
با پیام های انقلابی خود با رور می سازد .  
ایز نشانی در فیلم بی صدای پوتمکین  
چند نو آوری کرده است .

۱- فیلم بی داستانی ساخته که در آن  
هنر نما نشات خود داستانی است بزرگ  
و گویا .  
۲- در فیلم پوتمکین او بر خلاف معمول  
که باید قهرمانی باشیدا با اصطلاح  
بچه ای و دختری و از این نوع رازرا جف  
از همه مرقم استفاده کرده و در آن نشانی  
داده که واقعا تاریخ را توده ها می  
سازند .

۳- در گشتی پوتمکین اکثریت فریب  
به تمام چهره های مردمان عادی  
شو روی است و از هنر پیشه ها کمتر  
استفاده شده .

ایز نشانی به خلق واستعداد آنها  
ایمان داشت و این ایمان خود را در طی  
این فلم با ثبات رسانید .  
استعاره - کنایه و سمبول های سینما  
بی بوجود آورد و در رنگین ریالیسم سینما  
بی از آن استفاده کردسمبولیزم سینمایی  
در دست ایز نشانی کا ملا شکل ومضمون  
نوی دارد و در راه های نوی بکار گرفته  
شده است .

این روش ایز نشانی تا امروز هم سر-  
مشق سینمای انقلابی جهان است .

پودو فکین کارگردان انقلابی سینمای  
شو روی در فیلم عظیم «مادر» نیز از این  
شیوه ریالیستیک کار گرفته .

منتقدان سینما بی را عقیده بر آنست که  
در پیدایش این راه و روش فریو لوزمت  
معروف شوروی دکور باولف نیز دست داشته  
و آن را انعکاسات مشر و طه سینما بی نام  
گذاری کرده است .

یکی از مهمترین کارهای ایز-  
نشانی درین فیلم مسله پیوندیابسا-  
صطلاح خارجی آن (ادب) یا مونتاز  
است . چیزیکه تا پایان عمر بشری در  
سینما به همان شیوه ایز نشانی مسورد  
استفاده قرار خواهد گرفت تا سال ۱۳۲۵  
اصلا کسی بفکر پیوند فیلم آنها بعنوان  
یکی از مهمترین عوامل فیلم سازی نبود .  
ایز نشانی با مطالعه خط هیروغلیفی  
جاپانی که برای نشانی دادن سگ به از  
چشم و آب یا مثلا برای افاده اندوه از قلب

کار می گیرند یا فت که از  
گذشتن شو تصو بر در کنار هم مرا حل  
کمی افاده مطلب ، پروسه زایش مفهوم  
یا کیفیت بمنصه ظهور میرسید .

او مخصوصا از پیوند شو تصو بر  
میخواست جا ذبه تکان با «شا کازکن»  
بوجود آورد . و این اصطلاح جاذبه تکان  
خود نیز از ساخته های ایز نشانی  
است در پیناره بگفته فدا یکو فلیسی بزر-  
گترین دایر کترا بتا لوی جهان گو ش  
میدهم که می گوید :

ایز نشانی فقط در فیلم در خسان بود-  
تمکین کتاب کا ملی بر ای راهنما یسی  
کا در گر دانا ن فیلم بد بد آورده است .  
شاید بزرگترین کشف ایز نشانی  
کشف اختلاف بین زمان واقعی و زمان روی  
برده است که در اصطلاح سینما بی که آن  
رالفلمسک تایم ) می نامند .

او از طریق پیوند یا ادیت نشات های  
فلم در طی هر سیکونس ترتیبزمان واقعی  
و زمان فلم را بهم زد .  
او نسبت زمان را درک کرده می گفت:  
یک لحظه بر درد به نظر ایسی می آید  
وسا لها خوشی چون د می می گذرد .

این خلافت در خسان هنری را مادر  
صحنه زینه های ادسار فیلم پوتمکین  
بخو بی مشا هده می کنیم زینه هسا  
بسیار گونا هه هستند چنانکه شاید با قیم  
عادی طی کردن آن زیاد تر از یک دقیقه  
را در بر نگیرد و لی فیلم آن را چون  
لحظتات درد انگیز قتل عام طولانی تر  
می کند . طوریکه گسترش سینمای سی  
زمان به کا ملتر بین و پیچیده تر بین و در  
عین حال هنری تر بین شکل خود می  
او زینه های ادسا را سمبول انقلاب  
۱۹۰۵ تشخیص داد و بر هر پله آن مبارزات  
طبقاتی نفرت مردم از رژیم تزاری حصیان  
و طغیان را ترسیم کرد .

پایان خوشی فیلم هم حرف ها یسی  
دارد . هنگامیکه گشتی پوتمکین در حال  
فرار به گشتی های لنگر انداخته تزار  
ها نزد یک می شود همچنان به آسمان می  
رود ولی وقتی آنها بسوی انقلابیون آتشی  
نمی کنند . فیلم مفهوم دیگری افاده می  
کند . مفهومی از ضعف تزار ها ناراضی  
مردم و همدلی همه خلق ها با انقلاب...

سمبول های دقیق واز نو ساخته شده  
انقلابی ایز نشانی درین فیلم بسیار  
حیرت آوردهر باوتر از تصویرهاست .  
او کلمه فرانسوی مو نتاز را که معنی  
پیوند کردن را دارا است بمعنی پیوند  
سر یح بکار می برد که تا امروز زینهمین  
مفهوم را افاده می کند .  
ادیت به هر نوع پیوند اطلاق می شو ددر  
حالیکه مونتاز در هنر سینما به پیوند  
سر یح و تکان دهنده اطلاق می گردد و  
بی .

و این خود از اختراعات ایز نشانی  
است .  
شاید نشانی با همین فیلم پوتمکین  
برای اولین بار در جهان ثابت کرد  
بقیمه درصفت ۴۳

### مسابقه تسلیحاتی ...

به امر مشترک تمام خلق های جهان مبدل گردیده است . با ملاحظه افزایش خطر جنگ که با تشکیل ناتو بوجود آمده ، حامیان صلح مبارزه وسیعی را که هدف آن ایجاد یک سیستم امنیت جهانی ، ممنوعیت سلاح های تخریب کنونی و پایان مسابقه تسلیحاتی بود ، برآه انداختند .

اما جنگ طلبان به نمر رساندن نقشه های خود را دوام دادند . در همان سال ۱۹۴۹ (سال تاسیس ناتو) قوای نظامی امریکا ساختمان طیاره را بنام دراپ سات ، طیاره جنگی ضد اتحاد شوروی ، را انکشاف بخشید . این امر نشان داد که چرا امریکالیست ها سازمان های تجاوزگر نظیر ناتورا بوجود آوردند و مسابقه تسلیحاتی را دامن میزدند . طیاره

فوق الذکر جهت برتاب سه صدیم اتومی بالای اتحاد شوروی تنها طی اولین ماه جنگ ، تهیه شده بود .

طبیعتا با محاصره کامل شبکه از پایگاه های نظامی کشور های سوسیالیستی در سال ۱۹۵۵ پیمان وارسا راپایه گذاشتند ، که دارای خصوصیت دفاعی بوده ، برای الحاق هر یک از کشور ها باز می باشد .

این سازمان به دفعات پیشنهاد اتی جهت عقد یک معاهده عدم تجاوز بین این سازمان و دول عضو ناتو ، انحلال این پایگاه ها ، یا متحل ساختن سازمان های نظامی خود و پیمان ناتو نموده است .

در نیمه اخیر دهه ۱۹۵۰ اتحاد شوروی چندین قدم یکجانبه در جهت خلع سلاح برداشت طور مثال ، این کشور تعداد نفرات قوای مسلح خود را بیش از دو میلیون نفر کاهش داد و هزمان با آن کاهش های موثری در تجهیزات و مصارف نظامی خود بعمل آورد . در دسمبر ۱۹۶۳ دولت اتحاد شوروی باز هم تصمیم خود را جهت اتمام به تقلیل یکجانبه تجهیزات نظامی اعلام داشت . گرچه ، این اعلامیه حسین نیت در غرب مورد استقبال واقع نشد .

بعهدا ، اتحاد شوروی برای هشت سال مابعد مصارف دفاعی خود را افزایش نداد . شش سال قبل اتحاد شوروی پیشنهاد جدیدی به اسامبله عمومی ملل متحد تقدیم نموده که هدف آن تقلیل ده فیصد بودجه های نظامی کشور های عضو دائمی شورای امنیت و صرف قسمتی از این پول ذخیره شده را جهت کمک به کشور های روبه انکشاف مطالبه نمود ، مانند دفعات قبل ، پیشنهاد اتحاد شوروی به حمایت از جانب اعضای دائمی شورای امنیت ، مواجه نگردید .

بعنقور رهایی از مساله بودجه نظامی ،

### رول نقاشی ...

شده درین مورد نیم کره چپ مسؤول تجزیه و تحلیل مسائل ، آموزش ، به معمول حمل مسائل پیچیده ریاضی میباشد .

داکتر هوستون و ماستر شای اگر چه از تئوری تحریک فزیک دماغ بوسیله آرت طرفه می روند اما به صراحت درین مورد میگویند : آرت با مؤثریت اش در پیشبرد قوای دماغی و بدنی رول ارزنده دارد . آرت آگاهی وسیع بدنی را تحریک کرده و معانعت های رشدی عضلی را تقلیل و کاهش میدهد . تضعیف میکالیزم گفته شد معانعت های سیستمی را در قشر دماغ بیان آورده و ازین جاست که بی نظمی هادر تعیین و تغییر مسائل احساسات و حرکات بیان می آید . بصورت عموم حرکات و احساس در بدو امریکان و بیضا با همی ناگسستی داشته معانعت مقابل نگر در حقیقت دست رد گذاشتن مقابل دومی نداشته میشود .

کادر های روان شناسی کودک عمل کرد بالاراضین آزمایشات متعدد در نایستگاه های نقاشی ضمن تحقیقات (بیوفیدیک) ، مد تیشن (خلسه روانی) تحقیق و بررسی کرده اند و به درستی این عقیده را در مورد رول نقاشی تأیید و تأکید کرده اند . این پروگرام در مکاتب باید بطوری تنظیم شود که برای اطفال و نوجوانان پروگرام های مختلفی در نظر گرفته شود ، بالاخص نوجوانان ساعات بیشتری از نقاشی در اختیار داشته باشند . پروگرام های

### طرح رقص ...

مکاتب هنری رقص دانش (ایزودورا) اجرا گرفته میشود از نگاه وی کودکان در پهلوی فراگیری اساسات و فاعده های رقص بایستی از زیبایی شناسی و تربیه جسمانی خوبسی برخوردار باشند در پروگرام های ایزودورا بیشتر از آثار کمپوزیتور و آهنگسازان مشهور کمپوزیتور ؟ و آهنگسازان مشهور و شناخته شده بین المللی (مارسایلا ، کارد ، ماکتولی بتهو فن و چا یکوفسکی) استفاده بعمل می آید .

وی در همین تبار بانما یس خاص رقص و با یکو بی ها نیکه با سرود های انقلابی بخاطر پیروزی انقلاب کبیر اکتو بر ابراه افیده بود در نکا عمل پرو سه انقلاب شوروی سیم گرفت که تمام سرود ها را خود تهیه و تنظیم داشته بود (ایزودورا) هر چند که زیاد به لسان شوروی تسلط داشت با انهم اتحاد شوروی و مردمان آنرا دوست داشت که این ناسی از علاقه فراوان او به جهان سو میا لیزم و کشور های سوسیال

مطروحه در کودگستان ها نازیرسن سه به صورت آزاد ، و نازیر سن شش بصورت رسم های سمبولیک بایستی ادامه یابد تا به خدمت گیری شیوه طفل و نوجوانان محیط اش را به کمک شناخت وضع روحی و فزیک بهتر اش بشناسد . آنچه اطفالی که نمیتواند بر مسائل پیچیده ریاضی چیره شوند به مرور زمان علاقه شان به درس و صنف کم میشود . برای جلوگیری ازین امر دو راهی باید انتخاب شود اول اینکه معلم باید وضع روحی و مشکلات شاگردانش را درک کند . و دایسل بر بلاغتی وی را با جروبحث های زیاد صمیمانه حل کند یا اینکه معلم بکوشد تا شیوه های نقاشی استعداد های نهفته شاگردش را به او بفهماند . و به اوجس اعتماد بنفس ببخشد . تنها با روش بالا است که شاگرد میتواند بدرستی بر مسائل و فورمول های مغلق ریاضی و ضمیمه موفق بدر آید . زیرا گرفت و برداشت ذهنی درین سن زیاد است . به عنوان مثال روان شناسی گفته است : امروز به درستی همناسگری های دوره ابتدایی بانام های شان زست ها و حرکات کودکانه شان یادام است اما باور کنند نام چهره همناسگری های دوره پوهنتون را ناچدی فراغوش کرده ام . پس معلمین و فامیل ها بالاخص به این نکته توجه نمایند که استعداد های نقاشی اطفال را ارج گذاری نمایند و به پرورش آن بکوشند تا در آینده بتسوان استعداد سرشار آنها را در مطالعه ، سا ینس و تحلیل مسائل مغلق طبیعی به مشاهده گرفت آری ؛ نسل های آینده را فروهر ، دوران روان پریشی ها ، وسعت روان ، جس اعتماد به نفس و سرشار از انرژی باید تربیه کرد .

### گنبدی با ضخامت

بعضا جبیل های مملو از آب گرم توسط دانشمندان شوروی کشف گردیده که از آب مذکور برای امراض جلدی استفاده شده میتواند در اثر تحقیقاتی که اخیرا توسط تیم تحقیقاتی لنینگراد صورت گرفته معلوم گردیده که در روز های آفتابی درجه رطوبت نسبتی در گرد و نواحی گنبد چندین درجه پایین می افتد و این نشان میدهد که گویا درجه حرارت تحت الارضی درین محل بیشتر از نواحی دیگر میباشد برای اینکه اکتشافات بیشتری در زمینه صورت گرفته باشد چندی قبل یک سیمینار دوهفته ای جهت معلوم نمودن و بوجود آمدن این گنبد بزرگ در لنینگراد برگزار گردید . اشتراك کنندگان درین سیمینار منجمله سایر مسایل در مورد طریقه برمه - کردن در یخ مطالعاتی دستگا های رادار جریانات پروژه های هایدرومیترولوژیکی و تلسکوب های مطالعات اجرام سماوی بحث و مذاکره بعمل آمد .

همچنان توقع میرود تا در سیمینار های آینده پیرامون سوراخهاییکه در برخی از قسمت های این مجموع الجزایر به ظهور رسیده ز نظر افوار تاریخی (حالی و مانسی) روشنی انداخته شود سوراخهای مذکور اخیرا ازین لحاظ توجه سیاحان را جلب نموده که نظیر آنرا در مناطق مسکونی نمیتوان یافت برمه کنندگان کتله های یخ را از جا های عمیق با طرز مخصوصی بیرون میاورند برای ذخیره نمودن سمیل های یخ محل مخصوص بنام یخدان در جوار گنبد بزرگ ساخته شده است . هسته یخپاییکه از جاهای برمه شده بیرون می آید خاصیت ضد ملوث شدن را داشته و هوای ملوث در طول تاریخ در آن نفوذ نکرده است .

از نظر دانشمندان این حادثه نیز یک حادثه شگفت انگیز و تعجب آور است زیرا مساله حفظ محیط زیست در سال های اخیر توجه همه دانشمندان را بخود معطوف نموده است در عین حال باید گفت اقلیم گنبد بزرگ در روز های آفتابی خیلی تغییرات و درین روز ها یعنی روز های آفتابی درجه حرارت سطح زمین و همچنان رطوبت نسبتی نسبت به روزهای غیر آفتابی چند مرتبه بلندتر است . در الرکاوش برمه کاران بمشاهده رسیده است که در موسم بارندگی مخصوصا ماه های «دسمبر - فبروری» درجه حرارت آب های جبیل مذکره خیلی گرمتر میگردد و این خود نشانهنده آنست که در فاصله (۴۰) کیلو متری سطح زمین مراکز متعدد (ترموجیولوژیکی) موجود است . باید گفت که فشار زیاد در روزهای وزش باد قطرات یخ را مانند دانه های

که فیلم های مستند یا داستانی مثل فیلم های دیگر از صغری و کبری هنسری مملو و ناباشته است ، و در تبیین ارتستیک با فیلم های داستانی فرقی ندارد . ولی آیا با همین چند شماره میتوان تمام نوآوری های این نشانی را درین فیلم شمار کرد ؟ نه هرگز !

او درین فیلم نوآوری های زیادی کرده که بررسی دقیق و هنری آنها به ساعت هابحث ضرورت دارد .

آیز نشانی کتاب های زیادی در باره سینما نوشته که امروزه در هر فاکولته سینمایی ، چه هنری باشد و یا انگلیسی یا امریکایی تدریس میشود .

او فیلم های زیادی ساخت و به اکثر کشورهای جهان مسافرت کرد ..

### سینما برای انقلاب

او در کنار فیلم سازی در دانشگاه های هنری جهان سخنرانی های زیادی کرده که تا امروز تند نو پس آن ها دست بدست می گردد .

بلی آیز نشانی یک انقلابی و افسی بود و هرگز به بیرو کراسی هنری تسلیم نشد .. محرومیت ها را بخاطر ایجاد هنر خالص انقلابی قبول کرد .

سر انجام آیز نشانی بعد از ساختن چندین فیلم با شکوه در سال ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ سالگی با دل پر درد چشم از جهان پو شید و هزار ها طرح پر شکوه سینمایی را با خود بگورستان برد .

پایان

### فر هنگ

بدر میراند و هیچ اثری از هیچ آلودگی ها در قرب وجوار این ستیشن به مشاهده نمیرسد و یک دلیل عمده آن اینست که مجموع الجزایر (زملیا) از ساحه اتومسفیر زمین خیلی هایدور افتاده است در صورتیکه دانشمندان بخواهند میتوانند در نقطه که جاذبه زمین درجه صفر باشد بدر نظر داشت فکتور «فاصله و وقت» تأثیرات اتومسفیر را اندازه گیری نماید .

نقطه تعجب اینستکه در ستیشن (واویلوف) نه تنها اجسام و وسایط مورد تجربه و آزمایش قرار میگیرد بلکه میتوان انسانها را نیز درین ستیشن مورد معاینات فزیک ، روحی و جسمی قرار داد .

در چندماه اخیر که آوازه تبعات علمی مربوط قطب شمال به هر طرف پخش گردیده بسیاری از دانشمندان امور عمرانی و خانه سازی به صوب قطب شمال رهسپار شدند و در طبق اطلاعات واصله در طی سه سال گذشته بیش از (۷۰) نفر مهندس و معمار درین ستیشن تحت تربیه و پرورش قرار گرفته است که البته درین جمله چندتن از دانشمندان شعبه (گلاسیولوژی) شهر ماسکو نیز سهم داشته است . در اخیر باید گفت که گنبد (واویلوف) را میتوان یک مودلی از تحولات طبیعی قطب شمال محسوب نمود که اینک امروز تحت کنترل بشر قرار گرفته و هر لحظه در مورد آن کاوشهای علمی صورت میگیرد .

وهم آشنا ساختن مردم با هنر های زیبا در جامعه سوسیالستی این کشور یک فکتور مهم تلقی میشود .

رویداد عمده دیگر در زندگی هنری مردم آنکشور تدویرفیستوالها و تجلیل های مخصوص هنری در تمام نقاط آنکشور است این فیستوالها و محافل هنر را در خدمت عامه قرار میدهد و زمینه نزد یکتا شدن هنرمندان و زحمت کشان را فراهم میسازد . اینها همچنان هنر را در میان ملت میبرند و باعث ازدیاد اکتشاف فرهنگی ملیونها نفر میگردد و هم سطح آگاهی خلق را در قسمت هنر های زیبا بلند میبرند .

قبل از پیروزی انقلاب سوسیالستی در بلغاریا آثار عمده به جاز آثار و نوشته های ایوان و ژوف عمده ترین نویسنده و پدر ادبیات بلغاریا وجود نداشت مگر بعد از انقلاب سپتمبر بابیان آمدن آثار دمتریوف دیبترتلیف، جورجی کراسالوف، امل ستانیف و غیره بلغاریا در صحنه بین المللی با درخشش خاص ظاهر شد .

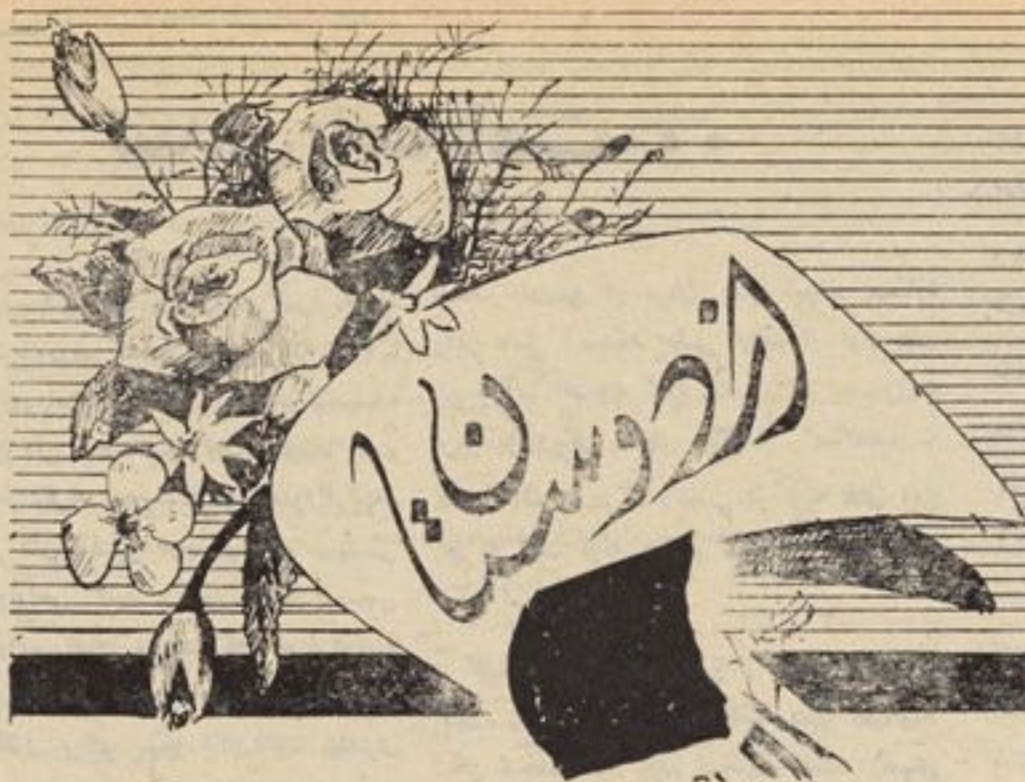
مشهور ترین کتابها درسی و پنج سال اخیر توسط جوانان و اشخاص دارای سنین متوسط تالیف شده .

ایسن مولفین جوان عمیقتر در مشکلات زندگی معاصر نفوذ می کنند . از جمله ایشان میتوان از پاول و ژحینوف، اندری گلیاشکی ، بوگومیل اینوف ، اوپلوپتروف، دنیمترووا نامبرد این ها مانند کپکشان روشن و نویسندگان با استعداد میخوانند چهره ادبیات امروز بلغاریا را روشن سازند .

شعر نیز به مدارج بلند ایدیاوژیکی دست یافته است . آثار ایلیساویتا، بگریانا، ویسلین خانچیف لیوبو میرلیچیف ۰۰۰ درین زمینه قابل یاد آوری است در قسمت شرح انکشافاتیکه توسط فر هنگ سوسیالیستی در ساحه های مختلف صورت گرفته باید به پیشرفت های نقاشی رسامی موزیک ویتاثر اشاره نمود خوانندگان مشهور بین المللی چون نیکولا - جیواوف، الیابشکوف، الچیف، یوان فیونیف و غیره کمپوزرهای معروف مانند لیوبرومیرپا - پکوف ، ویسلین ستویانوف ، را در موسیقی نام برد .

دست آوردهای مدرن هنری در بلغاریا در خارج ازان کشور نیز شهرت زیاد پیدا کرده و جز کلتور جهان شده است کتب تالیف شده در بلغاریا در اتحاد شوروی در غرب و شرق در هر کجایکه خوانندگان مترقی و کنجکاو وجود دارد ترجمه و به شماره های متعدده چاپ رسیده است کانسرت ها و انسمبل های که توسط تک نوازان و هنرمندان بلغاریا در پاریس ، مسکو ، لندن ، روم ، نیویارک و دیگر شهرهای جهان اجرا شده با حرارت زیاد از طرف هزاران نفر مورد استقبال قرار گرفته است .

باتعمین یک آغاز مناسب وجهت معین و درست کلتور مدرن سوسیالیستی در بلغاریا راه خود را بطرف مدارج عالیتر خواهد پیمود .



دوستدار عزیز!  
 با همکاری نامیده  
 شعر، داستان و مطالب دلچسپ  
 و خواندنی بنویسید

نوشته: عزیز آسوده طهماس

از ماسکو نیوز

ترجمه محمدیوسف (شیرزاد)

## روزبین المللی ناشنوایان

بیست و دو سال پیش در اولین فدراسیون جهانی ناشنوایان بیست و سه دسامبر روزبین-المللی ناشنوایان اعلان گردید .  
 به صورت مجموعی چهل میلیون نفر معیوب و ناشنوا از شصت و سه کشور جهان در یمن فدراسیون تنظیم شدند. کانگرس هشتم فدراسیون جهانی ناشنوایان که تابستان سال گذشته در بلغاریا برگزار شد یک رساله و یک رساله بزرگی در زندگی ناشنوایان بشمار می رود. درین کانگرس چار هزار و یکصد نفر نماینده از شصت و یک کشور جهان اشتراک کرده بودند. در ضمن اشتراک کنندگان این فدراسیون با اشخاص معیوب و ناشنوای کشور میهماندار (بلغاریا) از نزدیک باز دید بعمل آوردند.  
 علاوه بران برگذاری این کانگرس عملی بوده نفع و پیشرفت جهان که با عمل نمودن تصامیم آن امروز در بلغاریا طفلی ناشنوایی وجود ندارد که زمینه آموزش مخصوص در کودکانها وهم امکانات آموزش مخصوص به سویه متوسطه و عالی برایش درین موسسات وجود نداشته باشد . پیش از انقلاب سوسیالیستی در ۱۹۴۴ چارده فیصد از اطفال ناشنوا موفسوق به فراگرفتن آموزش شده بودند مگر در یمن او اخر مکتب و فرا گرفتن آموزش به یک بیمانه وسیعی بامیتود های جدید سمعی و بصری و میتودهای انکشافی در زمینه تدریس به مشاهده می رسد .

## ... و فردا روز عید بود!

سالیان دراز، پارلجی جانکاه و دیر پای بر چهره زن نشانه گذاشته بود. پسرک لخته یی به قیافه مادرش خیره ماند. او شبهای دیگر هم به این قیافه تکیده و خسته نگاه کرده بود، ولی حال مثل اینکه قیافه مادرش غمگین تر و شکسته تر شده بود. میخواست بیدارش کند. میخواست با او گپ بزند. و پیرسد که: چرا مادر؟ چرا غمگین هستی؟ آخر سباعتید اس، همه خوشحال هستن. تو چرا غمگین هستی؟ اما جرات اینکار را نداشت، زیرا میترسید که مادرش او را لت و کوب نکند. دیروز هم یکبار او رالت کرد و دستاش را سیاه و کبود ساخته بود با خودش در جدال بود: دیروز خومه سنگ بازی میکردم که مره زد، اما حالی خوش سنگ بازی نمی کنم، ازش برسان میکنیم که چرا غمگین اس، چرا خوشحالی نمیکه که سجا عید اس همسایه های ماهمه شان خوشحال هستن زن ها، بچه ها، همه خوش استن، بری خود کالای نو ساختن. جانو، قیام و حمیدک هم حمام میرفتن که سجا عید اس، عین حاجی فیض الدین دکاندار هم ریش خوده رنگت کنه، همگی تیاری مگر قشن اما نیمه چرا اینالی سوپ میشه تاحالی ازخو بیدار نشده...  
 باردیگر نفسهای مادرش گونه های پسرک را تندتر نوازش داد. وبعد اندکی بخود جنبید و دستش را که زیر پهلوش شده بود بیرون آورد و روی زنجش قرار داد. دستهای مادرش بر از چمלקی بود شفافی در پوستش دیده نمیشد، مثل اینکه بسوی صابون گالاشویی میداد از چند روز پیش کالای همسایه ها را شسته بود. از این بوی هیچ خوشش نمی آمد، این بو دیگر برایش نامطبوع شده بود و کسل کننده .  
 خورخور خواب هنوز هم خانه را ایستاده بود. بانوعی تگرانی اطرافش را تگریمت

روی دیوار کاهگلی کرتی نسواری رنگی آویزان بود، اندکی رنگ و رو رفته معلوم می شد، شاردگی هایی هم در دهان آستین و گردن آن دیده میشد گسویی کرتی در آن دیوار چیز اضافی بنظر می آمد. هیچ تناسبی نداشت. بیقواره و بد نما .  
 پسرگی کوچک بلولع آنرا می تگریمت . و با نگاه آنرا می لیسید، و برق سروری در سیمایش می دوید، پسرک ده یازده ساله ای بود با چهره زرد و چشمانی فرو رفته . لحاف کهنه و چرکین رویش پهن بود، میخواست بر خیزد، بسوی کرتی روی دیوار از جا جنبید، اما احساس میکرد گنه دوباره بسوی زمین کشیده میشود، پایش در پارگی لحاف گیر مانده بود .  
 دوباره سر جا یش آرام گرفت . گویی تصمیمش را برای بر خامتن عوض کرده بود یکبار دیگر دیوار خانه را از نظر گذشتاند فردا روز عید است، و او این کرتی را می پوشد، فردا برای او عیدی خواهند داد...  
 دلش مالمال از نوق و شادی شد و آهسته آهسته پلک هایش سنگینی میکرد .  
 صدای زنی از بیرون شنیده شد، قاسم ! بچیم ! چراغه رخصت کوکه اینالی صا حب خانه باز غالمغال میکنه ...  
 در صدای زن ناراحتی و مگر ختی محسوسی نمودار بود، پسرک باعجله برخاست و چراغ را خاموش کرد، خانه دیگر تاریک شده بود. پسرک دو باره در جایش آرام گرفت، و چشم از دیواری که کرتی بر آن آویخته شده بود، دور نمیکرد لخته یی بعد خواب در چشمانش خانه کرد .  
 گرمی نفسهایی را روی گونه اش احساس نمود. چشمانش را کشود، دید مادرش هنوز خواب است. چینها و خط هایی در چهره مادرش بنظر می آمد. خستگی و گذشت

## مادر و وطن

ای وطن نغمه سازت جهان گرفتار کنون خصم ترا آتش به دامان گرفتار کنون بد خواهی تو که از درد مینا لستمدمام  
 بهر تزییر دامن قرآن گرفت کنون اخوان که بیما رست در فکر تفرقه ما جمعی راه حيله کفر ایمان گرفت کنون شکست انقلاب خلقت امر محصال کاین نقد خون صد انسان گرفت کنون درس آزادی آموز از مادر وطن تادر عصر صه گیتی فکر جوان گرفت کنون میرسد تا کپکشان پرواز سفینه ما گلبا تک هستی راه آسمان گرفت کنون چراغ شوق سوزد در گلستان وجود که حاصل بازو خود دهقان گرفت کنون سرکش آردین سرودی در گلشن ادب نوای بلبل شو ریده فغان گرفت کنون

ناصر اردین

از - فرهاد «لیب»

## صبح امید

سحردهید، نزدیک دگر گرانی و خواب بجنب زبستر تاریک روسوی آفتاب عذاب ظلمت شبهای پر زیاس بس است به قلب صامت ظلمت جو آفتاب بتاب یاران شب های پرستاره بپراز خاطر خود پاک از سر بنامگرد گلورت چوسحاب داغ ها از بدل دشمن ما همت ما خیز انداز تو غوغا در این دیر خراب هادی ماکه شد این نور جهانتاب (فرهاد)  
 باز هم خواب چو زنبور نبود کار صواب

مادرش آرام خوابیده بود. او همیشه همینطور میخوابید. بیك پهلوی كنجكك و با دست و پای جمع کرده .

خوشحالی پوشیدن كرتی دلش را به نیش می انداخت . دلش میخواست بر خیزد و یکبار دیگر آنرا بپوشد . دیروز چند بار آنرا پوشید . مادرش تکه های نوری برایش دوخت و كاج های آنرا دوباره بخیه کرد .

خوشش هم نیدانست كه چرا ازین كرتی خوشش می آید . اما همیشه در می دانست و بیادش بود كه از همان روزیكه بچه همسایه ایشان جمشید . تازه آنرا پوشیده بود او از این كرتی خیلی خوشش آمد .

جمشید هر روز كه آنرا می پوشید . با موزی سیاه رنگ با بدش به شهر میرفت . بچه های كوچه هم جمشید را دوست داشتند . مثل اینکه همه میخواستند با او بازی کنند . همه بچه ها .

باز هم احساس خوشحالی دلش را انباشته ساخت . حالا او همان كرتی را در اختیار داشت . فرست روبروش بردیوار آویخته بود .

دیروز جانشت وقتی به خانه همسایه رفت خوشش را از ترس مادر جمشید پشت درخت چارو پنهان پنهان كرد . بوی غلغله های سرخ کرده . بوی گوشت و برنج دم کرده . فضا را پر ساخته بود . وزن همسایه را دید كه نیم تنه اش را از ارسی مثل قوم بیرون کرده و كرتی را به حویلی انداخت و به مادرش گفت :

نه قاسم - چه شدی ؟ بیگی كه غیری میگفتی واق و سوق میدی . بیگی و از سر ما دست بردار ... و مادرش با چشمان اشك آلود آنرا گرفت و بكرامت بخانه آمد . او هم دنبالش آمد . در خانه كه دید آشنیش گل آلود بود .

چشم های مادرش هم مریخ بود و درم کرده . مادر با گوشه چادر چرك سیخه اش گونه هایش را پاك كرد .

وقتی آنرا پوشید بدت احساس خوشحالی میکرد . مادرش هم لبخند می زد . چقدر این لبخند برایش گوارا و لذت آور بود . هیچوقت لبخندی اینگونه دلپذیر در چهره مادرش رنگ نگرفته بود . و هیچگاه او مادرش را بدانگونه شاد ندیده بود .

با آنهم چشمانش مرطوب و اشك آلود بود . دهانش را باز كرد كه از مادرش پرسید : چرا گریه میکنی مادر ؟ اما مادر تار های كرتی را با انگشتان كنبده اش می كند و گویی فكر های دور و درازی در ذهنش می لغزید . قیافه اش را كه زیر بار رنجی جانكاه مر امید .

استوار نگه میدانست . مگر لب های توك خورده و خشك زن . آهسته چشید . صدای گنگی شنیده میشد . آهسته گفت : آهه پدر میدانستی ... آهه ... و گویی حرفهای دیگرش را با لعاب دهن فرست کرد .

بسر ك اینطرف و آنطرف دوید . با خوشحالی دستانش را در جیب های شورتی كرتی فرو برده بود . بعد ایستاد چشمانش را به مادرش دوخت و گفت : آوه ... نه بانجی جیب های بغلیشه بایم كه پیمه اس یانه ؟ و مادر ... مثل اینکه گلویش بندیده باشد جویده جویده گفت : نه ؛ قاسم بچیم ده كرتی كه به کسی پیمه خوده نمانه .

دستان كوچك و ریزه ریزه قاسم در جیب های كه سوراخ سوراخ شده بود با این و بالا میرفت . و خطوط چهره اش لحظه به لحظه تغییر می نمود .

مادرش بدیوار تکیه داده بود . خیره خیره حركان پسرش را می نگریست . قاسم پس از بالیدن جیب ها كوچكانه پرسید : نه ؛ حالی سببا خوئید اس نی ؟ مادر با حسرت جواب داد : هان عبد اس بچیم .

بسر منتقلانه ادامه داد : نه کسی كه كالای تو پوشد اوره دیگساعتی مین ؟ حالی به هم كه ای كرتی ره پوشم مراسم عیدی مین ؟

مادر سكوت کرده بود . و كوچك دو باره سوالتش را تکرار کرد و مادر ناچار در جوابش گفت :

هان بچیم تره به عیدی مینم ... تو بچه به هستی ... هر كس بچه خوده عیدی مینه . و قاسم دنباله فكر های مادرش را گرفت ... افنو كه بر آید وعید شوه همه عیدی می كنین . ده كوچه بچه هاشم میان . جانو . قاسم . جمشك .

جمشید هم دگه كالای تو خوده پوشیده میانه . حالی خومره بجا ممان كه كنبشمان بازی كیم ... مره نجات زدن ... آهه بزن . اوتا پیمای عیدی خوده میان و از بازار هر

از عبدالعزیز سیند

### محبوبی سوادى

ای خلفهای افغان  
كوشید از دل و جان

روز وطن سیاه بود  
در بین تو ده و خلق  
ای لسل قهرمانان

علم است راه بیت  
در تاریکی و جهل است  
در روشنی عرفان

ای آنكه مسنندی  
تا كی در آتش باسی  
فور انگید حرمان

در محو بی سوادى

### داغ دیده

نه از رنج می هراسم نه ز داربلك دارم  
غم و التهاب قلبم بود از برای مردم  
ز شكجه هاودهنست . تنوم امیر و حنست  
نه من آن شكسته باله . كه ز زلدگی نمانم  
وطن ای نوزاد گاهم . دهنست بود پناهام  
بدلم شكست گاهم . نكند انقود و راهم

در زندگان دوران  
در محو بی سوادى

در عهد او تجاع بود  
علم و هنر گناه بود  
كوشید از دل و جان

بگشا كنسون چینت  
شمن جو در كمنیت  
كوشید از دل و جان

تا چند این بسندی  
در سوز چون سبندی  
كوشید از دل و جان

در محو بی سوادى

جگر هزار داغی دل چاك چاك دارم  
كه به مینم محبت و به خلق غمگسارم  
كه نبرد با تبهكار بسود این همیشه كارم  
ز نبرد زلدگانی نه گمی فرو گذارم  
دل و جان خویشم را برهی نومی سپارم  
كه جووچ بر خروشم و جوو كوه با بدارم

اگر از شكجه میرم . وانگرنند تیرم .  
غم و فردی نوایان بود آخرین شعارم

امین الله همكاره

چشمان خواب آلود زن كه سرخ و درم کرده بود . پر از اشك شد . اندوهش زری و گنگ برداش نشست . گویی با ناخسن هاسینه اس خراسیده میشد . پنهان آسمان با سبیده شیری رنگ صبحگاهی آشنسه بود .

كرتی نسواری رنگ كه در هوای نیمه روشن صبح سیاه نظر مینامد بر گل مسخ روی دیوار آویخته بود .

مادر دستش را دراز كرد از زیر بسالت دستمال حر كین و كتیفی را بیرون کرده . مره را با انگشتان لاغر و استخوانش كندود . مسكه بی در روشنی صبح برق زد . آنرا در میان مشتش فشرد .

و باز هم جرق جرق جوییدن دندان شنیده شد و دنبال آن صدای بسرك كه میگفت : نه چه شدی ؟ مره عیدی بتی نی . كسل بجا عیدی گرفتن ...

مادر دستش را دراز كرد پسرش را بیه آغوشش فشرد .

بانگ خروسی از خانه همسایه بلند شد . و نفسهای گرم مادر چهره پسر را نسوازش میداد و مسكه بی در مشت مره كرده زن قرار داشت و صدای بسرك همچنان شنیده میشد : نه ... نه ... !

رازقی نریوال

### دهیوادودانی

لكه خنكه بریا لی مو چی د لور انقلاب

تو وطنه ! تابه هم داسی ودان كرو  
لكه منا به بنو ریدلو چی نری و خوزیدله  
لاز دی به تی هم گوزره لكه زبه دلول

جها ن كرو  
انقلاب سری پلو شی چی تی خیر یزی  
هری خوا ته  
لاز دینه منا هر گوب به خلیسوتكسی

خرا شان كرو  
به فلم . لور او سبك زموذ و گرو داسوود

كسری  
هر ه دینه او میره به تی آباد او  
گلسنان كرو

هر عسكری ملا نرلی اووسله به لاس  
تیار تی

له بوی مخی به محسوه منا بسد ذانه  
دینمان كرو

منا به سره خلقی سنگر کی انقلاب ته  
دفاع كیری  
تی سنگر کی خوبه خا وری اخوا لیان  
او انگلیسان كرو

لكه خنكه چی نری تی انقلاب ته پسه  
تعجب شوه  
ودانی جا رو كی هم به تی جهان خانه  
حیران كرو

موز له سرو ما له تیرو خو چی ته به  
امان او سی  
داخل خان خوبه له تانه سبیلتی شویدی  
قر بان كرو

دغه هو پدی منا د لولو كار گر اسو  
برگرانو

سنا دسترو بر گسبو دسیخلو سر و  
خلقا نو

# انرژی های اتمی در جهان امروز

## چاه های عمیق حرارتی

### آشفشانی در جهان امروز

جهت بشبرد این کار ضرورت بوده تا بتوان موفقیت های در زمینه رونما گردد و این تلاش ها در حلقه های علوم به شدت هر چه بیشتر جریان دارد.

در سال ۱۹۵۵ به اثر آتش فشان که در جزیره هاوایی وقوع پیوست و مقدار زیاد لایه آشفشانی خارج گردید تاکنون پیوست دانشمندان معتقدند که در مدت ۲۰ سال آینده بتواند منابع انرژی حرارتی زیاد را در جهت استفاده عا لسم بشریت کشف نماید.



یک جیالوجست هنگامی که فعالیت آشفشانی را مطالعه می نماید.

پترول یگانه موادی نیست که کاملاً متکی به آن بود بلکه منابع دیگری نیز در اعماق زمین وجود دارند که می تواند نیازمندی بشر را در مورد رفع نماید و منابع انرژی تنها و تنها متکی به منابع حرارتی اعماق زمین نبوده بلکه مواد دیگری نیز وجود دارد که این کار را انجام میدهد چنانچه در جزیره هاوایی رشته یکنوع نبات است که تا حدودی نیاز مندی انرژی حرارتی را مرفوع می سازد در جزیره هاوایی در شبر اوهاویو که دارای ۸۰۰۰۰۰ نفوس بوده مواد صناعه طبیعی و نباتی را جهت تولید انرژی جمع واز آن استفاده بعمل می آورند که این استفاده تا حدودی نیازمندی و اتکای ما را به پترول کمتر ساخته است.

در آنجاییکه تکنالوژی رشد کافی نموده و منابع انرژی حرارتی در اعماق زمین نیز مشهور است دانشمندان اظهار عقیده میکنند که در آینده تکالیف اجتماع بشری نسبت به انرژی تا حدودی رفع خواهد شد.

جزیره هاوایی یکی از پنجاومین ایالت است از ضلع متحده است که نفوس آن نسبت به سایر ایالات متفرق بوده و تعداد آشفشان در آنجا به کثرت دیده میشود دانشمندان در تلاش اند تا جاه های محل آتش فشان را در یابند تا از آن بتوانند استفاده اعظمی در جامعه بشری بعمل آورند شش سال قبل بو هنتون هاوایی در مورد تحقیقات بعمل آورد که در حدود دو سال قبل متخصصین موفق به کشف چاه عمیق حرارتی گردیدند که در حدود ۳۰۷ درجه سانتی گرید در عمق ۱۹۶۰ متر حرارت قابل ملاحظه داشته است این چاه حرارتی هر روز مورد معاینه و مطالعه قرار داشته و بعد از ۴۲ روز تحقیق ثابت گردید که چاه حرارتی مذکور حرارت زیادی داشته که از آن میتوان سه میکاه وات دستگاه حرارتی را بدوران انداخت.

یکی از پروفیسوران که مشغول تحقیق و مطالعه انرژی حرارتی اعماق زمین است به اثر کشف این حادثه چنین نظر میدهد که آبهای گرم در اعماق زمین وجود دارند که از مجراهای آتش فشانی در بحر در حدود ۶۵ کیلو متر جریان یافته و بعداً با آب مخلوط میگردد به نظر او این منابع تاکنون بی مانده و مقدار آن اندازه نشده و گفته میشود که در حدود هزار میکاوات انرژی برقی را میتواند تولید نمایند.

به گفته محققین و دانشمندان مربوط چاه های حرارتی که تا حدودی به اثر تأثیرات آتش فشان ها بوجود می آیند سالانه میتوانند ۵۰۰ میکاه وات انرژی برقی را تولید نمایند که این انرژی برقی حرارتی را برای شهر یکه دارای نیم میلیون نفوس باشد در مدت یکسال تدارک نموده بتواند.

به اثر حفاریات و تحقیقات گفته می شود که چاه های عمیق حرارتی در مجاورت سایر منابع آتش فشانی دیده میشود که در صورت امکان میتوان از منابع ذخیره وی حرارتی آن استفاده شایان بعمل آورد.

برای اینکه از این منابع ذخیره وی استفاده شایان بعمل آوریم بودجه هنگفت

# دبالت دنخاگانو



ندژدا، تیخو نووا) دلننگراد دیوی نیو نکی تر لار نیوو نی لاندی دنخا دیوی پار چی داجرا کو لو به حال کی .

به تر بیوی چارو کی ونه ووا خلی او خپل رول ولو بوی . په خو وروستیو کلو نو کی دقزا کستان عصری با لت تعلیمی او تر بیوی پرو گرا مو نو دغوره انسجام دپاره دفولکور یکنونخا گانو انسا مبل هم جوړ شویدی . دیوی وروستی احصا بیوی را پور له مخی اوس اوس دقزا کستان دآرت او هنری به صر نوری او تعلیمی مر کز کی دقزا کستان دجمهوریت دبیلابیلو سیمو څخه څه دپاسه دری سوه هلکان او نجو نی دبالت دډول ډول نخاگانو په زده کو لوبوخت دی . د جوړ شوی پرو گرام له مخی هغه هلکان او نجو نی چی د ۱۲- ۱۴ کلونو پوری عمر لری دکلا سیکو نخاگانو اساسات او علمی پرنسیپونه زده کوی . ۱۵- ۲۰ کلن نجو نی او هلکان ډیر مشکل او پیچلی درسو نه او کمیو زو نه زده کوی او لکه چی په دغه برخه کی وروستیو راپور ونو وښودل یوا زی ۱۹۷۹ میل په اوږدو کی ددغه رازشاگردانو بواسطه څلور ډوله شوی کمیو زونه دسینیز ډگر ته وړا ندی شوی دی . باید وویل شی چی ددغه ډول پارچو او کمیو زونو دپوړاندی کو لو او نیو دلو په برخه کی دقزا کستان دجمهوریت ددو لسی اکا ډمی دتیا تر، بالت وپرا کار کوو نکی هم ونه اخلی ، څرنکه چی (بایی) دقزا کستان دجمهوریت دآرت او هنر دودی او پراختیا په برخه کی ستره ونه اخیستی ده نو ځکه ددغه دجمهوریت دلوړو مقاماتو ډیر پکړی له مخی دغه خای ددو لسی اکا ډمی تعلیمی او تر بیوی مر کز «ابایی» یا نامه نو مول شویدی ، دیو لپ مخصوصو درسو نو او لکچرو نو په مرسته ددغه تعلیمی مر کز شا گردان او زده کوونکی دآرت او هنر دلا نوی دوری تعلیمی پرو گرا مونه تعقیبوی . په داسی حال کی چی دقزا کستان دجمهوریت دنورو سیمو شا گردان او زده کوو نکی ددغه تعلیمی مر کز په لیلیه کی ژوند کوی دمسکو، لیننگراد ، اودغه راز دشو روی - اتحاد دیورو ښارو نو او سترو مر کزو نو نیوو نکی ، هنر مندان، کمیو زران او استادان په لآ نوی او دهغی څخه په لوی و تعلیمی کدرونو

چی په دغه برخه کی دتعلیمی تلو - یزیون او تر بیوی گیسټ ونه زیاته ده . دهغه دوه مهم تحولات او انکشا نو نه چی ۱۹۷۸ کال څخه را په دیخوا دقزا کستان دآرت او هنر په تعلیمی مر کز کی رامنځ ته شوی دی هغه ددغه مر کز به لیلیه کارو نو کی دیو لسی نوو تحولاتو او په هغه کی دخینو سو سیا لیستی ورو نو هیوادود شا گردانو دشا ملید لو څخه عبارت دی . دپور تنی اصل له مخی ۱۹۷۸ کال دجنوری دمیا شپتی دشروع څخه را په یخوا دیو لنډ، چکوسلوا - کیا، دآلمان ددمو کار تیک جمهوریت ، بلغار یا او هنگری یو زیات خوا نو هلکا نو او نجو نو ته ددغه تعلیمی اختصاصی مر کز په بسلا

بیلو رشتو کی دزده کړی چا نس وړ کړ شوی . سر کال دلو مری ځل دپاره ددغه تعلیمی مر کز دثانوی دوری شا گردانو او زه کوو ونکو ته بلنه وړ کړی شوه چی بلغار یا ته سفر وکړی او هلته دتوری سمندر کی په سوا حللو کی د هغه هیواد دتور سنتکی تا سبساتو او دوی نیو نکی تر لار نیوو نی لاندی ټاکل شو ده چی په ۱۹۸۰ کال کی دالماتا دآرت او هنر دتعلیمی مر کز ددواړو دورو شا گردان د آلمان دمو کرا تیک جمهوریت او یو لنډ هیوادو نو په سفر وکړی .

پوره رقابت کو لای شی . د ۱۹۷۲ کال څخه تر اوسه پوشری دالماتا دآرت او هنر په تعلیمی مر کز کی پنځه ملی مسا بقی او دری نر - یوالی مسا بقی جوړی شوی او ټاکل شو یزه چی د ۱۹۷۲ کال ترورو - سیمو ورځو پوری په دغه مر کز کی دری نوری مسا بقی هم جوړی شی . دقزا کستان دتیا تر ، بالت او اوپرا په نیوو نکی کی دهلکانو او نجونو دپتو استعدادو نو دروز لود دپاره دسمعی او بصری وا حدونو څخه زیاته او څو اړ خیزی استفادی صورت نیسی او باید وویل شی

کی شا گردان ترته لار نیوو نه کوی او دهغوی دعلمی تطبیقا تو په برخه کی ونه اخلی . حقیقت دادی چی دالماتا دآرت او هنر دنیوو ونځی یو زیات شمیر دپخوا نیو مناز عا تو همدا اوس د دبالت، او پرا او تیا تر په بیلا بیلو برخو کی پوره شهرت گتلی او لانور هم ددوی خلاقه قدر تو نه اوبت استعدادو نه دغو ریدو په حال کی دی . دالماتا) د اوپرا ، بالت او تیا تر تعلیمی مر کز اوس دمسکو، کیف لیننگراد اودشوروی اتحادد نورو تیا تر نو او اوپرا گا نوسره

په صفحه ۲۴

## هدف عمده دیتانت

اندکی بعد از سالروز چهلین سال آغاز جنگ جهانی دوم ، جنگی که خا طرات خرابکارانه و خونریزی های برای همه در اذهان بشریت باقی ماند منعقد گشت ؟

خاطره ملیون ها انسان که درین جنگ خالمانسوز جان های شریین خود را از دست دادند . نسل کثونی را مجبور می سازد تا برای جلوگیری از تکرار چنین تراژیدی تمام مساعی خویش را بخرج دهند . سازمان ملل متحد که در نتیجه پیروزی علیه فاشیسم اساس گذاشته شد می گوشت نسل های آینده را ازخطر جنگ وارهاند . مبارزه برای این هدف در اجلاس جاری نیز ادامه خواهد یافت . وظایف مهم ویر مسولیتی در برابر اسامبله عمومی ملل متحد قسرا ر دارد . توقع خلق سراسر جهان اینست تا فعالیت های این اسامبله در راه توسعه پروسه دتانت ، تحکیم صلح، خلق سلاح واقعی ایشان از همکاری های همه جانبه بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز گسترش یابد .

وزند مغایرت مشهود به اساسات ملل متحد به شمار میرود . چنین نوع فعالیت ها برای کنوری که عضویت دایمی سازمان امنیت را دارد کاملا غیر مجاز بشمار میرود و دول عضو ملل متحد به چنین سیاسی اجازه فعالیت نخواهد داد در جهان بیحیث سیاست ملل متحد در عرصه اقتصادی، اتحاد شوروی که مافیسابق از مبارزه دول در حال رشد برای تأسیس مناسبات اقتصادی بین المللی مبنی بر اصول عادلانه و دیموکراتیک حمایت کرده است . عدم انکشاف محسوس وقابل ملاحظه برای بهبود بخشیدن موفقیت اقتصادی کشورهای جهان سوم نتیجه مستقیم سیاست قدرت های سر مایه داری بسزرگانه بشمار میرود که میخواهند استعمار اقتصادی ر حفظ نمایند و به استثمار وغارت منابع طبیعی دول در حال رشد ادامه دهند . سر و جارمین اجلاس عمومی ملل متحد که

اتحاد شوروی بطور جدی علیه نژادپرستان افریقای جنوبی قد علم کرده است و می طلبد تا هر چه زودتر این سیاست غیر انسانی خاتمه یابد . به تمام خلقهای مستعمره باید فرصت ومجال داده شود تا به اساس حق خود ارادیت به استقلال خود نایل آیند . ملل متحد روز تا روز به این غنیده میرسد خطری که ازطرف متحدین چپ نمای امپریالیزم متوجه است هفتها دامنگیر کشور همجوار آن بوده بلکه صلح جهانی را به مخاطره می اندازد . تهاجم همه جانبه متحدین چپ نمای امپریالیزم بر علیه ویتنام ولانسیهای مداوم آنها برای مداخله در امور ویتنام، کمبوچیا، لاوس ودول دیگر جنوب شرق آسیا واد عای حق «آموختن درس» عبرت به کشورهای که در برابر قدرت بزرگ متحدین چپ نمای امپریالیزم مقاومت می

# هغوی پي ژوندی دی

## ژان کلافايت

تیریسې

هغه مور ته کسه کو له پسرله هغه چی له عملیاتو څخه خلاصیده د خپلی بنځی سره هوا خو ری نه او خپل هغه ورو منی هر می یی د هیلرود یو صاحب منصب په زړه کی نشو له او او س دی خوا پی چی زموږ د هغه نقشی په هکله و خبر یی چی په تطبیق یی بریالی شوی نو په پس له دی کسې نه سو داگر (سر یی) دخپلو خبرو نه خوا شینی غوندی ښکاری سمون یی پر اوږه وروھی او وایی:

سکر یی مه کوه نه خو پلا مت نه وی ور وره!

مور په حقیقت کی پداسی خای کی یوچی دنږ غر پد او غر صت نلرو دا څکه چی ډیری غر پدونه مونه پریږدی، دشیپه پدنیما یی کی یوه کا سه اش هو پاته را کول کیږی هر یوه ته یواځی پولیتر رسیری د سری نس یی سیری خو لوږه له منځه به خسر دشیپه له خوا یوه پوځه ډوډی او یوه پوځه (سو سیمون) زموږ څخه خوا په تنگیلوی دا هغه خوا په دی چی د کال په تری سوه پنځه شپینو ور خو کی تکراریزی یواځی په اونی کی یوه شپه (دچار شنی په شپه) یوه اندازه دمار گرین غوږی او یوه فا شو نه مرنا مور ته را کوی.

پس له غری نه اندر ه موږ نه د پروتی میلستیا په هکله غږیده:

مور یو زه نوران خوږه ډوډی هم نه خوږم او یواځی مرنا خوږم.

مور یی لاد اردو گا مغولی نه نه یو یولی یو څه لمر شنه چی سری خپل خان نو د کړی . گلده چی دبلو لا مشر مور پوښتی چی غوا ډو بهر نه لار شو که نه پول په یو غر وا یو چی مور غوا ډو بهر نه لار شو خو داهو له پادشاه استلی دی چی په خانونو کی مو یواځی یو بنیان او یو لیکر دی او بس دارد و گا ه غولی د هغو تیر و څخه جوړ شوی دی چی شوی شوی ندی . ساړه عجیبه سوز لری سر پدالگری، یزی مو سری شوی دی خو او س نشی کیدای چی بیر نه و گر خو زموږ کا ری کوی دی د کیر کی تر شا (اشوب) دبلوک رئیس مور باندی دملندی په توگه خاندی

مور نه پوهیدلو چی څه نقشه یی زموږ په هکله جوړه کړی ده لږ وروسته هغه دلمسر ډیری لری وړانگی چی مور ته رسید لی د ورپخو د آو آو لاندی پتیری . یو مینو نکلی د خا رتی د برج له سر نه پد امس حال کی چی خپل پرستن یی پر اوږ و با دی اجولی مور ته گوری زموږ بنیسی تور بغونی شوی دی شیا یی چی کو په عکس العمل و نیسو او که نه نوږو ر خو که به یره شی . دوه دوه کسه یو بل په مخا منځ دبرو او په ورزشی حر کاتو پیل کوو خو زر ستړی کیږو . او س اسما ن تور شوی دی با را ن وروږو او ری . د هغو پسونو په څیر چی په یوه نو فانی هوا کی گریږ شوی وی یو خای سره یو لیرو هر یو هڅه کوی چی منځنی خای ته خان ورسوی نابینو سه مو یو له بله سره لگری .

دوه کسه یی حاله کیږی په لنډی اونم ناکی منځکی بانندی لوږی په همدی وخت کی د بلوک رئیس په خپله تر مه پستره کی خپل غرضی خوب کوی .

یعنی څه ؟ داسی خو نشی کیدای چی خپل خانونه مرگ ته تسلیم کړ و . یوبل په سوک و هو یوبل قیل و هو چی کسه تاوده سو . شارلو وایی :

ملگرو زموږ وار هم رارسیری؛  
اندره چیغه کوی .  
زموږ وار هم رارسیری .  
فرا سو یان په یو غر وایی .  
زموږ وار به هم راور سیری .  
او یو بل آنگ په غیرو کی تیسو .  
دبغوانیو خلکو تجربه :

یو هیږی موږ په کو په سیه کی یو .  
زه یو هیږم چی مور د غلیم په لایس کی بند یان یو .  
زموږ دمرگ په یوه اردو گاه کی یو .  
د نازی په یو اردو گاه کی . هغه اردو گاه چی کسه سری هلته مشر نشی وژنی یی . پدغه اردو گاه کی غلامی رژیم او دکار اندازه داسی منچول شوی ده چی که یو غنبتلی او روغ سری دلته را شی دشیرو میاشتی نه زیات مقاومت و نشی کرای لیری هغه کسان له منځه وړل کیږی چی کلیمیان ، یسود بیان او کموږ نیستان دی .  
تر او سه پوری به زر گو نه کلیمیان

یی د هغو سترو تیر و د با سه لاندی غور . خولی دی . ختی وختونه هغوی پدی مجبور و وی چی به هغو ځایونو کی چی سر تنگ الوژول کیږی پانی شی او پدی سو گه دا لسا نا نو غو نیی او هم و کی دتیر و نه تر او سره یو خای هوا نه الوژی .

داس . اس کار دانسان ښکار کسول دی . ختی وختو نه سا تو لکی یو د بله سره سر ط لری چی کو په یو به و کو لری سی دیوی ورخی په اوږدو کی تر ټولو نه زیات انسانان ښکار کسری . دو روستیو در یو کلو نو په اوږدو کی یواځی په انسان سو زو نکو کو رو کی پنځسه خلویښت زره کسه ژوندی سوځول شوی دی . البته هغه بند یان چی په لیری سر کی دگاز په کوټو کی وژل کیږی او دجیل . خانی لیری ور با ندی لیکل شوی نه دی ددغو کسا نو څخه مستثنی دی . په ښکاره توگه پس له دی نه چی ستا لیکر اد استغال شوی دی دو زلو شمیر لږ شوی دی خوددغه اردو گاه څخه خان زغورل نا ممکنه بر یسی .

دغه سیری چی له ما سره غر یږی یسو الهامی دفاشیزم ضد سیری دی چی ما هغه د جگری نه دمنځه په پاریس کی اید لی و دغه سیری دزر گو نو ټو ټو ټو شاهر دی ددی لپاره چی تل لی ز ما په غوږو کی و یل :  
(ته لار او سه دی نه بیژنی) کله چی یوسیری د فاشیستانو منگولو ته ولو سیری د زغورنی هیله باید و نلری . خو زه خپل ژوندی پا نه کید و ته حیران یم اوداسی عقیده لری چی هیکله ټو لی شیلیسی له منځه ندی تللی . زه به غواړم چی هر شم او داسی حس کو په چی دغه ټو لی ستو لری به وز غم ، پدی سر ط چیسی د لاری په نیما کی کی می ونه وژنی پد شی شرا بطو کی ز موږ لپاره یوا ختی لاره ژوند ته ادا به وړ کول دی او په همدغه وخت کی داسی احساس کو په چی زما ټول وطنوال له ما سره هم عقیده دی .

دا اته ورخی کیږی چی مور پد غسه اردو گاه کی یو . مور یی داو لسم امر بلوک څخه اووم نمبر بلوک ته لیر شو لسی یو . پد غه بلوک کی مور له هغو بندیا نو سره چی د (رو منو بل) د بند یخا تر څخه

لوی را غلی دی مخا یخ کیږو . نوی پس له موږ څخه دلته پا ستانه شوی دی . (تاتاو) هم ددوی په ډله کی دی . ما ونشو کسری ای جرعه وگورم داڅکه چی هغه د ستیدو په وخت کی د ننه په کتارکی سگړت خکولی واوله همدی امله یی شپه و هللی او پکولی واددغه پپ له کبله چی په شو لوی کی یی پیدا شوی و رو غتو نه

یی بیولی وپه خای کی یی (روپس) و ینم هغه زموږ نه مخکی اردو گاه ته راغلی و او ز موږ په گاو لوی بلوک کی اوسیده هغه شپه دی رو حیه تی لکه د تل به شان غنبتلی ده له لیری نه ما ته خاندی د هغو وینتا نو څخه تی چی به رو منو بل کی ددغه بر مخ با ندی پرا به وو کو سه نښه نښانه نشته . او همدا راز دیو ځوان لیکوال سره اشنا شوی یم . دی (بل) نو میږی موږ یو له بله سره مینه لرو .

مور یی نښه شیا رسم نمبر بلوک ته لیر دولی یودام یودفرانطین شو یسو بلوکونو څخه دی چی دنورولو کو نو څخه دیو انژی لرو نکری یی به واسطه پیل شوی دی او هڅو ک حق نلری له دغه د یوا ل څخه تیر شی .

یکشنبته ده نن په جا با ندی کا رنگی ددغه دیوال له سر نه چی زموږ په خلوږو خواو کی را تا و شوی دی ، نور بند یان وینوچی داردگاه په پراخه غولی کی . دی خوا هغه خواگرخی اردوگاه دپسرلنی لمر ډوډا نکو لاندی دجشن اواخترا بنه لمر و ه کس پده د یو ار کستر څخه دستد ری غر اور پیل کیږی . دلته هرشی دوی بڼی لری . یسوه

یی غولونکی ظاهری بڼه چی ددی بڼی تر شا ډیر ونکی او د و سیری بڼه پښه شوی ده . دغه ار دو گاه د هیلری یوخی اردوگاوو کوچنی بڼه ښکاره کوی . له یوی خوانه ستړی کارخانی اودنگی ما یی کلان اوکلاسیکی ستړی دامعانه ظاهری بڼه اوله بللی خوانه اردوگاوی اوجیل خانی . له یوی خوا نه ژوند د خپلی ټولی ښکاره سیرگی او له بللی خوا نه هر ډوډو ، عبود است فشار او غر کله ټول شیان ته پد وی یوه معنیو غی لری چی ددغه خاص شرایط ټول متضاد شیان ښکاروی داسی لری چی یوه مور هم شاعر او سر با ز زیږوی اوهم څیرو نکلی حیوانات او وژونکی موجودات

څوک کولی شی سوچ وکړی هغه سیری چی اوس د پسر لنی لمر په نو دو څه کی نامت دی او خاندی سیمیا به دیوا س ساس دنا معلوم قهر له امله به انسان سو خوونکی کوره کی و نه سو ځول شی ؟

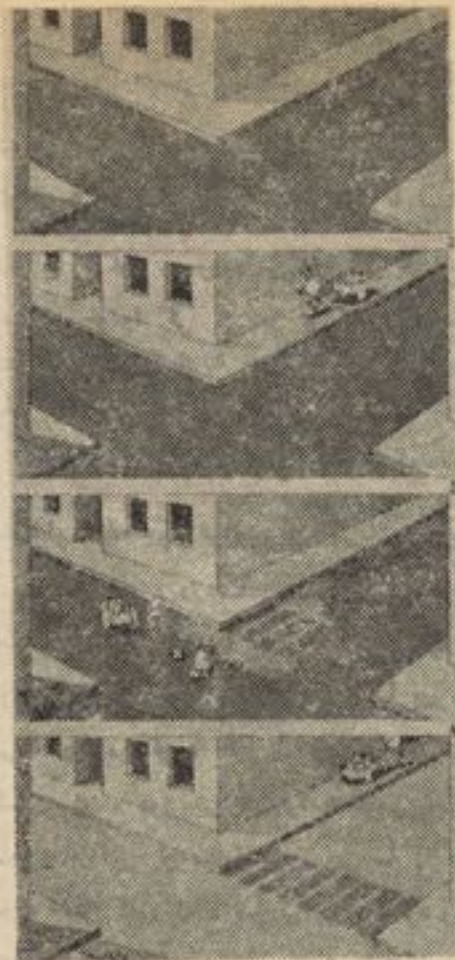


دا رد گاه دبدد يانو ژوند به همد شو  
 دوو بڼو اومتضادو واقعيتو نو کسی نغښتی  
 دی . خو مو ډ لار اوسه دغه حقيقت با ندی  
 نه يو هين و او د هغه په اړخونو با ندی  
 سوچ نه کوو . موږ اوس يواځي د يسوی  
 خيا لي خپلوا کي په سوچ کي يو چس  
 زموږ ډ نور ملگری د اردو گاه په سترميدان  
 کي د هغی نه بر خور داره دی .  
 موږ دلته ټول دري سوه تنه ديبلو بيلو  
 مليتونو څخه يو، فرانسويان ، بلژيکيان  
 اسپانيا نو بان ، روسان يو گو سلاو بان،  
 چکان ، يو نانيا ن ، لو کزامبور گيان،  
 رو ما نيا ن، پولند يان او المانيا ن، موږ  
 يي د جزا ميا نو په څير له نورو څخه بيل  
 کيږي يو ، موږ يي ظاهرا د علمی تجربی  
 لپاره ساتلي يو هماغسې چي ما را ناو  
 سوی ددغه کار لپاره ساتي خو په هر صورت  
 نه يو هين و چي کو م سر نو شت زموږ  
 انتظار با سي .  
 موږ پنځه دیرش کسه فرانسويان يسو .  
 شار لو ، ريموند ، اندره ، پيس لوی ، سمون  
 زه او ځني نور کسان چي ورو ورو له  
 هغوی سره هم آشنا کيږ و د مثال په توگه  
 دکانونو يو کارگر چي (فرانسوا) نومبږي .  
 دی د هغه کاروان جز و چي يو کال  
 مخ کي يي دلته راوستی ؤ دی زموږ ډ سر  
 ټو لو نه مخ کي دی ، دی او (باگوستا) چي  
 دسنيډ و په وخت کي يي يو سلو پنځه  
 ډير ش کيلو وزن در لوده او او س يواځي  
 څلور شپيته کيلو وزن لری دهغی پنځه  
 ډير ش کسيزی فرا نسوی ډلی څخه  
 پاتي دی .  
 فرانسوا موږ ته نصيحت کوي چي :  
 - پرته د څو کسو څخه ټول المانيا نينديان  
 چنا يتکا ران دی . دوی دهغو اردو گاوو  
 څښتنان دی چي هلته المانيا ن دپخوا په  
 څيروژل کيږي . دوی خاص مسوو ليتو نه  
 دلدی او امتيا زونه لری . او هغه روسان  
 چي دلته دی يادهغو اوکرا ئیسي کړو ند  
 گرو څخه دی چي دکار کو لو لپاره المان  
 ته را غلی دی اويا هغه غله اوچنا يتکاران  
 دی چي داله المانيا نو په واسطه د جيل خانو  
 څخه خوشی شوی اودلته راوستل شوی دی  
 بايد له هغو څخه هم ډډه و شي يو لنډ بان  
 او کم تر کمه دالمانيانو په اندازه  
 خطر نا ک دی يو گو سلاو يان ډير زه وړ  
 خلک دی او د پخوا انيو سر تيرو له ډلو  
 څخه دی . چکان او هسپانيويان هم ښه  
 خلک دی خود هوی اړ يکی موږ سره ښه  
 نه دی . او بالاخره فرا نسو يان او بلژيکيان  
 تر ټولو نه زيات تر ازار لاندی دی خو اوس  
 ددی لپاره چي ددوی شمير زيات شوی دی  
 ښا لي چي وضع بد لون ومومي .

( فرانسوا ) زموږ له څخه  
 قوت اخلي او سر له دی چي ډير رنځو نه  
 اوکړونه يي ليدلی دی خو زه وړ تيا يسي  
 همدا سي خو ندی پا تي شوی د . دی لي  
 دتيليفي تي يا ټو دخپرو لو په اور په  
 ۱۹۴۱ کال کي بندي کړی دی .  
 موږ هريو خپل هغه سگر ټونه چي ددغه  
 يسو په بدل کي مو لاس ته راوړی ووهغه  
 ته وړاندی کوو . ما خپله په څلور سوو  
 فرا نکو با ندی اتيا دالي سگرت اخستی  
 و(فرا نسوا) په ډير شوق سگرت څکوي،  
 پس له پوري مودی څخه سگرت څکوي  
 دی له همدی کبله لکه د مستو کسانو  
 څو ندی زنگيري .  
 - خپل سگر ټونه يي خايه بصرف نکري  
 څکه چي دلته سگرت دسرو زرو ارزښت  
 لری . په سگرت کولي شي چي هر څه  
 واخلي لکه ښو روا ، ډوډی ، مريا ... او  
 هر څه چي و خوا پی خو نن شپه با يسي  
 څا رنه و کړی چي څوک ئي تيا نکري .  
 رښتيا دغه بلژيکی ملگری چي زما خواته  
 را ځي څوک دی . راته آشنا ښکاري ښا يي  
 چي دی م کو م څای کي ليد لي وي .  
 - مانه پيژني؟ ښه سوچ وکړه ، موږ  
 پخوا څو ځلي په با ريس کي سره ليدلسي  
 دی هغه زما نو م اخلي خوزه نشم کو لس  
 چي هغه ويژنم .  
 - ژول ؤ ...  
 - ممکنه نه .  
 سولی وروړه زه پخپله يم . دنوی کيلو  
 پر څای يوا ځي اوه څلو يښت کيلو وزن  
 لرم خو څر تگه چي و يني حال م دومره  
 بد دی . څه خبری دی ، څه خبرونه؟  
 سره غږ يږو . دهغو خا طرا تو په  
 يانو لو سره چي د گلهی مبارزی په  
 اور دو کي را ته پا تي دی د (ژول) سترگی  
 د رڼایي څخه بر يښی . هغه هم له هغو  
 کسانو څخه دی چي اراده يي له مينځه  
 لده تللی له ټو لو ملگرو سره ټينگ لاس  
 وړکوي . دا سي ښکاري چي د یوی کورنی  
 په جا پير يال کي يو .  
 - آيا څوک دلته دښتيدو په سوچ  
 کي لوبږي ؟ (دغه پوښتنه د يموند  
 کوي ) .  
 - تر او سه پوري هيڅ کوم نښتيدو نکري  
 په تښته بر يا لي شوی ندی . لير کال  
 يو بندي خپل ځان په هغه صندوق کي  
 چي په موټر باندی باريدنه پټ ، کس څو  
 گيرشو . ټول ورځ دسپار نه تر بيگاه  
 پوري دروازی سره پدا سي حال کسي  
 چي مخ يي دديواله خوا ته وو درول شو داځای  
 دهغو کسانو لپاره دی چي په مرگ محکو-  
 ميږي . په هماغه شپه اسانس هغه په ډيرو  
 تشر ينا نو سره د دار خواته بوته . دموژيک

يوه ډله چي دکارنيوال دلو بغاړو کالی  
 يي آغو ستی ؤ ددغه تشر يفا تي ډلی په  
 سر کي روان و او يي له ختله تر دغه  
 فرا نسوی سنده غږ و له (زه به منتظريم  
 ... دتاد بيرته ستيد لو لپاره ... شپي  
 او ورځي ...) په هغه گا ډي کي چي دغه  
 بندي يکی سپور ودغه اعلا نونه ترستر-  
 گو کيدل .  
 (ماغوښته چي له يځني نه وښتم خو دادی  
 اوس به په کور کي ښه تو دشيم...) .  
 هغه يي له دی نه چي يو ټکي و غږيري  
 داردو گاه دټولو بنديانو اوپای ته دغه  
 رسيدونکی سندر و په وړاندی ساه ورکړه  
 دنازی دجيل خانونه تښته اسانه نه ده .  
 (سريو) وايي :  
 - هو کي رښتيا ده . زه اوس يو هيښم چي  
 موږ يو ډ ډير ښه فرصت له لاسه وړ کړی  
 دی . لازمه وه چي ددغه فرصت نه مو په  
 اور گا ډي کي گټه اخيستی . دمثال په  
 توگه داسي کيدای چي ديوه ساتو نکسي  
 وسله مو وړ څخه اخيستی وای او بيا مو  
 دښتني د پا ره اقدام کړی وای .  
 ريمون خواب وړکوي :  
 - ددغه کار خطري بيخي زياتی وي . په  
 لمړی سر کي معلوم نه وه چي ټو لو  
 بند يا نو به له موږ سره لاس يو کا وه  
 که نه ؟ په دوهم پړاو کي که څوک نيول کيده  
 دهغه په واسطه به نور ملگری هم نيول  
 کيدل او که فرضا هيڅ پونه نيول کيده  
 کومه خايه معلوم چي ټول بند يان به په  
 تښته بر يا لي کيدل که څنگه ؟  
 ژول وايي ا  
 - شا يد دغه ټکي رښتيا وي خو سره له  
 دی ددی ارز ښت يي در لوده هر څه چي  
 کيده ددی ځای نه به ښه ؤ .  
 وروسته بيا ما څو ځلي پدی هکله سوچ  
 وکړ . گله چي په اور گاډي کي (سيمون) دساتونکی  
 وسلی ته څيردی په ناچاری سره م منله  
 چي ځسني مخصوص و ختونه دليو تسوب  
 څخه ډک کارونه په حسامو شرا يلو کسي  
 ډير عا قلانه بريښی .  
 کله چي اوس گو رم دهغو پنځه پنځوسو  
 کسانو څخه چي په اور گاډي کي و يواځي  
 لس کسه پا تي دی پدی با وړ پيدا کو م  
 چي که دنيماني پر ځي ملگرو د سر په  
 قيمت تما ميده با يد په هغه اقدام چي  
 (سريو) سنجو لي و لاس پوري کيدای .  
 کله چي پدی هکله ډير سوچ کو م دی  
 نتيجی ته رسيدم چي که بيا داسي فرصت  
 لاس ته رالځي بايد ور څخه گټه وا خستل  
 شي . هو کي ددغه تدریجي اوورځني مرگ  
 څخه ددغه د سپکاوی څخه ډک مرگ څخه،  
 ددغه دڅاروی په څير ژوند څخه اودچلادانو  
 دسپک نظر لاندی مرگ څخه سل ځلي  
 هغه مرگ چي دغليم سره په جگړه کي

چي په نا ځایي توگه منځ ته راځي ښه  
 دی داسي مرگ چي د غليم ما شمس  
 گنو په وړاندی سړی نه پيښيری د هغه  
 مرگ په پرتله چي دو حسی غليم تر پښو  
 لاندی منځ ته را ځي سل ځلي شرف لری .  
 وروسته له دی نه به موږ سره څه  
 وکړی ؟ فرا نسوا هم نه يو هيري زول  
 هم نه يو هيري . خو حقيقت دادی چي موږ  
 په جيل خانه کي دننه يسوی بللی جيل  
 خانی کي لويدلی يو . په هيڅ توگه حق  
 نلرو چي د قر نطين نه بهر جا سره تماس  
 وليسو . سر له سبا نه با يد يوا ځي دبلوک  
 خوا ره و خو ډو .  
 داسي و بل کيږي چي کو م مخصوص  
 غذای رژيم يي زموږ ډ لپاره ټا کلي دی او  
 که دا رژيم دکارډ حذفولو سره يو ځای  
 وي ډ ډير ښه رژيم به وي .  
 په هغه کو چي غولي کي چي سر په  
 سر لو يد لي يو دخلکو تگ رانگت نه  
 گو رو . او س موږ ډ هم راه داری جا م  
 آغو ستی دی . ددی لپاره چي بند يان  
 ويژن دل شي يوه سور رنگه رښمه نسی  
 په سينی با ندی او يو سور رنگه رښمه لي  
 په بطلانه کي تر لي ده او ددی لپاره چي  
 ديبلو بيلو ملکو نو بند يان ويژند ل شي  
 برسیره پر ټاکلو نورو په يوه سور د نک  
 مثلث کي دهر هيواد دنو م لمړی ټکي  
 ليکل شوی او د فرا نسو يا نو دپير ندی  
 ټپه د (ف) ټکي دی .  
 هلته ډير ليري دغرونو په منځ کي  
 لمر په ډير بر م سره د ډو بيلو په حال  
 کي دی . موږ ډ نه مخا مخ له يوه روزان څخه  
 سړی شغلی پورته کيږي هلته المان سو-  
 زونکی کورنی (کروما تود يسوم) دی يسو  
 بلژيکی موږ ته لږدی کيږي او دا سي  
 ښکاري چي يو پټ رازمون ته وا يسي ، په  
 ورو او په لږ زيډ لي غږ وا يي .  
 زه همدا اوس پهوه شوم چي موږ د اوتاسي  
 دمرگ په بلوک کي يو .  
 زول خپلی اوږی پورته اچوی .  
 زموږ د ډلی په څنگ کي اندره ديوه  
 المانيا سره معا مله کوي خوا پی چي د يو  
 سگرت په بدل کي ډوډی واخلي موږ  
 موږو چي دهغه ديوې قطی سگرت په بدل  
 کي يوا ځي يوه ټوټه توره ډ ډوډی اخلي  
 ( فرانسوا ) اندره ته گوري اووا يسي :  
 - عقل دی با بللی دی ديوې ټوټی توری  
 ډوډی په بدل کي دی يو قطی سگرت  
 وړ کړي ؟  
 يو نفر اوس زما لستو لي کتس کا پی او  
 يو پا کت پوره را ته نښی ښا يي چس  
 پنځه فاشونی پوره ولری .  
 (دیه سياست پاپيروس) دؤ سي کلمسي  
 يعنی ( لس دالي سگرت )  
 (توریا)



بدون شرح

## در مغازه پیراهن فروش

خانم پس از مدتها تصمیم میگیرد که برای شوهرش پیراهنی بخرد . بدینجهت بمغازه پیراهن فروشی رفت و گفت :

- لطفا یک پیراهن بسمی بدهید .

صاحب مغازه یخن پیراهن خودرا نشان داد وگفت یخن اش اینطور باشد ؟

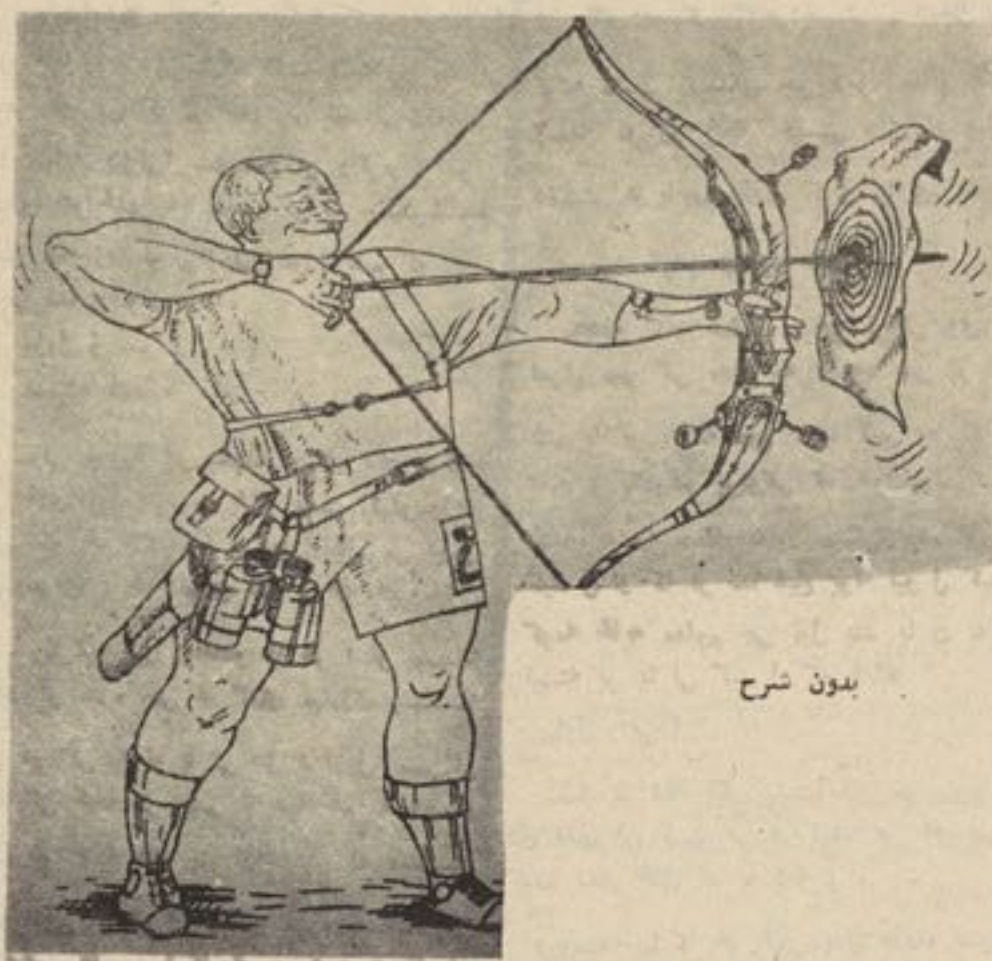
خانم جوابداد :

- نی . یخن اش پاک باشد !!

## بدخشید حشره شناس نیستیم!

مشری - آقای پیشخدمت ... یا به این این چه است که در بین شورها من دست و پا میزند .

این چه است که در بین شورهای من دست و پا میزند ... من درس «حشره شناسی» را نخوانده ام .



بدون شرح

## خنده خنده خنده - برای شما انتخاب نموده ایم

### علاقه به صنف!

معلم احمد زود از صنف برو بیرون . شاگرد دیگر - معلم صاحب احمد چکار کرد که از صنف بیرونش کردید ؟ معلم - خاموش باش .... میخواهی چکار شاگرد - هیچ ... می خواهم منم همان کار را بکنم .



خانم، من اینجا نمدهام که دعا کنیم . اگر میخواستم دعا کنیم میرفتم خانه پیش زلم .

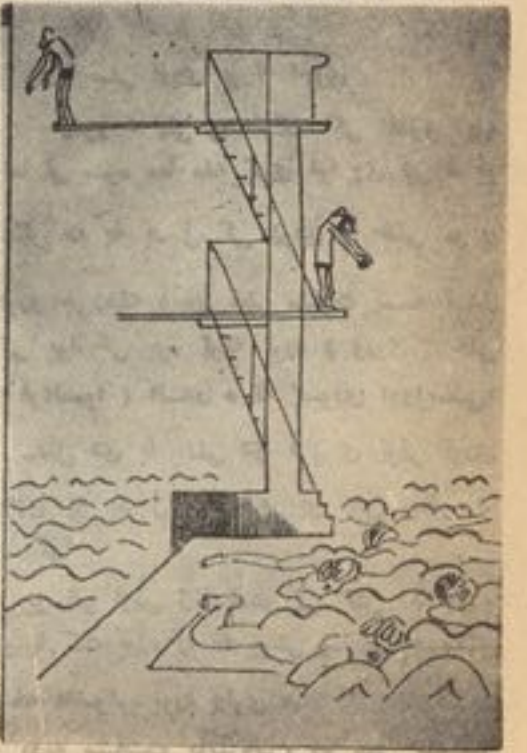
## ناچار پول را بیشتر می گیریم

مردی برای صرف نان چاشت به رستورانی رفت و سفارش غذا داد ۰۰۰ ولی گارسون هنوز غذا را روی میز او نگذاشته بود که یک پیشخدمت دیگر پیش آمد و مسورت حساب غذا را باو داد و مطالبه پول کرد ... مشتری که از مسورت حساب عصبانی شده بود گفت :

- بسیار عجیب است . من هنوز غذا را نخورده ام .... آنوقت شما از من میخواهید پول بگیرید .

در اینموقع گارسون به قیافه حق بجانبی گفت :

- شما حق دارید قربان . اما چون شما خوراک خرچنگ رانیخوردید و هفته قبل در این رستوران یکتفر بر اثر خوردن خرچنگ مسموم شد و مرد ماناچاریم قبلا پیش بینی لازم را بکنیم !!



بدون شرح

## من در آن خانه نارام بودم

خانم میخواست پیشخدمتی جدیدی که هم جوان وهم زیبا بود استخدام کند . ولی برای اینکه از سابقه او اطلاع داشته باشد گفت :

- شما از خانه قبلی چرا بیرون آمدید ؟

پیشخدمت جوان در حالیکه خجالت می کشید گفت :

آخر خانم . من در آنجا بسیار نارام بودم ... چون آقا شبها در خواب مرتب خررویف می کرد !!



مادر جان: نمدانم چشمه که دیگر تلویزیون تصویر را نشان نمیده .

### صنعت شیشه سازی

پس از قرن هزده ساختن کرسیتال و بلور در تمام ممالک جهان رواج یافت ولی معروف ترین کرسیتال در جهان کرسیتال (باکارا) در فرانسه است که به نام شیشه مسی است.

امروز در شوروی و اروپای شرقی شیشه کرسیتال و بلور ساخته میشود که فرآورده های این صنعت شهرت جهانی دارد.

در قرن هفده که فرانسه با داشتن صنعت گران ماهر در این حرفه شهرت زیادی یافته بود انگلیسهایکنده از این صنعت گران را با خود به انگلستان بردند تا این صنعت را در مملکت خویش رواج بدهند.

پس از قرن هزده حکاکای روی فرآورده های بلوری آغاز می یابد. اگر چه این شیوه صدها سال قبل هم رواج داشت چنانچه در بالا از آن تذکر دادیم ولی بعد از قرن هزده تحولاتی در تراش و حکاکای روی فرآورده های بلوری و شیشه بی صورت گرفت که با حکاکای و تراش های قبلی تفاوت زیاد دارد. تاریخ کندن کاری و حکاکای روی کرسیتال و بلور را میتوان بصورت قطع نیمه دوم قرن هزده خواند و تا امروز این صنعت در تمام جهان رواج دارد.

در کشور عزیز ما افغانستان این صنعت از یکصد سال به این نظر ف رواج دارد. امر و ز در هر ا ت صنعت - گران شیشه را می یابند که با همان وسایل ابتدایی ظروف شیشه بی رانیه میدارند.

این صنعت در پشته کشور ما که تاریخ آن تا قرن هشتم می رسد نظریه تغییرات و تحولات آنوقت وهم نظریه بی تلاقه می و علم تشویق هنرمندان از طرف امر اولادین آن احوار کمتر انکشاف یافت و به حالت ابتدایی قرار داده شد.

قرن بیستم که دوره انکشاف هنر و تکنولوژی بشمار می آید در این صنعت در پشته تا نسری نکرد زیرا این صنعت از صد سال به این طرف هرگز تشویق و ترغیب نگردید. به همین صورت هنر شیشه سازی که در کشور



ماناریخ دیرینه و دیربای دارد و با وجود ضرورت و افری که به فرآورده آن احساس میشود کمتر انکشاف یافت. ولسی بعد از پیروزی انقلاب نور همانطوریکه در تمام ساحات زندگی خلق ما تحولاتی چشم گیر رونما گردید و میگردد در صنعت شیشه سازی هم این تحول دیده میشود.

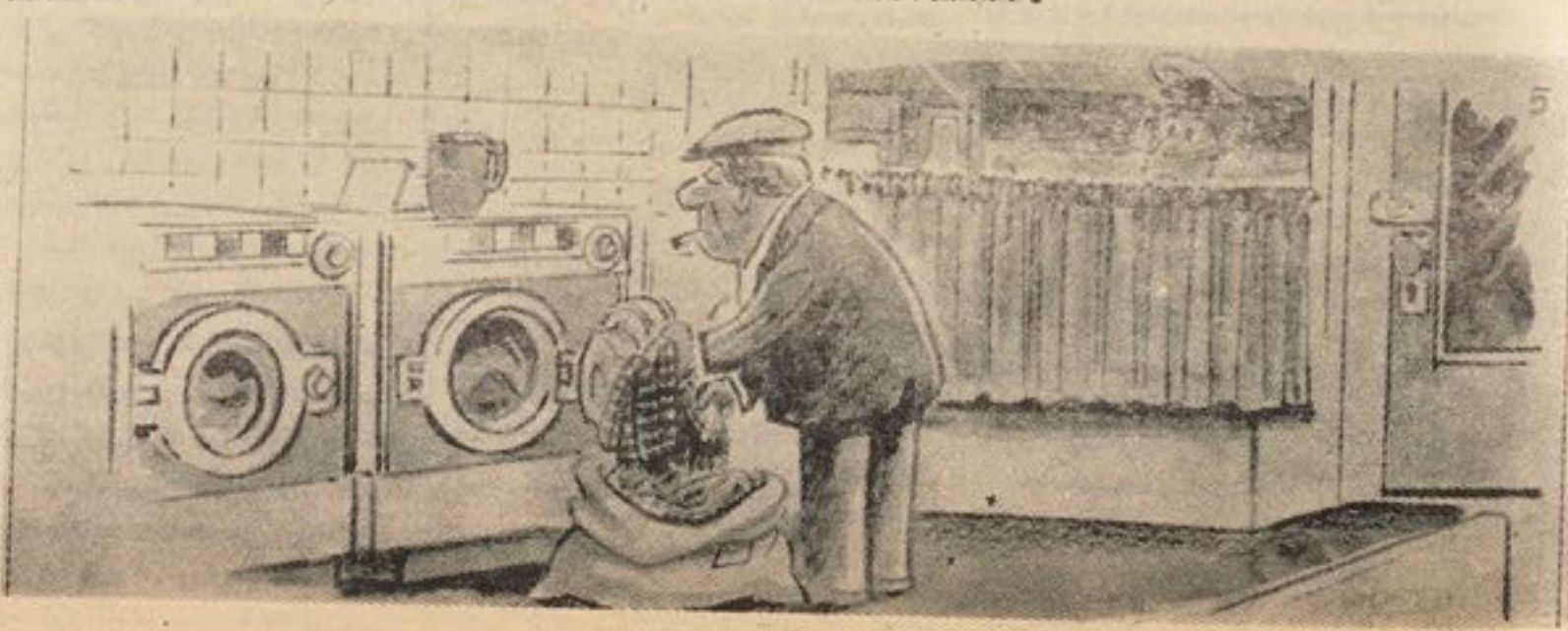
امروز صنعت گران رشته تشویق میگردد تا در ساخته های خویش تحولاتی مطابق نیاز زمان بوجود بیاورد. وسایل و لوازم که برای انکشاف این صنعت ضرورت است به صنعتگران داده میشود. از ساخته ها و فرآورده های این صنعت گران استفاده میگردد و این عمل باعث میشود که صنعت - گر این رشته بیشتر تشویق گردد و یکبارگی دلبستگی بیشتری پیدا نماید.

ظروف شیشه ای که اکثرابه رنگ آبی روشن است و بیشتر در دوکان های ا تیک - فروش به فروش می رسد کار صنعت گران هرات بوده. تقریباً میتوان گفت که این صنعت مختص به خود هرات و صنعتگران هرات است. زیرا مواد اولیه که در ساختن این فرآورده ها بکار می رود بیشتر در هرات یافت میشود از همین رو صنعت شیشه سازی در هرات باقی مانده و در دیگر جا ها کمتر انتشار یافته است.

وقتیکه به این ساخته های هنرمندان ما توجه میکنید و آنرا با دقت ملاحظه مینمایید در آن زیبایی ها و ظرافت های مشاهده می نماید که در کمتر ظروف مشابه آن دیده میشود.

امروز بیشتر جهانگردان و مسافران کسه تالافند این فرآورده های صنعتگران ماهدند بخاطر اصالت و زیبایی این ساخته ها اند. از همین رو در جهان خارج مخصوصاً در اروپا خریداران زیادی وجود دارد که این فرآورده هنری را بخرند.

جندی قبل رادیو تلویزیون خلق افغانستان ازورای برده تلسویزیون شیوه تولید این صنعت را به نمایش گذاشت که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت.



از بالا ۵. پایین بدون شرح

### تضادهای عمده

در قبال این نحو برداشت باید گفت که نخست در دو جنگ جهانی اول و دوم به سبب خصلت سلاح های که در آنها بکار رفت هنوز مساله موجودیت سرمایه جامعه بشری مطرح نبود و تا آنجا اینکه با اینهم ترقیخواهان و پیشگامان نهضت و ترقی می کوشیدند تا از درگیری جنگ جلوگیری به عمل آید که مبارزات صلح خواهان راستین در صفحات تاریخ درج است.

با وجود اینکه اگر سلاح های جنگی خصلت مخوف کنونی خود را نداشت مساله جنگ و صلح با این حدت امروزی مطرح نمی گردید با اینکه شعار خلق صلح از جمله شعار های اولین رهبران طبقه کارگر به حساب می آید در وضع کنونی سلاح های هسته ای از تکنیک جنگی، تغییرات کمی ایجاد کرده است بنا بادرک دقیق از سلاح های امروزی هیچ عقل سلیم حکم نمی کند که چنین جنگی به انقلاب جهانی و رهایی از قید امپریالیزم کمک می کند. چنانچه لایونس بولینک دانشمند مترقی امریکا در کتاب خود بنام «ناپود باد جنگ» حساب کرده است که (شصت) روز پس از شروع جنگ هسته ای از یکصد و نود میلیون امریکایی یکصد و هفتاد میلیون نفر نابود خواهد شد و پانزده میلیون نفر از آن آسیب جدی خواهد دید و تنها پنج میلیون نفر ممکنست بالنسبه سالم بماند. طبیعی است که در مناطق دیگر نیز چنین خواهد بود که با انکشافات بعدی سال های اخیر وضع ازین نیز بدتر میشی می شود.

البته اگر چنین جنگی در گیرد حساس امپریالیزم در آن خواهد سوخت و از آن جز نام نخواهد ماند ولی هیچ انسان ترقیخواه چنین آینده ای را برای بشریت نخواهد پسندید و راه ترقی و تعالی جامعه بشری را از وادی چنین جنگی تجویز نخواهد کرد.

بهر حال امروز نیرو های سازنده سوسیالیزم بشماه ناپوس مرگ امپریالیزم از صلح و آزادی در جهان دفاع نموده و ندای نامین صلح در گیتی در هر گوشه و کنار بلند است و خلق های سرمایه جهان شعار مرگ بر جنگ و پیروز باد صلح را قهرمانانه بلند نگه داشته و بدین طریق رسالت خویش را نیک درک نموده و مبارزه صلح خواهی یک مبارزه جهانی میدل گشته است چنانچه استکراتان صلح در گیتی غریب نیرومندی را همراه دارد که دزهای یوشالی امپریالیزم را بلرزه در آورده و در پیکار طبقاتی و آرایش نیرو های خصم در گیتی پیروزی از آن صلح خواهان و تحول طلبانی است که بانرومندی تمام در زیر درفش دفاع از صلح جهانی روز بروز بهم میرسد و از صلح و آزادی رفیقانه و صمیمانه حراست و حفاظت می نمایند.

پیروز باد صلح در جهان سرنگون باد امپریالیزم مرده باد جنگ طلبان. برافراشته باد درفش صلح در سرمایه جهان.

دکار گرانو بین المللی انقلابی نهضت دپو لوی او تاریخی بریا لیتو یو نو تر لاسه کړې دي . ددی نهضت دپو لوی برید سو سیا لېسې لریوال سیمه د حصول څخه عبارت دی . دیوی بری استعمارپو لنی دپو لوی او ځان دپا نگوا لی هیوادو په کار گرانو او زیار کبانو زور او انقلابی اثر کړی او هغوی بری دامیر یا لیزم سره مبارزی نه تشویق او تر غیب کړی او د استعمار گرو د قوت او زور په مقابل سل کړی . د منات په هکله ورته الهام اخصی دی . اجتماعي قوا چی دسو سیالیزم بری او فتح تضمین او تامینوی او پخپله دپا نگوا لی په گټه کړی بری وده کړی او قوا م نسی ، ورځ په ورځ دپولادو په شان غښتلی کیری .

دافریقا ، آسیا او لاتیسی امر یکی په یو شمیر هیواد و نو کړی چی پخوا لاس استعمار لاندی وو دپو لوی پروتاریا خوونی او نوی طبقی مینځه راغلی او یو زیات شمیر مترقی گو ډونه یی مینځه را ډول دغه گو ډو نه ورځ په ورځ زیاتیدو نکی پنه دبین المللی قواوو په حیث پیژندل کیری او یو زیات شمیر کارگران او د خلکو بیلا بیلې ډلې هغو نه جلب کیری .

دعبدالحي را مخ ژباړه

مترقی او وطن پالونکی کارگران له کارو نو څخه لری کوی ، د صتا یو په رښتو او حکومت کی نور سو نه لریجو ی یو لیس دد موکراتیکو طبقو عا نو په ضد جا پرانه اقدامات سر ته رسوی ، اعتصاب بات منع کوی او په نظامی عملیا نو او اقداماتو لاس پوری کوی خودغه ټول اقدامات دفعی او وروستی نتیجی دخر گند پدی یعنی دکارگری طبقی دفتحی او دپرو لستار سیا دیکتا توری د پینگید و مخه لسی نیولی . لکه چی داکو بر ستر انقلاب اودسوسیال لستی لری یو ل سیمه مینځه را تگ دهغو شا هد دی .

نن دنری ټول حالات او اوضاع دپخوا نه زیات نه د کار گری طبقی په گټه دهشوری اتحاد بری ، دنری یو ل مترقی سیمه بریا لیتوبونه او دپانگوالی هیوادو نو دداخلی بحر اتو او کړ کچو نو شدت او بسه خلکو کی دپترقی گو ډو نو ورځ په ورځ زیاتیدو نکی نفوذ دانول پمدی د لاس کوی چی په نری کی دکار گری طبقی دزیاد نو بریا لیتو یونو دپاره حالات او شرایط لاساعد او مناسب کیری .

اوس دتاریخی نو یو شرا یطو لاندی د زیاترو هیواد و کار گران کو لای شسی

# د کار گری طبقی بین المللی انقلابی نهضت

دپا نگوا لی نظامی او د بشپړ سقوط نه مخکی پانگوال دی نه مجبور کړی چی د اسی اصلاحی اجرا آت او کارو نه سر ته ورسوی چه دکارگری نهضت په گټه او دملی آزادی بشپونکی جنبشو نو او داجتماعی ترقی او سولې په گټه وی . له دی امله چی دپا تکی انحصار گران د کار گری طبقی او زیار کبنا نو لوی دینمان دی ، نو اوس لریواله پروتاریا په دی بریا لی کیری چی ټول ملی قوتونه دخپل دی دینمن په ضد یو ټولنی شی - او دپانگی دانحصار او استبداد په مقابل کی هر ټول د موکراتیک نهضت ډله مله لیدونکی وسیلی په حیث چمتو کړی . پروتاریا پخپله مبارزه کی خپله وروړه طبقه یعنی بزگران نه دی غیر کسری او ددی شعار دتعمیل دپاره « ځمکه د هغه چاده چی کاربری کوی » دپز گرانو په مرسته مبارزه کوی اوو په بری کړی . همدا راز پروتاریا سیا طبقی دپور ژوازی دمو کراسی ډله مینځه وړلو او د نوروخلکو په مرسته دفا شیزم د مینځه راوړلو دپاره دپانگوالی دنا وړو اقداماتو په مقابل کی مقا و مت کړی او دهغوی هر ټول دسیسی بر خنځی کړیدی .

نری یو ل انقلابی نهضت دامیر یا لیزم په ضد پخپله مبارزه کی زیاتنی تجربی لاس زده کسری ، دانهضت دایسپالوژی له نظره پخیری او په مبارزه کی زیات روحی او جسمی قوت لاس ته راوړی . پانگوا لی هیواد ونه پرله پسې د طبقانی اوسیاسی مبارزو له امله لا تشنج کسری کار گری طبقی او زیار کبنا نو په پانگوالی هیوادو کی د بر زوا طبقی جا کمت نه پرله پسې سختی غریبی واردی کسری دی ددی دپاره چی پا نگوا لی جا کمت و ساتل شی نو رزوازی حکومتو نه او د پا نگوا لی انحصارگران د سختو ظلمونو په خنځ کی نور ټول ټول و سبلی هم استخدا وری . د پخال په نو گه دکار گری طبقی خینو صنغو نو او سازمانونوکی موسسو تعرشوت وړ کوی ، د کار گری اتحاد بری نهضت په بین المللی او ملی سویه در شوت خوا نه بیایی . په صنایعو کی دکارگرانو په انجا دیو او کو پرا تیفو نو کی متفدغناصر په اداری او دولتی بسونو کی متر روی او هغوی په دی توگه تطمیع کوی او په پای کی مترقی او کار گری ضد قوا نسیس تصویبوی . مترقی گو ډو نه غیر قانو انقلابی نو ی ،

ددمو کراسی د حصول دپاره مبارزه د جگری د سو سیا لستی انقلابو نو د مینځه را تگ سبب شوی خو لازمه نه ده چی سو سیا لستی مقصد ونه حتما دجگری به نتیجه کی تر لاسه کړو . په تیره بیا ددی کار دپاره د پخوا په نسبت شرا یط دپو ل مسا عد شوی دی . دا چی حاکمه او استعمار گره طبقه هیکله راضی نه ده خپلو ناوړو استعماری عملیا نو نه خانیه وړ کړی نو که دی دکار گرانو په مقابل کی په ضد د لاس پوری کړی په هغه صورت کی دسوسیالستی مقصد ونو د احراز دپاره سو له نه منونکی وسایل هم په کاریدای شی .

دسولوی او هماهنگی دساتی او د لریوال مترقی نهضت دیو والی او ټینگیست دپاره هغی او اقدامات لازم دی ، او دافدا مسات تر زیاتی اندازی پوری سرته رسیدلسی دی باید پروتاریا بری نهضت په بین المللی سویه ټینگی شی اود هوسا اوبی استعمار و ټولنو په جوړولو کی د شیخ ټول مرستی او کمک نه ځان ټوله ونه غږ وو .

## نوزاد و شیر مادر...

دپور های علمی کمدریاره هزاران نوزاد جمع آوری گردیده نشان میدهد که بیماری و مرگ در بین کودکانیکه از شیر جوشک تغذیه میکنند به مراتب زیاد بوده و تعداد زیاد آنها به امراض دستگاه هاضمه، نفس تنوعیت گوش مبتلا شده اند . شیر انسان دارای جربی بیشتر، قند بیشتر پروتین کمتر، کلسیم کمتر و فسفر کمتر، ویتامین ای بی سی بیشتر، ویتامین بی بسک کمتر است و بصورت عمومی باید گفت که شیرمادر برای احتیاج کودک ساخته شده و مواد ترکیب دهنده شیر انسان مثل جربیها و انزایم های مختلف دارای خواص کیمیایی گاهلا متفاوت از شیر گاو میباشد . جربیهاییکه در شیر انسان وجود دارد از انواع جربی های است که مستقیما وارد سلولهای عصبی می شوند و هیچ ربطی به جربی ایکه بصورت کولسترول برای بسدن خطرناک است ندارد . شیرمادر انزایم های دارد که نمی توان مشابه آنرا در شیر گاو و یا سایر شیرهای قوطی یافت، انزایم ها بصورت بهتر جذب سلولهای بدن می شوند و حتما تولید انرژی بیشتر را هم می نمایند . نکته مهم دیگر اینست که شیرمادر برای خود مادر هم امتیازاتی دارد و برای مادریکه شیر داراست توصیه می گردد تا غذاهای مقوی و مغزی بخورد، غذایش باید درحدود پنجمد کالری داشته باشد تقویبا بیست گرام پروتین را روزانه در طسول مدتیکه شیر میدهد در تقسیم اوقات غذای خود بگنجاند . وهمچنان ویتامین های دوران حاملگی باید ادامه یابد . درین دوران گاهی اشتها زیاد می گردد

واگر باندازه کافی ورزش کنید غذای اضافی بانث جافی نخواهد شد، غذا وارد سیمیم شیر سازی بدن گردیده وبعصر ف خواهد رسید .

برای مادر های شیرده گاهی مشکلاتی هم پیش می آید که نباید آنرا نادیده گرفت مثلا بسته شدن وزخم شدن سرپستان که درد زیاد میداشته باشد ، مگر مادران نباید با بروز نا راحتی های کوچک فوراً دست از شیر دادن بکشند واز جوشک و شیر پودری استفاده نمایند، بلکه میتوانندهدایتی درینمورد از داکتر گرفته ویا سینه دردناک را که شیر کافی از آن بیرون نمی آید با پارچه ای که در آب شیر گرم تر شده است کپرس نمایند ونا اندازه ایکه امکان دارد از آن شیر بدوشند تا به حالت عادی بر گردد .

امروز درممالک مترقی اکثرا خانمها از استعمال شیر پودری دست کشیده و خودشان نوزادان خویش را شیر میدهند زیرا بااطلاع ازنتایج مفید درقسمت شیر ما در به اهمیت آن بیشتر از گذشته بر برده اند ومادریکه طفل خود را شیر میدهد هم باید پروگرام شبانه روزی خودرا طوری طرح نماید که هم خودش وهم کودکش راحت باشند . اکثر خانمها باین حودلگی کودک را برای چند دقیقه شیر میدهند وبعد بی کاری میروند که اینترتیب غلطاست و برای صحت وامسراحت کودک مضر واقع می گردد کودک را باید به ترتیبی شیر بدهند که خوب سیر شود . نازده دقیقه یک پستان وپانزده دقیقه پستان دیگر را بسکد والبته در فاصله هر دو پانزده دقیقه کودک بلند گرفته شود تا هزای را که ضمن شیر خوردن بلعیده خارج نماید کودکیکه سیر باشد ونگه هائش خنک باشد برای چند ساعت دیگر آرام میخوابد ومادر باخاطر آسوده میتواند ونایف روزمره خودرا تعقیب نماید .

# سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)

این سازمان در سال ۱۹۶۰ از کشورهای عمده و غنی صادر کننده نفت جهت دفاع از منافع مشترک اقتصادی شان بپیمان آمد. اعضای آن عبارتند از: ونزوئلا، عراق، ایران، کویت، عربستان سعودی که در این اواخر کشورهای الجزایر، کابون، اندونزی، قطر، لیبیا، نایجیریا و امارات عربی و اکوادور نیز بآن ها پیوستند. اجلاسهای عادی و وزاری نفت این کشورها معمولاً سال دو بار در مرکز یکی از کشورهای عضو صورت می گیرد که این کنفرانس ها به تصویب یک سلسله قطعنامه هایکه اکثرًا جنبه توصیه ای دارند به انجام می رسند.

قرار احصاییه ذخایر نفت درین کشورها در سال ۱۹۷۹ (۶۰۳ میلیارد تن نفت ۸۱ فیصد نفت مجموعی در جهان سرمایه داری) تخمین زده شده است. در سال ۱۹۷۸ کشورهای عضو این سازمان ۱۴۶۲ میلیون تن طلای سیاه که ۶۲ فیصد مجموع نفت استخراج شده جهان سرمایه داری و ممالک روبه انکشاف را دربر می گیرد استخراج نموده اند که فیصدی قابل ملاحظه ای آن در کشور های پیشرفته صنعتی به مصرف رسیده است. نفت صادر شده از طرف کشورهای اوپک تا سال ۱۹۶۷ در حدود پنجاه فیصد و در سال ۱۹۷۳ تقریباً ۷۱ فیصد کل احتیاج انرژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری را مرفوع نموده است. کسه در سال ۱۹۶۷ بین ۶۳ فیصد الی ۶۵ فیصد بود. در سال ۱۹۷۷ مجموع نفوس کشورهای عضو اوپک ۳۰۸ میلیون نفر (بازده فیصد کل نفوس جهان غیر سوسیالیستی، بازده فیصد کل نفوس ممالک روبه انکشاف) بود.

از اهداف اصلی وعده کشورهای عضو اوپک بدست آوردن حق کامل و حیثیت ملی شان در راه رهایی از بهره کشی های کمپنی های نفتی ممالک سرمایه داری است که از سالیان درازی باینطرف از منابع نفتی شان سود کامل در کام آنها بوده است می باشد.

دهه شصت سال های تجدید نظر برقرار دادهای استثمار گرانه کمپنی های نفتی با اعضای اوپک بوده است که در نتیجه آن از اکتوبر ۱۹۶۰ الی اکتوبر ۱۹۷۳ در آمد کشورهای عضو اوپک از درک نفت شان از شش دالر فی تن به هفده دالر فی تن بالا رفت. که بالارفتن این فیصدی هم تأییدی بر کمپنی های نفتی غربی وارد نیامد زیرا این کمپنی ها هم دست به احتکار و بلند بردن قیمت نفت در سایر نقاط جهان زدند چنانچه قرار احصاییه خود منابع اقتصادی جهان غرب یک تن نفت حاصله از کشورهای اوپک توسط کمپنی های مربوط به یکصد و پنج دالر فی تن در دلیای غرب به فروش رسیده است که از آن صرف هفده دالر آن به کشور

تن نفت در بنادر خلیج فارس از هشتاد و پنج دالر به یکصد و هفت دالر بالا رفته است که آخرین بار آن در جنوری ۱۹۷۹ بود که فی تن نفت از نود و هشت دالر به یکصد و هفت دالر رسید.

اما متأسفانه که با همه این تلاش ها هنوز هم در اکثر ممالک او یک رژیم های ارتجاعی و دست نشانده امپریالیزم تسلط کامل سیاسی دارند و چپاولگران با استفاده از این دارایی ملی مردم آن سرزمین توانسته اند فرار احصاییه مجله «مورگان گرانتر تراست» در بانک های غرب در حدود یکصد و هشتاد میلیارد دالر عایدت به حسابات شخصی موجود است.

زیادوتکی، بریالی

تنها تشکیل صندوق وجهی کمک کشور های اوپک در سال ۱۹۷۵ برای کشور های روبه انکشاف جهان که با سرمایه ابتدایی هزده میلیارد دالر تأسیس یافت و سرمایه فعلی آن به ۱۶۶ میلیارد دالر میرسد مایه امیدواری است. احراز قدرت ممالک نازه به آزادی رسیده بر منابع و تولیدات نفتی شان نه تنها خود این ممالک را در راه انکشاف سالم اقتصادی شان آزادی کامل می بخشد. بلکه برای سایر کشورهای روبه انکشافی که از آن ها کمک های اقتصادی دریافت می دارند توید خوبی است.

## په بدن گی دویتامینونو دزیا توالی اغیزی

ها پیر ویتا مینو زس، دیویا خو ویتا مینو دزیا ت مقدار استعمال خغه په یومه اوږده موده کی منخ تهر اخی چی داحالت دهیمو ستا زس میخا نیکت دی نه اړ دی تر خو دزیا تر اندازی په خار جولو او اطراح بیل وگری او دا عملیه ان تر هغه و خنه پوری دوام کوی که خو هم تویتا مینو استعمال د تشخیص یوسله بس شوی هم وی. د مثال په ډول که یو ناروغ تویتا مینو سی ډیر قوی کورس واخلی دهغه په زرد تویتا مینو سی د کویا لی ا عراضی د تویتا مینو د زیاتوالی د اعراضو سره یو ځای پیدا کیږی. تخر یو دا خرگنده

گرمی ده چی که په یوشمیر حیواناتو بانسی تویتا مینو سی زیات مقدار و خوړل شی دا حیوانات به د هغو حیواناتو په مقایسه چی د نوموړی ویتامین طبیعی اندازی اخلی د سر زد دسکور دی په ناروغی اخته کیږی. عین همد ا حالت په انسانانو کی هم پید کیږی. همدا راز حالتونه دنورو ویتامینو دزیات مقدار دتجویز له کبله منخ ته را تلای شی. د مثال په توگه تویتامین بی دزیات مقدار استعمال به نتیجه کی د کلسمی ما لگی ددی په عوض چی په هم و کو کی ذخیره شی د هم و کو خغه دداخلی اعضا وو انسانانو چی نه تیر کیږی (لکه چی در یکسین په ناروغی اخته ما شو ما نو کی لیدل شوی دی).

دشوروی او په نورو بهر نیو هیوانو نو کی یو ها نو دار قامو یوه مجموع استعمال کوی ده چی دهغه بدلونو خو خر گندوتکی دی کوم چی د ویتامینونو دزیات مقدار داخیستلو له کبله منخ ته راغلی دی.

دهیمو ستاز س میخانیکیت یو اخیسه په قسمی ډول دا ضا فی مقدار ویتا مینونو اطراح تا مینو لای شی او که دا حالت دوام پیدا کوی ځنی مرضی بدلونونه په مشخصه توگه د فسوق (ا د ر نیل) د غندی په پالی په ۵۵ معگی

دویتامینونو کمی اوبه بنکاره ډول دهغو نازیانمند تو ب ددی سبب شوی دی چی مونږی له تشخیصه دویتامینونو خوړلو ته مینه پیدا کوی. په هر حال دا باید په یاد ولرو چی ددوا جوړولو د علم له نظره ویتامینونه هغه دوامانی دی چی باید په دقت او هو بیاری سره استعمال شی.

ویتا مینو له لکه ډیرو تینو، غوږ یو (شحمیاتو)، قند ونو او ځنی نور د موادو په شان هغه مغزی مواددی چی دا انسان بدن ته د غذا سره دا خلیږی او استلا بسی نورمال جریان پری تطبیق کیږی دکیما وی ترکیب له نظره مصنوعی ویتامینونه د طبیعی ویتامینونو سره یو شان دی او کوم تو یو یو نلری مگر خر تگه چی د ویتامینو ځنی اندازی گتوری دی په عین حال کی د زیات مقدار استعمال یی په نه انکار یدونکی ډول زیانمند هم تما کیږی.

دنورمال استقلاب یو حالت هم دبدن دداخلی محیط نسبی استقرار دی چی د هیمو ستازس په نوم یاد کیږی. د ویتا مینونو تا کملی او مخصوص اندازی دانسان دبدن دانسانو جو بواسطه اخیستل کیږی او زیات بر ځی شی د هیمو ستازس د میخانیکیت یو سیله اطراح کیږی چه د هغو محافظتوی وظیفی په بدن کی محدودی دی.

دهرډول مغزی موادو منظم زیات پکاروو ډلوله کبله که خه هم هم غوړی وی یافتونه، مالگی وی یا ویتا مینو نه، په لو مری پرا وکی وظیفوی اوبه پای کی عضو ی تشوشت او بی نظمی منخ ته راځی. تویتا مینو نو دزیا نو اندازو منظم استعمال په وجود کی یو غیر طبیعی حالت منخ ته راوړی چی دها ییرویتا مینو زس دویتامینونو زیاتوالی په نامه یا د پیری له کو په ځایه چی د ځینو ناروغیو په وخت کی د ویتامینونو تجویز دیو دوایسه خبر صورت مومی پدی بحث کی مو ډ دهغو استعمال دیو مقوی مادی په څیر هم

# په ژنيو کې دسولې او پياوړتيا لپاره د بشري پالو نكو

## ستر گډون

دسره صليب د بنسټ اېښودونكي او دنوبل دسولې دجايزې د لومړي گټونكي هنري دونانت (۱۵۰۰) كاليزي د زمانخلو په مناسبت و هغو نېو نړيوالو موسسو ته كوم چې هغوى هم دغه ډول جايزې اخستي دي ديوه گردى ميز غونډه يې په زينو جوړه كړه خو په كسبه سره داسې لياري ولټوي چې دنړيوالو موسسو په مرسته دسولې لپاره زياتې هلې ځلې وكړي د موضوع د څيړني په هكله پخپل ډول كسې لومړني گردى ميزوو چې په زينو كې غونډه وكړه .

### دنوبل دسولې دجايزې لومړى گټونى:

دنوبل دسولې لومړى جايزه په ۱۹۰۱ كال وچين هنري دونانت ته چاچې دخپل ژوند په ټول عمر كې دانسانانو په منځ كې د بشري تودو اوسوځونكو احساساتو په پارو لوسره خپلو مسوليتونو نوته منوجه كړه وركړه شوه .

په ۱۸۵۵ كې ده دخوښو ملگرو سره دنړي دعيسوي ځوانانو ټولنه په پاريس كې جوړه كړه په ۱۸۵۸ كې دده دكتاب يوه برخه دغلامې اوهر ټيټوب دمنځه وړلو په هكله په كنورو معلوماتو سره خبره كړه په ۱۸۶۲ كې دى (دسالفريټو د يادونو ) په نامه يو كتاب خپور كړاوپه دغه كتاب كې هغه اصلي هدف كوم چې دسره صليب اساس تشكيلوى جوړاوپر طرح كړاوپه دغه طرح كې يې غوښتنې دي چې په هر هېواد كې دخپلې خوښې كميټې بايد دجگړې په ډگر ورسو كسې له پياوړسره لازمي مرستې برابرې كړي . اودهغو دساتلو دپاره بايد هېواد ونه دين المللي اوسپيڅلو اصولوپه اساس له دوى سره معامله وكړي .

په ۱۸۶۳ كال كې دونانت د لومړني كميټې چې وروسته بيا دسره صليب نړيواله كميټه شوي يوه فعال لمړى شو . په ۱۸۶۴ كال په دو لټونو باندې دژنيو او كټوانسيون په تصويب او منلو كې بريالى شو . په ۱۸۶۶ كې دونانت ديوه نړيوال كتابتون دبنسټ او تاسيس لپاره يوه پروژه چې په هغه كې بايد دادبياتو ډير لسو اثار نشر او ټول شي په كار واچوله . ولې زياتو جگړو دپروزي كارو څخه اوه اودغه مفكوره دپونسكوپواسطه واخستل شوه اوپه كارو لويده او هغه يې ژوندې او پياوړې كړه .

دجگړې دبنده يانو حالت ديوې اوږدې مودې لپاره دونانت واړخطا كړيد په ۱۹۶۱ كال دپاريس

په كټوانسو نو كې دموضوع په ارتباط ليكلسې باني وړاندې كړې . ده يوه نړيواله معتبره او مشهوره كميټه چې د(جگړې له بنده يانو سره څه ډول عمل وشي) جوړه كړه ده خپلې عقيدې او نظريې چې وروسته بيا دبروسلد ۱۸۷۴ كال په كټوانس كې وړاندې كړه په ۱۸۷۲ كال كې په هغو لكجرونو كې چې په لندن كې وركړه ده (دلمدن او نظم لپاره ديوې عمومي اتحاد يې ) دتاسيسو لو څخه ملاتړ وكړ او دحكومت ديوې نړيوال محكمې دپكار اچو لو په فكر شو چې دملتونو ترمنځ سختې ستاينې اودهغه په وسيله جگړه له منځه يوسي .

په ۱۸۶۷ كې دونانت په مالي زيان اخته شو . كله چې ده په نړي كې دنوبل دسولې لومړني جايزه تر لاسه كړه دى يو غر بست خپلې اودخلكو له نظره څخه هير او ليري شوي انسان وواوېه (هيډن) كې په يوه كور كې اوسېده ده خپلې دجايزې پيسې بېخپله خوښه دخبريه داروا وانساني خدمت لپاره په ميراث بريښودې دنړي څيښې بشريالې موسسې چې دنوبل دسولې جايزې تر لاسه كړې دي:

### ۱- دسره صليب نړيواله كميټه :

دنوبل دسولې جايزې ۱۹۱۷-۱۹۶۳: دسره صليب نړيواله كميټه چې دنېځه كسيري كميټې په نتيجه كې دونانت په ابتكار منځ ته راغله او خپلې غونډې يې ۱۸۶۳ كال په فيروري كې دونانت دغوښتنې په اساس چې ددى موسسې بنسټ اېښودونكي دي په ژنيو كې ايل كړې .

دغې كميټې دژينو دكټوانسيون او دبشر دين المللي قانون ستره ساتلو په موسسه ده . برسیره پردې په ټولو جگړو كې ديوه بېطرفه اوميانځگړي په شان دښمنو او جگړه وكونكو دولتونو ترمنځ عمل كوي او په جنگي عمليا تو كې دجگړې دصعبيت خپلو سره هر ډول لازمي مرستې اودهغوى ساتنه كوي اوددوى بدني او معنوي رنځونه او دردونه ارامه وي .

په حساسه توگه دجگړې دزيانونو اومصيبتونو څخه هر جبري خبر يري دكوم وخته څخه چې دهغوى په اصلاح او جبرانو لوكي كار كړي دغه دسره صليب نړيواله كميټه ځلك دجگړې په ويره اونفرت بهغوى او انسانان دى ته راټولي چې دجگړې مخالف شي دامسو سسه دهمدې لياري دبشري وروزي او ملگري اود بشر دشه والي لپاره ددوى دمسوليت فعاله احساساتو ته وده او پراختيا وركوي .

ددى موسسې بشري خدمتو نه او عمليات دبجړې په ډگرونو كې بوشكاره او څرگند دليل دى چې سوله اونړون ټينگ كړي دشت او اضطرار په وخت كې ددى موسسې مداخله دسولې لپاره يو حتمي كاروي .

### ۲- دنړيوال سره صليب او سري مياشتي اتحاديه (ليگ) :

دسره صليب داتحاديه ټولټي (ليگ) په ۱۹۱۹ كال تاسيس اود سره صليب سري مياشتي او سري خورشيد سرخ دملي ټولنو فدراسيون دي . دغه موسسه دملي ټولنوودى ته پراختيا وركوي ددغوملي ټولنو سره دسولې او ارامتيا په وختونو كې په فعاليتونو اود طبيعي ناوړو پېښو كې دوى دنړيوالو مرستوپه مواز نه او انډول ساتلو كې همكاري وكړي .

ليگ ددونانت دخبرويه اساس عمل كوي: (دساري ناروغيو لكه وبا، سيلانونو او نور ناڅاپي الفتونو او زياتونو اوبېښويه وختونو كې دبشر پالنې روحيه چې دغه ملي ټولني په يه دغو ټولو سرايطو كې تركومنه ځايه چې توان لري له دغو مصيبت خپلو سره مرسته خدمت او خواخوږي وكړي ) .

پدې ډول ليگ دخلكو په منځ كې دمتقابلې مرستې اووړوردي دتفاهم يوه صميمي او توده فضا منځ ته راوړي او خپله دايمي اوهميشگي مرسته دسولې په برخه كې سرته رسوي .

### ۳- دنړيوالې سولې اداره :

دغه اداره په ۱۸۹۲ كال د ۱۸۹۱ كال دنړي دسولې ددريم كانگرس په دوام په روم كې تاسيسه شوه هدف يې دسولې لپاره ديپلوميټو موسسو په كارونو كې انډول اودنړيوال كړه كېڅونو او جگړه ولياره دپوره امن اوسوكالي داستقرار او بايښت ته وده او پراختيا وركول دي .

دغه موسسه دحكومتي اوبين الحكومتې بدلونونو ترمنځ دمفاهمي وسايل چمتو كوي . دغه اداره په سولې پورې تړلي كټوانسونه او سيمينار ونه په بيلو بيلو موضوع كانو پورې ترتيبوي اودهغو نتيجه نشر ته سپاري . دغې ادارې پدې وروستيو وختونو كې دخلسح سلاح، دملگرو ملتونو دسولې دساتلو عمليات او په يوځي دفاع كې ختي جوړونې ديوه گټو نكي او وظيفه ييز نندوونكي

معترض په توگه دمطالعي او خيسې نې لاندي نيسي .

### دژنيو د سولې دگردى ميز دگډون كوونكو دغو بنسټونو متن :

دسولې لپاره دگردى ميز گډون كوونكو موسسو چې پورته ذكر شوي دي نړيوالو كميټو څخه دغې غوښتنې وكړي: سوله يوازې ديوځي نښتو دمنځه وړل او نشته والي نه دي بلكي دخپلو موسسو او خلكو په مينځو كې دهمكاري اوگډون يو لړ متر كې اړيكي دي چې دبشريا انسان دلوړ مقام داحترام او ارزښت وډگرځي . دبشر دتباه كوونكو وسلو دورخ بهورځ زياتيدو سره دلوړ اقتصاد او ټولنيزي نا انډولې كوم چې بشر په طبقو ويشي اوهم دبشسر داصلي او اساسي حقوقو او فردى ارزښت ته په سپيکه سترگه كټلوسره هره ورځ سوله وړانوي اوتهديدوي .

سوله ډيرو زياتو هلو ځلوته اړتيا لري چې پدغه ډول ويره، وحشت اوتهديد و لو باندې بريالى شي اودا په يوه نړي كې هغه وخت امکان لري چې دشتد او زور، بې عدالتي، نا انډولې ولى ، ويري او زور په عوښ نړيوال قانون تطبيق اودهغه مراعات وشي او هم په هغه سره دولتونه بېخپله څرښه سره موافقه وكړي چې خپل ملي حاكميت دعوومو او ټولو په خوښه اودلچسپي سره دپاڼوود كړي اوپه هغه سره دولتونه دملتونو نو په منځ كې دپېاعتباري او رسوايي څخه وژغوري او پرځاى يې دارامې اوسولې دټينگولو او ځاى پسه ځاى كولو لاري جاري په كار يووړشي داسې يوه سوله منځ ته راوړي چې هر څوك ديوه مسوليت احساس درك كړي او حتى دانسان دمانومتوب له وخته چې فكر او شعوري په كار لويږي ضرور ورزده كړه شي چې سوله او ډډډډ څه شي ده او بشريت ته څسه كوي . دخلكو دښه نيت او رضامندي او هلوځلو برسیره د زيري بواسطه سولې ته زور پام اړولي دي

دنوبل دسولې دجايزې دگټونكو دگردى ميز برخه والو دحكومتونو څخه غوښتنې دي چې دنړيوالو غوښتلو هيلو او سپار بنسټونه په جدې ډول دوعدي دپراخي كولو سره پوره برخه واخلي په برجسته توگه دملگرو ملتونو دنمشور دبشر

# په بدن کی د ویتامینونو...

هور مو لولو کی و ظیفوی پر کفا رسی را منځ ته کیری . د مثال په ډول په بدن کی د ویتامین (بی) د زیاتوالي په صورت کی لیدل کیری چی د فوق الکلی غد مچسی د اوبو او ما لگی په استلاب یا ندی اغیزه اچوی تر هغه وروسته نشی کو لای دوی نی دپلا زما د سود یم پها شیم او د سروکرویا نو نسبت نورمال وسای .

مو د لاندی دځینو ویتا مینو خواص اوبه وجود کی دهغو د زیاتوالي نتایج په لاندی ډول څیرو:

۱- ویتامین (ب) ددی ویتا مین زیات مقدار دوینی فشارلو وی ، دشحمی اسیدو جو پیدل تشدید وی او لازیات مقدارونه سی دایتر و سیکلر ووس(دشیریانوونو/کلکیدل) او دوینی دفتار دلوو پیدلو (ها پیر نشن) دتحر یکو لو سبب گرځی . علاوه پر دی ویتا مین دهغو جر یانا تو د فعالیت مخه نیسی کوم چی د کو سترو ل جو پیدل نیسی کوی .

۲- ویتامین (ب) : په غذاکی دسبزیجاتو دغو د یو د نه موجودیت په صورت کی ددی ویتا مین دزیات مصرف په صورت کی ددی ویتا مین زیات مقدار ونه د څکر دشحمی کید و سبب گرځی . دا ناروغی د ځینو نورو ویتا مینو نو د غلط استعمال څخه هم منځ ته را تللی شی .

۳- ویتامین (ب) : هغه خلک چی د معدی دعصاری د اسیدو دزیاتوالي څخه په عذاب وی ددی ویتامین د زیات مصرف په

صورت کی داسید جوړ پیدل لاز یا تیری .

۴- ویتامین (ب) : ددی ویتامین دزیات مقدار استعمال نا مناسبتی څکه یوا ځی ۸ ساعته وروسته ددی ویتامین له مصرف څخه (۸-۶) فیصده اطراح کیری . په هغه نارو غیو کی چی ددی ویتا مین تجویز نه اوتیا پیښیری لږ مقدار نی باید تجویز شی . مگر که چیری یوسری دایترسیکلر - ووس څخه په عذاب وی دا ویتا مین په ډیر چټکتیا سره دوینی د پرو ترو جیس سوپه لوړوی . دا ویتامین دتومورو نو د موجودیت په صورت کی نشی استعمالیدای .

۵- فولیک اسید: ددی ویتامین د زیات مقدار استعمال د پلا د پتر د مغز یسوه ناروغی د فونیکو لو ما یلو زس په نامه منځ ته راوړی .

۶- ویتامین (سی) : تجربو دا څر گنده کړیده که چیری ددی ویتا مین زیات دوز په حیوانو کی پیکاری شی د قندونو استلاب چټکتیا مو می او په نتیجه کی په څکر، پښتو رمبو، دوینی ددسو نو په جدارو نو کی مالا یکو جن هیگوخیره کیری همدا رنگه دوینی دسببجو کرو یا تو اساسی تعداد لوړ ځی په قلبی گراف کی بسی نظمی او تشویش لیدل کیری . د پښتو رمبو بی کفا رسی منځ ته را ځی او په ادرار کی د قند لوړ غیر نورمال مقدار لیدل کیری .

۷- ویتامین (ای) : ددی ویتامین کموالی غو ښه لبنیات سبزیجات او میوی پکسی

او زیاتوالی دواپه د شخص په تکرر کی وظایفو کی انحطاط منځ ته راوړی د ویتامین زیات مقدار دجنسی او عصبی سیستم په وظایفو باندی بر عکس تاثیرا چری .

ویتامینو نه هغه دوامگناسی دی چی استعمال نه شی په ډیر و نارو غیو کی اوتیا پیښیری مگر د ویتامین دداوی په لوړ مقدار باید په روغتو ن کی سر ته ورسیری پداسی حال کی چی د نو موری ویتا مین استلاب په منظم ډول په وجود کی وځیرل شی اود فوق الکلی د غدی وظایف نه یا ملرنه وشی .

په ما شو ما نو کی په خاص ډول ددی څیری یو هیدل د اهمیت وړدی چی د ویتامین (بی) د زیاتوالي نتایج او اعراض ددی ویتا مین زیات استعمال څخه (۷-۵) کلو نو وروسته منځ ته راولای شی .

پنا پر دی ایا د یو معین ویتا مین ورځنی مقدار یو کاهل او ما شوم په څومره تجویز کیری ؟

هغه غذا چی یو روغ سری تری گټه اخلی په معمولی ډول د بیل ویتامینو نو کافی مقدار لری په هر حال که چیری ځنی خواړه وکه نظر نو ورته ترجیح ورکړی شی دځینو ویتا مینو کموالی په را منځ تلمشی د مثال په ډول یواځی د سببجو پوی خورا ک ویتا مین (ب) کموالی منځ ته راوړی د هگیو او لبنیاتو داستعمال د ډډه کولو څخه د ویتا مین ای کموالی منځ ته راځی د سبزیجاتو څخه گټه نه اخیستل - ویتا مین (سی) کموالی منځ ته راوړی روغ ماشومان خپل داپتیاو: ویتا مینو نه دیو متوازن غذا چی جو با ت ، هگی، ویتامین (ای) : ددی ویتامین کموالی غو ښه لبنیات سبزیجات او میوی پکسی

کاپون ولری اخلی . دزمی په مو سم کی یو روغ هلاک یا لچلی دویتا مین (بی) پنځه سوه واحد ته په ورځ کی اوتیا لری دکیاتو څکر د غو یو استعمال د ویتامین دی په مقا یمه گټوره تما میری مگر ددی ویتامین علاوه کول د یو کاهل شخصی په غذا کی نا مناسبتی .

ویتامینو نه د ډیر شی په وقایه کی حیاتی ارز ښت لری دداسی یو یو لی ویتامین قابلیت استعمال چی ویتامین (ای ، ب ، ۲ ، سی ، پ او پ او ب) دیو کاهل دور ځی اوتیا ویتا مین اندازو و لری دوجسود د فعالیت په لوړ والو کی گټور تما میری د ویتامین سی استعمال خاص اهمیت لری یو کاهل شخصی باید د ورځی په متوسط ډول (۸) ملی گرام ویتا مین سی وا خلی چی ډیر شی په وقایه کی د ډیر اهمیت لرو لکی دی .

ویتا مینو لو جستان دا نظر لری کله چی د سستی لری اعراض په وجود کی ولیدل شی سمد لاسه یو گرام اسکوریک اسید (ویتا مین سی) دی ددری پر لاسه یسی ور ځی لپاره استعمال شی څرنگه چی ددی ویتامین زیاد مقدار خطر نلری او په سرعت سره اطراح کیری . دا با ډډه یا د و لرو چی د کتلوی دوز استعمال پس نظر کسری دوزو ته د بدن نو ظیفوی محافظوی میخانیکیت په تقویه کی زیات ته اغیزه کوی یواځی دا باید ذکر شی چی ناروغ دی دوی ویتامین به اخیستلو کی ځنښ را نو لسی څکه چی که څو ساعته هم په استعمال کی نی تا خیر راشی نو د ناروغی کم کول به گران وی مگر ییا هم دنا روغی په سیر باندی یو څه تاثیراچوی .

بقیه صفحه ۲۷

## جوانان و مساله زندگی

اشتباه خود بی بردم و این شباه برای من خیلی گران تمام شد . دخترم که تازه سه ساله شده پدر خود را می خواهد ، و حق دارد که از محبت پدری برخوردار باشد و کسی انوس که دیگر آن نزاکت سابق بین ما وجود ندارد . و من در آتش پشیمانی و ندامت میوزم .

این بود اشتباه من که زندگی را سخت گرفتم و به حرف های همسرم گوش ندادم ، اگر چه مقصر اصلی او ست و لی هر کس شاید در زندگی اشتباه کند او هم ایسن اشتباه را کرد که با دوست نا اهل گرم گرفت و بالاخره همین دشمن به ظاهر دوست زندگی او و مرا از هم پاشید .

این چند سطر را به این خاطر نوشتم تا جوانان ماکه زندگی آرام و سعادت باز خانوادگی دارند یا در آینده خواهند داشت بیشتر متوجه این نکته باشند که اگر در زندگی گذشت نباشد به هیچصورت نمیتوان خوشبخت زیست و این برای هر خانواده امر ضروری است که در مورد روابط خویش با دوستان و آشنایان تا آن اندازه مراوده داشته باشند که زندگیشان دستخوش هوا و هوس و بازیچه انسان قرار نگیرد . در انتخاب دوست باید زیاد دقت کرد تا خانا خواسته به سر نوشت من گرفتار نگردند .

## په ژینو کی دسولی

حقوقو دجهانی اعلامی او دژینو کنوانسیون ته په ډیر څیر سره احترام وکړی او پخپل پینگ او ثابت عزم سره ددومو خلع سلاح او دذرو و سلود تهدید او ویری مخه وناوودو - لولوری ته پراختیا و رکړی او دخلکو په منځ کی دیسوه پیاوړی اقتصاد او ټولنیز عدالت په تامینولو کی زیاتی لډاکاری وکړی .

بقیه صفحه ۱۵

## د ابروت مکنامارا

پروژو د تمول او مالی مرستو له پاره په مجموعی او لولو ارزښت سره (۴) ملیارد ډالره وی . چه دغه کار د بانک دغړیو دودی په حال کښی هیوادو د پانگی اچولو دیوی حصی دریمه پر څه اوتیا دتیلو په سکټور کښی څرگند وی او په سلو کښی شپيته به دیو رونو دغه پروگرام د گام او تیلو په برخه کښی فزیا تو لیستمنو هیوادو له پاره وی .

بنا غلی مکنامارا په پای کښی لنډه توگه سره وویل .

نړی وال بانک به دټولو نړی والو پسر شی .

# ازدواج و جوانان

نکرده اند که ، با تبادل افکار يك را به روالی بین آنها قایل گردیده و در تالیف روشهای شان موثر واقع شده یا شد. علت دیگر آنکه ، بسیاری از فامیلها با وجود داشتن افراد روشنفکر در خانواده خویش ، به پاره ای از واقعیتها پشت بازده احساس جگر گوشه های شانرا نادیده میگیرند و کوشش نمیکنند که بصورت چشم نظر خود را بالای دختران فامیل بهر نحوه ای که حیل آنها کارگر واقع شود بقبولانند .

هنگامیکه پسری با تمام وجود خود احساس میکند ، دختری را بر ای همسری انتخاب کند اما قسما قسما شرطها را برایش اجازه نمیدهد که بصورت مستقیم همراه او با مذاکره باز نماند .

در این صورت ، نظر به عرف و عینه به فامیل مراجعه نموده و والدین خود را به خواستگاری می فرستد . در همین مواقع صحنه های دیدنی و در نتیجه اثباتی چشمگیر میشود که ، بسیاری از جوانان وفامیلها با این روشهای مردج آگاهی کامل ندارند . هستند عده ای از زنان و مردانیکه در پیمان فامیل ، خود را به اصطلاح ، پس و پیش و اختیار دار دانسته ، بجزر دیکه از ورود خواستگاران در فامیل آگاهی حاصل نمینمایند .

شعله های خود خواهی در آنها اوج گرفته و بگفته عوام «میر غضبی» شان شروع میگردد بدون سنجش معقول و بررسی آگاهانه ، فضل فروشی نموده و مجرب ترین افراد فامیل خود را معرفی میکنند و موضوع اصلی که عبارت از کشور دن با ب مذاکره و جستجوی طرق طرح دوستی جدید می باشد بکلی فراموش گردید و آفتد احساسات منفی و خود خواهی بر آنها چیره میگردد که ، هیچ گاه حاضر نمیشوند ، خواسته و احساس دختر مورد نظر را ارزیابی نموده و بعد بر عزم خویش از بزرگواری کار گرفته و بیک نتیجه قطعی و مثبت برسند .

اصلا در چنین مواقع حق مسلم دختران که عبارت از ابراز نظر در مورد انتخاب همسر آینده شان است ، سلب گردیده و آرزوهای رو یایی آنها تمام و یا قسما نقش بر آب میشود .

زیرا چنین «کلان کار» ها با مهارتسی که دارند ، اعضای فامیل را زیر تالیف افکار و راهی قرار داده و هرگونه انتقاد و نظر مثبت آنها را نادیده گرفته با اطمینان رویی دوسد میشوند که بصورت حتمی نظر خود آنها قبول شود .

بعضی دختران با وجود بر خورداری از حقوق مسلم و مساوی در اجتماع ، به اصرار و پافشاری چنین اشخاص و قعی گذشته و حاضر میشوند که ، این عقلهای کل « سر نوشت آینده شانرا تعیین نمایند و در نتیجه بار گران این عقد بزرگ روالی را تا زنده اند متحمل گردند .

اما در مقابل ، دختران درك و آنها بیکه از جرات اخلاقی بصورت مثبت استفاده مینمایند در چنین مواقع با دلایل منطقی از حق مسلم خویش دفاع نموده و نمیگذاردند ، آرمانهای حیات نوین شان باز بچه خواستها اشخاص احساسات را فرار گرفته و نازده اند ندامت بکنند .

زیرا مقابلهای داریم که ، در امر ازدواج دختران و پسران ، نسبت کو تا ه نظری عده اشخاص و علم توجه فامیلها بسیار از دختران نژاد استند اند از چنانسیها بی در قسمت انتخاب همسر آینده خود استفاده نمانند ، تا آنکه سن شان از سن

بقیه صفحه ۳۳

## اسامبله بین المللی ...

برسانند ، و آنگاه خود با در نظر داشت ذوق گرم مردم و مهمانان قرار میگیرند .

رئیس موسسه صحت طفل در جواب سوال که تدویر چنین سمپوزیم را برای اطفال تاجه اندازه مفید و دلچسپ می باشد گفت : تدویر چنین سمپوزیمها برای اطفال نهایت دلچسپ و مفید میباشد زیرا اطفال معالک مختلف که دارای کلتور ، عادات ، لباس ، رقص و زبان مختلف میباشد دور هم جمع شده و با وجود ندانستن زبان با همدیگر مفاهمه می نمایند و با کلتور همدیگر آشنایی پیدا میکنند . طوریکه در اسامبله بین المللی اطفال منعقد صوفیه دیده شد که اطفال با وجود ندانستن زبان مشترک با یکدیگر دوست شدند آدرسها تبادل نمودند ، عکسهای یادگاری گرفتند ، بعضی چیزهای کوچک را بطور یادگار یکدیگر دادند ، در رقصها و بازیهای دستجمعی اشتراک نمودند . از سکرتر سکرتریت سال بین المللی طفل پرسیدم : اطفال از کشور دوست بلغاریا چه ارمغان معنوی با خود بکشور آوردند ؟

چنین پاسخ داد : گروه اطفالیکه به کشور بلغاریا سفر نمودند پیشرفت های یک کشور سوسیالیستی را بچشم دیده و امیدواری پیدا نمودند که دولت جمهوری ما هم می تواند سویه حیات مردم و اطفال را در مدت کوتاه بهتر بسازد .

مدت سی و پنج سال از انقلاب سوسیالیستی کشور بلغاریا می گذرد و کودکان ما از نزدیک شاهد آن شدند که تاجه حد مساحت مختلف حیات از نگاه غذا ، تحصیل ، هنر ، کلتور و آمادگی همه جانبه برای اطفال آن سرزمین مهیا گردیده است . و اطفال ما آرزو دارند که تحصیلات عالی را به بلغاریا پایان برسانند و البته این آرزوی خود را اظهار نمودند که به خوشی استقبال شد .

در آینده بازم چنین پروگرامی برای اطفال مدنظر خواهد بود ؟

البته مقامات بین المللی تصمیم گرفتند که در سال ۱۹۸۲ و یا ۸۳ یک سمپوزیم جهانی دیگر نیز دایر نمایند که نتایج این سمپوزیم که تحت شعار صلح ، ابتکار و اتحاد

معیاری از دواج ، ما لها فاصله گرفته است و با عده ای از دختران به چنان از دوا جها بی تن داده اند که عاقبت ناگوار داشته و نتوانسته اند يك زندگمی با سعادت را دنبال نمایند . پس بهتر است که در چنین عصر علم و دانش ، فامیلها تا حد توان زمینه های مثبت پویاندهای جگر گوشه ها یا نشانرا بصورت دقیق مطالعه نموده و زندگمی آینده دختران را برسر ان خود را نسبت اعصاب و کورتاه نظریها به مخاطره فرار نداده و بگذارند ، آنها نظر به خواست و میل خویش در سازماندهای حیات نوین خود قدم های مثبت بردارند . و خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور و فرمان شماره هفتم شورای انقلاب امروز جوانان ما خود مالک سر نوشت خود شده اند و میتوانند زندگمی با طبق دلخواه خویش بسازند .



دایر شده بود در آن بررسی خواهد شد ، در اخیر بجهت نماینده افغانستان از مهمان نوازی دولت جمهوری بلغاریا که بمناسبت اسامبله سال بین المللی اطفال ترتیب گردیده بود اظهار شکران مینمایم . همچنین تشکرات عمیق خود را بدینوسیله به اداره یونسف که مصارف مالی این سفر را عهده دار گردیده بودند تقدیم مینمایم .

## بقیه صفحه ۷ خلق نیروی پر توان جامعه

باید زمینه های استثمار فرد از فرد را روز بروز بسزاید و خوردن نمره کارگمی دیگر را ننگ تلقی کند . تبلیغ برای جنگ ، تبلیغ برای نابرابری ملی و نژادی باید جرم شمرده شود . هیچ کس حق نداشته باشد که تساوی حقوق زن و مرد را در نظر و عمل نقض نماید . فحاشی و انواع ازحرافات باید از ریشه محو شود . آری همه ی این قیود و امثال آن ، قیودی است انسانی و عادلانه .

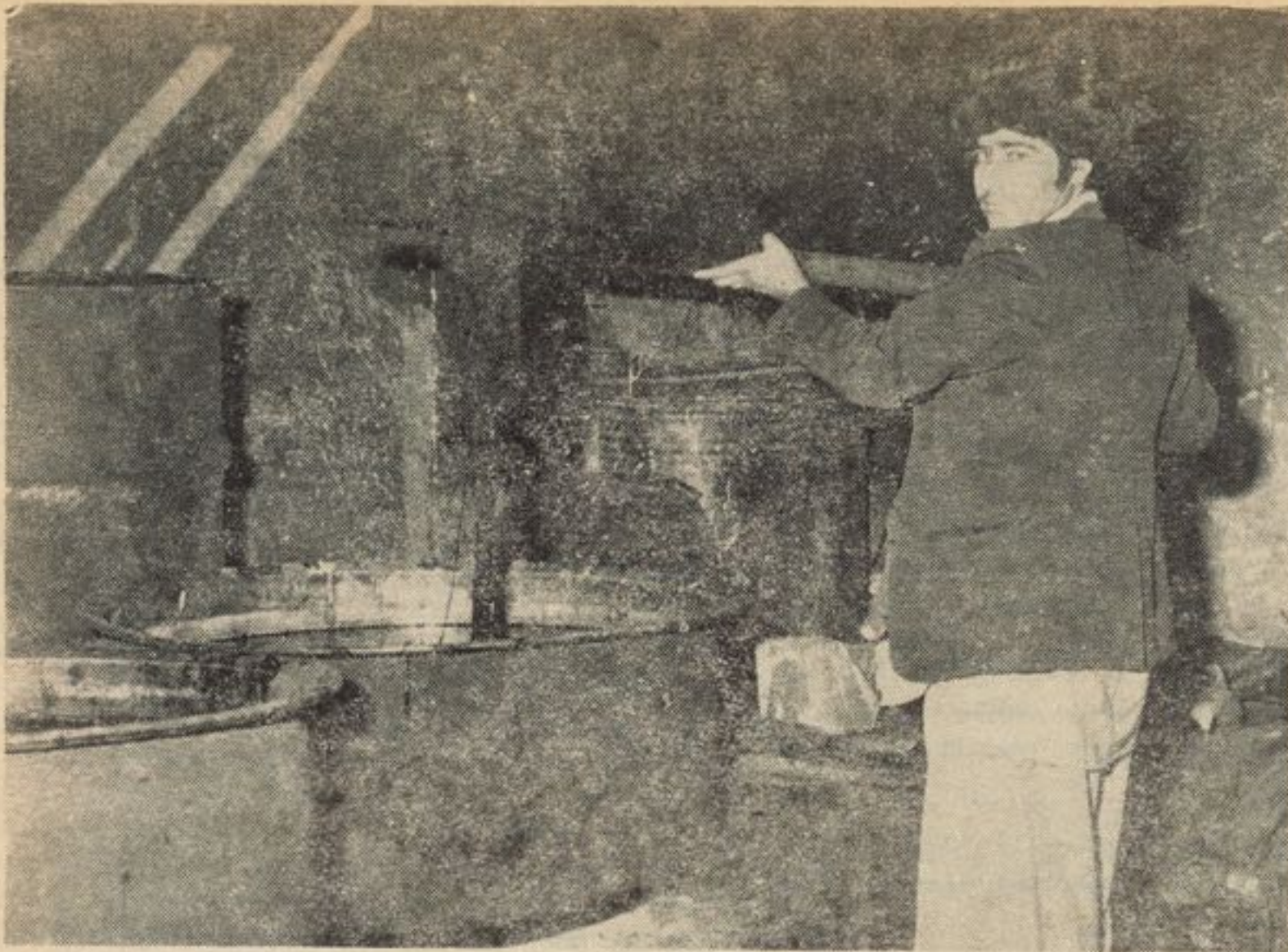
روحیه ی انتقاد و انتقاد از خود بجهت يك بر نسب عالم پذیرفته می شود بدون این روحیه ایجاد جامعه ی بدون بهره کشانان از انسان کاری است غیر عملی . خلق افغانستان باید خود را مالک کشور خود بداند و با همین روحیه در صدد آبادی و عمران آن بر آید . قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به بهتر یس روشن ترین وجه این اصل را انعکاس دهد .

و در اخیر مو جز اینکه محور و محتوای اصلی قانون اساسی ما باید این بر نسب (چنانچه رفیق حفیظ الله امین به وضوح آنرا بیان داشته اند) باشد که بالا ترین ، عالی ترین و نافذ ترین قدرت خلق است ، این خلق است که تاریخ را می سازد ، قانون می آفریند و نعمات مادی را ایجاد می کند .

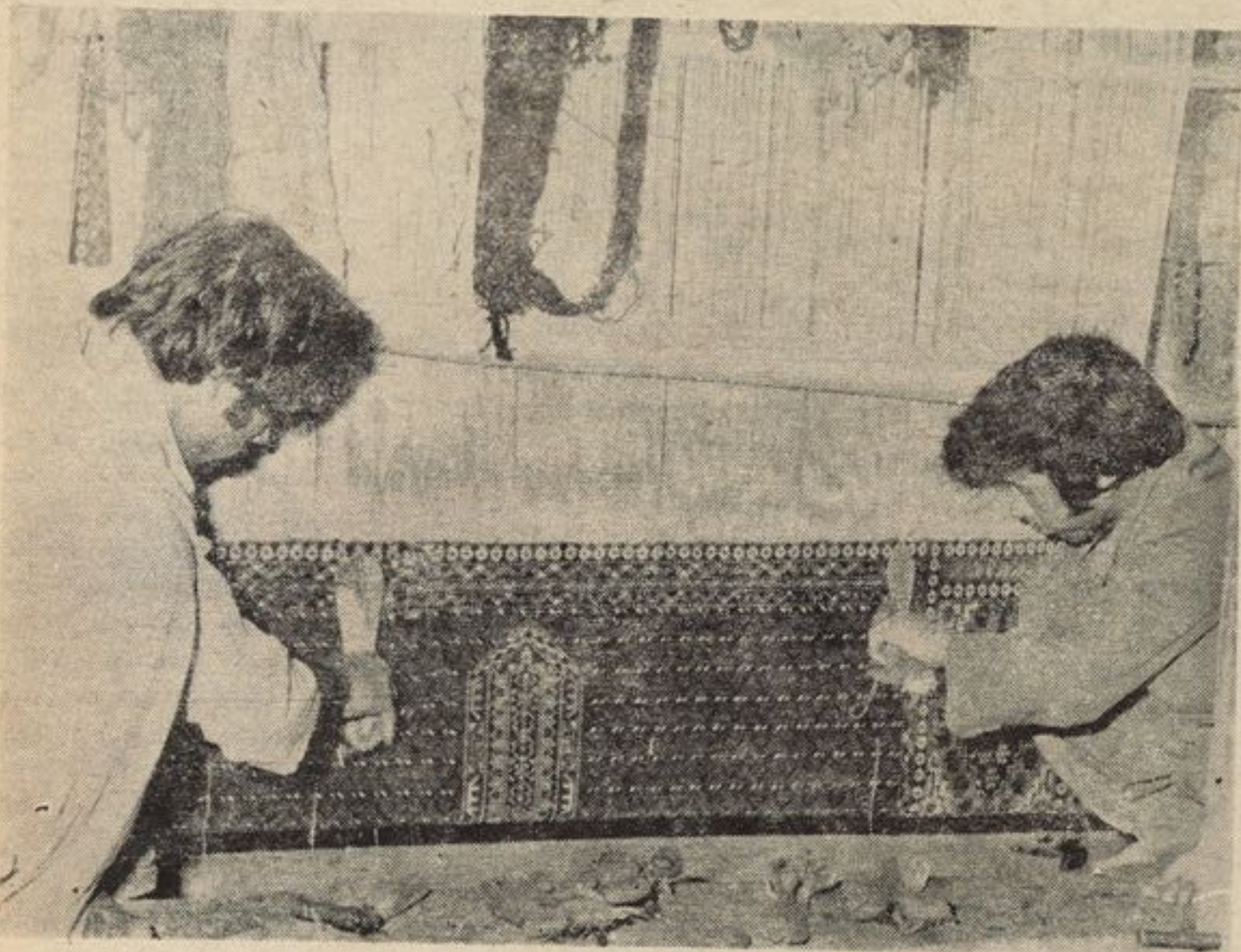
خلق ما عقیده ای را سخ و خلیل ناپذیر دارد که همانطوریکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تأکید با الفعل و با التوهی خلق کاخ مستگری قرن های مستگران را بابرآه انداختن انقلاب کارگری و ظفر مند ثور از بیخ و بن ویران کرد . جهت تنظیم حیات آسرو مند و مرفه و خوشبخت خلق نیز با قدم های استوار علمی ، عملی و مترقی و انقلابی به پیش خواهد رفت و در بر تو ارزش های این قانون واصل مصونیت ، قانونیت و عدالت ، خلق از همه نعمات مادی و معنوی جامعه بر خورد دار خواهد بود . زنده باد خلق ، آینده از آن ماست از آن خلق افغانستان است .



# موریا بهترین



زمانیکه رنگ بته عا برای ساعتها دردیگ جواننده شد، آنگاه بشمیرا می اندازند و مرحله سستشو و ختک نمودن فرا میرسد.



دو قالی باف ماهر که با دقت تمام به بافتن قالین می پردازند.

يك مادر بهر تربیكه باشد به تربیت فرزندان و دیگر امور خانوادگی خویش رسیدگی مینماید . ولی نباید متکرر آن شد که پدر شدن از عهده این هردو و طلبه کاریست مشکل و حوصله و انرژی بسیار بکار دارد .

س- خوب میرمن یادگیری . در مورد آینده فرزندان نان چه آرزو دارید، یعنی میخواهید که فرزندان شما هم مثل شما قالی باف شوند و یا کدام شغل دیگری را انتخاب کنند ؟

ج- آرزو دارم که فرزندانم بدرجه اول درس بخوانند و تحصیلات خود را تا حد نهایی برسانند و آنگاه خود بادر نظر داشت ذوق

و استعداد خویش شغل آینده خود را انتخاب کنند . و ضمنا در پهلوی تحصیل و مطالعه باید صنعت قالی بافی را نیز بیاموزند .

س- در مورد ازدواج بکدختر در منطقه خود چیزی بگویند ؟

ج- منطقه ما که ماهر و جاق (بالامرغاب) است در سابق یعنی قبل از انقلاب تصور ازدواج بکدختر کاهلا به خرید و فروش يك مساع مینماید . مثلا دختری که در قالی بافی

مهارت زیاد داشته . مبر او خیلی زیادتر بود حتی به لك ها امانی میرسد . ولی بکدختر بايك بر در انتخاب همسر هیچ ملاحظتی نداشتند . مسائل به اصطلاح زت گرفتن و شوهر گرفتن از طرف بزرگان قابل صورت می پذیرفت .

س- در مورد مسالی ها و شریکی های امورد چه عقیده دارید ؟

ج- مسالی ها و شریکی ها امیلا بدر برده بیکار میخورد .

انسان کارگر و هدفمند اصلا فرصت آنرا ندارد که وقت خود را صرف این موضوعات اضافی بنماید . ما برده قالی باف باید مسالی مادر آن باشد که چگونه بتوانیم قالی بهتر و اعلی تر نسبت بدیگری باقیم و با اینکه بطور و یکدم طریق میتوانیم فرزند صالح و مسالی برای جامعه ای خویش تربیت کنیم نماییم که البته این کار يك مسالی بسیار سالم و انسانی است ...

س- بنظر شما بکنامیل خوشبخت، چطور باید باشد ؟

ج- قالی خوشبخت همان قالی را باید گفت که پدر و مادر آن قالی کسانی باشند که آرزو های انسانی داشته و فرزندان خویش را برای آینده وطن تربیت نمایند . و هردو یعنی پدر و مادر درین راه کمال

دقت و صداقت را مراعات نمایند نه آنکه وسعادتند خانه را بمیدان های نزاع و جنگ مادر و پدر وقت خود را به جنگ وجدال و تبدیل مینمایند . درینصورت شما خود منا فشان بیپوده صرف نمائید . من شخصا مادر و پدر های را می شناسم که به اندک موضوعی باهم منافقه مینمایند و فضای آرام و سعادتند خانه را بمیدان های نزاع و جنگ تبدیل مینمایند . درینصورت شما خود منا فشان بیپوده صرف نمائید . من شخصا مادر و پدر های را می شناسم که به اندک موضوعی باهم منافقه مینمایند و فضای آرام

# واژه های سیاسی، اقتصادی

## و اجتماعی

روابط انسان ها بین هم و -

نیرو های مولده و منا سبات تولید:

پدیده های اجتماعی نیز مانند پدیده های طبیعی قرن ها است فکر دانشمندان را بخود مشغول می دازد.

اما تا پیش از پیدایش علم مرفعی، علوم اجتماعی، علم به معنی واقعی کلمه نبودند و پیش از آنچه واقعیت خارج را منعکس کرده و قوانین تکامل آنرا کشف و بررسی کنند مجموعه ای از حسد سیاه، نظریات شخصی و تصورات ذهنی بدست میدادند و نکته ی رهبر انقلاب کبیرا کتب: «جامعه شناسی و تاریخ نویسی قبل از رهبر کبیر کار گران جهان فاکت های خاتم از هم گسیخته را روی هم می آید است و تصویب ری از برخی جوانب روند تاریخ بدست می داد ...»

تنها پس از پیدایش علوم و ادبیات و زی کار گری است که علوم اجتماعی، نظریه علوم طبیعی بر پایه استوار علمی قرار گرفته و با عنوان ها و قوانین روشن و مشخص علمی سروکار یافته اند، رهبر کبیر پروتو تاریسی جهان با کشف درک ماتریالیستی تاریخ، ادامه و گسترش ماتریالیسم بر عرصه ی پدیده های اجتماعی، بررسی این پدیده ها را از ذهن گرایی رها کرده و نشان داد که سیستم مناسبات اجتماعی نیز، نظیر پدیده های طبیعی دارای قانونمندی عینی تکامل است و می توان شرایط اقتصادی تولید را «بافت علوم طبیعی» مورد بررسی قرار داد.

کشف رهبر کار گران جهان ما اند هر کشف دوران سازی نیوخ آمیز و قدر عین حال ساده است. رهبر کار گران جهان این فاکت کا بلا ساده و بدیهی را بیان می کند که: انسان ها نخست بسا پند بخوانند، پیوسته بنوشند، مسکنی داشته باشند تا بتوانند به سیاست علم، هنر، مذهب و غیره بپردازند، بنا بر این تولید و سایر مادی ابتدائی زیست و اذا درجه ی تکامل اقتصادی هر خلق با هر دوران پایه ای را تشکیل میدهد که بر روی آن نهاد های دولتی، نظریات فضایی هنر و حتی اندیشه های مذهبی انسان های مربوطه فرامی رود. پس از روی آن بسایه است که تا بد اینها را توضیح داد و نه برعکس. آنگاه که تا کنون معمول بود ...»

در واقع کشف رهبر کار گران جهان آنقدر ساده است که ابتدا جزو بدیهیات نظر می آید. روشن است که انسانها برای اینکه اصولا موجود باشند تا بیایند و هنری آفریننده و دولتی بسا زندگی باید بخورند، بنوشند، بپوشند، مسکن زیاده ای داشته باشند.

اما همین نکته ی ساده و بدیهی قرنها

و فلسفه ها از دید توده ای انسانها و دانشمندان و محققین جامعه انسانی دور بود هر گاه که کار به بررسی پدیده های اجتماعی و تو صبح حوادث تاریخی می رسید، دانشمندان از درک این امر بدیهی و رابطه ی آن با پدیده های اجتماعی نیاز می ماندند چرا که زیرا سخن تنها بر سر این نیست که انسانها نخست باید بخورند و بنوشند ...»

تا بتوانند بیاندیشند و نهاد های دولتی اجتماعی، هنری و مذهبی را بوجود آورند بلکه سخن بر سر این است که انسانها برای اینکه بخورند، بنوشند بپوشند و غیره نیازمند تولید بهای خود را تولید کنند. (شکار کنند، ماهی بگیرند، گندم بکارند، آرد کنند، نان بپزند، مصالح ساختمانی تهیه کنند، خانه بسازند، پارچه بپازند، لباس بدوزند و غیره و غیره ...)

به عبارت دیگر ساین مطلب بسیار بدیهی است که انسانها باید بخورند، بنوشند، بپوشند ... بدنیال خود این بررسی بسیار مهم و غیر بدیهی را می آورد که انسانها نیازمندی های خود را چگونگی تولید میکنند و در جریان روند مداوم و بدو نوقفه ی تولید چه مناسباتی میان انسان ها برقرار می شود و نقش این مناسبات در مجبوعه ی مناسبات میان انسان ها در بسازمان کلی جامعه ی انسانی چیست؟

در آغاز قرن هجدهم یک نویسنده ی انگلیسی بنام دانیل دوفو داستانی خیال پر- دازانه ی نوشت بنام «روینسون کروزو» که در آن سرنوشت خیالی یک بازرگان انگلیسی را که برای غرق شدن کشتی در جزیره ی غیر مسکونی افتاد حکایت می کرد. بازرگان انگلیسی کروزو انسان تنها نسی است که راهی با هیچ انسانی ندارد و خود به تنهایی وجدان جامعه انسانی همه نیاز مند بهای خود را تولید می کند. این داستان خیالی در دوازده روز هم در میان کتاب های تربیتی کودکان جای دارد چرا که کروزو نمونه ی بسر جسته ای است از انسان کوشا، کارآمد و خوشبین که در نبرد با طبیعت بیروز می شود و از نظر خصائص بیکار جویا نه می تواند سر مشقی برای کودکان باشد.

اما جامعه شناسان ما با اقتصاد دانان جامعه یورژوازی به سرنوشت کروزو اهمیت و مقامی براتر از اینها دادند و در باره ی جامعه ی انسانی این تصور را بد آوردند که گویا انسان، تولید کننده ی است مجزا و منفرد و جامعه ی انسانی نسبی ترکیبی است از تولید کنندگان منفرد و مجزا (روینسونی) هنوز هم پایه های بسیاری از تئوری های بورژوازی جسامعه شناسی و اقتصاد سیاسی است و بعین در ستاره های دیو هتوتون هاتدریس می شود.

ناتمام

رژیم خونخوری چیلی برای دوام و دیکتاتوری واستقرار وحشت و اختناق از هیچ نوع جنایت شانه خالی نمی کند. سراسر کشور به انبار خانه سلاح تبدیل شده است. بودجه دولت سراسر تاراج گردیده است. در جامعه چیلی خطرناکترین شیوه فساد اداری و بسروکراسی و اختلاسی اشاعه یافته است. مدت شش سال می شود که سایه تاریک و مگدوری بر آسمان جامعه خلق چیلی توسط ارتجاع سیاه چیلی والیگاری محلی به سرکردگی دار و دسته جنرال پینوچت و کمک مستقیم امپریالیسم و ارتجاع بین المللی گسترده شده است. فرقه های خارجی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر (۸۰۰) میلیون دلار گردیده است.

در مورد توری و سرازیر شدن انواع سلاح کشنده هیچ مانع وجود ندارد و اقتصاد کالا بدست انحصارات امپریالیستی قرار گرفته است. انحصارات غارتگر امپریالیستی از طریق اقدام و بلعیدن شرکتها و موسسات ملی ثروت ها و منابع اقتصادی خلق چیلی را می ربایند و به تشبثات خود تحت پرده ایجاد

از نیو تاپوز

ترجمه احسان

## سازش های خونخوری چیلی

### با امپریالیسم

اعمال خیانت آمیز پینوچت به منافع اکثریت مردمان چیلی رو بسا روی ضدیت دارد و هیچگاه نخواهد توانست نا خلق چیلی را پیش ازین بفریبد. خلق چیلی امروز بسو بسی دانسته اند که دیکتاتوری فاشیستی مسلط هر روز بدبختی و موانع تازه ای را برای ملت چیلی بیار می آورد. اساسات حقوق بشرمورد اهانت قرار می گیرد. و کرامت انسانی به شیوه های نیو فاشیستی از طرف زمامداران مرتجع چیلی زیر پا می گردد. رژیم دیکتاتوری حسی می خواهد تا ترور وحشت و اختناق را به کشور های مجاور نیز صادر نماید. اتخاذ این سیاست ضد ملی رژیم دارای دوجبهت مشخص می باشد نخست اینکه دایره نفوذ انحصارات

امپریالیستی را وسعت دهد و به نحوی از انحاء منابع از مندانه این انحصارات را تضمین نماید. ثانیا اینکه از گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی جلوگیری نماید. خلق چیلی از سازش های رژیم دیکتاتوری آگاهی کامل دارند و بانگ اعتراض خود راهواره بر ضد رژیم رساتر می سازند و علی الرغم اعمال پولیس و

دستگاه های آزاد افزایش میدهند وزیر خارجه چیلی در لندن به استقبال گرمی مواجه شد و طی مسافرت او قرار داد های زیادی در زمینه های اقتصادی و نظامی عقد گردید و بعدا اوبه بسن مسافرت خواهد نمود.

درین اواخر در زدوبند های بشماره ی بسن انحصارات غارتگر غربی و چیلی بر قرار گردیده است که به طور مستقیم و آشکارا بر ضد آزادی و حق حاکمیت خلق بشمار می رود. رژیم دست نشانده پینوچت برای اینکه گریبان خود را از دست خلق آزاده چیلی رها نکرده باشد

و عده داده است. ازین وعده رژیم در غرب استقبال زیادی بعمل آمد و آنرا حتی (آزادی) خوبی برای ملت چیلی قلمداد کردند.

وحشت و گرفتاری های سیاسی بی موجب عدم قانونیت، بی مسئولیتی و ترس شعار نهانی و در عین زمان شعار اصلی رژیم بشمار می آید.

بازگران تمام این بحرانات و ناموزونی اقتصادی و سیاسی بدوین طبقات زحمتکش کارگران، دهقانان و روشنفکران متر قسی قرار دارد در حالیکه طبقات ارتجاعی استثمارگر از بسن وضع نفع می برند.

# جواب نامه های شه

سلام خوانندگان و همکاران عزیز!

به امید سلامتی شما می آغازیم به پاسخ نامه های همکاران عزیزیکه لطف نموده اند، نامه فرستاده اند و مطلب روانه داشته اند: دوست مهربان، رفیق بی نام و نشان! در نوشته بی تان چنین گفته اید که داستان بی ریشه نوشته نیکلای هایتوف که به یمن قلم پرکار محمد قاضی به فارسی برگردانده شده است، آنرا به ناحق به نام عاقل بیرنگ کوهدامنی، که گویا ترجمه کرده است، درج کرده اید.

به من بگویید که آقای عاقل بیرنگ کوهدامنی به غیر از زبان مادری خود، که آنرا هم از مادر فرا گرفته است، دیگر کدام یک از زبانهای زنده دنیا را میفهمد که به برگردانی داستانی دست یازد و خود را در جرگه مترجمان مطالب سنگین جازند. اگر اینگونه که آقای عاقل بیرنگ کوهدامنی فعالیت ادبی میکند چه بهتر که حرمت قلم و کاغذ را پاس بگذارد و شریفانه قلم را بجایش بگذارند و از نشخوارکاری دیگران پرهیز کنند... داستان بی ریشه ترجمه نام نهاد عاقل بیرنگ کوهدامنی که بپس و پیش ساختن چند کلمه و برگردانی چند اصطلاح ایرانی به مجله وزین و محبوب ژوندون بچاپ رسیده است... کاریست قصابگونه و قلم بیرنگ کوهدامنی همچون ساطوری که گوشت استخوان ندیده، فقط گوشت جدا کرده و دندان خود را دیده است...

داستان بی ریشه ترجمه محمد قاضی از اینجا شروع میشود: «الان درست یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین نمیکش می نشینم، اما هیچوقت نشد که کسی اسم مرا بپرسد، بلی هیچکس! تو اول کسی هستی که اسم مرا می پرسد و من از این بابت از تو تشکر می کنم. خدا تو را به حال روز من نیندازد!»

داستان بی ریشه عاقل بیرنگ کوهدامنی که ریشه یابی را از ترجمه محمد قاضی کرده است، اینگونه آغاز میشود: «از من می پرسد نام چیست؟ ... از محبت تو سپاسگزارم، اکنون مدت یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین دراز چوکی می نشینم، اما هیچوقت پیش نیامده که کسی نام مرا بپرسد، بلی هیچکس! تو اولین کسی هستی که نام مرا می پرسد و من از این رهگذر از تو تشکر می کنم. خدا تو را به حال روز من نیندازد!»

در ترجمه محمد قاضی میخوانیم... تا وقتی بچه در خانه بود باز چیزی بود. من قدری با او بازی می کردم، سرش را گرم می کردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد... پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به

پرورشگاه بفرستد، و حالا او فقط هفته ای یک بار بیشتر به خانه نمی آید.

می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است؟ برای اینکه میباید بچه طرز صحبت کردن دهاتیها را از من یاد بگیرد، بلی، بلی. می ترسد از اینکه بچه مثل دهاتیها حرف بزند با این وصف، من هیچوقت حرفهای بدو بیرام، مثلاً فحش، به بچه یاد نمی دادم. نه، نه، هیچوقت! یک بار هم که من از «چماق» با او حرف زدم داشتیم اسب بازی سوار بازی می کردیم. ولی مادرش از کوره در رفت و گفت:

«بلی، بلی، چماق دیگر چه صیغه ای است؟ چه لغت زشت و زخمی بجای «تعلیمی» به بچه یاد میدی!»

گفتم: دخترم، این هم وژه ای است مثل واژه های دیگر. وقتی تعلیمی یا چوبدستی درشت تر و زخم تر شد می شود چماق. چرا نباید این لغت را به بچه یاد داد؟ گفت: او که گاوچران نخواهد شد تا به این لغت احتیاج پیدا کند. او به مدرسه خواهد رفت و هر چه لازم باشد خواهد آموخت. به چماق تو احتیاج پیدا نخواهد کرد. و برای همین یک کلمه او را به پرورشگاه فرستاده اند. من این موضوع را برای پسر حکایت کردم و به او گفتم: سیریل عزیزم، به نظرتو بهتر نیست که من به ده برگردم؟ در آن صورت پسر تومی تواند درخانه بماند. اما او خشک و قاطع جواب داد...

در ترجمه مسخ شده بی عاقل بیرنگ کوهدامنی میخوانیم... تا وقتی بچه شان نواسه ام درخانه بود باز یک چیزی بود. من قدری با او بازی می کردم، سر او را گرم می کردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد. پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به کودکستان بفرستد و او حالا هفته ای یکبار زیادتر به خانه نمی آید. می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است؟ برای اینکه میباید بچه طرز گپ زدن دهاتی را از من یاد بگیرد. با این وصف، من هیچگاه حرف های ناو بالا به او یاد نمیدادم، نه، نه، هیچوقت هرگز. به پسر گفتم:

«سیریل عزیزم، به نظر تو بهتر نیست که به ده برگردم. اما او خشک و قاطع جواب داد... و اینست حفظ و رعایت امانت در ترجمه! زنده باد! آفرین!»

و به شباهت ترجمه در متن اصل و بدل دقت کنید که چه زیرکانه و عاقلانه (!) عاقل بیرنگ کوهدامنی، سیب از درخت دیگران می چیند... توجه کنید، در اصل میخوانیم... «... این چه بوی گندی است که از تومی آید؟ من نمی توانستم دروغ بگویم، لذا گفتم سیر خورده ام. گفت: سیر از کجا آمد؟

گفتم: ای ا قدری زنده کردم و خوردم. او آنقدر صبانی شد که نکو. البته داموبنداد راه نینداخت ولی کلماتی که به زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود. گفت: خوب، خوب، چشم روشن! پسر تو من شیک ترین مبلهای مدروز را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم....

و حال بخوانید که بیرنگ کوهدامنی چه ترفند و رنگی در ترجمه بکار برده است... دقت کنید... این چه بوی بدی است که از تومی آید؟ من نمی توانستم دروغ بگویم، گفتم سیر خوردم، گفت: سیر؟ سیر از کجا آمد؟ گفتم قدری کوفتم و خوردم. او آنقدر صبانی شد که نکو! البته چارو جنجال بر پا نکرد ولی کلماتی که بر زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود. خوب، خوب، چشم ما روشن، پسر تو من شیک ترین مبل ها را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم.... لازم به یادآوریست که داستان بی ریشه در نشریه الفبا و مجله شماره نهم سال سی و هشتم ۲۵۳۶ خوانندگیها به چاپ رسیده است و علاقمندان تحقیق و تتبع جهت مقابله این ریشه ها میتوانند به مآخذ ذکر شده رجوع کنند. (۱)

دوست گرامی، رفیق بی نام و نشان!

از لطف و محبت تان ممنونیم و چه بهتر بود که رخ می نمایانید و با بیرنگ کوهدامنی به محکمه ادبی که همانا نقد ادبی گویندش می نشستید و هر که گویا آورد، طرف را یارای سخن گفتن نباشد و نباید کس برنجد زحرف حق، گرچه میگویند که کو آنچنان دوستی که نرنجد زحرف حق...

حقانیت و سلامت نوشته شما را میگذاریم به قضاوت و داوری خوانندگان و علاوه میکنیم که انتقاد و بحث لازمه اجتناب ناپذیر هر کار خوب فکری (!) است که همیشه محل گفتگوها و اختلاف هاست. بیرنگ کوهدامنی خود از دسته قلم بدستانی است که در هر فرصت و وقت از برخورد اندیشه و بازنتاب آن حرف گفته است و یکی از جهات احترام ما به ایشان همین آزاداندیشی و دشمنی احترام به اندیشه دیگران است که او را چنین است. ما تقاضا داریم که آقای م. عاقل بیرنگ کوهدامنی پاسخ در خور قبول برای تان ارایه دارد و قناعت تانرا فراهم کند. و از سوی همچون شما مآخذ و منابع مورد ترجمه را برای مجله ژوندون روشن کند که از کدام منبع و زبان در ترجمه داستان بی ریشه استفاده کرده است... آنگاه میگوییم که کی حق بظرف است و کی ملامت...

دوست گرامی محمد ناصر از اطلاعات و کلتور نگرهار!

شعر «دعوت سری چندی لاندی» شما را خواندیم و آنرا به متصدی صفحه دوستان سپردیم که در یکی از شماره های مجله، به ترتیب غیر رعایت نوبت بچاپ بپردازد و شما همکار عزیز ما را خوشند دارد.

به امید همکاریهای آینده تان، خدا حافظ. رفیق ارجمند احمد فواد معلم صنف نهم متوسطه محمد ایوب!

نامه محتوی فکاهی «پول حمام» و «چند چیزی راجع به سینما» به اداره مواصلت کرد. ممنونیم. اما دوست عزیز گزیده ها و مطالبی را که

به ژوندون میفرستید، بسیار دقت بدارید که بدرد خوانندگان مجله ژوندون بخورد و مطلب ارسالی تان از تمامیت و کلیت برخوردار باشد. متأسفانه مطلب سینمایی شما و آجد آن دو اصل فوق نیست و از این رهگذر از چاپ می ماند.

فکاهی «پول حمام» که از جمله فکاهیات شیرین و نکته دار و طنزگون است، بیش از داشتن خنده، فکر سازنده و خوب دارد... ولی یک چیز ندارد... نازکی.

فکاهیات که به مجله ژوندون میفرستید، کوشش کنید که تکراری و شنیدگی نباشد... فکاهی بی بفرستید که فقط اول بار باشد که ژوندون بچاپ میسپارد... با آنهم بخاطر شما همکار عزیز و ارجمند فکاهی ارسالی شما را به متصدی صفحه خنده میسپاریم که اگر لازم دید در یکی از شماره های مجله به چاپ بپردازد.

دوست عزیز، هر گاه فکاهیات بر خنده و مملو از طنز- به شرط اینکه تا هنوز چاپ نشده باشد، بفرستید، به اسم و تخلص خود تان در صفحه مطلوب و خواستی شما به نشر می رسانیم. به این امید، آرزو مندیم همکاری خود را دنبال کنید و با فرستادن فکاهیات خنده انگیز دست اول، مجله محبوب خود را آذین ببندید و صفحه فکاهیاتش را خنده دارتر بسازید.

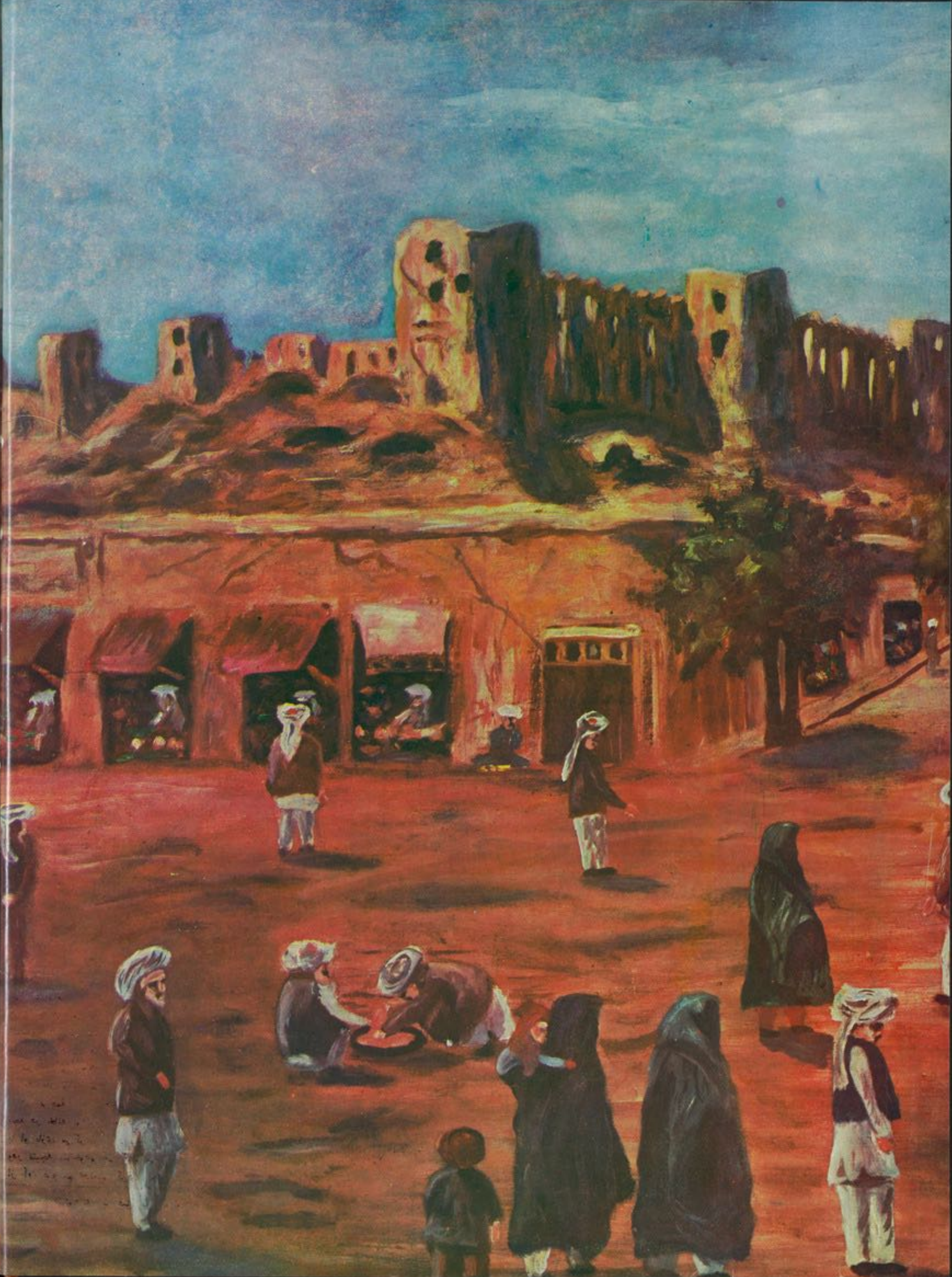
دوست مهربان خالد از لیسه حبیبیه! داستان کوتاه بی که فرستاده بودید، رسید. ولی از آنجاییکه داستان کوتاه غیر از یک گزارش خبری است از نشر بازماند... دوست مهربان، برای پرورش ذوق هنری و قریحه داستان نویسی تان میتوانستید از داستانهای بزرگان داستان نویسی توشه بگیرید و با حفظ آن نکات چیزی بهتری بنویسید که نواقص فعلی را نداشته باشد. در شماره های قبلی در همین زمینه مطالبی در این صفحه به دست نشر سپردیم که پرهیز از دو باره گویی، توجه تانرا به آن معطوف میکنیم و به انتظار نامه های بعدی شما - خدا حافظ.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه  
 معاون: محمد زمان نیکرای  
 امر چاپ: علی محمد عثمان زاده  
 تلفون دفتر: ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی

(۱) نوشته این رفیق بی نام و نشان ما برای رعایت عفت قلم باز نویسی شده است. اداره



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**